

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص مصلحت نظام
معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۴۹ - بهار ۱۳۹۶

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کد پستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir

www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● چاپ: انتشارات دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر سجاد برخوردار، دکتر فتح‌الله تازی، دکتر حسن سبحانی، سیدامیر سیاح، دکتر حبیب‌الله دهمرده، دکتر حسن طائی، دکتر امیرحسین مزینی، دکتر میثم موسایی، دکتر وحید مهربانی، مهندس سیدمرتضی نبوی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه فرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نماید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چینش مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: حق توسعه ۷
- ❖ توسعه، تحصیلات عالی و بیکاری ۲۰
مریم ملائی / شیوا پروائی هره دشت / کاظم رحیمی
- ❖ بررسی بایسته‌های طراحی مجتمع‌های خدماتی - رفاهی میان‌راهی با رویکرد توسعه درون‌زا در سبزوار با تأکید بر توانمندی‌های فرهنگی ۳۸
دکتر غلامحسین ناصری / محسن عزیزی / موسی‌الرضا غربی
- ❖ فلسفه کارآفرینی در نظریات اقتصادی ۶۱
سیده الهه عادل رستخیز
- ❖ واکاوی تأثیر خشکسالی بر سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان هیرمند) ۷۸
زهرا محمدی یگانه / مریم نوری
- ❖ مطالعه تطبیقی اشتغال زنان و مردان در استانهای کشور با تأکید بر سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ ۱۰۴
قاسم علی‌محمدی / دکتر اکبر زارع شاه‌آبادی
- ❖ تحلیل و شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر افزایش کیفیت زندگی در مناطق روستایی (مطالعه موردی: دهستان استرآبادشمالی شهرستان گرگان) ۱۳۳
رقیه تازیکی / رمضان طوسی / مریم حاجی‌زاده
- ❖ اثر تجارت با چین بر رشد اقتصادی ایران ۱۵۰
کسری احمدیان بهروز / دکتر حسین پناهی / دکتر احمد اسدزاده
- ❖ امکان سنجی و ارائه الگوی مدیریت بهینه درآمدهای نفتی (مورد مطالعه ایران) ۱۷۶
دکتر مصطفی سلیمی‌فر / فاضله خادم
- ❖ حکمرانی در ایران، آسیب‌شناسی و ارائه راهبردها ۲۰۵
دکتر خلیل‌اله سردارنیا
- ❖ بررسی تأثیر فساد اقتصادی بر روی نابرابری درآمدی (مطالعه موردی: کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی) ۲۲۶
دکتر وحید شقاقی شهری / دولت وفاداری

سخن سردیبر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

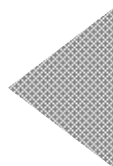
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

خانم دکتر پریچهر شاهسوند^۱، آقایان دکتر سیدعلی مرتضویان^۲ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۳ در
میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

حق توسعه



راهبرد توسعه
به نام خدا و با عرض سلام خدمت اساتید بزرگواری که دعوت ما را اجابت
نموده و در میزگرد «حق توسعه» حضور یافتند. همانطور که مستحضرید تا کنون
موضوعات مختلفی در حوزه توسعه در این میزگردها مورد بررسی قرار گرفته است. در
این شماره قصد داریم به «حق توسعه» بپردازیم. حق توسعه دارای ابعاد و جوانب
مختلفی است که مواردی مانند چستی حق توسعه، جایگاه حق توسعه در میان حقوق
انسان، حق توسعه و نیازهای اساسی انسان، رابطه حق توسعه با قانون اساسی، حق توسعه
و عدالت، حق توسعه و وضعیت توسعه در ایران، رابطه حق توسعه با سایر حقوق انسانی
و....؛ موضوعاتی هستند که در این رابطه قابل بررسی اند.

همچنین در این رابطه می توان به این سؤالات توجه کرد که چه کسی در این رابطه
مسئولیت دارد؟ مسئولیت دولت ها در این رابطه چیست؟ مسئولیت مردم چیست؟ حق
توسعه در سطح بین المللی و در حقوق بین الملل چه جایگاهی دارد؟ و البته موضوعات
دیگری که در خلال بحث و به فراخور نظرات دوستان پیش خواهد آمد.
خانم دکتر شاهسوند، منتظر شنیدن نظرات سرکارعالی در این رابطه هستیم.

۱ - عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی

۲ - عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی

۳ - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

شاهسوند: وقتی صحبت از توسعه می‌شود، در مورد یک موضوع چند بعدی صحبت می‌کنیم. توسعه دارای یک بعد نیست. سال‌ها است که از نگاه تک‌محوری و توجه صرف به اقتصاد در توسعه، گذشته است. وقتی صحبت از توسعه می‌شود، تمام این سؤالات در آن قابل طرح و پیگیری است. این سؤالات در توسعه مستتر هستند. نمی‌توانیم از توسعه صحبت کنیم ولی حقوق و قوانین را در نظر نگیریم. نمی‌توان بدون توجه به عدالت، از توسعه صحبت کرد. توسعه یک تعریف چند وجهی دارد. شاید اولین نقاط شروع در تعریف توسعه را بتوان از مالتوس - با توجه به بدبینی که داشت - اخذ کرد. جمعیت جهان که رو به افزایش دارد و کمبود منابع، مباحثی است که توماس رابرت مالتوس در کتاب معروفش با عنوان «اصل جمعیت» بیان می‌کند. تقریباً دو قرن است که نگرانی مالتوس در مورد توسعه را جهان غرب در همین رابطه دارد. ولی این نگرانی‌ها به طور جدی از سال ۱۹۷۰ شکل گرفت و از سال ۱۹۹۰ به بعد، مباحثی مانند اهداف توسعه هزاره (MDG) پیش آمد که البته امروزه اهداف توسعه همه‌جانبه (SDG) مطرح است. جامعه توسعه پیدا نمی‌کند، مگر اینکه حق کرامت انسانی، حق آموزش بهداشت، سلامت محیط زیست و ... در آن رعایت شوند. در اهداف توسعه هزاره ۸ هدف و ۶۵ تارگت مطرح بود. در حالی که در SDG، ۱۷ هدف به همراه ۱۶۷ تارگت بیان شده بود که همه جنبه‌نگری بیشتری را در نظر گرفته بود. بحث توسعه، بحثی چند جانبه است و نمی‌توانیم به یک جنبه آن پردازیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با توجه به مواردی مانند آموزش همگانی، بهداشت همگانی و ... می‌توان گفت در قانون اساسی حق توسعه در نظر گرفته شده است. اگر بخواهیم بحث را جلوتر ببریم، می‌توان گفت آموزش که اولین هدف توسعه است، البته در اسلام هم مطرح بوده است؛ که آن را در ۳ بعد در نظر گرفته‌اند. علم بیاموز حتی اگر نزد کفار باشد، علم بیاموز حتی اگر در چین باشد؛ و واجب بودن فریضه علم‌آموزی بر هر زن و مرد مسلمان. آموزش و رفع فقر، دو موضوع مهم و اساسی در آموزه‌های اسلام هستند. به عقیده من، توسعه پایانی ندارد و هر نظریه و تئوری‌ای که رد می‌شود، مبنای تئوری‌های دیگر قرار می‌گیرد، یعنی توسعه، چیزی است که پایانی ندارد. توسعه، در اثر پیشرفت و چالش‌هایی که با آن مواجه

می‌شود، سنجه‌ها و شاخص‌های جدیدی حاصل می‌شود. یکی از مسائل اساسی در توسعه، حق زیست‌بوم است که به آن سبز تیره می‌گوئیم. سبز تیره؛ حق توسعه محلی و حق توسعه بومی است که طرفداران محیط زیست زیاد در موردش صحبت می‌کنند. ما یک زمین داریم که اگر آن را از بین ببریم، همه چیز از بین خواهد رفت. در حال حاضر «محیط زیست»، «حقوق بشر» و «حق زنان» مسائل اصلی توسعه را در قرن ۲۱ شکل داده‌اند.

توسعه راهبرد شما حق توسعه را چگونه تعریف می‌کنید؟

شاهسونند: حق توسعه، برای تمام افراد جامعه بشری عبارتست از کرامت انسانی؛ عدالتی که در مورد انسان‌ها باید رعایت شود و برخورداری از حداقل زندگی که در شأن و شئون یک انسان است. اگر تک بعدی نگاه کنیم و فقط اقتصاد را در توسعه در نظر بگیریم، حق سلامت را در نظر نگرفته‌ایم؛ اگر حق سلامت را به تنهایی در نظر بگیریم، حق محیط زیست یا حق آموزش را در نظر نگرفته‌ایم. به عقیده من، در تعریفی که از توسعه می‌شود باید توجه داشت که توسعه، چند وجهی است و حداقل چند وجه آموزش، فقر، اشتغال، محیط زیست و سلامت؛ ارکان اصلی توسعه برای جوامع بشری می‌باشند که باید بطور متوازن در نظر گرفته شوند. اگر هر کدام، در نظر گرفته نشود، قسمت‌های دیگر هم نمی‌توانند به خوبی رشد کنند. توسعه زمانی در جامعه رخ می‌دهد که متوازن باشد. اگر فقر باشد، نمی‌توان آموزش داشت؛ اگر فقر باشد، نمی‌توان سلامت داشت. اگر محیط زیست از بین برود، فقر مضاعف می‌شود و؛ این شاخص‌ها مهمترین شاخص‌هایی هستند که در توسعه باید در نظر گرفته شوند.

توسعه
راهبرد عمده‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی هم آموزش و سلامت و ... هستند.

شاهسوند: مواردی مانند کرامت انسانی، حقوق بشر، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی ادیان و ... نیز قابل ذکر هستند. اگر تک بعدی به توسعه نگاه کرده و فقط اقتصاد را در نظر بگیریم، توسعه واقعی شکل نخواهد گرفت.

نبوی: حق توسعه، ترجمه عبارت The right to the Development است و ذیل حقوق بشر در سازمان ملل، دارای اعلامیه جهانی است که اولین بار در سال ۱۹۸۶ مطرح گردیده است.

شاهسوند: صحبت از حق توسعه به این معنی است که اگر من به توسعه دست نیافته‌ام، به حقوق من لطمه زده‌اند. من بیانیه‌ای را مطالعه می‌کردم که در مورد تحریم‌ها بود. آیا تحریم‌های غرب علیه ایران، حق توسعه را از من سلب نکرده است؟ این تحریم‌ها مانع رسیدن من به حقم شده‌اند. من زمانی می‌توانم توسعه پیدا کنم که تحریم نباشم. هنگامی که از هر طرف مرا محدود و محاصره کرده‌اند، طبیعتاً نمی‌توانم توسعه پیدا کنم. پس با این قوانین و تحریم‌های نادرست، حق توسعه را از من گرفته‌اند. من در این موضوع در سازمان ملل سخنرانی داشته‌ام که حق توسعه، حق تمام جوامع بشری است که سازمان ملل هم آن را به رسمیت شناخته است، در حالی که این بی‌عدالتی‌ها و تحریم‌ها، جلوی توسعه من را سد می‌کنند. این تحریم‌ها حتی در مورد آموزش و دارو هم وجود دارد.

غرب در حوزه‌هایی مانند علمی - کاربردی (فنی - حرفه‌ای) نیز برای ما مانع‌تراشی می‌کند و اجازه پیشرفت جوانان ما را نمی‌دهد. این کار به معنای سلب حق توسعه ما توسط کسانی است که خود را پایه‌گذاران حقوق بشر می‌دانند. حق توسعه از ما گرفته شده است. دولت من موظف است که شرایط مناسبی برای زندگی من فراهم کند و اگر فراهم نکند، حقوق مرا پایمال کرده است.

شاهسوند: بله. حق توسعه جزء حقوق اساسی است. وقتی بهداشت، آموزش و ... در قانون اساسی، همگانی و رایگان ذکر شده است، یعنی قانون اساسی کشور من، به حق توسعه من توجه کرده است. اگر من به توسعه نرسیده‌ام، به این دلیل است که حق توسعه را از من سلب کرده‌اند.

توسعه
ماجر
ضمن تشکر از خانم دکتر شاهسوند، آقای دکتر مرتضویان! جنابعالی چه نظری در این بحث دارید؟ بفرمایید.

مرتضویان: ما باید جنبه‌های مختلف توسعه را از قبل بسنجیم. بحث از حق توسعه خیلی ضروری و مورد نیاز است ولی بسیار مورد غفلت است. از ۲۰ سال پیش تا کنون مناظره‌های زیادی در غرب در موضوع حق توسعه پیش آمده است. توسعه ظرف فراگیری دارد و همه چیز را در بر می‌گیرد. در بحث از حق توسعه، مطالب زیادی را می‌توان بیان کرد.

برای شناخت وسیع‌تر موضوع، به هستی‌شناسی و تبارشناسی حقوق بشر و حق توسعه نیاز داریم. این‌ها چه پدیده‌هایی هستند؟ چرا بوجود آمده‌اند؟ چرا تاکنون دوام آورده‌اند؟ چرا این همه حقوق دیگر به آن متصل و مفصل‌بندی می‌شوند؟ تحولات حقوق بشر از چه منطقی تبعیت می‌کند؟ اگر چه مسایل زیادی در سازمان ملل در حوزه حقوق افراد و گروه‌ها مطرح بوده ولی شاید هیچ موضوعی به اندازه توسعه این مقدار گسترده نبوده است. بحث توسعه در سازمان ملل بعد از جنگ جهانی شروع شد و با مساعی راثول پریش برای امریکای لاتین گسترش یافت اما بعد از مدتی قطع شد و موجی که از طرف تئوری وابستگی آمد، نظریه‌های توسعه لیبرال و نظریه‌های نوسازی کلاسیک را به نقد کشید. با فروپاشی بلوک شرق و شوروی سابق و تغییر فضای بین‌المللی، نظریه‌های به اصطلاح "وابستگی" و "نظام جهانی" نیز کم‌رنگ و دیگر بار ایده‌های لیبرالی توسعه باز تولید شدند. در این موج جدید که در طی دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت و سازمان‌های بین‌المللی ابتکار عمل را در اختیار داشتند، جنبه‌های حقوقی در ارتباط با توسعه اهمیت یافت. سؤال این است که چرا طی دو دهه گذشته جنبه‌های حقوقی توسعه مورد تأکید

قرار گرفته‌اند؟ به نظر من علت اصلی، پیچیدگی‌ها و در نتیجه، بی‌نظمی‌ها و آشوب‌های دامن‌گستر در عرصه‌های داخلی و جهانی است.

دورکیم (جامعه‌شناس فرانسوی) به خوبی نشان داده که عصر جدید، عصر مستعد آتومی است؛ جامعه مصنوعی است و هر چه بزرگ‌تر می‌شود، پیچیدگی آن بیشتر می‌شود و در غیاب سازوکارهای سنتی، خطر بی‌نظمی و حتی فروپاشی همیشه در کمین است. نظارت‌های سنتی از بین می‌رود و جامعه دائماً در معرض آشوب و حتی فروپاشی است و باید با تدابیر جدیدی آن را نگه داشت. یکی از راه‌های اساسی نگه داشتن جامعه، تأسیس دولت‌های مقتدر از یک سو و گسترش حقوق بین‌المللی از سوی دیگر است. دولت هم می‌تواند ملی یا جهانی باشد. در حالی که دولت‌های ملی به دلایلی رو به تضعیف‌اند، چشم‌انداز جامعه جهانی و احتمالاً حکومت جهانی، روشن‌تر است. باید این جامعه یا حکومت جهانی را با حقوق بین‌المللی و حقوق بشر نگه داشت. به نظر من به همین دلیل حقوق بشر رو به گسترش خواهد بود.

ماکس وبر (جامعه‌شناس آلمانی) نظم پایدار را محصول سلطه مشروع می‌داند و بنابراین برای اینکه صاحبان قدرت، سلطه خود را حفظ کنند، از انواع وسایل لازم برای قانونی و مشروع کردن استفاده می‌کنند. بحث مشروعیت در اینجا مطرح می‌شود و قانون می‌تواند مشروعیت‌بخش باشد؛ هم در داخل و هم در خارج. اینگونه نظریه‌ها کمک می‌کند تا بفهمیم که چرا حقوق بین‌المللی و حقوق بشر با همه چالش‌هایی که با آنها مواجه بوده، تا کنون دوام آورده است.

شاهسوند: اولین کسی که از حقوق طبیعی صحبت کرد، سن اوگوستین قدیس بود و بعد افراد دیگر.

مر تظویان: درست است، اما تحولات چند سده اخیر در غرب، سکولاریزاسیون در حوزه‌های مختلف مبانی اخلاقی و متافیزیکی به شدت تضعیف شد، طوری که امروزه می‌بینیم به نام مفاهیم والایی مانند اخلاق، بشریت، آزادی و عدالت چه تعارض‌ها و تجاوزهایی صورت می‌گیرد. بنابراین ما نباید به حقوق توسعه، نگاه آرمانی و رمانتیک داشته باشیم. وقتی اینطور به مسأله نگاه

کنیم، حقوق بین‌المللی و مهمتر از آن، خود مفهوم حق تابعی از الزامات نظم‌های بین‌المللی در عصر جدید است. از این دیدگاه حداقل سه موج حق را می‌توانیم شناسایی کنیم که هر سه مورد در عصر جدید اتفاق افتاده است؛ یعنی در غرب و جوامع جدید که به شدت دستخوش بی‌نظمی و آشوب‌اند. چهارمین موج هم در راه است. ضرورت‌هایی پشت سر این موج‌ها است. دو موج متأثر از انقلاب فرانسه است، یعنی متأثر از شعارهای برابری و برادری. این دو مورد خیلی مهم بوده است. یک مورد متأثر از بحث آزادی است. به یک معنی انقلاب فرانسه بود که موج اول حقوق را ساخت و اتفاقاً برای شکل‌گیری قانون اساسی در کشورهای جهان سوم خیلی مهم بود. موج دوم تحت تأثیر شعار برابری است که سوسیالیسم و انقلاب روسیه و جنبش‌های برابری‌طلبی از آن تأثیر پذیرفتند، به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم که روسیه یک ابرقدرت شد و نفوذ حزب کمونیست بر معنای حق و کاربرد آن اثر گذاشت. البته این جریان هم جریانی سکولار بود. موج سوم بعد از فروپاشی شوروی و مربوط به تحولاتی که آن را در اصطلاح جهانی شدن خلاصه می‌کنند، یعنی شکل‌گیری بازار بسیار بزرگ جهانی و همچنین شکل‌گیری به اصطلاح دهکده جهانی، جهان به سرعت رو به پیچیدگی می‌رود و اموری که پیش از آن غالباً محلی تلقی می‌شدند، اکنون در ابعاد و اندازه‌های جهانی ظاهر می‌شوند. در اینجا است که بحث محیط زیست، انواع آلودگی‌های محیطی، تبهکاری‌های سازمان‌یافته جهانی، تروریسم و نظایر اینها به طور جدی مطرح می‌شوند. بحران‌های جدید پیش‌بینی نشده بودند و اینجا همان گفته ماکس وبر درست از کار درمی‌آید که می‌گفت کنش‌های انسان‌ها دارای آثار و نتایج ناخواسته‌اند. این نتایج ناخواسته و پیش‌بینی نشده همیشه بوده‌اند ولی دین و فرهنگ و نهادهای سنتی به نوعی آنها را مهار و ترمیم می‌کرد. اما در عصر جدید فرهنگ هم به صنعت تبدیل شده است. در این موج سوم که عرض کردم یک مورد هم حق توسعه است که یک موج جهانی ایجاد کرد.

از قضا اولین سند مهم حق توسعه در آفریقا که نمونه بارز یک قاره غارت شده بوسیله استعمار است، در سال ۱۹۸۱ تحت عنوان منشور حقوق بشر و حقوق مردم شکل گرفت و در آن تصریح شد که همه مردم از حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی برای توسعه جوامع خود برخوردارند.

حق توسعه بوسیله قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۶ مورد تصویب قرار گرفت و سپس توسط اعلامیه وین برای برنامه عمل و اقدام در سال ۱۹۹۳ مورد تأکید واقع شد. این حق به رغم ابهام‌هایی که دارد، مانند چتری است که می‌تواند حقوق دیگری را هم دربربگیرد. به همین دلیل خیلی اهمیت دارد که بفهمیم در این جریان، آن بخشی که می‌تواند مورد حمایت ما قرار بگیرد، کدام قسمت است و آنهایی که احتمالاً نوعی از استعمار جدید را ترویج و تحکیم می‌کنند، کدام‌اند زیرا تحت عنوان توسعه هم می‌توان قدم‌های مثبت برای بهبود وضع کشورها برداشت و هم ممکن است حق توسعه زمینه را برای نوعی مداخله‌جویی جدید فراهم کند. مثلاً ممکن است حق توسعه مترادف با شراکت تعریف شود. شراکت چیز خوبی است اما در عمل وقتی یک قدرت بزرگ صنعتی و نظامی با کشوری ضعیف شراکت می‌کند، چه بسا اشکال تازه‌ای از سلطه و مداخله در اینجا رقم می‌خورد و حق توسعه به ضدخودش تبدیل می‌شود. نباید بدبین بود اما لازم است واقع‌بین باشیم و فریب ظاهر فریبنده بعضی از عناوین را نخوریم. البته بخشی از این موارد می‌تواند برای ما قابل استفاده باشد. بعضاً می‌توانیم از حمایت‌های بین‌المللی برای توسعه کشورمان استفاده کنیم. حتی می‌توانیم نمونه‌ای جایگزین و صادقانه را برای کمک به توسعه کشورهای نیازمند معرفی کنیم. مثلاً وقتی توربین‌های ما در کشورهای آفریقایی احتمالاً به یک سوم قیمت جهانی نصب می‌شوند، تأثیر ویژه‌ای در معادلات خواهد داشت ولی وقتی کشوری نظیر آلمان پروژه‌ای را با کشورهای آفریقایی می‌بندد، برخورد دیگری با آن کشورها دارد.

با تشکر از جناب آقای دکتر مرتضویان، سرکار خانم دکتر شاهسوند، اگر تکمله‌ای بر مباحث قبل دارید، بفرمایید.

شاهسوند: آنچه که برای انقلاب کبیر فرانسه جای افتخار دارد این است که بشر را به صورت برابر می‌نگرد. به نظر من این شاخص بسیار مهم است که همه افراد بشر یکی هستند و فرقی بین

آنها وجود ندارد. پایه‌های دمکراسی را در حقیقت، روحانیت و کشیش‌ها گذاشته بودند که مدعی بودند خداوند همه را برابر آفریده است و کسی از دیگری بالاتر نیست! آنچه که مسلم است اینکه تک بعدی فکر کردن و تک محوری دیدن توسعه، و اینکه توسعه فقط اقتصاد است؛ نگاهی اشتباه بود. این تلقی که توسعه یعنی پول بیشتر و درآمد بیشتر، خطا بود. در سال ۱۹۸۰ وقتی بحث جهانی شدن مطرح شد، در کشورهای کمتر صنعتی مانند ایتالیا و فرانسه، کارگران خیلی اعتراض کردند و معتقد بودند قابلیت رقابت با کشورهای فراصنعتی یا کشورهای پیشرفته صنعتی وجود ندارد و باعث می‌شود نتوانند رقابت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

راه توسعه
جناب آقای مهندس نبوی، نگاه جنابعالی به حق توسعه چیست؟ بفرمایید.

نبوی: به نظر می‌رسد در تعریف حق توسعه، اختلاف نظر قابل توجهی نداشته باشیم. حق توسعه یک حق چند بعدی است و مربوط به همه انسان‌ها است و همه از آن برخوردارند و هم حق دارند و هم وظیفه دارند در توسعه مشارکت داشته باشند. حق دارند که کمک بشوند، و از ابعاد توسعه برخوردار باشند (توسعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و در همه ابعاد از توسعه برخوردار باشند؛ از تمام حقوق بشر یا حقوق انسانی برخوردار باشند که این حقوق اساسی در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده است.

در حقیقت حق توسعه، دارای نوعی شمولیت است که انسان را از تمام حقوق برخوردار می‌کند؛ بخصوص حقوق توسعه در ابعاد سیاسی اجتماعی و در سطح فردی و جمعی. در اثر فشار افکار عمومی، سازمان ملل آنها را به اعلامیه هم تبدیل کرده است ولی الزام به رعایت نمی‌کند. مثلاً حق داشتن محیط زیست سالم؛ در حالی که بیشترین تخریب محیط زیست را کشورهای صنعتی و آمریکا داشته‌اند، در هر جا هم که لازم بوده است از تحریم علیه دیگران استفاده کرده‌اند.

با توجه به اشاره‌ای که آقای دکتر مرتضویان داشتند، بعد از فروپاشی شوروی، آمریکایی‌ها و غربی‌ها بی‌رودرباستی آمدند و مساوات و دولت رفاه را کنار گذاشتند و بحث دولت تاجریسم و ریگانیسم مطرح شد. البته امروزه در داخل همین کشورها نیز عکس‌العمل‌هایی بوجود آمده است. جنبش ۹۹ درصد در مقابل ۱ درصد؛ مطلب مهمی بود یا ناآرامی‌هایی که امروز به دنبال رأی آوردن ترامپ ایجاد شده است. آنها در مقام اعلامیه‌نویسی و تعریف حقوق به بیانیه‌هایی رسیده‌اند ولی در عمل به آنها پایبند نیستند. زمانی که قطب چپ در دنیا حاکم بوده غرب به دنبال دولت رفاه رفت و وظایفی را غیر از پاسبان شهر بودن، برای دولت به رسمیت شناختند و اینکه دولت‌ها وظیفه دارند پاسخگوی یکسری از نیازهای جامعه باشند.

در این حوزه سؤالاتی جدی مطرح‌اند. مثلاً حق توسعه‌ای که مطرح شده است، چه ضمانتی دارد؟ مسئول آن چه کسی است؟ چه قسمتی از آن در حقوق بین‌الملل مطرح شده و جایگاه پیدا کرده است تا ضمانت اجرایی پیدا کند؟ ظاهراً در این موارد کسی پا پیش نمی‌گذارد.

شاهسوند: در شورای حقوق بشر، ضمانت اجرایی چندانی وجود ندارد. مگر اینکه در سازمان ملل، رأی‌گیری عمومی شود و گرنه به عنوان یک اعلامیه ضمانت اجرایی ندارد. به عنوان مثال حق وتو، می‌تواند شاهد مثالی باشد که نشان می‌دهد حق وتو، نوعی در نظر نگرفتن حق توسعه جهانی است.

مرتضویان: ولی در مباحث حقوق اجتماعی و اقتصادی، کنوانسیون‌هایی هستند که کشورهای مختلف آن را امضاء می‌کنند و متعهد می‌شوند.

نبوی: خب همین موارد هم رعایت نمی‌شود و سؤال این است که اگر رعایت نشد، چه باید کرد؟

مرتضویان: کنوانسیون‌ها را می‌توان با توجه به شأن و شمول حقوقی آنها پی‌گیری کرد ولی اعلامیه را خیر.

نبوی: با توجه به نکته‌ای که در بیان آقای دکتر مرتضویان در مورد اخلاق و حقوق بود؛ اخلاق طوری است که اگر مردم آن را رعایت نکردند، کسی متعرض نمی‌شود. ولی وقتی صحبت از

حقوق است، حکومت‌ها به دفاع از آن برخاسته و قوه قهریه هم به کمک می‌آید. وقتی چیزی «حقوق» می‌شود و قوه قهریه هم به کمکش می‌آید و از آن دفاع می‌کند؛ این مطلب از نظر وظایف حکومت بر اخلاق دارای تقدم می‌شود. اخلاق تا زمانی که به حقوق تبدیل نشود، ضمانت اجرایی ندارد.

شاهسوند: طرفداران غربی حقوق بشر معتقدند حقوق بشر، یکی است و حقوق بشر اسلامی، مسیحی، یهودی، بودیسم و ... نداریم. حقوق بشر همین است؛ نه زیادتز و نه کم‌تر. آنها فقط به منافع خودشان معتقدند، چون نمی‌خواهند موقعیت جهانی خودشان را از دست بدهند، تلاش می‌کنند که برتری خودشان را به هر وسیله بر دیگر کشورها حفظ کنند.

در بحث حقوق و اخلاق دقت داشته باشیم که حقوق، از هنجارها حاصل می‌شود و عرضی است؛ مشکلی عارض می‌شود و حقوقی را وضع می‌کنیم تا مشکل از بین برود. این هنجارها در جایی مطلوب و در جایی نامطلوب‌اند. بنابراین اخلاق هم برای عده‌ای مطلوب و برای عده‌ای نامطلوب است. چیزی که برای من اخلاقی است، ممکن است برای یک اسکیمو اخلاقی نباشد. ما فقط اصول اصلی را می‌توانیم در نظر بگیریم.

نبوی: مراد من این بود که زمانی که اخلاق است، ضمانت آن به فرهنگ و انسان‌ها در جامعه برمی‌گردد ولی وقتی حقوق مطرح شد پشتوانه اجرایی حکومتی پیدا می‌کند و این تفاوت جدی ایجاد می‌کند.

مرتضویان: توجه داشته باشیم که دیدگاه کلی، زیربنایی و پشتوانه حقوق، اخلاق است.

نبوی: بله! یکی از منابع اصلی حقوق، ارزش‌ها است، اگر ارزش‌های اجتماعی مورد توجه نباشند، حقوق هم در جامعه دچار مشکل می‌شود ولی همه مسائل اخلاقی تبدیل به حقوق و قانون نمی‌شوند.

یک بحث دیگر این است که زمانی برای توسعه به کشورها کمک می‌کردند تا راه بسازند، جاده بسازند، سد بسازند و، اما بعد از جنبش‌های حکومت قانون اینطور مطرح شد که ریشه عدم توسعه‌یافتگی کشورها در این است که نظام حقوقی آنها ایراد دارد و نیازمند اصلاح است. فلذا

بحث نظام حقوقی مهمتر شد. امروزه کشورها خیلی تلاش می‌کنند تا ساختارهای خود را اصلاح کنند. فلذا غربی‌ها روی تدوین قانون اساسی کشورهایی مثل عراق و سوریه خیلی تأکید دارند.

مرتضویان: امروزه نظام سرمایه‌داری هم می‌خواهد کارآمدتر باشد و بحران‌هایش کنترل شود. بنابراین باید به نظام‌های حقوقی توجه بیشتری داشته باشد و برای آنها هزینه کند.

در حق توسعه، مجموعه‌ای از حقوق تعریف می‌شود که در موج سوم این روند، اتفاق مهمی در دنیا افتاده است. در این موج سوم است که چند حق مهم دیگر هم مطرح شود، مواردی مانند حق بر آب، حق بر اطلاعات و ... مطرح شده‌اند. بعد از جنگ سرد دوباره نظام حقوقی بازنگری شد و چیزهای زیادی تغییر کرد. در مباحث جدید، توسعه با توانمندسازی همراه شده است.

نبوی: روح توسعه انسانی، توانمندسازی است.

شاهسوند: امروزه در جنگ‌هایی که پیش می‌آید بیشترین آسیب را زنان و کودکان و سالخورده‌ها می‌بینند. آنها با کلمات بازی می‌کنند و با این کلمات آنچنان خوب بازی می‌کنند که خودشان را محق می‌دانند و ما را قانون‌شکن معرفی می‌کنند.

نبوی: به نظرم ادبیاتی که در مورد حق توسعه تولید شده است، می‌تواند مفید باشد.

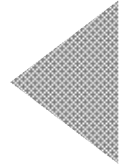
مرتضویان: ابعاد حق توسعه نیاز دارد که بیشتر روشن شود.

شاهسوند: ابتدا باید حق توسعه را تعریف و معرفی کرد، سیر تاریخی آن چیست و امروز که همه از توسعه حرف می‌زنند چقدر به آن عمل می‌شود؟ آیا به حق توسعه عمل شده است؟ یا برعکس آن عمل شده است؟ ما برای رسیدن به حق توسعه خودمان، با چه چالش‌هایی روبرو هستیم؟ و چه تناقض‌هایی در آن وجود دارد؟ موانع حق توسعه چیست؟ همه اینها که باشند، توسعه حاصل می‌شود.

مرتضویان: به نظر می‌رسد تجربه‌های مختلف را باید در نظر گرفت.

مقالات

توسعه، تحصیلات عالی و بیکاری



مریم ملائی^۱

شیوا پروائی هره دشت^۲

کاظم رحیمی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۸/۱۵)

چکیده

آنچه در این مقاله مورد نظر نگارندگان قرار گرفته است، تشریح وضعیت تحصیلات عالی و بیکاری در مقابل نیل به توسعه‌ای همه‌جانبه است. در نهایت با در نظر گرفتن توسعه به عنوان شاخصی چند بعدی و پیچیده، به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که توجه به تمام ابعاد توسعه، سطح توسعه یافتگی کشور را تعیین می‌کند. بنابراین لزوم توجه به شاخص‌هایی مثل اشتغال و یا در مقابل آن بیکاری که در وضعیت نامطلوبی در طول سالیان گذشته قرار داشته است در کنار توجه به وضعیت آموزش و تحصیلات عالی نیز اساسی است. لازم به ذکر است که آنچه در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است، توجه به بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بوده است تا تأثیر دانشگاه‌ها (به طور دقیق دانشگاه‌هایی چون پیام نور و دانشگاه جامع علمی کاربردی) در این زمینه نشان داده شود. روش مورد استفاده در این نوشتار، روش کتابخانه‌ای (اسنادی) بوده و سعی شده تا با نگاهی به آمار و ارقام و همچنین پژوهش‌های مرتبط در این زمینه، بررسی و نتیجه‌گیری

۱ - کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش مدیریت توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

mollaie.maryam@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، shiva.parvahi@ut.ac.ir

۳- کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش توسعه اجتماعی، k.r.aribad@gmail.com

لازم انجام شود.

واژگان کلیدی: توسعه، آموزش، بیکاری، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی.

مقدمه و بیان مسئله

آموزش در نظر عده کثیری از نظریه‌پردازان و افراد، نقشی انکارناپذیر در توسعه داشته و یکی از شاخص‌هایی که در توسعه، نقشی بسیار مهمی دارد آموزش است. بهبود وضعیت آموزش یکی از مواردی است که به حق بعد از انقلاب به جد پیگیری شد و خوشبختانه ایران رشدی بسیار مطلوب در این زمینه داشته است. البته لازم است تا بر گسترش بیشتر بعد کمی آموزش نسبت به بعد کیفی آن تأکید نمود. اهمیت آموزش دیده بودن، مهارت و تخصص نیروی کار آن‌قدر مهم است که بسیاری آن را در توسعه اقتصادی تأثیرگذار دانسته‌اند و تحت نظریه‌هایی مثل نظریه سرمایه انسانی، نقشی مهم برای آموزش را به تصویر کشیده‌اند. اما آیا تأکید صرف بر آموزش بدون همسویی آن با اشتغال نیروی متخصص معنادار خواهد بود؟ به دیگر سخن چگونه می‌توان برای آموزش هزینه‌های بسیاری را صرف کرد و آن را همسو با توسعه انسانی در نظر گرفت ولی به اشتغال همین نیروی متخصص بی‌توجه بود؟

از سوی دیگر بدیهی است هنگامی که نیروی انسانی متخصص به‌جای فعالیت در حوزه‌های مرتبط با رشته‌های تحصیلی خود به شغل‌های غیر مرتبط روی آورد اتلاف هزینه‌ی بسیار زیادی را شاهد خواهیم بود. وضعیتی که متأسفانه به‌وفور یافت می‌شود و لزوم توجه برای برنامه‌ریزی جدی را می‌طلبد.

اگر آموزش و اشتغال دو روی سکه توسعه در نظر گرفته شوند، آن‌گاه لزوم همسویی این دو با یکدیگر بیش از پیش آشکار خواهد شد. اگر تحصیلات عالی به عنوان بالاترین سطح از آموزش در نظر گرفته شود، آن‌گاه باید گفت که کشور در این زمینه رشدی روزافزون داشته است و تعداد دانش‌آموختگان سطوح عالی با رشدی بسیار چشم‌گیری قابل مشاهده است. در ادامه مطلب، آمار و ارقام این رشد و پیشرفت بیان خواهد شد. آنچه در این مطالعه مورد بررسی است، وضعیت بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی است. یعنی گرچه اهمیت آموزش و به‌طور خاص تحصیلات عالی انکار نشدنی است، و گرچه ایران در این زمینه‌ها رشد و پیشرفت روزافزونی)

لااقل به لحاظ کمی) داشته است، اما نمی‌توان وضعیت بیکاری تحصیلکردگان را مغفول داشت. به عبارتی گرچه افزایش آموزش (در اینجا تمرکز بر تحصیلات عالی است) عاملی تأثیرگذار بر توسعه است، و وضعیت کشور را در سطح جهانی بهبود می‌بخشد، اما بیکاری نیز شاخصی بسیار اساسی است، و به عبارتی وضعیت اشتغال یا در مقابل آن بیکاری نیز در توسعه بسیار تأثیرگذار است، و برای محاسبه سطح توسعه‌یافتگی، هم آموزش و هم بیکاری مد نظر قرار گرفته و محاسبه می‌شود.

یکی از دلایلی که در زمینه بحث بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی اهمیت دارد، این است که هر ساله منابع عظیمی چه از طریق دولت (در بخش دانشگاه‌های دولتی به خصوص) و چه از طریق خانواده‌ها برای این موضوع صرف می‌شود. بدیهی است منابعی که هزینه می‌شوند دو جنبه مادی و انسانی دارند. اگر قصد بر عبور سریع از این بحث داشته باشیم باید تنها به آسیب‌های اجتماعی که در اثر بیکاری و در پی آن کمبود درآمد و فقر به وجود می‌آید اشاره نمود. در همین زمینه مختاری‌پور و سیادت (۱۳۸۶)، معتقدند که بیکاری فارغ‌التحصیلان آثار و عوارض سوء سیاسی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر بیکاران دارد (مختاری‌پور و سیادت، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

با توجه به توضیحات تشریح شده، سؤالات پژوهش حاضر این موارد هستند: بیکاری فارغ-التحصیلان دانشگاهی در چه وضعیتی قرار دارد؟ دلایل گوناگون بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چه مواردی است؟ نقش دانشگاه‌ها در بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چیست؟ امید است که با ذکر توضیحات فوق، مسئله مطالعه حاضر به خوبی آشکار شده باشد و زمینه برای ورود به مباحث دیگر فراهم شده باشد.

مباحث نظری و پیشینه تجربی

از جمله نظریات مرتبط با پژوهش حاضر را می‌توان در نظریات اسمیت و شولتز دید. در اصل از جمله افرادی که نقشی اساسی برای آموزش و تخصص در رشد و توسعه اقتصادی قائل شده‌اند، می‌توان به آدام اسمیت^۱ و تئودور شولتز^۱ اشاره کرد. نگاهی مختصر بر نظر این دو، در ذیل آمده

است:

آدام اسمیت معتقد است آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری روی آنان است. او می‌گوید با آموزش افراد آنها تواناتر خواهند شد و رشد توانایی‌های آنان علاوه بر افزایش درآمد خودشان سبب می‌شود که جامعه نیز از سرمایه‌گذاری بر روی آنان منتفع شود. اسمیت معتقد است که با آموزش دادن افراد، آنها به سرمایه تبدیل شده و در نتیجه جامعه به صورت بهتری می‌تواند از توان تولید آنان بهره‌مند شود (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۶۷).

برای بیان دیدگاه شولتز در این زمینه باید از تئوری سرمایه انسانی وی یاد شود؛ وی پدر تئوری سرمایه انسانی لقب گرفته است. او از ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیل‌های اقتصادی صحبت کرده است و معتقد است باید توانایی‌های اکتسابی انسان‌ها را یکی از مهم‌ترین منابع رشد بهره‌وری و توسعه اقتصادی سال‌های اخیر به حساب آورد. با این بیان واضح است که آموزش و پرورش به‌مثابه یک نوع سرمایه‌گذاری روی انسان، منبع ارائه خدمات تولیدی است که دارای ارزش اقتصادی برای فرد و جامعه می‌باشد. او علت عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورها را عدم توجه به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی می‌داند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۷۵ و ۷۶). از نظر او "کلید توسعه اقتصادی، خود انسان است نه منابع مادی" (متوسلی، ۱۳۷۱: ۴۷ به نقل از متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۷۶).

این دیدگاه (نظریه سرمایه انسانی) معتقد است که آموزش، افرادی ماهر جهت توسعه و اداره اقتصاد و همچنین خدمات مربوط به آن تربیت می‌کند، در نتیجه سرمایه‌گذاری در آموزش یک سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی قلمداد می‌گردد (لویس، ۱۹۸۷: ۱۶۲ به نقل از مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۷). این دیدگاه معتقد به تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی و اجتماعی است، و گسترش آموزش عالی در اکثر کشورهای در حال توسعه و صنعتی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ عمده‌تأیید مورد تأیید این گروه بوده است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۸). حائز اهمیت است که دیدگاه این دو نظریه‌پرداز صرفاً به عنوان نمونه مطرح شد و نظریه‌پردازان زیادی چه کلاسیک و چه معاصر در این مورد سخن گفته‌اند.

به منظور نگارش پیشینه تجربی مطالعه حاضر مروری بر برخی از مطالعات مشابه شده است. به عنوان مثال می‌توان به مطالعه قانع‌راد (۱۳۸۳) اشاره کرد. وی در مقاله خود چنین توضیح می‌دهد که در دو دهه اخیر آموزش عالی در ایران از نظر کمی گسترش شتابانی داشته است، در حالی که از نظر شاخص‌های توزیع اجتماعی دارای وضعیت نامطلوبی است. وی ناموزونی توسعه آموزش عالی را ناشی از الگوی ناموزون توسعه در کشور تلقی می‌کند. او تشریح می‌کند که "در ایران آموزش عالی به عنوان یک کالای مصرفی، از آموزش عالی به عنوان یک مقوله اقتصادی، رشد بیشتری داشته است و رشد آن غالباً از عوامل فرهنگی و سیاسی متأثر بوده است تا عوامل اقتصادی" (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۱۸۷). وی در ادامه به مقوله تمرکز متخصصین در تهران اشاره می‌کند و تشریح می‌کند که مغزها از برخی از مناطق جغرافیایی به جاهای دیگری مهاجرت می‌کنند و در واقع در محل زندگی خود استقرار ندارند (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

در پژوهش دیگری مارتین کارنوی^۱ (۱۹۷۹)، توجه به اشتغال فارغ‌التحصیلان را به ۲ دلیل مورد اهمیت دانسته است: ۱- اهمیت بازار کار به عنوان مرکز ثقل توسعه اقتصادی و اجتماعی و ۲- نقش‌های اجتماعی که به افراد فارغ‌التحصیل برای رسیدن به اهداف توسعه کشور محول می‌شود) به نقل از مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۳.

در مطالعه‌ای دیگر، مهرعلیزاده (۱۳۷۳)، مهم‌ترین دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان را رکود اقتصادی می‌داند. وی چنین عنوان می‌کند که رشد اقتصادی آهسته‌تر در مقابل رشد سریع‌تر تقاضای فارغ‌التحصیلان در تمام جهان کانون این بحران است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۲). وی هم‌چنین عوامل اجتماعی همچون رشد جمعیت و به موازات آن تغییر ترکیب سنی جمعیت، افزایش نرخ مشارکت نیروی کار (به خصوص در رابطه با زنان) و تمرکز فارغ‌التحصیلان در محیط‌های مرکزی را در زمینه بیکاری فارغ‌التحصیلان اساسی می‌داند. او راجع به یکی از دلایلی که بسیاری از صاحب‌نظران درباره بیکاری تحصیلکردگان عنوان می‌کنند، یعنی فقدان مهارت‌های بازار کار و لزوم آموزش‌های بهتر، توضیحاتی را ذکر می‌کند و معتقد است که گرچه این عامل می‌تواند تأثیرگذار باشد اما باید این مسئله را مورد توجه قرار داد که به طور متوسط افراد نسبت به گذشته حداقل بر اساس سال‌های اتمام آموزش رسمی از تحصیلات بیشتری برخوردارند. وی تصریح

۱- Martin Carnoy

می‌کند که لزوم توجه به مباحث کاربردی آموزشی در کنار مباحث نظری می‌تواند سبب افزایش کارایی افراد از طریق تحصیلات شود. او چنین ادامه می‌دهد که بر اساس شواهد موجود در اکثر کشورهای در حال توسعه ارتباط مناسبی بین سطوح مختلف آموزشی و مهارت آموزی وجود ندارد (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۵). در انتها مهرعلیزاده به تشریح دیدگاه مارتین کارنوی در زمینه بیکاری فارغ‌التحصیلان می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که برای بررسی بیکاری فارغ‌التحصیلان باید روابط قدرت سیاسی و ماهیت بیکاری در بخش‌های مختلف بازار کار مورد تحلیل قرار بگیرد. وی توضیح می‌دهد که بیکاری ناشی از روابط تخصیص‌آمیز کارگر و سرمایه‌دار، بیکاری ناشی از نوع سیاست‌گذاری‌ها و قوانینی است که به لحاظ وابستگی دولت‌ها همواره به نفع سرمایه‌داران و کارفرمایان وضع می‌گردد، لذا بیکاری زمانی قابل حل است که نظام سیاسی مردمی حاکم باشد و اعتقاد راسخی به برطرف ساختن بیکاری داشته باشد. اما در هر حال طیف سیاست‌گذاری‌ها بسیار وسیع است و موقعیت کاملاً یکسانی را نمی‌توان برای تمام کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نمود (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۸۱).

از جمله تحقیقات دیگری که در این زمینه انجام شده است می‌توان به مقاله بیابانی (۱۳۸۲) اشاره کرد. او از بیکاری ساختاری به عنوان دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان یاد می‌کند. بیابانی در مقاله خود درصد بالایی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در اثر بیکاری ساختاری دانسته است. او هسته اساسی بحث خود را چنین بیان کرده است: درصد قابل ملاحظه‌ای از سطح بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی یک دهه اخیر (در مقاله وی دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ بررسی شده است) از نوع ساختاری است به نحوی که عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار زنان، به شدت تحت جمعیتی از نوع جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، به شدت تحت تأثیر تحولات آموزشی به ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر ساختار بازار کار بیشتر به واسطه تغییرات مربوط به نقش دولت در بازار کار دچار تحولات اساسی شده است؛ به نحوی که جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی توسط بخش‌های دولتی بر خلاف دهه‌های قبل از ۱۳۷۰ کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۱۰-۹).

صنعت‌خواه (۱۳۸۸) برای تشریح مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، رابطه ظرفیت‌پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و نیازهای بازار کار را بررسی کرده است و بدین نتیجه رسیده است که میان ظرفیت‌پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور تناسب وجود ندارد

(صنعت‌خواه، ۱۳۸۸: ۶۹). وی این مسأله، یعنی بیشترین پذیرش دانشگاه‌ها در رشته‌هایی که بیشترین میزان بیکاری در بازار کشور برای آن‌ها وجود دارد، را نشانه سهل‌انگاری دانشگاه‌های کشور در برنامه‌ریزی‌های علمی برای پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها دانسته است (صنعت‌خواه، ۱۳۸۸: ۷۱).

نادری (۱۳۸۵)، در مقاله خود بیان نموده است که در ایران توسعه ظرفیت‌های انسانی (به ویژه از طریق آموزش عالی) رشد چشم‌گیری داشته اما در مورد استفاده از ظرفیت‌ها و پیامدهای اقتصادی مورد انتظار به هیچ عنوان قابل قبول و مناسب نبوده است و نتیجه می‌گیرد که این مسئله احتیاج به تجدیدنظر در سیاست‌های آموزشی و نیز سیاست‌های اقتصادی دولت دارد (نادری، ۱۳۸۵: ۴).

اکبری‌پور (۱۳۸۳) عدم وجود آمار و اطلاعات دقیق و بهنگام از وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را یکی از عمده‌ترین مسائلی که به عنوان عامل اصلی افزایش نرخ بیکاری از آن یاد می‌شود، دانسته است و در بررسی خود ایجاد یک نظام جامع اطلاع‌رسانی که حاوی مطالبی در خصوص آخرین آمار و اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضای نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی باشد را از جمله مواردی دانسته است که می‌تواند نقش عمده‌ای در شناخت بازار کار و به تبع آن ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در خصوص بهبود وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی داشته باشد (اکبری‌پور، ۱۳۸۳: ۴۶).

یافته‌های تحقیق

بیکاری فارغ‌التحصیلان

می‌توان به صورتی کلی چنین فرض کرد که سطح آموزش و تخصص افراد با بالا رفتن پایه تحصیلی آنان بیشتر می‌شود؛ بنابراین افراد دارای تحصیلات عالی آموزش‌دیده‌تر از افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و سطوح پایین‌تر هستند. با وجود این، آنچه در شرایط امروز کشور از آن یاد می‌شود پدیده بیکاری تحصیلکردگان است. یعنی اگر تصور ما این‌گونه باشد که تحصیلات پلی به سوی افزایش درآمد بیشتر و توسعه اقتصادی بیشتر در پی آن است، باید بیان داشت که در شرایط کنونی آنچه شاهد آن هستیم لزوماً بر این اساس نیست و همان‌طور که در ادامه خواهد آمد نرخ بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی شدت زیادی دارد.

به سخنی بسیاری از افراد دارای تحصیلات عالی به جذب بازار کار نمی‌شوند و در نتیجه مهارت و تخصص آنان منجر به رشد و توسعه اقتصادی نمی‌شود؛ چراکه اساساً از مهارت و تخصص بسیاری از این آموزش‌دیدگان در عرصه کار استفاده نمی‌شود.

حائز اهمیت است که این بحران تنها در نظر نگارندگان مشکل و معضل نیست بلکه در تأیید همین موضوع می‌توان از آماري که وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد، استفاده نمود. وی بیان کرده است که "۴۳ درصد کل متقاضیان کار کشور فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند و کشور هم اکنون با بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان مواجه است. به بیان دیگر، از حدود ۳ میلیون نفر بیکار اعلام شده در پایان سال ۹۱، چیزی حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آن از جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی تشکیل می‌شود که متأسفانه باید گفت این میزان دانشگاهی جامانده از بازار کار کشور، در واقع چیزی جز بحران بیکاری به معنای کامل نخواهد بود" (سایت روزنامه دنیای نوین کسب و کار به آدرس www.biznews.ir).

نگاهی به آمار و ارقام بیکاری تحصیلکردگان می‌تواند دیدی استوارتر به این مطلب داشته باشد اما قبل از آن لازم است که سیر صعودی نرخ جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ نشان داده شود، آنچه حائز اهمیت است به خصوص دوره ۵ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ است. در گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ این روند به‌خوبی نشان داده شده است:

جدول (۱) - تعداد جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی

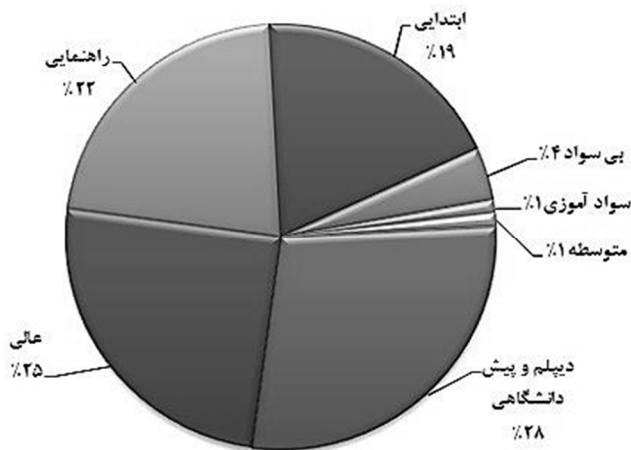
به تفکیک جنس: در طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۵

سال	مرد		زن	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۹۰	۵۴۷۴۶۸۳	۱۸.۲	۵۰۲۳۹۹۲	۱۸.۴
۱۳۸۵	۳۷۶۹۷۴۱	۱۳.۱	۳۱۱۶۳۹۲	۱۲.۳
۱۳۷۵	۱۶۵۷۶۹۹	۷.۴	۹۰۰۸۹۵	۴.۷
۱۳۶۵	۶۲۱۵۲۵	۷.۱	۲۲۳۴۳۶	۳.۳
۱۳۵۵	۳۱۰۶۳۸	۳.۸	۱۲۲۷۵۳	۲.۶

همان‌طور که اشاره شد آنچه بیش از همه مورد توجه است، این مطلب است که طی ۵ سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، ۳۶۱۲۵۴۲ به این دانش‌آموختگان افزوده شده است (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، ۳۷: مندرج در درگاه ملی آمار، مرکز آمار ایران به آدرس www.amar.org.ir). اگر بخواهیم میزان رشد این دانش‌آموختگان را در طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ به صورت درصد بیان کنیم، برای هر دو جنس رقمی حدود ۵ الی ۶ درصد رشد قابل مشاهده است که رقمی بسیار زیاد است.

بر اساس آمار در دسترس همان‌طور که در ابتدا بیان شد می‌بایست وضعیت بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی‌تر نشان داده شود. برای این کار با توجه به ارقام موجود، آمار سال ۱۳۸۸ که سال میانه دوره مذکور است نشان داده می‌شود:

نمودار(۱)- توزیع نسبی جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع سواد و سطح تحصیلات، ۱۳۸۸



منبع: (سالنامه آماری کشور به نقل از برنامه راهبردی منابع انسانی، سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس www.bsmt.ir اینترنتی).

در کنار آمار بیکاری شایسته است که وضعیت اشتغال نیز به تفکیک تحصیلات افراد نشان داده شود. چرا که همان‌طور که همگان می‌دانند نرخ اشتغال و بیکاری از معیارهای مهم توسعه است و شاخصی چون کیفیت زندگی، که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی است، به‌روشنی مواردی چون آموزش، اشتغال، درآمد و مواردی از این قبیل را در سطح کلان خود جای می‌دهد (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۳).

نمودار (۲) - توزیع نسبی جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات، ۱۳۸۸



(سالنامه آماری کشور به نقل از برنامه راهبردی منابع انسانی، سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس اینترنتی www.bsmt.ir).

با توجه به نمودار شماره ۱ و ۲، سؤالی که ذهن خواننده این سطور را ممکن است مشغول کند دلایل این بیکاری فارغ‌التحصیلان دارای تحصیلات عالی است. به بیانی ساده چرا به‌رغم آنکه باید با افزایش میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال مناسب‌تری را شاهد باشیم این اتفاق نیفتاده است؟ دلایل متفاوت و متعددی را می‌توان برای این موضوع ذکر کرد. شاید یکی از دلایل مهم عدم تطبیق دانشگاه و بازار کار باشد. به این معنا که دانشگاه‌ها می‌کوشند بحران بیکاری را کنترل کنند، به این صورت که تعداد زیادی از جوانان را به خود جذب کرده، چندین سال آن‌ها را تا حدودی از بازار کار دور نگه داشته و بعد بدون در نظر گرفتن تقاضای بازار کار آنان را به جامعه

عرضه می‌کنند. به این شیوه نه تنها بحران بیکاری کنترل نمی‌شود، بلکه در درازمدت تعمیق می‌گردد. البته بحث در اینجا نفی گسترش آموزش عالی نیست، چرا که نرخ سواد و تحصیلات خود یکی از شاخص‌های بسیار عمده توسعه است. اما موضوع عدم وجود سازوکار مناسب برای هدایت این امر است. یعنی به نظر می‌رسد به جای آنکه موضوع حل بیکاری تحصیلکردگان دارای تحصیلات عالی یا حداقل کاهش آن مدنظر قرار گیرد آنچه در این دوران مدنظر قرار گرفته است، پذیرش بیش از پیش دانشجو در دانشگاه‌هاست.

اگر نگاه خود را تنها به عملکرد یکی از دانشگاه‌های موجود مثل دانشگاه پیام نور یا دانشگاه جامع علمی کاربردی، محدود کنیم می‌توان موضوع را با تدقیق بیشتری بررسی کرد و نکات مهمی را نشان داد. برای نشان دادن این روند لازم است که نگاهی به سهم دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در کشور داشته باشیم. در جدول زیر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دایر کشور در چند سال اخیر، ارائه شده است.

جدول (۲)-تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱

سال	دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	مراکز آموزش وابسته به آموزش و پرورش	مؤسسات وابسته به دستگاه‌های اجرای	پیام نور	جامع علمی کاربردی	غیرانتفاعی	آزاد	جمع
۱۳۸۹	۱۲۴	۲۷۴	۲۸	۵۵۰	۷۳۸	۲۹۵	۴۰۱	۲۴۱۰
۱۳۹۰	۳۰۹	۱۰۷	۲۸	۵۶۹	۷۳۸	۳۳۳	۴۰۶	۲۴۹۰
۱۳۹۱	۳۱۸	۱۰۷	۲۸	۵۶۹	۷۴۰	۳۴۴	۴۰۸	۲۵۱۵

مدیر کل دفتر آموزش عالی تصریح می‌کند: با توجه به این آمار تعداد مراکز آموزش عالی دایر در کشور در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹، ۳۰۳ درصد و در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ تقریباً ۱ درصد رشد داشته است (سایت باشگاه خبرنگاران به نشانی www.yjc.ir). همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌نمایید سهم دانشگاه پیام نور و دانشگاه جامع علمی کاربردی از سایر دانشگاه‌ها و مراکز دیگر، با اختلاف قابل ملاحظه‌ای بسیار بیشتر است.

یکی از دلایل دیگری که در زمینه بیکاری تحصیلکردگان عنوان می‌شود را می‌توان در نظر

بسیاری از صاحب‌نظران مشاهده نمود که علت بیکاری تحصیلکردگان را فقدان مهارت‌های بازار کار ذکر می‌کنند و معتقدند که باید آموزش‌های بهتری صورت گیرد (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۶). در همین باب نیز باید به نقشی توجه نمود که دانشگاه‌ها می‌توانند در این زمینه ایفا کنند. به بیانی شاید امروزه بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور توجه خود را به پذیرش بیشتر دانشجویان نسبت به توجه به کیفیت معطوف کرده‌اند. البته می‌بایست در این مورد با احتیاط سخن گفت و قائل به تفاوت‌های کیفی بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مختلف بود. اما شاید افزایش کیفیت آموزش‌ها از طریق دانشگاه‌ها بتواند تأثیری غیرمستقیم بر کاهش بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان داشته باشد.

از دلایل دیگری که برای بیکاری فارغ‌التحصیلان یاد شده است می‌توان به مسئله بیکاری ساختاری اشاره نمود. منظور از این نوع بیکاری همان‌طور که در منابع گوناگون (لیندبک^۱، ۱۹۹۹؛ هولدن و نیموئن^۲، ۲۰۰۲؛ چن و همکاران^۳، ۲۰۱۱؛ هرز و رنز^۴، ۲۰۱۱) آمده است دال بر عدم توانایی نیروی کار با شرایط کار به لحاظ توانایی و مهارت است. این نوع بیکاری نشان از عدم هماهنگی الگوی عرضه و تقاضای نیروی کار دارد. در این نوع از بیکاری آن نوع از نیروی کار که مورد نیاز بازار است به دلایل متفاوت و از جمله تأکید بر آموزش‌های نظری صرف نسبت به یادگیری فنون و مهارت‌های لازم، کمتر موجود بوده و همین عامل سبب بیکار ماندن آن عده‌ای می‌شود که مناسب برای بازار کار نیستند.

بیابانی در مقاله خود (۱۳۸۲) درصد بالایی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در اثر بیکاری ساختاری دانسته است. او فرضیه اساسی خود را چنین بیان کرده است: درصد قابل ملاحظه‌ای از سطح بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی یک دهه اخیر (در مقاله وی دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ بررسی شده است) از نوع ساختاری است به نحوی که عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار شامل تحولات جمعیتی از نوع جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، به شدت تحت تأثیر تحولات آموزشی به ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور قرار گرفته‌اند و از سوی

۱- Lindbeck

۲- Holden and Nymoenn

۳- Chen and et al.

۴- Herz and Rens

دیگر ساختار بازار کار بیشتر به واسطه تغییرات مربوط به نقش دولت در بازار کار، دچار تحولات اساسی شده است به نحوی که جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی توسط بخش‌های دولتی بر خلاف دهه‌های قبل از ۱۳۷۰ کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۹ و ۱۰). جذب کمتر نیروی کار توسط بخش‌های دولتی در حالی صورت گرفته است که بخش‌های خصوصی نتوانسته‌اند رشد قابل ملاحظه‌ای در جذب نیروهای فارغ‌التحصیل به نحوی داشته باشند که بیکاری این گروه را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهند. پس اگر بخواهیم این گونه فکر کنیم که بخش خصوصی توانسته است کمبود بخش دولتی را در جذب فارغ‌التحصیلان به گونه‌ای پر کند که بحران بیکاری آنان را از بین ببرد، تصویری واهی است.

بیابانی (۱۳۸۲) معتقد است که افزایش افقی و عمودی آموزش عالی می‌تواند منجر به تأخیر نسبی برای جوانان جهت ورود به بازار کار شده و در کوتاه‌مدت فرصتی را جهت برنامه‌ریزان به‌منظور اتخاذ راهکارهای مناسب در آینده فراهم سازد (بیابانی، ۱۳۸۲: ۳۳). اما به‌واقع افزایش نرخ روند بیکاری فارغ‌التحصیلان در طی سالیان طولانی می‌تواند این سؤال را ایجاد نماید که آیا برنامه‌ریزان در حال اتخاذ راهبردهایی برای حل این مسئله و کاهش آن هستند؟ به عبارتی جوانان فارغ‌التحصیل تا چه زمانی باید برای اتخاذ راهبردهای مناسب منتظر بمانند؟

همچنین همان‌طور که در بخش پیشینه نظری عنوان شد، مهرعلیزاده (۱۳۷۳) مهم‌ترین دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان را رکود اقتصادی دانسته است. رشد اقتصادی آهسته‌تر در مقابل رشد سریع‌تر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و مؤسسات آموزش عالی در سراسر جهان کانون بحران است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۲). این نکته‌ای است که دقیقاً در کشور ما نیز مشاهده می‌شود و می‌تواند یکی از دلایل پایه‌ای برای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باشد. به بیانی به نظر می‌رسد که گام‌های مؤثری جهت افزایش فعالیت‌های تولید، افزایش فرصت‌های اشتغال و در پی آن رشد اقتصادی در کشور برداشته نشده است.

در این بخش تلاش شده است تا نگاهی به وضعیت بیکاری و اشتغال بر اساس وضعیت سواد و تحصیلات داشته و بر تمام نکاتی که عنوان شد، با ارائه یک جدول بسیار خلاصه مهر تأییدی زده شود؛ لازم به ذکر است که در جدول زیر به روشنی می‌توان مقایسه‌ای میان وضعیت بیکاری و اشتغال افراد دارای تحصیلات عالی و افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم داشته باشیم، تا شرایط موجود که به نفع افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم هستند را به خوبی نشان داد:

جدول (۳) - نگاهی به وضعیت بیکاری و اشتغال بر اساس وضعیت سواد و تحصیلات

توزیع نسبی جمعیت شاغل و بیکار (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات (درصد)

۱۳۹۰		۱۳۸۹		۱۳۸۸		۱۳۸۷		۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۰		وضع سواد و سطح تحصیلات
بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۹۶/۵	۸۹/۳	۹۶/۵	۸۸/۶	۹۶/۲	۸۷/۶	۹۶/۸	۸۷/۳	۹۶/۸	۸۷/۰	۹۶/۴	۸۶/۵	۹۳/۸	۸۱/۷	با سواد
۱۵/۴	۲۵/۴	۱۶/۵	۳۶/۶	۱۹/۰	۲۷/۳	۱۷/۰	۳۷/۳	۱۸/۹	۳۰/۸	۱۹/۵	۳۱/۲	۱۶/۱	۲۵/۰	اندکای
۲۱/۱	۲۱/۲	۲۰/۸	۲۰/۲	۲۲/۰	۱۹/۷	۲۲/۶	۲۱/۱	۲۲/۵	۲۰/۶	۲۳/۱	۲۰/۰	۲۲/۹	۱۹/۱	راهنا می
۰/۶	۰/۸	۰/۵	۰/۹	۱/۰	۰/۹	۱/۰	۱/۰	۰/۵	۰/۷	۰/۵	۰/۸	۱۰/۳	۶/۴	متوسطه
۲۷/۴	۲۱/۵	۲۸/۷	۲۰/۷	۲۸/۵	۲۰/۵	۳۰/۰	۲۰/۰	۳۱/۵	۲۰/۲	۳۲/۴	۲۰/۲	۳۳/۲	۱۶/۱	دبلم و پیش دانشگاهی
۳۱/۳	۱۸/۲	۲۹/۳	۱۷/۹	۲۴/۷	۱۶/۷	۲۵/۵	۱۵/۱	۲۳/۴	۱۴/۴	۲۰/۹	۱۴/۱	۱۰/۳	۱۰/۷	عالی
-	-	-	-	-	-	-	-	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۲	حوزه علمیه و علوم دینی
۰/۶	۱/۲	۰/۷	۲/۴	۱/۰	۲/۵	۰/۷	۲/۸	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۶	۲/۹	سواد آموزی
-	-	-	-	-	-	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۲	۱/۲	غیر رسمی
۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	نامشخص و اظهار نشده
۳/۵	۱۰/۷	۳/۵	۱۱/۴	۳/۸	۱۲/۴	۳/۲	۱۲/۷	۳/۲	۱۳/۰	۳/۶	۱۳/۵	۶/۲	۱۸/۳	بی سواد

منبع: (فصل سوم، نیروی انسانی، سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۰، مندرج در سایت مرکز آمار ایران سالنامه آماری کشور به

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، درصد بیکاری افراد دارای تحصیلات دیپلم و پیش‌دانشگاهی در طول این چند سال روندی نزولی داشته است به طوری که از ۳۳/۲ در سال ۱۳۸۰ به ۲۷/۴ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. یعنی نرخ بیکاری این افراد چیزی معادل ۶ درصد کاهش داشته است.

اما درصد بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی بر عکس، روندی صعودی داشته است. به طوری که از ۱۰/۳ در سال ۱۳۸۰ به رقمی معادل ۳۱/۳ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. یعنی بیکاری این افراد چیزی معادل ۲۱ درصد افزایش داشته است. لازم به ذکر است که اگر بخواهیم تصویری از تعداد بیکاران دارای تحصیلات عالی در دهه ۱۳۷۰ داشته باشیم، که در جدول فوق لحاظ نشده است، باید از رقم ۴/۲ درصد در میانه دهه ۱۳۷۰، یعنی سال ۱۳۷۵ نام ببریم (بیابانی، ۱۳۸۲: ۷). البته این به معنای عدم تأثیر مثبت تحصیلات عالی بر توسعه نیست؛ بلکه به معنای نگرانی از باب چرایی گسترش این نرخ در بین افراد دارای تحصیلات عالی در طی دهه‌های اخیر و چاره‌جویی برای کاهش این نرخ است.

بیابانی (۱۳۸۲) روند ذخیره بیکاران با مدرک دانشگاهی را طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ چنین بررسی کرده است: ذخیره بیکاران با مدرک دانشگاهی با رشد متوسط سالانه ۷۰ درصد از سال ۱۳۷۵ همراه بوده است به طوری که در سال ۱۳۸۰، ۳۵۰ درصد افزایش در ذخیره بیکاران دانشگاهی را شاهد هستیم. یعنی از ۶۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۲۷۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است. وی در ادامه بیان می‌دارد که در طی همین سال‌ها متوسط رشد ذخیره بیکاران کل کشور سالانه ۱۴ درصد بوده است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

حال این موضوع زمانی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد که روند افزایش تعداد پذیرش دانشجو و تعداد دانشگاه‌ها و مراکز عالی را مدنظر قرار دهیم. همان‌طور که در جدول مربوط به تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور مشاهده شد، تعداد دانشگاه‌ها در سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته است و رشدی معادل ۴ درصد در طی این ۳ سال داشته است.

نتیجه‌گیری

آنچه در کانون این مطالعه بررسی شد، مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بود. مسئله‌ای که ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم بر انواع گوناگون توسعه خواهد داشت. در اصل اگر کشوری در

پی تحقق توسعه باشد، یکی از راه‌های پیش رویش؛ تربیت نیروی انسانی متخصص و بهره‌گیری از این نیرو در مشاغل مورد نظر خواهد بود. نگارندگان سعی بر توضیح مسئله مذکور داشته و نگاهی خلاصه به مقایسه وضعیت بیکاری و اشتغال در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم نمودند. همان‌طور که بیان شد آمار و ارقام به‌خوبی بیان‌کننده وضعیت بهتر افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم نسبت به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند. بر این اساس نتیجه حاصل از این مطالعه آن است که عدم تناسب میان ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور یکی از مواردی است که تعمیق‌کننده بحران بیکاری است. این همان نکته‌ای است که صنعت‌خواه (۱۳۸۸) به‌وضوح آن را تشریح کرده و نشان داده است که بیشترین پذیرش دانشگاه‌ها در رشته‌هایی بوده است که بیشترین میزان بیکاری را داشته‌اند. وی این مسئله را نشانه سهل‌انگاری دانشگاه‌های کشور در برنامه‌ریزی‌های علمی برای پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌ها دانسته است. شاید مورد دیگری که تأییدکننده عدم تناسب میان ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور باشد، مسئله تمرکز متخصصین در مکان‌های مرکزی مثل تهران است که مهرعلیزاده (۱۳۷۳) و قانع‌راد (۱۳۸۳) به آن اشاره نموده‌اند. به بیانی شاید یکی از دلایل تمرکز فارغ‌التحصیلان در محیط‌های مرکزی و مهاجرت نیروی تحصیلکرده از شهرستان‌های کوچک به شهرهای بزرگ‌تر و مرکزی، عدم تناسب آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار محلی هست. عدم استفاده از ظرفیت‌های انسانی آموزش‌دیده از طریق آموزش عالی، احتیاج به تجدید نظر در سیاست‌های آموزشی دارد، این نکته‌ای است که نادری (۱۳۸۵)، در مقاله خود به آن اشاره نموده است، و این عدم استفاده مناسب در تعمیق بحران بیکاری اثرگذار است. در هر حال باید گفت که اگر معنای توسعه پیشرفت و حرکت رو به جلوی یک جامعه باشد، بیکاری و عدم اشتغال یکی از موانع اصلی موجود بر سر راه آن است و برعکس آموزش یکی از موارد تسهیل‌کننده آن. پس می‌بایست سعی بر هماهنگی این دو مورد به صورت توأمان داشت.

به عنوان جمع‌بندی آخر باید به سه نکته اشاره کرد:

- ۱- تمرکز دانشگاه بر پذیرش دانشجوی بیشتر و جذب جوانان در سیستم دانشگاه، وقفه‌ای در ورود جوانان به بازار کار می‌اندازد. اما این عامل به هیچ وجه سبب حل بحران بیکاری نمی‌شود، (زیرا حل بحران بیکاری مستلزم ایجاد شغل است)؛ بلکه با افزایش سن جوان، افزایش سطح نیازهای او

پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه با توجه به وقت صرف کرده و مواردی از این قبیل تنها سبب تعمیق بحران بیکاری می‌شود.

۲- دانشگاه‌ها می‌توانند با برنامه‌ریزی مناسب، ارتقا سطح کیفیت خود و در نتیجه افزایش مهارت دانش‌آموختگان، تطبیق دوره‌های دانشگاهی با نیازهای بازار، تدبیر خاص در مورد تطبیق آموزش‌ها با نیازهای محلی البته به طوری که مانع از گسترش دامنه انتخاب افراد نشود و مواردی از این قبیل، سبب کاهش رقم بیکاری تحصیلکردگان شوند.

نیروی جوان و تحصیلکرده هر جامعه یکی از سرمایه‌های اساسی و نیروی پیشبرنده توسعه آن جامعه هستند. بنابراین لازم است تا تدبیرهای لازم جهت بهره‌وری مناسب این نیروی کار اندیشیده شود.

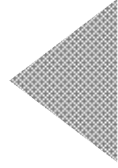
در آخر ذکر این نکته ضروری است که تمام آن‌چه در مطالعه حاضر بیان شد به این معنا نیست که علت بیکاری جوانان در جامعه ما متوجه دانشگاه‌ها است؛ بلکه هدف صرفاً آن است تا به نقشی که دانشگاه‌ها می‌توانند در تعدیل این مسئله ایفا کنند اشاره شود و برخی از اشکالات و ایراداتی که در اثر عملکرد نامناسب دانشگاه‌ها برای اشتغال افراد دارای تحصیلات عالی رخ می‌دهد (از جمله فقدان هماهنگی میان جذب دانشجو در رشته‌های مختلف دانشگاهی و نیازهای بازار، عدم آموزش مهارت‌های لازم و تأکید بیشتر بر آموزش‌های نظری نسبت به آموزش‌های عملی و سایر موارد مشابه)، تشریح شوند. همان‌طور که در ابتدای مطالعه بیان شد، اهمیت آموزش و تأثیر بسزای آن بر توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست و اساساً نمی‌توان از تأثیر بسزای آن بر این امر گذشت. هدف آن است که بر اهمیت مسئله بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی تأکید شود و نظر مخاطب به این موضوع جلب شود که صرف هزینه بسیار برای داشتن نیروی متخصص و آموزش دیده در صورتی می‌تواند تأثیر بیشتری بر توسعه داشته باشد که همسو با اشتغال این نیروی متخصص و بهره‌وری هر چه بیشتر آن شود.

منابع

- اکبری پور، صفدر (۱۳۸۳)، نگاهی به وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۴۳ تا ۴۶.
- بیابانی، جهانگیر (۱۳۸۲)، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)**، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۲، صص ۷ تا ۳۶.

- صنعت خواه، علیرضا (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۱۰۹، تیر ۱۳۸۸، صص ۵۸ تا ۷۵.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۸)، **کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی**، چاپ اول (۱۳۸۸)، نشر شیرازه، تهران.
- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۸۳)، توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۶۹ تا ۲۰۷.
- مختاری‌پور، مرضیه و سیدعلی سیادت (۱۳۸۶)، تأثیر عوامل اقتصادی بر بیکاری تحصیلکردگان دانشگاهی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال ششم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۶، صص ۳۳۳ تا ۳۵۸.
- متوسلی، محمود و محمدرضا آهنجیان (۱۳۸۹)، **اقتصاد و آموزش و پرورش**، چاپ چهارم (۱۳۸۹)، انتشارات سمت، تهران.
- مهرعلی زاده، یدالله (۱۳۷۳)، آموزش و بیکاری فارغ‌التحصیلان، **فصلنامه مدیریت دولتی**، شماره ۲۴، بهار ۱۳۷۳، صص ۶۳ تا ۸۲.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۷۶-۷۵، مهر ۱۳۸۵، صص ۴ تا ۳۹.
- تلکس اینترنتی مهر به آدرس اینترنتی www.mehrnews.com/TextVersionDetail
- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۰، مندرج در سایت مرکز آمار ایران سالنامه آماری کشور به آدرس اینترنتی www.salnameh.sci.org.ir.
- سایت باشگاه خبرنگاران به نشانی www.yjc.ir
- سایت روزنامه دنیای نوین کسب و کار به آدرس www.biznews.ir
- سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس اینترنتی www.bsmt.ir
- گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، مندرج در درگاه ملی آمار، مرکز آمار ایران به آدرس www.amar.org.ir
- Chen, Jinzhu, Kannan, Prakash, Loungani, Prakash and Trehan, Bharat (2011), New Evidence on Cyclical and Structural Sources of Unemployment, **International Monetary Fund**, WP/11/106, pp: 1-43.
- Herz, Benedikt and Rens, Thijs van (2011), **Structural Unemployment**, www.crei.cat, pp: 1-44.
- Holden, Steinar and Nymoen, Ragnar (2002), Measuring Structural Unemployment: Nawru Estimates in the Nordic Countries, **Scand. J. of Economics** 104(1), pp: 87-104.
- Lindbeck, Assar (1999), Unemployment-Structural, International Encyclopaedia of Social and Behavioral Sciences, **Seminar Paper** No. 676, pp: 1-22.

بررسی بایسته‌های طراحی مجتمع‌های خدماتی - رفاهی میان‌راهی با رویکرد توسعه درون‌زا در سبزوار با تأکید بر توانمندی‌های فرهنگی



غلامحسین ناصری^۱

محسن عزیزی^۲

موسی الرضا غربی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۶/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۱۵)

چکیده

به‌طور کلی آنچه ایده مرکزی این مقاله را شکل می‌دهد، دعوت برنامه‌ریزان به در نظر گرفتن ملاحظات محلی در ارائه و اجرای برنامه‌های توسعه است. در واقع ملاحظات محلی در امر توسعه نرم‌افزارهایی هستند که زمینه لازم را برای امور سخت‌افزاری توسعه فراهم می‌کنند؛ از این رو به نظر می‌رسد بدون شناخت عمیق از این ملاحظات نمی‌توان برای توسعه جامعه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت انجام داد. در دهه‌های اخیر یکی از برنامه‌های عمرانی در سطح جاده‌های کشور، طراحی و اجرای مجتمع‌های خدماتی - رفاهی میان‌راهی در جاده‌های اصلی کشور جهت سازمان‌دهی خدمات و رفاه بیشتر مسافران و در نهایت افزایش معیارهای استانداردشدگی راه‌های کشور است. در این زمینه طرح‌هایی جامع جهت مکان‌یابی و اجرای این مجتمع‌ها در کشور تدوین شده است. بر اساس یک طرح جامع مکان‌یابی مجتمع‌های خدماتی -

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد دامغان، naseri_8224@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد واحد دامغان، mohsenazizirad@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mosarezagharbi@ut.ac.ir

رفاهی میان‌راهی، قریب به ۵۰۰ مکان اجرا و تأسیس این مجتمع‌ها در نظر گرفته شده است. اما آنچه در این طرح مغفول واقع شده، جایگاه منطقه استقرار این مجتمع‌ها و فرهنگ و جامعه محلی آن منطقه است. داده‌ها و تحلیل‌های این مقاله که به روش کیفی ارائه شده است، در راستای نشان دادن اهمیت ملاحظات فرهنگی و محلی در بازدهی مطلوب‌تر این مجتمع‌ها در منطقه سبزوار مطرح شده است. سبزوار به عنوان شهری که در مسیر یکی از مهم‌ترین راه‌های ایران قرار دارد، فاقد یک مجتمع خدماتی- رفاهی کارآمد و درخور توجه برای مسافران و رهگذران است. از این رو با توجه به آنچه گذشت، طراحی و احداث چنین مجتمعی می‌تواند به‌عنوان یک برنامه توسعه‌ای در منطقه مطرح باشد. مقاله حاضر با رویکرد توسعه درون‌زا به قابلیت‌های فرهنگی منطقه تأکید کرده، طرحی را پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند ضمن حفظ میراث فرهنگی و ارج نهادن به آن در دو حوزه فرهنگ مادی (یخچال‌ها به‌عنوان سازه‌ای سنتی) و فرهنگ معنوی (آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی منطقه) زمینه را برای توسعه پایدار و متوازن فراهم آورد. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت تکیه به عناصر و توانمندی‌های درونی و بومی در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای شرایط مناسب را جهت حرکت در مسیر یک توسعه پایدار و معنادار منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: توسعه درون‌زا، مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی، میراث آیینی- اجرایی سبزوار، یخچال‌های سنتی سبزوار.

مقدمه و طرح مسئله

از سال‌های پایانی قرن بیستم، بحث از توسعه و توسعه پایدار^۱ به‌طور وسیع در مجامع بین‌المللی مطرح شده و توجه کشورهای زیادی از توسعه یافته و نیافته را به خود معطوف کرده است. توسعه را زمانی پایدار تلقی می‌کنند که مخرب نبوده و امکان حفظ منابع را برای آیندگان فراهم کند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۵)، یا به تعبیر گزارش کنفرانس جهانی محیط‌زیست و توسعه موسوم به گزارش "برانت‌لند" توسعه پایدار "توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را برآورده کند بدون آنکه به توانایی نسل‌های آینده جهت برآورده کردن نیازهای خودشان لطمه‌ای

بزند" (البوت، ۱۳۹۲: ۷). یکی از مؤلفه‌های که در توسعه پایدار هر منطقه مطرح است، توجه و در نظر گرفتن توانمندی‌ها، استعدادها و پتانسیل‌های آن منطقه است. به نظر می‌رسد این مسائل را می‌توان در قالب الگوی توسعه درون‌زا^۱ مطرح کرد. در این الگو منابع داخلی و شرایط اجتماعی و تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه خودی مورد توجه قرار می‌گیرد و بر این واقعیت تأکید می‌شود که چگونه می‌توان شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را تغییر داد که عوامل بازار بتوانند با عمل خود نیازهای داخلی جامعه را تأمین کنند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۵۵). در این میان شاید بتوان تأکید بر شرایط فرهنگی در امر توسعه را در قالب توسعه فرهنگی مورد بررسی قرار داد. بنابر تعبیری از توسعه فرهنگی، توسعه بر مبنای گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته انجام می‌گیرد و نه نفی آن‌ها. در واقع در این معنا، توسعه فرآیندی است که در آن سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و بر اساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی می‌شوند و از این طریق جامعه خود را بارور می‌کند و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها شکوفا می‌شود (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۹).

در ایران نیز توجه به توسعه و عوامل مؤثر بر آن از جمله مسائلی بوده است که کمابیش ذهن پژوهشگران و محققان حوزه‌های مختلف به‌ویژه علوم اجتماعی را به خود معطوف کرده است. ایران به عنوان کشوری با تاریخ گسترده و سنت‌های فرهنگی متنوع خود، حوزه تمدنی خاصی تحت عنوان تمدن ایرانی شکل داده است. به نظر می‌رسد، طراحی و تحلیل و اجراء برنامه‌های توسعه محور با توجه به این سنت‌های فرهنگی می‌تواند زمینه را برای بازده بهتر و گسترده‌تر این برنامه‌ها فراهم آورده و در نهایت بستر و زمینه بومی توسعه را مهیا سازد. در واقع این سنت‌های فرهنگی، نرم‌افزارهایی هستند که زمینه لازم را برای امور سخت‌افزاری توسعه فراهم می‌کنند؛ از این رو، اساساً نمی‌توان بدون شناخت عمیق از سنت‌های فرهنگی، نسخه‌ای برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت جامعه پیچید.

در دو دهه اخیر یکی از برنامه‌های عمرانی در سطح جاده‌های کشور، طراحی و اجرای مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی در جاده‌های اصلی کشور جهت سازمان‌دهی خدمات و رفاه بیشتر مسافران و در نهایت افزایش معیارهای استانداردشدگی راه‌های کشور است. در این

زمینه طرح‌هایی جامع جهت مکان‌یابی و اجرای این مجتمع‌ها تدوین شده است. بر اساس یک طرح جامع مکان‌یابی مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی، قریب به ۵۰۰ مکان جهت اجرا و تأسیس این مجتمع‌ها در نظر گرفته شده است (شيعه و بدری، ۱۳۸۴: ۶۹). اما آنچه در این طرح و طرح‌های مشابه عمدتاً مغفول واقع شده، جایگاه منطقه استقرار این مجتمع‌ها و مقتضیات و ملاحظات فرهنگی و محلی آن است. باید توجه داشت که نقش این مجتمع‌ها و نحوه خدمات‌رسانی آن‌ها فقط به مسافران محدود نمی‌شود بلکه باید به تأثیرات و تعاملات متقابل این مجتمع‌ها و حوزه‌ها و ساختارهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، کالبدی، بازرگانی و غیره محل استقرار نیز توجه داشت. با حرکت از چنین مسئله‌ای مقاله حاضر درصدد جلب توجه به‌سوی برخی ملاحظات جغرافیایی و فرهنگی منطقه سبزوار در جهت طراحی و اجرای مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی در این منطقه است. به عبارتی دیگر ملهم از مباحث توسعه درون‌زا، مطالعه حاضر درصدد است با توجه و استفاده از برخی ویژگی‌های منطقه مورد مطالعه به‌ویژه سنت‌های فرهنگی آن به‌عنوان عوامل درونی، برنامه‌ای عمرانی در جهت توسعه منطقه ارائه کند. نتیجه چنین توجهی به عوامل درونی (در اینجا میراث آیینی و روایی به‌طور خاص و میراث فرهنگی به‌طور عام) به‌عنوان امور نرم‌افزاری توسعه، موجب افزایش کارایی و موفقیت برنامه‌های توسعه (در اینجا برنامه ایجاد مجتمع خدماتی- رفاهی) به‌عنوان امور سخت‌افزاری توسعه می‌گردد.

روش‌شناسی

با توجه به اهداف و مسئله این پژوهش، مقاله حاضر در دسته پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای قرار می‌گیرد. این مقاله از نظر روش‌شناسی یک پژوهش کیفی است، بنابراین بیشتر با ارائه توصیف‌های استدلالی و تحلیلی همراه است و کمتر به شمارش و اندازه‌گیری و ارائه آمار متکی است (بلیکی، ۱۳۸۴). گردآوری داده‌های پژوهش برای شکل دادن به چنین توصیفاتی عمدتاً از طریق استفاده از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای میسر شده است. با این حال برخی از داده‌های این پژوهش از خلال بهره‌گیری از برخی تکنیک‌های روش کیفی مانند مشاهده و مصاحبه مردم‌نگارانه حاصل شده است.

چنان‌که گذشت هدف این پژوهش از عرضه یافته‌ها و تحلیل شرایط، ارائه چشم‌اندازی برای

سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای است، از این رو رویکرد عمده آن، سیاست‌پژوهی و یا تصمیم‌پژوهی است. در این رویکرد هدف طرح موضوع و ابعاد و یافته‌های آن به گونه‌ای عینی و کاربردی است، به صورتی که برای برنامه‌ریزان قابل بهره‌برداری باشد. این مسئله تلفیق اطلاعات از منابع مختلف و متنوع را در جهت تحلیل موضوع واحد ایجاد می‌کند. چنین روشی در سیاست‌پژوهی با عنوان روش "ترکیب متمرکز"^۱ شناخته می‌شود (عنبری، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

توسعه درون‌زا

تجارب کشورهای مختلف در زمینه توسعه حاکی از آن است که ارائه الگویی واحد برای توسعه همه کشورهای چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. به عبارتی دیگر به نظر می‌رسد نگاه صرفاً کلان به مسئله توسعه در ابعاد مختلف آن بدون در نظر گرفتن رویکردهای خردتر، چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. تجربه کشورهای موفق در زمینه توسعه نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن‌ها، در نظر گرفتن شرایط ویژه جامعه هدف و طراحی و برنامه‌ریزی رهیافت‌ها و راهبردهای ویژه با توجه به شرایط آن جامعه است. کشورهایی همچون ژاپن، چین و برخی کشورهای دیگر شرق آسیا در مسیر توسعه خود از چنین الگوهایی پیروی کرده‌اند. البته این به معنی نفی یکسره تجارب و اصول و الگوهای کلی سایر کشورها در زمینه توسعه نیست بلکه به این معنی است که آن تجارب و الگوها را باید پس از به‌روز کردن با آخرین یافته‌های علمی توسعه، با الزامات و ملاحظات و تجارب عملی، بومی و محلی موجود در هر محیطی تکمیل کرد و با بینشی جامع و ترکیبی توأمان از کارکردها و دیگر ابعاد توسعه کشورهای مختلف، در راه رسیدن به توسعه تلاش کرد (مطیعی لنگرودی و شمسایی، ۱۳۸۸: ۱۸). چنین رویکردی به مسئله توسعه در ایبات توسعه با عنوان توسعه درون‌زا شناخته می‌شود.

این رویکرد از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در مقابل رویکرد توسعه از برون یا توسعه برون‌زا مطرح شد (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۱: ۳۴). در این دیدگاه توسعه صرفاً به مفهوم رشد یا توسعه اقتصادی محدود نیست و توسعه‌نیافتگی در عدم انعطاف نهادی، ساختی، اقتصادی و تحت سلطه بودن و وابستگی به کشورهای توسعه‌یافته تلقی می‌شود (رضوانی، نظری و خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

این الگو از توسعه بر خلاف الگوی توسعه برون‌زا، الگویی است که منشأ و رویکردی داخلی را در امر توسعه مدنظر قرار می‌دهد. در این الگو به منابع داخلی و شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه توجه می‌شود. از این‌رو این الگو، خودی و بر اساس شرایط و الزامات و امکانات جامعه محلی است. به عبارتی با ملاحظات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه مورد نظری ارتباط نبوده، بر اساس آن طراحی و اجرا می‌شود. بنابراین این الگو از توسعه را می‌توان به‌عنوان توسعه افقی، توسعه از پایین به بالا و توسعه مبتنی بر استعدادهای بالقوه مردمی و فرهنگی قلمداد کرد. آنچه به‌عنوان خروجی این الگو از توسعه مورد انتظار است، توسعه‌های همگون و متوازن در جامعه است. ملهم از این فضای نظری مطالعه حاضر درصدد است با توجه و استفاده از برخی ویژگی‌های منطقه مورد مطالعه به‌ویژه سنت‌های فرهنگی آن، بایسته‌های برنامه‌ای عمرانی جهت حرکت در مسیر توسعه پایدار و متوازن منطقه ارائه نماید.

یافته‌ها

ارتباط و برخورد میان فرهنگ‌ها و جوامع یکی از محرکه‌های اصلی پویایی فرهنگ است که امکان اشاعه فرهنگی و امکان استفاده از دستاوردهای فرهنگی سایر جوامع را برای فرهنگ‌های مختلف فراهم می‌آورد. در این میان، راه به‌عنوان نخستین و طبیعی‌ترین وسیله، زمینه برقراری مؤثرتر و ارتباط میان فرهنگ‌های گوناگون انسانی را فراهم آورده است. از این‌رو به نظر می‌رسد می‌توان راه را در زمره مهم‌ترین دستاوردها و ابداعات بشر قرارداد. اهمیت و کارکرد راه به تدریج به حدی رسیده است که تصور هر کشوری بدون راه غیرممکن به نظر می‌رسد (رفیع فر و لرافشار، ۱۳۸۲: ۳۹). بدیهی به نظر می‌رسد که جهت بهره‌وری و کارایی بیشتر این وسیله ارتباطی و سهولت کاربران آن یعنی مسافران و عابران از دیرباز تمهیداتی در نظر گرفته می‌شده است. اقامتگاه‌های میان‌راهی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین این تمهیدات بوده است. در این میان ایران به دلیل وسعت و قرارگیری در مسیر شاهراه‌های ارتباطی شرق و غرب، شمال و جنوب و استقرار اقوام مختلف از دیرباز در ایجاد اقامتگاه‌ها برای کاروان‌ها، پیشتاژ و طلایه‌دار بوده است. بر اساس مستندات تاریخی، ایران از پیشگامان احداث راه و تأسیسات وابسته به آن مانند چاپارخانه، میل‌های راهنما، رباط، کاروانسرا و آب‌انبارها و تأسیساتی از این دست بوده است (هادی‌زاده

کاخکی، ۱۳۸۹: ۷). راه‌ها و مسیرهای کنونی ایران که شهرها و آبادی‌ها را به یکدیگر، شرق را به غرب، شمال را به جنوب و کشور را به سایر سرزمین‌ها متصل می‌کند، نسبت به طرح راه‌ها و جاده‌ها در ایران قدیم تفاوت چندانی نکرده است. این عدم‌تغییر ناشی از الگویی است که اقلیم ایران ایجاب کرده است. بیابانی و خشکی فلات ایران، از دیرباز موجب شده است آبادی‌ها و مراکز جمعیتی کشور در فاصله‌های زیادی از هم قرار بگیرند. در نتیجه جهت اتصال و برقراری ارتباط میان این مراکز جمعیتی، ایجاد شبکه‌ی منظم و گسترده از راه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این شرایط که در همه ادوار تاریخ وجود داشته است همچنان به قوت خود پابرجاست و به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در شکل‌دهی و قالب‌ریزی راه‌های کشور مطرح است.

گرچه امروز خطوط حمل‌ونقل هوایی و ریلی از سهم قابل‌توجهی در سیستم حمل‌ونقل کشور برخوردار هستند، به نظر می‌رسد خطوط زمینی و جاده‌ها به‌ویژه در زمینه حمل‌ونقل مسافران و گردشگران از اهمیت بیشتری برخوردارند. این مسئله می‌تواند به علت اقبال و ترجیح عمومی مردم به استفاده از وسایل حمل‌ونقل شخصی در مسافرت‌ها ناشی شده باشد. بنابراین تجهیز و احداث تأسیسات و تسهیلات میان‌راهی بیش‌ازپیش ضروری به نظر می‌رسد. چنانکه گذشت در سال‌های اخیر احداث مجتمع‌های خدماتی- رفاهی در جاده‌های کشور به‌منظور سازمان‌دهی خدمات میان‌راهی جاده‌ای و افزایش رفاه مسافران مورد توجه واقع شده است، اما نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود، این است که نقش این مجتمع‌ها و نحوه خدمات‌رسانی آن‌ها فقط به مسافران و رهگذران محدود نمی‌شود بلکه این مجتمع‌ها می‌توانند با منطقه و محل استقرارشان وارد یک رابطه شوند. رابطه‌ای که می‌تواند مانند تیغی دو لبه عمل کرده، دارای اثرات مثبت و یا اثرات منفی باشد. اگر در طراحی و اجرای این مجتمع‌ها ملاحظات منطقه‌ای به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته شود، می‌تواند سویه‌های مثبت خود را نشان داده و ضمن ایجاد توسعه اقتصادی برای منطقه محل استقرار، زمینه را برای رسیدن به توسعه پایدار و توسعه متوازن آن منطقه فراهم کند. اما اگر این ملاحظات در نظر گرفته نشوند و یا کمتر در نظر گرفته شوند، علاوه بر اینکه مسافران و رهگذران از پتانسیل‌های گوناگون منطقه بی‌بهره خواهند بود، چه‌بسا حضور آن‌ها برای منطقه همراه با تبعات منفی در حوزه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی و غیره باشد. از این‌رو در ادامه به بررسی برخی از ویژگی‌های منطقه سبزوار به‌عنوان یک منطقه برای استقرار مجتمع‌هایی از این دست می‌پردازیم.

سبزوار یک شهر ارتباطی

راه را وسیله‌ جابه‌جا کردن ثروت تلقی کرده‌اند زیرا فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی را از طریق آن از محل تولید به محل مصرف منتقل می‌کنند (احتشامی، ۱۳۸۱: ۹). این بعد اقتصادی راه‌ها موجب شده است که برخی آبادی‌ها و شهرها که در مسیر راه‌ها قرار می‌گیرند دارای اهمیتی بیش‌ازپیش شوند. این اهمیت گاه تا آنجا پیش می‌رود که می‌تواند حتی کارکرد عمده و نقش شهر و آبادی‌های را دست‌خوش تغییر قرار دهد. چه‌بسا تحت تأثیر عامل راه ارتباطی کارکرد عمده یک شهر و آبادی، کارکرد ارتباطی گردد یا این بعد و نقش از سایر ابعاد و نقش‌هایی که شهر یا آبادی داشته، برجسته‌تر شود و یا حتی در مواردی آبادی و روستاهایی به‌واسطه در مسیر راه‌های مهم قرار گرفتن، تبدیل به شهرهای ارتباطی شده‌اند.

وجود مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی موجود در منطقه سبزوار باعث شده است شهر سبزوار از دیرباز به‌عنوان شهری که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن نقش ارتباطی است، مطرح شود. در این راستا یافته‌های باستان‌شناسی از محوطه‌ای در مجاورت شهر سبزوار، نشانه‌های از سکونت در این منطقه را در پنج تا شش هزار سال پیش می‌رساند (سنگ‌سفیدی و عبدالله‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰). به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی سبزوار و قرار گرفتن آن بر سر راه مواصلاتی شرق به غرب و غنای این منطقه از نظر منابع معدنی و کانسارها (نوار اُفیولیتی سبزوار و معادن فیروزه نیشابور) از عوامل مهمی است که باعث شده این منطقه در هزاره سوم پیش از میلاد در شبکه گسترده مبادلات ایفای نقش کند (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۵). بر اساس یافته‌های محوطه باستانی تپه دامغانی، اقوامی بومی در این منطقه ساکن بوده‌اند که دارای ارتباطاتی فرهنگی با تمدن‌های شبه‌قاره هند و آسیای میانه بوده‌اند (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۵). در دوران تاریخی نیز سبزوار به‌عنوان یکی از شهرهای دروازه غربی خراسان همواره محل تاخ و تاز سلاطین و ورود و خروج اقوام مختلف بوده است. حضور و سکونت اقوام مختلف کرد، ترک و بلوچ و فارس در ناحیه خود نشانی بر این مسئله است. از سوی دیگر قرار گرفتن سبزوار در شاهراه تاریخی جاده ابریشم که چین را به اروپا پیوند می‌داده است (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۵۶)، اهمیت ارتباطی سبزوار را برجسته‌تر می‌سازد. به نظر می‌رسد، این وجه ارتباطی به‌خصوص پس از حکومت صفویه و گسترش رسمی مذهب تشیع به علت بعد مذهبی خراسان، پیش از پیش برجسته‌تر شده باشد. از آن زمان به بعد همواره عوام و خواص برای زیارت بارگاه ملکوتی امام

رضاع) به سمت خراسان سرازیر شده‌اند. سفر شاه اسماعیل در عهد صفوی و در دوره قاجار سفرهای ناصرالدین شاه به خراسان و توقف در سبزوار گواهی بر این مسئله است (داون، ۱۳۶۳: ۶۸۹؛ امین لشکر، ۱۳۷۴). از طرفی مردم سبزوار همواره از روی ارادت به حضرت امام رضا(ع) که نزد آنان به سلطان علی بن موسی الرضا(ع) نیز شناخته می‌شود، در خدمت‌رسانی هر چه بهتر به زائران حرم رضوی کوشیده‌اند. شکل‌گیری کاروان‌سراهای متعدد و وقف آب و زمین جهت خدمت‌رسانی به عابرین و زائرین حرم امام رضا(ع) گواهی به این مدعاست. چنانکه اسناد نشان می‌دهد قدیمی‌ترین سند وقفی که در اداره اوقاف سبزوار به ثبت رسیده است مورد خرج عابرین و زائرین امام رضا(ع) را دارد (قریشی، ۱۳۷۹: ۲۳۷).

امروز فاصله شهر سبزوار با شهر مشهد در شرق ۲۲۰ کیلومتر و با تهران در غرب آن ۶۷۰ کیلومتر است. بزرگراه تهران- مشهد از مرکز شهرستان سبزوار می‌گذرد و موقعیت قرارگیری و دسترسی آن به بزرگراه مذکور موجب شده است که بخشی از ارتباط از جنوب و شمال خراسان به تهران از طریق این شهر صورت گیرد. بنابر آنچه گذشت به نظر می‌رسد قرار گرفتن سبزوار بر چهارراه ارتباطی شمال و جنوب و دسترسی ساده به پایتخت، موقعیت ارتباطی ممتازی را به این شهر بخشیده است. بعد از مشخص شدن اهمیت ارتباطی سبزوار با توجه به مسئله مقاله به دو پتانسیل فرهنگی منطقه در بعد فرهنگ مادی و معنوی جهت کاربست در طراحی و اجرای مجتمع‌های میان‌راهی اشاره می‌شود. در بعد فرهنگ مادی، سازه‌های سنتی یخچال در سبزوار مورد بررسی قرار می‌گیرند و در بعد معنوی به میراث آیینی و اجرایی منطقه توجه می‌شود.

یخچال‌ها

سبزوار به‌عنوان شهری در حاشیه کویر شناخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های اساسی منطقه سبزوار اقلیم خشک آن است، چنانکه در تقسیمات اقلیمی کشور، این منطقه جزئی از اقلیم فلات مرکزی ایران و دارای آب‌وهوای نیمه بیابانی با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های نسبتاً سرد قلمداد شده است (ولایتی و توسلی، ۱۳۷۰: ۱۱۸). این ویژگی طبیعی منطقه مانند سایر نقاط کویری ایران موجب پاسخ‌های فرهنگی جالب توجهی در منطقه شده است. این پاسخ‌های فرهنگی خود را در دو حوزه فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی منطقه نشان می‌دهند. در حوزه فرهنگ مادی ابداع و به‌کارگیری فناوری قنات، ابداع و به‌کارگیری شیوه‌های سنتی برای مقابل

با کم آبی، شیوه‌های آبیاری سنتی، آب‌انبارها، آسیاب‌ها، معماری سنتی و یخچال‌ها و در حوزه فرهنگ معنوی شکل‌گیری و اجرای آیین‌های تمنای باران، آیین‌های باروری آب، آیین‌های تقسیم و همیاری آب از جمله جلوه‌های فرهنگی این مسئله هستند. در ادامه به یخچال‌ها به‌عنوان یکی از جلوه‌های مادی این مسئله توجه می‌شود.

یخچال‌ها سازه‌هایی هستند که در فلات ایران ابداع و به‌کار برده شده‌اند. مناطقی که در فلات ایران واقع شده‌اند از نظر اقلیمی دارای دو ویژگی عمده هستند: زمستان‌های سرد و با حداقل بیست روز یخبندان و تابستان‌های بسیار گرم (هورکارد، ۱۳۷۴: ۵۸). در این مناطق از سرمای زمستانی جهت غلبه بر گرمای تابستانی استفاده می‌شود. در این فناوری سنتی یخ فراهم‌شده در فصل سرما را جهت استفاده در فصل گرما انبار و نگهداری می‌کنند. به طبع در مناطقی که ویژگی اقلیمی مشابه آنچه در بالا ذکر شد، وجود نداشته باشند؛ این فناوری سنتی کارایی لازمه را نخواهد داشت. در نوار شمالی و جنوبی کشور به علت فقدان زمستان‌های سخت همراه با یخبندان و در مناطق غربی ایران مانند آذربایجان و کردستان خنکی نسبی هوا در تابستان، امکان و ضرورت ایجاد این فناوری را کمتر ایجاب کرده است. ساختمان یخچال‌ها از پیچیدگی خاصی برخوردار نبوده و معمولاً تزئینات ویژه‌ای در آن در نظر گرفته نشده است، چراکه یخچال‌ها در حقیقت یک واحد تولیدی بوده و عمدتاً در معرض تردد و دید عموم نبوده‌اند. از این رو برخلاف مساجد و انبارها، استفاده از تزئینات در آن‌ها چندان ضروری به نظر نمی‌رسیده است (پاپلی‌یزدی و لباف‌خانیکی، ۱۳۷۸: ۳۳۸). با وجود این یخچال‌ها به‌عنوان سازه‌های سنتی و بخشی از معماری تاریخی و مردمی ایران مورد تمجید و تحسین گروهی از پژوهشگران بوده و از آن با عناوینی همچون شاهکار معماری کویر، معجزه فروتنانه خشت خام و دست‌های پرتوان معماران و شاهکارهای معماری پایدار یاد شده است (شفقی، ۱۳۸۶: ۴۲؛ علایی، رنجبر و سبزی، ۱۳۹۳؛ عزیزاده‌گوهری و لطیفی، ۱۳۸۵؛ مرادی نسب و رهبری، ۱۳۹۲؛ محبی‌فر و مشاهدینی، ۱۳۹۳؛ علایی، مقدسی و آقاصفیری، ۱۳۹۲). ارزش معماری یخچال‌ها در ساختمان آن به‌ویژه از نظر عایق‌کاری، حفظ برودت درون سازه برای نگهداری یخ و مصالح ساختمانی است (شفقی، ۱۳۸۶: ۴۲). به‌طور کلی هر یخچال دارای سه قسمت اصلی بوده است: ۱. دیوار سایه‌انداز، ۲. حوضچه‌های تهیه و تولید یخ، ۳. مخزن و آب‌انبار. معمولاً شب‌هنگام آب به حوضچه تهیه یخ که در مجاورت دیوار سایه‌انداز قرار دارد منتقل می‌شود. این آب در اثر برودت هوا تبدیل به یخ

می‌شود. سپس آن یخ‌ها را در داخل یخچال‌ها در مخزنی که به صورت چاله‌ای بزرگ است، انبار می‌کنند. بنابراین واژه "یخچال" یا "چاله یخ" نام مناسبی برای این سازه فرهنگی است (صفی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۴۲).

یخچال‌های سبزوار با توجه به اقلیم منطقه از نوع یخچال‌های گنبدی بوده و قدمت آن‌ها به دوره قاجار می‌رسد. اسناد، گواهی بر تعدد این سازه در شهر سبزوار و حاشیه آن است (پاپلی‌یزدی و لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۳۳۸؛ عبدالله‌زاده ثانی، ۱۳۸۶؛ معماری؛ ۱۳۹۲). برخی منابع تعداد این یخچال‌ها را ۲۹ عدد ذکر کرده‌اند (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۶) و برخی از تعداد ۲۳ عدد یخچال‌های در شهر سبزوار سخن به میان آورده‌اند (معماری، ۱۳۹۲). تعدد حضور و کاربرد این سازه در این شهر را می‌توان از دو جهت تحلیل کرد؛ از سویی می‌تواند نشان از رونق اقتصادی این شهر باشد؛ چرا که مصرف کالایی همچون یخ عمدتاً مصرفی اشرافی بوده است و هرچند برخی منابع نشان می‌دهد حتی فقیرترین مردم شهرهای ایران نیز از مصرف یخ در تابستان بهره‌مند بوده‌اند، می‌توان این مصرف را در سایه مصرف اشراف تلقی کرد. در واقع می‌توان گفت این تقاضای اشراف است که تولید و ذخیره یخ را عمدتاً توجیه و پشتیبانی اقتصادی می‌کرده است. به عبارت دقیق‌تر در غالب موارد در احداث و راه‌اندازی این سازه پای متمولان در میان بوده است. این قشر به مرغوب‌ترین و باکیفیت‌ترین نوع یخ دسترسی داشته‌اند. سایر قسمت‌های یخ‌های ذخیره شده که انواع بی‌کیفیت‌تری از یخ را شامل می‌شده به مصرف اقشار پایین‌تر و سایر مصارف می‌رسیده است؛ اما با توجه به قرار گرفتن عمده این یخچال‌ها در بیرون از شهر و در مسیر گذر کاروانیان، به نظر می‌رسد می‌توان تعدد این یخچال‌ها را در جهت سرویس‌دهی به مسافران و زائران تلقی و تفسیر کرد. این یخچال‌ها عمدتاً در اطراف شهر سبزوار به‌ویژه در محله آب‌قصبه، گلشن، جنوب نقابشک و جنوب سی هزار متری وجود داشته‌اند (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). از میان یخچال‌های متعدد سبزوار تنها سه یخچال که در حاشیه جنوبی سبزوار و در سمت جنوبی جاده کمربندی تهران - مشهد قرار دارند، باقی‌مانده‌اند. گرچه این سه یخچال در سال ۱۳۸۱ در فهرست آثار ملی به شماره ۴۸۱۲ ثبت شده‌اند اما به علت عدم رسیدگی و اقدامات احیایی در شرایط مطلوبی قرار ندارند. از این رو اقدام فوری مراجع ذی‌صلاح در این زمینه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

یخچال‌های اخیر نزدیک به هم و تقریباً هم‌اندازه بوده و فاصله هر یک از یخچال‌ها از یکدیگر سه متر است. از این رو در برخی متون از آن‌ها با عنوان "یخچال‌های سه‌قلو" یاد شده است. ارتفاع

گنبد‌های آن‌ها از کف ده متر و چاله مخزن آن قطری به‌اندازه هشت متر دارد و حدوداً ۵ متر پایین‌تر از سطح زمین قرار دارد. در ورودی رو به دیوار سایه‌انداز در سمت غرب یخچال‌ها واقع شده است و ارتفاع آن از سطح زمین به حدود یک متر می‌رسد. در خروجی یخچال‌ها در سمت جنوب یخچال‌ها تعبیه شده است. سکویی راهرو گونه به عرض هفتاد سانتی‌متر دورتادور مخزن یخ ایجاد شده است. این سکو به وسیله پله‌هایی در خروجی را به کف مخزن متصل می‌کند (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۶). عمده مصالح به‌کار رفته در این بنا، خشت خام، آجر، گل و کاه‌گل است. یخچالی که در قسمت شمال قرار گرفته دارای گنبدی ساقه‌دار است که این ساقه از بیرون قابل رؤیت بوده و از داخل مشابه دو یخچال دیگر است. اجرای گنبد به‌صورت گرد چین و پله‌ای بوده و شاغول آن داخلی است. چرا که نحوه چینش خشت‌ها از داخل منظم و دارای نمای تزئینی است. همچنین اندازه قطر آن از پایین به بالا در حال کم شدن است. قطر دیواره گنبد یخچال‌ها در پایه‌های آن نزدیک به ۱.۵ متر است و در سر به‌اندازه یک خشت می‌رسد ولی یخچال جنوبی در سر از بقیه قطورتر است.

در قسمت‌هایی از گنبد این بنا از تیرهای چوبی استفاده شده است که به دلیل فراهم آوردن سطحی جدید برای تحمل بار لایه بعدی چینه گلی خارج یخچال بوده است. بعد از هر لایه چوب دهانه گنبد جمع‌تر شده و پیش‌آمدگی بیشتری قابل رؤیت است. گرچه معمولاً یخچال‌ها تزئینات خاصی نداشته‌اند اما در یخچال‌های مورد بحث اجرای برخی از رج‌های داخلی گنبد، به‌صورت دندان موشی نمای زیبای به آن بخشیده است (نوباغی، ۱۳۸۸: ۱۷۷). تعداد این رج‌های دندان‌موشی در یخچال جنوبی از دو یخچال دیگر بیشتر است. با این حال به نظر می‌رسد این دندان‌موشی‌ها فقط دارای جنبه تزئینی نبوده و در جمع نمودن سر گنبد مانند تیرهای چوب عمل کرده و باعث پیش‌آمدگی بیشتر رج بعدی و خشت‌ها شده است. آنچه گذشت، حاکی از اهمیت یخچال‌ها در فرهنگ سنتی سبزوار و میراث فرهنگی آن است. از این ظرفیت فرهنگی مهم، تاکنون اقدام قابل توجهی در مسیر حفظ و بهره‌برداری امروزی از آن نشده است.

میراث آیینی و اجرایی منطقه

در بعد فرهنگی، یکی از ویژگی‌های مهم و جالب‌توجه سبزوار، وجود آیین‌هایی با کارکردهایی چندگانه است که از قرون گذشته تا امروز در مراسم گوناگون در سبزوار اجرا می‌شود. به

عبارتی دیگر به نظر می‌رسد که در این منطقه آیین‌های اجرایی و رسوم نمایش‌گونه به طرز جالب توجهی از نظر تنوع و گستردگی اجرا، نسبت به سایر سنن و رسوم در ارجحیت هستند (مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). در واقع به تعبیر ویکتور ترنر انسان‌شناس آمریکایی گویی اجراهای فرهنگی و فرهنگ اجرایی نسبت به گونه دیگر فرهنگ در بین این مردم برجسته‌تر است. اهمیت این موضوع تا آنجا بوده است که اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی برند سبزوار را با عنوان "سبزوار شهر آیین‌های نستوه" صورت‌بندی نموده است (بی‌نا، ۱۳۹۴). این برجستگی و گستردگی خود را حوزه‌های گوناگون حیات فرهنگی منطقه نشان می‌دهد. حوزه‌های سوگ، سرو و کشاورزی از مهم‌ترین جلوه‌های بروز و ظهور این برجستگی است. در ادامه به برخی از آیین‌هایی که جنبه‌های اجرایی غنی‌تری دارند، تحت عنوان سه مقوله آیین‌های سوگ، آیین‌های سرو و آیین‌های کشاورزی در قالب سه جدول جهت کاربست در طراحی و اجرای مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی در منطقه اشاره مختصری می‌شود.

آیین‌های سوگ

یکی از مهم‌ترین و مبهم‌ترین پدیده‌هایی که انسان از گذشته‌های دور تا امروز با آن درگیر بوده است، پدیده مرگ است. مرگ همراه با ایجاد گسست و شکاف در میان انسان‌ها و در جایگاه‌های اجتماعی است؛ بنابراین جامعه به وسیله مکانسیم‌های گوناگونی از جمله مکانسیم‌های آیینی درصدد جبران این مسئله برمی‌آید. در این زمینه آیین‌های مختلفی در فرهنگ منطقه اجرا و کارکردی از این دست دارند؛ اما از آنجا که بخش عمده این آیین‌ها از جلوه‌های بصری و اجرایی چندانی برخوردار نیستند، در اینجا قابل طرح نیستند. از این میان تنها به آیین مویه‌خوانی که در منطقه با عنوان بیت‌ویج‌خوانی شناخته می‌شود، اشاره می‌شود.

برخلاف آیین‌های سوگ در معنای عام، آیین‌های سوگ حسینی (ع) از جلوه‌های بصری و اجرایی بسیار غنی برخوردارند. مردم سبزوار به عنوان یکی از دیرینه‌ترین مردم ایران که بر مذهب تشیع پافشاری کرده‌اند، در طراحی و اجرای مناسک و آیین‌های محرم اهتمام ویژه از خود نشان می‌دهند. چنانکه مطالعات و پژوهش‌ها نشان می‌دهد (سپهر و عسگری، ۱۳۹۲؛ عسگری، غربی و مصطفوی، ۱۳۹۲؛ غربی، ۱۳۹۳، فیاض و غربی، ۱۳۹۵؛ مقصودی و غربی، ۱۳۹۲) این آیین‌ها همراه با دلالت‌های هنری، اجتماعی و فرهنگی غنی است.

جدول (۱)- مختصات برخی از آیین‌های سوگ سبزوار

نام آیین	رواج	زمان اجرایی	اجرای منطقه	توضیحات
بیت‌ویج خوانی	دارد	مراسم عزا	جنوب سبزوار	در این آیین که معمولاً در مراسم روز دوم و سوم عزا اجرا می‌شود، وابستگان نزدیک فرد متفی با خواندن اشعاری خاص و انجام حرکات حزن‌انگیز به عزاداری می‌پردازند.
نخل	دارد	روز عاشورا	جنوب سبزوار	از آیین‌های عاشورایی که به‌طور نمادین تابوت امام حسین (ع) حمل می‌شود. آراستن و گرداندن این تابوت دارای جنبه‌های غنی اجرایی و آیینی است.
شیر	دارد	روز عاشورا	جنوب سبزوار	از آیین‌های عاشورایی که شخصی به هیبت شیر درمی‌آید و با انجام حرکات حزن‌آمیز و گریه به عزاداری برای سید و سالار شهیدان می‌پردازد.
العطش عباس	دارد	روز عاشورا	جنوب سبزوار	از آیین‌های عاشورایی که تعدادی کودک را درحالی که لباس‌های سبز پوشانده‌اند را درون ریسمانی می‌کنند و فردی که در هیبت اشقیاء است آنان را تازیانه می‌زند و در جلو هیبت عزاداران به‌عنوان نمادی از اسیران کربلا در حرکت هستند.
کاتب	دارد	روز عاشورا	جنوب سبزوار	از آیین‌های عاشورایی که فردی درحالی که در کجاوه نشسته و قلم‌مو به دست دارد به ثبت مصائب خاندان رسول می‌پردازد.
علم	دارد	روز عاشورا	جنوب سبزوار	در این آیین علم که نشان علم و بیرق امام حسین (ع) در کربلا است حمل می‌شود. این آیین دارای ابعاد بسیاری است که تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی چشم‌گیری را می‌توان از آن استنباط کرد.
قوم بنی اسد	دارد	روز یازده محرم	جنوب سبزوار	عده‌ای از زنان و مردان که کلنگ و بیل در دست دارند و ابیاتی را می‌خوانند به‌طور نمادین به کفن و دفن شهدای کربلا می‌پردازند.
تعزیه‌خوانی	دارد	عمدتاً در ایام محرم و صفر و در سایر ایام نیز از آن استقبال می‌شود.	تمام مناطق سبزوار	سبزوار یکی از مراکز اصلی تعزیه‌خوانی کشور است و تقریباً همه روستاهای آباد آن دارای گروه تعزیه‌خوانی است.

آیین‌های سُرو

سُرو و اعمال شادمانه از رایج‌ترین تظاهرات و اعمال در جوامع انسانی در تمامی ادوار و تمامی اقوام بشری بوده است. شادی و سُرو به‌واسطه معانی و صورت‌های مختلفی که در جوامع مختلف به خود می‌گیرد، به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی مطرح است. در منطقه سبزوار نیز در طول سال به بهانه‌های مختلف از خلال اجرای مراسم آیینی جامعه به نیاز اعضای خود به نشاط و شادی پاسخ

می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این بهانه‌ها، ازدواج است. ازدواج به‌عنوان شادترین جشن زندگی هر فرد مطرح است؛ از این رو طی فرآیند جشن ازدواج که جشنی طولانی و زمان‌بر است، معانی گوناگون اجتماعی و فرهنگی در قالب‌های آیینی و هنری که همراه با عناصر شادمانه است، به اجرا درمی‌آید. در جدول زیر به برخی از مهم‌ترین این آیین‌ها که می‌توان در راستای اهداف این مقاله از آن استفاده کرده، اشاره می‌شود.

جدول (۲) - مختصات برخی از آیین‌های سُر و سبزوار

نام آیین	رواج	زمان اجرایی	منطقه اجرایی	توضیحات
تُغوض	دارد	در جشن عروسی	تمام مناطق سبزوار	طی این آیین، هدایایی که توسط داماد برای عروس تهیه‌شده، در طبق‌های که با توجه به اصول زیباشناسانه در منطقه تزئین شده‌اند، بر روی سر توسط مهمانان به‌سوی خانه عروس حمل می‌شوند. این حرکت که همراهی سایر مهمانان را نیز در پی دارد، همراه با شادی و سازوآواز است.
حنابندان	دارد	در جشن‌های عروسی و ختنه سوری و سایر جشن‌ها	تمام مناطق سبزوار	این آیین معمولاً در جشن‌های عروسی و ختنه‌سوران در منطقه اجرا می‌شود. در این آیین که با حضور برخی از مهمانان عروسی و ختنه‌سوران اجرا می‌شود، حنا را در ظرفی تزئین کرده، دست عروس را با استفاده از حنا به‌وسیله اشکالی زیبا مانند گل تزئین می‌کنند.
اسب چوبی	دارد	در جشن‌های عروسی و ختنه سوری و سایر جشن‌ها	تمام مناطق سبزوار	نمایش سنتی اسب چوبی سبزوار نزد مردم از گذشته تا امروز عمدتاً در جشن‌های شادی مانند عروسی‌ها و ختنه‌سوران‌ها اجرا می‌شود. در این آیین فردی درحالی که صورت خود را پوشانده است به هیبتی زنانه درآمده سوار به اسبی چوبی می‌شود و با تعدادی از افراد به انجام حرکات نمایشی رزمی و بزمی می‌پردازد.
نارزنی		در جشن‌های عروسی و ختنه سوری و سایر جشن‌ها	تمام مناطق سبزوار	از آیین‌های عروسی است که هنگامه رفتن عروس به خانه بخت اجرا می‌شود. با رسیدن عروس به نزدیکی درب منزل، داماد انار قرمز رنگی را با قدرت به سمت او پرتاب می‌کند.

نام آیین	رواج	زمان اجرایی	منطقه اجرایی	توضیحات
هیزمی	صورت‌های دیگری از آن وجود دارد.	در جشن‌های عروسی و ختنه سوری	تمام مناطق سبزوار	تأمین سوخت برای ولیمه عروسی یکی از مهم‌ترین مسائل تدارکاتی است که همکاری و همیاری را می‌طلبد. این همیاری و تعاون از خلال آیین هیزمی محقق می‌شود. آیین هیزمی از آیین‌های همیاری منطقه است که در مراسم شادی و جشن عروسی و ختنه‌سوران برگزار می‌شود. در آیین هیزمی صاحب مراسم معمولاً از نزدیکان به‌ویژه از جوانان جهت مشارکت در این آیین دعوت می‌کند. معمولاً خروارهای هیزم همراه با ساز و نوا وارد روستا می‌شده‌اند. از پارچه که در فرهنگ آیینی منطقه، عنصر مهمی در تزئین و زیبائشناسی بومی به نظر می‌رسد نیز استفاده می‌کنند و بر روی خروارهای هیزم معمولاً پارچه‌های مخمل قرمز می‌انداخته‌اند. بنا بر سفارش صاحب مراسم یکی از خروارهای هیزم جلو منزل روحانی روستا انداخته می‌شود. صاحب مراسم شب و روزی که مراسم هیزمی برگزار می‌شود، افراد مشارکت‌کننده را به شام دعوت کرده و به هر کدام از آنان یک دستمال ابریشمی هدیه می‌دهد (فیاض و غربی، ۱۳۹۵).
عیدگاه	دارد	در نوروز	تمام مناطق سبزوار	از آیین‌های نوروز است. مردم اعم از مرد و زن در روزهای ابتدایی بهار به بهانه نوروز به محل‌های بیرون از روستا که به‌عنوان عیدگاه شناخته می‌شود، می‌روند و به سرگرمی‌های مانند انواع رقص‌های محلی، آوازاها و بازی‌های بومی و محلی می‌پردازند.
تاس قالیچه	ندارد	در آستانه نوروز	شهر سبزوار	از آیین‌های استقبال از نوروز و از جمله عمو نوروزهای منطقه است که دایره‌زنگی به دست گرفته و با خواندن اشعار و انجام حرکات نمایش‌گونه آمدن نوروز را به مردم نوید می‌دهد.
چشم آرو	صورت‌های دیگری از آن وجود دارد.	در آستانه نوروز	جنوب و جنوب غرب سبزوار	از آیین‌های استقبال از نوروز و همیاری منطقه است. در این آیین چند روز مانده به نوروز کوزه‌ای را تزئین می‌کنند و در مرکز آبادی که معمولاً در مجاورت منابع آبی مانند چشمه و قنات و غیره است، قرار می‌دهند و مردم آن را تا روز چهارشنبه آخر سال از وجوه نقد پُر می‌کنند و در شب آن روز آن را از بلندترین ارتفاع آبادی همراه با شادی به زمین انداخته، می‌شکنند. صبح هنگام که روستا در خواب است افراد نیازمند به آن محل رفته به‌اندازه نیاز خود از پول برمی‌دارند.

آیین‌های کشاورزی

کشاورزی در کنار دام‌پروری، حرفه اصلی مردم منطقه را به‌ویژه در گذشته شکل داده است. استقرار آتشکده آذربرزین مهر در منطقه به‌عنوان یکی از سه آتشکده اصلی ایران در عصر ساسانیان و اختصاص آن به کشاورزان، قدمت و اهمیت این حرفه را در منطقه نشان می‌دهد. حرفه کشاورزی و مقتضیات آن زندگی و فرهنگ خاص آن را ایجاد می‌کند. در زندگی و فرهنگ کشاورزی، مکان و زمان به عناصر با اهمیتی در جامعه تبدیل می‌گردند. زمین و مزرعه و زمان کشت و داشت و برداشت در فرهنگ کشاورزی این اهمیت را نشان می‌دهد. هر یک از این مراحل الزامات و مقتضیات خاص خود را دارد که می‌تواند برای کشاورزان نگران‌کننده باشد. جهت غلبه و یا کاهش و تخفیف این دل‌مشغولی‌ها، یکی از مکانیسم‌هایی معمول در منطقه مکانیسم‌های آیینی است. برای مثال چنانکه مردم منطقه در مرحله داشت، باران مورد نیاز خود را از آسمان دریافت نکنند دست به اجرای آیین تمنای باران که در منطقه با عنوان چولی چغل شناخته می‌شود، می‌زنند. در جدول زیر به برخی از این آیین‌ها که جلوه‌های اجرایی و بصری غنی‌تری دارند، اشاره می‌شود.

جدول (۳) - مختصات برخی از آیین‌های کشاورزی سبزوار

نام آیین	رواج	زمان اجرایی	اجرای منطقه	توضیحات
سده	به‌ندرت اجرا می‌شود	در پنجاه و پنج روز مانده به نوروز	جنوب و جنوب غرب سبزوار	در این آیین که در پنجاه و پنج روز مانده به نوروز اجرا می‌شود مردم با روشن کردن آتش، گذر از فصل سرما و رسیدن به فصل کشت و کار جشن می‌گیرند.
جشن خرمن	دارد	هنگام برداشت محصول	جنوب و جنوب غرب سبزوار	گندم مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین محصول در زندگی مردم منطقه بوده است که برداشت آن همراه با برپایی آیین و جشن بوده است.
هفت گاو کش	دارد	شب یلدا	جنوب سبزوار	از آیین‌های شب یلدا است که در کنار برگزاری آیین‌هایی همچون کف‌زنی، شوچره، شاهنامه‌خوانی و غیره؛ در طبق‌هایی هفت محصول مهم منطقه که به کمک گاو کشت می‌شود را قرار داده و به میان جمع می‌آورند و آن تناول می‌کنند.
آوبچه	دارد	در اوایل بهار	جنوب	از آیین‌های سنتی تقسیم آب است که در ابتدای بهار برای تنظیم

نام آیین	رواج	زمان اجرایی	اجرایی منطقه	توضیحات
			سبزوار	سالانه مدار آب توسط مردان اجرا می‌شود.
چولی جغل	دارد		جنوب سبزوار	از آیین‌های تمنای باران است که کودکان سهم مهمی در اجرای آن دارند. در این کودکان روستا سر خر مرده را به چوبی متصل کرده به آن لباس می‌پوشانند و با خواندن اشعاری آن را در روستا می‌گردانند. و سپس آن را به آب روان می‌سپارند.

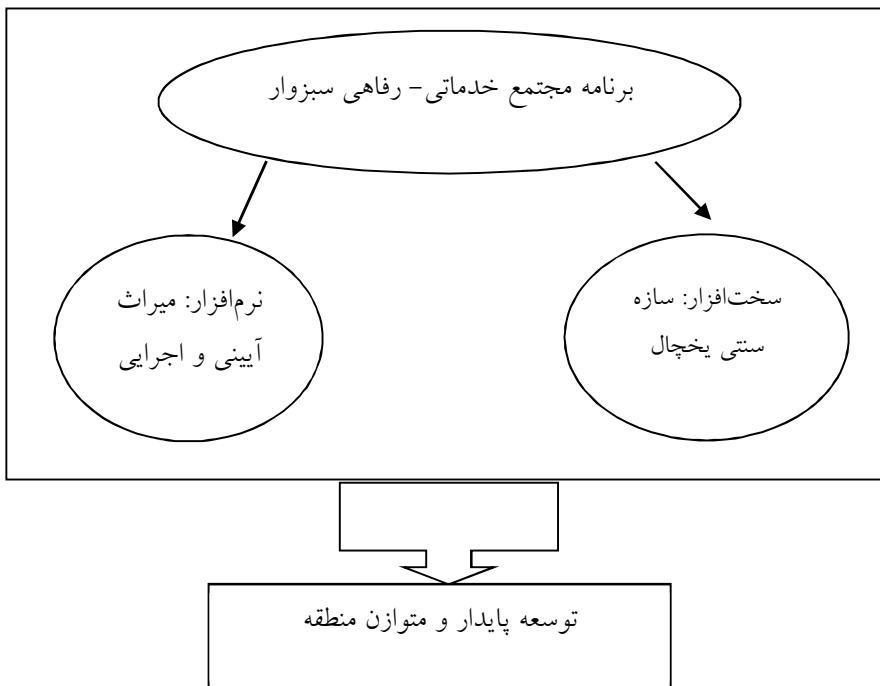
برونداد

با توجه به طرح مقاله حاضر، دو ویژگی مهم منطقه سبزوار را می‌توان در جنبه ارتباطی منطقه و غنای آن در حوزه سنت‌های فرهنگی- اجرایی دانست. آنچه این پژوهش به دنبال آن است، استفاده از این دو ویژگی در مسیر توسعه پایدار منطقه است.

یخچال‌های سه‌قلویی سبزوار به‌عنوان تنها بازمانده‌های یخچال‌های بیست‌ونه‌گانه سبزوار و بخشی از میراث فرهنگی منطقه، به علت متروک شدن، در معرض فرسایش و تخریب طبیعی و انسانی گسترده قرار داشته، بیم نابودی این سازه‌های فرهنگی می‌رود. از سویی میراث آیینی و اجرایی غنی منطقه به علت تغییر سبک زندگی در حال کم‌رنگ شدن در جامعه است. این میراث خود می‌تواند به‌عنوان عنصری درونی نقطه قوتی در مسیر توسعه درون‌زا منطقه تلقی شود. در کنار این دو مسئله، سبزوار به‌عنوان شهری که در مسیر یکی از مهم‌ترین راه‌های ایران قرار دارد؛ فاقد یک مجتمع خدماتی- رفاهی درخور توجه برای مسافران و رهگذران است. از این رو با توجه به آنچه گذشت طراحی و احداث یک چنین مجتمعی به‌عنوان یک برنامه توسعه‌ای در منطقه می‌تواند مطرح باشد. این برنامه با محوریت میراث فرهنگی منطقه قابل طرح است. در این برنامه با استعاره از برنامه‌های رایانه‌ای، می‌توان از بخش سخت‌افزار و نرم‌افزار سخن به میان آورد. همان‌طور که در طرح شماره یک مشخص است، آنچه سخت‌افزار این برنامه را شکل می‌دهد، یخچال‌های سه‌قلوی سبزوار است که در حاشیه مسیر تهران به مشهد قرار دارند و آنچه در این برنامه به‌عنوان نرم‌افزار مورد نظر است، میراث آیینی و روایی منطقه است. به‌عبارت‌دیگر با بازسازی و مرمت یخچال‌ها و افزودن تعدادی بنا همگون با معماری بومی و سنتی منطقه به مجموعه یخچال‌های سه‌قلو می‌توان ضمن حفظ یخچال‌ها از آن‌ها به‌عنوان مرکز نمایش، حفظ و اشاعه میراث روایی و فرهنگی منطقه استفاده کرد. در واقع با استفاده از این ظرفیت‌ها می‌توان اقامتگاه‌های متنوع و

مبتنی بر فرهنگ‌های محلی، طراحی و اجرا کرد. این برنامه شرایط برد-برد را برای مسافران و منطقه و جامعه محلی فراهم می‌آورد. مسافران می‌توانند با توقف در این مکان ضمن استراحت با جاذبه‌های فرهنگی و فرهنگ منطقه آشنا شده، بر غنای مسافرت خود افزوده و لحظات شاد و خاطره‌انگیزی را برای خود و خانواده در این مجموعه رفاهی- فرهنگی شکل دهند. از سویی این برنامه می‌تواند ضمن ایجاد اشتغال برای جامعه محلی، زمینه را برای حفظ میراث و فرهنگ محلی فراهم کند و در نهایت زمینه را برای توسعه پایدار و متوازن منطقه فراهم آورد.

طرح (۱)- برنامه طراحی و اجرای مجتمع خدماتی- رفاهی در سبزوار



نتیجه گیری

یکی از علل اصلی عدم کارایی و موفقیت کامل برنامه‌های توسعه، غفلت و عدم توجه جدی به مطالعات اجتماعی و فرهنگی در طرح و اجرای این برنامه‌ها است. این برنامه‌ریزی‌ها عمدتاً در مراکز، طراحی و در سایر مناطق اجرا می‌شوند. چنین رویکردی به توسعه عمدتاً امر توسعه را

امری کلان می‌داند و تلاش آن به‌سوی ارائه طرح‌های کلان و یکسان برای جوامع مختلف است. اما مقاله حاضر نگاه و توجه در سطح خرد را در امر توسعه راهگشا و مؤثر نشان می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، آنچه انگیزهٔ این مقاله را شکل می‌دهد، دعوت به در نظر گرفتن مختصات اجتماعی و فرهنگی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه است. در این رویکرد ارائه طرح‌های یکدست و یکسان برای تمامی نواحی و مناطق با حالت تردید نگریسته می‌شود. مفهوم توسعه درون‌زا که یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات توسعه با رویکرد خرد است، با عنوان رویکرد نظری هادی جریان پژوهش حاضر بوده است. آنچه به‌عنوان داده‌های تجربی در این مقاله این ایده را پشتیبانی می‌کند؛ طرح ایجاد مجتمع‌های رفاهی- خدماتی میان‌راهی در سبزوار است. در این مقاله تلاش شده با اتکا به برخی از مهم‌ترین مختصات فرهنگی منطقه طرحی ویژه برای طراحی یک استراحتگاه میان‌راهی در سبزوار ارائه شود. در این مقاله به ویژگی ارتباطی شهر سبزوار به‌عنوان نقطه شروع توجه شده است. استقرار سه یخچال سنتی که در مجاورت عمده‌ترین مسیر ارتباطی سبزوار قرار دارند به‌مثابه فرصتی در نظر گرفته شده است که می‌تواند محلی را برای ایجاد یک مجتمع‌های رفاهی- خدماتی با در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی فراهم آورد. از سویی دیگر آنچه مورد توجه است میراث آیینی و اجرایی منطقه است که می‌تواند با اضافه شدن به این سازه سنتی به غنای فرهنگی این مجموعه بیفزاید.

گرچه مواردی از باز به‌کارگیری برخی ابنیه و سازه‌های سنتی و فرهنگی کشور مانند حمام‌ها، کاروانسراها و یخچال‌ها در سایر نقاط کشور گزارش شده است که از جمله این موارد می‌توان به تغییر کاربری یخچال سنتی بم که امروز از آن به‌عنوان سالن آمفی‌تئاتر استفاده می‌شود، اشاره کرد. آنچه ایده این مقاله را از سایر موارد و نمونه‌ها متمایز می‌سازد، نگاه جامع و همه‌جانبه به فرهنگ منطقه مورد بحث و در نظر گرفتن بخش عمده‌ای از توانمندی‌ها و استعدادهای فرهنگی آن منطقه در طراحی یک مجموعه اقامتی با توسل به یک سازه سنتی متروک است.

به نظر می‌رسد طراحی و اجرای چنین برنامه‌ای در زمینهٔ احداث مجتمع‌های رفاهی- خدماتی میان‌راهی دو نتیجه و پیامد مطلوب به همراه داشته باشد. در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی مناطق می‌تواند موجب پذیرش و مقبولیت جامعهٔ محلی از برنامه شده و زمینه را برای حفظ و احیای سنت‌های فرهنگی مناطق فراهم کند؛ سنتی که علاوه بر کارکردهای درونی و خاص خود در جوامع می‌تواند به‌عنوان عنصر در جذب توریست عمل کرده، موجب رشد اقتصادی و توسعه

پایدار مناطق کشور شود. اما پیامد مطلوب دیگر متوجه مسافران و عابران است. با در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی در طراحی و اجرای مجتمع‌های رفاهی - خدماتی میان‌راهی این مراکز از تک کارکردی بودن که کارکرد خدماتی - رفاهی است به کارکردی افزون‌تر یعنی کارکرد فرهنگی ارتقاء می‌یابند. چنین کارکردی در این مراکز می‌تواند بر غنای سفر مسافران بیفزاید. در نهایت می‌توان گفت آنچه آورده نهایی چنین برنامه‌ای می‌تواند باشد، فراهم شدن زمینه برای رشد توسعه پایدار و متوازن منطقه است.

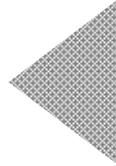
منابع

- احتشامی، منوچهر (۱۳۸۱)، *راه و راه‌سازی در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کیهان.
- امین لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴)، *روزنامه خراسان به همراهی ناصرالدین شاه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بی‌نا (۱۳۹۴)، برند هر یک از شهرهای استان خراسان رضوی اعلام شد، منتشر شده در سایت *خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)*، تاریخ دسترسی، ۱۳۹۶/۱/۳۱، لینک دسترسی: <http://www.irna.ir/fa/News/82002361/>.
- بیهقی، محمود (۱۳۷۷)، *سبزوار شهر دانشوران بیدار*، مشهد: انتشارات امام.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف‌خانیک (۱۳۷۸)، *یخچال و تولید یخ مصنوعی*، دومین کنفرانس منطقه‌ای تغییر اقلیم، ۳۴۳-۳۳۵.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و محمدامیر ابراهیمی (۱۳۸۵)، *نظریه‌های توسعه روستایی*، تهران: سمت.
- داون، جیمز (۱۳۶۳)، *عارف دیهیم‌دار*، تهران: نگارستان کتاب.
- رضوانی، محمدرضا؛ نظری، ولی‌الله و محمدامین خراسانی (۱۳۸۹)، *فرهنگ مفاهیم و اصطلاحات برنامه‌ریزی و توسعه روستایی*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- رفیع فر، جلال‌الدین و احسان لر افشار (۱۳۸۲)، *بررسی انسان‌شناختی کاروانسراهای عصر صفوی، نامه انسان‌شناسی*، دوره اول، شماره چهارم، ۶۰-۳۷.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۶)، *توسعه پایدار*، تهران: سمت.

- سپهر، محمدهمايون و مهدی عسگری (۱۳۹۲) آیین نخل‌آرایی و نخل‌گردانی روز عاشورا در ششمند (سبزوار)، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان*، سال هشتم، شماره ۱: ۱۶۱-۱۸۰.
- سنگ سفیدی، محسن و محمد عبدالله‌زاده ثانی (۱۳۸۸)، *سیمای شهرستان سبزوار*، سبزوار، نشر مؤلف.
- شفق، سیروس (۱۳۸۶)، یخچال‌های سنتی ایران مرکزی، نمونه‌ای از نبوغ معماری، *فرهنگ اصفهان*، شماره ۳۵، ۴۹-۴۲.
- شیعه، اسماعیل؛ بدری، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، بررسی جایگاه مجتمع‌های خدماتی- رفاهی میان‌راهی از دیدگاه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱، ۹۰-۶۷.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۵)، *مبانی جغرافیای انسانی*، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.
- طاوسی، تقی (۱۳۹۰)، شرایط اقلیمی مؤثر در تکامل معماری یخچال، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۲۰، ۱۹۲-۱۶۹.
- عبدالله‌زاده ثانی، محمد (۱۳۸۶)، *گزارش ثبتی یخچال‌های سبزوار*، اداره میراث فرهنگی سبزوار.
- عسکری، مهدی؛ غربی، موسی‌الرضا و مریم مصطفوی (۱۳۹۳)، حضور باشکوه فرودستان در حیات اجتماعی: بررسی موردی یک آیین در سبزوار، *جامعه، فرهنگ، رسانه*، شماره ۹: ۵۵-۶۹.
- علایی، علی؛ رنجبر، شمس و زهرا سبزی (۱۳۹۳)، آب‌گوارا در کویر بررسی دو نمونه از شاهکارهای معماری کویر آب‌انبار و یخچال سنتی، *اولین همایش ملی معماری، عمران و محیط‌زیست شهری*، همدان: انجمن ارزیابان محیط‌زیست هگمتانه.
- علایی، علی؛ مقدسی، محمد مهدی و ولی آقاصفیری (۱۳۹۲)، یخچال سنتی مصداقی از پایداری در معماری بومی و سنتی ایرانی، *اولین کنفرانس معماری و فضاهای شهری پایدار*، مشهد: گروه پژوهش‌های کاربردی پرمان.
- علیزاده گوهری، نغمه و محمد لطیفی (۱۳۸۵)، *معماری یخچال، شاهکاری در دل کویر، همایش منطقه‌ای معماری کویر*، اردستان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان
- عنبری، موسی (۱۳۹۲)، ستایش‌های شادمانه الگوی مؤثر شادزیستی مردمی در ایران، *مجله انسان‌شناسی*، شماره ۱۸، صص ۱۲۹-۱۰۱.
- غربی، موسی‌الرضا (۱۳۹۳)، *آیین‌ها به‌منابۀ عناصر حل تعارض در جوامع روستایی: بررسی سوبه‌های اجتماعی و فرهنگی سه آیین عاشورایی در ششمند سبزوار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فیاض، ابراهیم و موسی‌الرضا غربی (۱۳۹۵)، آیین آرا کردن در ششمند سبزوار، *فرهنگ و ادبیات*، شماره ۸، ۲۴-۱.

- قریشی، سیدعلی (۱۳۷۹)، **بررسی وقف‌نامه‌های سبزوار و اثر آن‌ها در توسعه اجتماعی اقتصادی شهرستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد مشهد.
- محبی‌فر، احسان و وحیده مشاهدینی (۱۳۹۳)، تحلیل تأثیر فرم و معماری یخچال‌های کویر همگام با معماری پایدار، **اولین همایش ملی عمران، معماری و توسعه پایدار**، یزد: دانشگاه پیام نور یزد.
- محمدی، محمود (۱۳۸۱)، **فرهنگ اماکن و جغرافیای تاریخی بیهق**، سبزوار: آژند.
- مرادی‌نسب، حسین و فاطمه رهبری (۱۳۹۲)، **پایداری در معماری ایران نمونه موردی: یخچال‌های سنتی، اولین کنفرانس معماری و فضاهای شهری پایدار**، مشهد: گروه پژوهش‌های کاربردی پژوهش‌های معماری.
- مطیعی لنگرودی، حسن، و ابراهیم شمسایی (۱۳۸۸)، **توسعه و کشاورزی پایدار**، تهران: دانشگاه تهران.
- معماری، حمید (۱۳۹۳)، **معماری و معماران سبزوار**، سبزوار: فیروزی.
- مقصودی، منیژه و موسی‌الرضا غربی (۱۳۹۲)، مراسم آئینی اسب چوبی سبزوار، **مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر**، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.
- نوباغی، مجید (۱۳۸۸)، **آثار و ابنیه تاریخی سبزوار**، سبزوار: امید مهر.
- هادی‌زاده کاخکی، سعید (۱۳۸۹)، **کاروانسرا در ایران**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هورکاد، برنارد (۱۳۷۴)، یخچال‌های سنتی فلات ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، **تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۳۷، ۵۶-۶۵.
- وحدتی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۹)، گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار بهار ۱۳۸۷، **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، شماره ۱۷، ۴۸-۳۶.
- ولایتی، سعیدا... و سعید توسلی (۱۳۷۰)، **منابع و مسائل آب استان خراسان**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الیوت، جنیفر (۱۳۹۲)، **درآمدی بر توسعه پایدار**، زنجان: دانشگاه زنجان.

فلسفه کارآفرینی در نظریات اقتصادی



سیده الهه عادل رستخیز^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۶/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۱۵)

چکیده

نظریات اقتصادی سهم قابل توجهی در کارآفرینی داشته و یکی از ریشه‌های تاریخی آن را شکل داده‌اند. با این وجود، مفهوم کارآفرین و عملکرد او یعنی کارآفرینی در جامعه، طیف گسترده‌ای در نظریات دارد. طبقه‌بندی‌ها و نتایج تحقیقات پیشین، کارآفرین را به عنوان کنشگر یا فعال اقتصادی، سرمایه‌دار، مدیر، مالک، آربیتراژ، مبتکر و تحمل‌کننده عدم اطمینان معرفی نموده است. گرچه پژوهش‌های پیشین با کشف بسیاری از تفاوت‌ها میان نظریات اقتصادی درک ما را بالا برده‌اند، اما تا به حال پژوهش‌های اندکی در خصوص پایه‌های فلسفی این تفاوت‌ها انجام گرفته است. هدف این مقاله، بررسی نکات مورد غفلتی است که برخی تفاوت‌های اساسی موجود در مفهوم کلیدی کارآفرین در نظریات اقتصادی را بر پایه مفروضات فلسفی‌شان تشریح می‌کند. در واقع، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که ریشه‌های فلسفی تعاریف متفاوت از کارآفرین در نظریات اقتصادی چیست؟ درک این تفاوت‌ها از آن جهت مهم است که مخاطب را در تشخیص عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های مداخله‌ای طراحی شده برای ترویج کارآفرینی و بنگاه‌یاری می‌دهد.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، فلسفه کارآفرینی، نظریات اقتصادی.

مقدمه

واژه کارآفرینی نخستین بار در قرن هفدهم^۱ توسط کانتیلون وارد نظریه‌های اقتصادی شد. وی جوهره اصلی کارآفرین را تحمل عدم قطعیت و ویژگی متمایز کارآفرینی را بازده نامعین می‌دانست (احمدپور داریانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۳). کارآفرین یکی از جذاب‌ترین و در عین حال کمیاب‌ترین شخصیت‌هایی است که موضوع تحلیل اقتصادی را تشکیل می‌دهد. تا مدت‌ها کارآفرین به عنوان رأس سلسله مراتبی که رفتار شرکت‌ها را تعیین می‌کند، شناخته می‌شد و مسئولیت سنگین حیات بنگاه‌های آزاد را بر عهده داشت. ظهور «کارآفرین» در نوشته‌های اقتصاددانان کلاسیک مکرر به چشم می‌خورد؛ هرچند ذات آن نامفهوم بوده و فاقد یک تعریف معین و عملکرد واضح می‌باشد (بامول^۲، ۱۹۶۸: ۶۴). آدام اسمیت به عنوان نظریه‌پرداز اصلی مکتب کلاسیک، نقش کارآفرین در عرصه فعالیت‌های اقتصادی را بسیار جزئی می‌دانست و بر این باور بود که کارآفرین سرمایه را فراهم می‌آورد اما هرگز نقش پیشرو و هدایت‌گر ندارد. ژان باتیست سی^۳ و جان استوارت میل^۴ از دیگر نظریه‌پردازان برجسته کلاسیک نیز به ترتیب مشخصه اصلی کارآفرین را هماهنگ‌کننده و مخاطره‌پذیر معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر، نئوکلاسیک‌ها تحت تأثیر تفکرات آلفرد مارشال نقش کارآفرین را هماهنگ‌کننده، نوآور، متحمل عدم قطعیت، کاهش‌دهنده هزینه و مسئول رشد و افول شرکت می‌دانستند (احمدپور داریانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۴). نقش کارآفرین در هر یک از مکاتب اقتصادی در جدول (۱)، خلاصه شده است.

۲-Baumol

۳-Jean-Baptiste Say

۴-Jan Stewart Mill

جدول (۱)- نقش کارآفرین از منظر مکاتب اقتصادی

منبع	نظریه پرداز(ان) اصلی	مکاتب و نظریه‌ها	نقش کارآفرین
Baumol, 1968: 64	اسمیت ^۱	کلاسیک	ظهور «کارآفرین» در نوشته‌های اقتصاددانان کلاسیک مکرر به چشم می‌خورد اما ذات آن نامفهوم بوده و فاقد یک تعریف معین و عملکرد واضح می‌باشد.
Grebel, Pyka, Hanusch, 2001: 5	مارشال و ورث ^۲	نئو کلاسیک	نقش کارآفرین را به یک عامل اقتصادی ایستا و منفعل در درون شرکت تقلیل می‌دهد.
Hebert, Link, 1988: 43	شومپتر و تانن ^۳	مکتب آلمان	کارآفرین به عنوان عامل توسعه اقتصادی، نوآور، تصمیم‌گیر، کسی که ترکیبات جدید در تولید ایجاد می‌کند.
Hebert, Link, 1988: 46	نایت و شولتز ^۴	مکتب شیکاگو	کارآفرینی عبارت است از توانایی برخورد با عدم تعادل و کارآفرین به عنوان تصمیم‌گیرنده در محیط عدم قطعیت.
Hebert, Link, 1988: 46	میسز، کرزنر ^۵	مکتب نوین اتریش	نقش کارآفرین عبارت است از تنظیم بازار برای رسیدن به تعادل / کارآفرین کسی است که نسبت به تغییر اطلاعات در بازار حساس است
Casson, 1998:2	کاسون	نظریه شرکت	متخصص در شناسایی فرصت‌های جدید برای هماهنگی

هر یک از مکاتب اقتصادی، از منظر مفروضات و باورهای خود به تعریف کارآفرین یا عملکرد او یعنی کارآفرینی پرداخته است. شاید این تفاوت در تعاریف، در مفروضات فلسفی متفاوت هر

۱ - Smitt

۲ - Marshall & H.Worth

۳ - Schumpeter & Thunen

۴- Knight & Schultz

۵- Mises, Kirzner

یک از مکاتب ریشه داشته باشد. اگر بخواهیم یک تعریف شفاف و نسبتاً جامع از کارآفرین ارائه دهیم، می‌توان به تعریف هبرت و لینک (۱۹۸۸) اشاره نمود: "کارآفرین عبارت است از متخصص در مسئولیت‌پذیری برای تصمیم‌گیری قضاوتی که مکان، فرم و استفاده از کالاها، منابع یا نهادها را تحت تأثیر قرار داده یا تغییر می‌دهد" (هبرت و لینک، ۱۹۸۸: ۴۷).

این یک تعریف ترکیبی است زیرا زمینه‌های تاریخی اصلی کارآفرینی از جمله: ریسک، عدم اطمینان، نوآوری، ادراک و تغییر را با هم در می‌آمیزد. این تعریف طیف وسیعی از فعالیت‌های کارآفرینانه در یک سیستم بازار را در خود می‌گنجاند از قبیل: هماهنگی، آربیتراژ، مالکیت، حدس و گمان، نوآوری و تخصیص منابع. در عین حال، انکار نمی‌کند که کارآفرینی معمولاً با دیگر اشکال فعالیت اقتصادی مخلوط می‌شود اما این مهم را نیز حفظ می‌کند که جوهره کارآفرینی به لحاظ مفهومی می‌تواند جدا شود و به طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (هبرت و لینک، ۱۹۸۸: ۴۷).

قبل از بررسی کارآفرینی در نظریات اقتصادی بر پایه مفروضات فلسفی، بهتر است به این سؤال پاسخ داده شود که چرا کارآفرینی را مطالعه می‌کنیم؟ یافتن پاسخ این سؤال، یکی از دغدغه‌های ذهنی اندیشمندان این حوزه بوده و تا کنون دلایلی برای آن بیان شده است، از جمله اینکه: کارآفرینی مکانیسمی است که بوسیله آن جامعه اطلاعات فنی را به محصولات و خدمات تبدیل می‌کند؛ کارآفرینی مکانیسمی است که طی آن ناکارآمدی‌های زمانی و مکانی در اقتصاد کشف شده و کاهش می‌یابد؛ از میان منابع مختلف تغییر در جامعه سرمایه‌داری، نوآوری در محصولات و فرایندها که از کارآفرینی مشتق می‌شود، موتور اصلی و حیاتی فرایند تغییر است (شین، ونکاتارامن، ۲۰۰۰: ۲۱۹). به عقیده بامول (۱۹۶۸)، اگر علاقمند به تشریح آنچه که هاوالمو^۲ به عنوان «یک تفاوت بزرگ در زندگی اقتصادی» توصیف می‌کند، باشیم باید خود را برای کارآفرینی آماده کنیم. از مدت‌ها پیش، عملکرد کارآفرینانه به عنوان یک عنصر حیاتی در فرایند رشد اقتصادی شناخته شده است. عدم حضور کارآفرینی در مجموعه نظریه‌های بازار، شرکت‌ها، سازمان‌ها و تغییر، درک ما از چشم‌انداز کسب و کار را ناقص می‌کند. همان‌طور که

۱-Bamoul

۲-Haavelmo

بامول می‌گوید، مطالعه کسب و کار بدون درک کارآفرینی مثل خواندن شکسپیری است که در آن شاهزاده دانمارک از داستان هملت حذف شده باشد (بامول، ۱۹۸۹: ۶۶). کارآفرینی یکی از جوان‌ترین پارادایم‌های حوزه مدیریت می‌باشد که از طریق اقتباس نظریه‌ها و روش‌ها از سایر حوزه‌های علمی بوجود آمده است اما در صورتی که بخواهد در قالب یک حوزه علمی برجسته به رشد و تعالی برسد، نیازمند تدوین روش‌ها و مبانی نظری اساسی متمایز و ویژه به عنوان یک حوزه مستقل مطالعاتی می‌باشد. به همین دلیل پژوهش‌ها به بحث و توسعه نظری این حوزه توجه ویژه دارند. از این رو در حال حاضر چالش عمده صاحب‌نظران و پژوهشگران علمی حوزه کارآفرینی، تبیین قلمرو نظری این حوزه و همچنین ارائه الگوها و نظریه‌های مبتنی بر مبانی ناب الگوسازی و نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی جهت کسب مشروعیت علمی می‌باشد (شین، ونکاتارامن، ۲۰۰۰: ۲۱۷).

یکی از ابعاد کلیدی تحقیق در علوم اجتماعی، بحث در مورد متاتئوری است. به عنوان مثال، پژوهش بورل و مورگان، نقش «فلسفه» در تحقیق را برجسته می‌کند. محققان را از پیچیدگی تحقیقات سازمانی و تأثیر پارادایم‌های تحقیق روی ساخت دانش آگاه می‌کند (بورل، مورگان، ۱۹۷۹). این پارادایم‌ها با مرور تحقیقات سازمانی بر اساس انواع مشخصی از مفروضات فلسفی ساخته شده است که در شکل (۱) نشان داده شده و شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- فرضیات هستی‌شناسی: هستی‌شناسی شاخه‌ای از متافیزیک است. بخشی از فلسفه است که به بررسی ماهیت وجود می‌پردازد. بنابراین، مفروضات هستی‌شناسی بر ماهیت واقعیت تمرکز دارند. در مورد چگونگی ساخت واقعیت و نمود آن در فهم و آگاهی انسان بحث می‌کند.
- ۲- فرضیات معرفت‌شناختی: معرفت‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه است که مربوط به ماهیت دانش، منابع و اشکال آن می‌باشد. مفروضات معرفت‌شناسی معمولاً درباره این موضوعات بحث می‌کنند: افراد چگونه جهان پیرامون را فهم و ادراک می‌کنند، فرضیه‌سازی درباره آنچه به منزله دانش تلقی می‌شود، این که چطور ساخته شده و ارتباط برقرار می‌کند.

۳- فرضیات پیرامون ماهیت انسان: بر فرضیات مختلف درباره فعالیت و رفتار انسان تمرکز می‌کند که زمینه نظریه است. به طور کلی پیرامون یک سری مباحث در مورد رفتار انسان می‌چرخد. به عنوان مثال، مناظره بین «آزادی» و «جبر» مربوط به درجه توانایی افراد برای اقدام و عمل بر روی محیط پیرامون یا شرایط خارج از کنترلی که تعیین کننده رفتار است.

۴- فرضیات پیرامون ماهیت جامعه: فرضیاتی هستند در مورد این که جامعه چگونه کار می‌کند. بحث اصلی، روی «جامعه‌شناسی نظم» متمرکز است و فرض می‌کند که هر جامعه‌ای نسبتاً پایدار است. در مقابل، «جامعه‌شناسی تضاد» قرار دارد که فرض می‌کند تعارض‌های ساختاری عمیق در جامعه رخ می‌دهد.

شکل (۱) - چهار پارادایم تحقیق در علوم اجتماعی

جامعه‌شناسی تغییر بنیادی

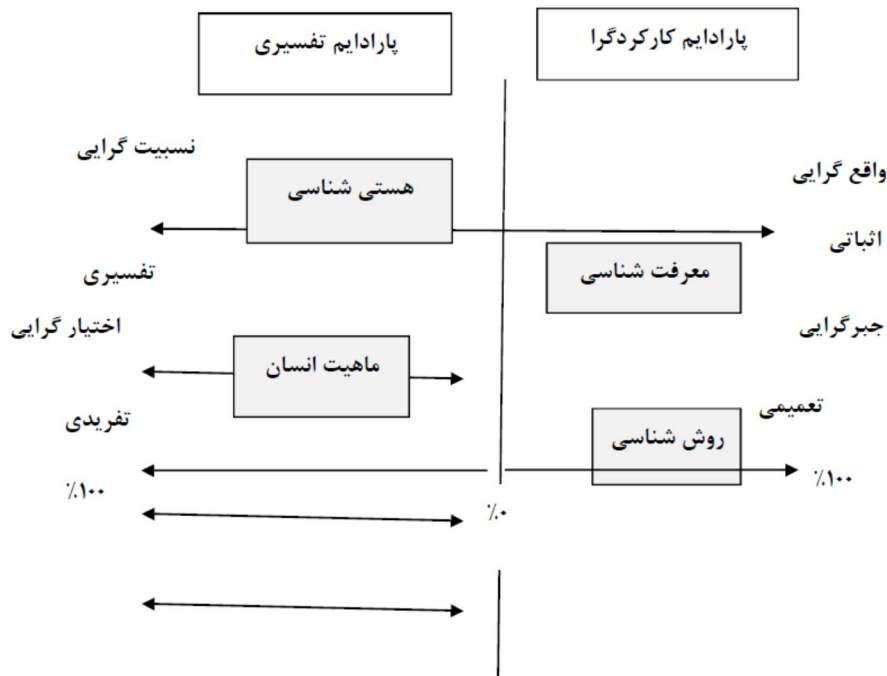
ذهنی	پارادایم ساختارگرایی بنیادی	عینی
	پارادایم انسان‌گرایی بنیادی	
	پارادایم کارکردگرا	
	پارادایم تفسیری	

جامعه‌شناسی نظم‌دهی

ارزیابی فلسفه‌های مذکور در مطالعات سازمانی، بورل و مورگان (۱۹۷۹) را بر آن داشت تا چنین نتیجه‌گیری کنند که مباحث فلسفی علوم اجتماعی دو بعد دارد: بعد ذهنی در مقابل بعد عینی و بعد نظم‌دهی در مقابل تغییر بنیادی. این ابعاد، دیدگاه‌های مختلف درباره علوم اجتماعی را نشان می‌دهد که منجر به ساخت پارادایم‌های چهارگانه شده است. واژه پارادایم برای توصیف انواع

مختلف علوم اجتماعی به کار می‌رود که اساساً جهت‌گیری‌های مختلف فلسفی را به نمایش می‌گذارند. از نظر بورل و مورگان، پارادایم‌ها مربوط به هم و در عین حال معجزا هستند. شکل (۲)، ماهیت دوگانه زنجیره بورل و مورگان را نشان می‌دهد (بورل، مورگان، ۱۹۷۹: ۲۲).

شکل (۲) - ماهیت دوگانه زنجیره بورل و مورگان



قبلاً دسته‌بندی‌هایی از نظریات اقتصادی در کارآفرینی بر حسب ترتیبات زمانی (هبرت، لینک^۱، ۱۹۸۸؛ بینکس، وال^۲، ۱۹۹۰؛ لیدال^۳، ۱۹۹۲) و یا مکاتب فکری (ریکتز^۴، ۱۹۸۷؛ چل و همکاران^۵،

۱-Hebert & Link

۲-Binks & Vale

۳-Lydall

۴-Ricketts

۵-Chell et al.

۱۹۹۱) انجام گرفته است اما هیچ یک از این رویکردها تا به حال نتوانسته‌اند تفاوت‌های اساسی بین نظریه‌ها را بر پایه فلسفه‌شان آشکار کنند. همان طور که بارتو (۱۹۸۹) بیان می‌کند ممکن است «فلسفه» نقش مهمی در کم رنگ شدن «مفهوم کارآفرینانه» در اقتصاد داشته باشد. او حذف کارآفرین از اقتصاد نئوکلاسیک از دهه ۱۹۳۰ به بعد را با ظهور نظریه شرکت و کاربرد مفروضات آن تشریح می‌کند که از یک فلسفه مکانیکی نشأت گرفته است. با توجه به بحث بارتو، این امکان وجود دارد که مفروضات فلسفی معین بر چگونگی ادراک و فهم کارآفرینی، تأثیر اساسی داشته باشند.

مطالعه کارآفرین در اقتصاد کاملاً برجسته بوده اما در دهه ۱۹۳۰، دیگر اثری از آن دیده نمی‌شود (بارتو، ۱۹۸۹: ۱) و تنها در آثار مربوط به هزینه معامله (کاسون^۱، ۱۹۸۲) و اقتصاد نئواتریشی مجدداً نمایان شده است (کرزرنر^۳، ۱۹۷۳). ناپدید شدن «کارآفرین» در تحقیقات اقتصادی دو بار اتفاق افتاده است: نخست در تحقیقات اقتصاد کلان طی تفکیک نظریات اقتصاد کلان و خرد و سپس، در نظریات اقتصاد خرد به عنوان نظریه آغاز تسلط و حکمرانی شرکت‌ها. شاید فلسفه‌ای که این رویکردها بر اساس آن بنا شده‌اند پیامدهایی برای مطالعه کارآفرینی به دنبال داشته باشند (پیتاوی^۴، ۲۰۰۵: ۷).

کریشهف^۵ (۱۹۹۱)، هنگامی که درباره اصول موضوعه اقتصاد کلان بحث می‌کند، این موضوع را مطرح می‌کند که: "نظریه اقتصاد کلان، نقش اولیه رفتار فردی را حذف می‌کند. اگر این اصول موضوعه اعمال شوند، خریدار و فروشنده تصمیم‌گیر نیستند بلکه تنها برای خرید یا تولید روزانه خود از یک مجموعه قواعد پیروی می‌کنند. بنابراین، کارآفرینی نمی‌تواند وجود داشته باشد چرا که نیاز به رفتارهای قانون‌شکنانه دارد" (کریشهف، ۱۹۹۱: ۹۷). در هر دو نظریه، نظریه اقتصاد کلان و نظریه شرکت‌ها، علی‌رغم کمک بزرگی که به درک نظریه‌های اقتصادی داشته‌اند، فرسایش تدریجی رفتار هدفمند، منجر به یک بستر نامساعد برای کارآفرینی

۱-Baretto

۲-Casson

۳-Kirzner

۴- Pittaway

۵-Kirchhoff

شد (پیتاوی، ۲۰۰۵: ۷).

از دهه ۱۹۳۰ که توجهات به کارآفرینی از ساختار تبیینی جریان غالب اقتصاد خرد حذف شد، «کارآفرین» عملاً از ادبیات نظری ناپدید شد (بامول، ۱۹۶۸: ۶۴). واژه کارآفرین هنوز گاهی استفاده می‌شد اما معنای واقعی خود را از دست داده بود. کارآفرینی در نظریه اقتصاد خرد مدرن نقش حیاتی ندارد. از آنجا که این نظریه تلاش می‌کند تخصیص منابع تحت یک سیستم بازار را توصیف کند، این تناقض‌ها بیشتر می‌شود؛ مشکلی که در آن کارآفرین نقش مهمی ایفا می‌کند (بارتو، ۱۹۸۹: ۱). اما چرا کارآفرین، این عنصر اساسی در تاریخ اندیشه اقتصادی، از جریان غالب اقتصاد خرد مدرن ناپدید شد؟ به عقیده بارتو، برای پاسخ به این سؤال لازم است یکسری مسائل مرتبط تجزیه و تحلیل شوند از جمله: بررسی ادعای نقش هدایت‌گری کارآفرین، تعیین این موضوع که دقیقاً چه وقت و چگونه کارآفرین ناپدید شد و در نهایت، قضاوت درباره اثر این تغییر. علاوه بر این، پاسخ به این سؤال پیچیده است زیرا تحقیق، سطوح مختلفی از پاسخ‌های صحیح را مجاز می‌داند، هر سطح با یک معنای مختلف از «چرایی» متناظر می‌شود. بارتو (۱۹۸۹) برای پاسخگویی صحیح به این پرسش، یک پاسخ سه سطحی ارائه داده است: سطح اول در واقع به توصیف چگونگی ناپدید شدن کارآفرین می‌پردازد. جهت ارائه یک شاهد عینی، تاریخ اندیشه اقتصاد خرد و کارآفرینی بررسی شده است. هدف نشان دادن این است که تغییرات فکری سریع که در دهه ۱۹۳۰ در نظریه اقتصاد خرد رخ داد، دقیقاً مصادف است با ناپدید شدن کارآفرین از نظریه اقتصاد خرد. سطح دوم، روی دلایل واقعی مرگ کارآفرین تمرکز می‌کند. با بررسی دقیق نظریه مدرن اقتصاد خرد (از جمله نظریه شرکت)، اثبات می‌شود که کارآفرین، در هیچ نقشی نمی‌تواند در چارچوب نظریه غالب اقتصاد وجود داشته باشد. سرانجام و مهم‌تر از همه، سطح سوم؛ بر انگیزه‌ای که در پس حذف کارآفرین از نظریه غالب اقتصاد خرد نهفته است، تمرکز می‌کند (بارتو، ۱۹۸۹: ۲).

نظرات مختلفی درباره ماهیت کارآفرینی وجود دارد و بر حسب این که کارآفرینی در یک سیستم پویا، ایستا و یا آشفته وجود داشته باشد، در مورد نقشی که در هر یک از این سیستم‌ها ایفا می‌کند، بحث هست. در نظریه‌های تحلیل شده، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای درباره فرضیات پیرامون رفتار انسان وجود دارد. به عنوان مثال، فرض کرزنر (۱۹۸۰) از رفتار انسان را می‌توان در تعریف او از کارآفرین ناب نشان داد: "...تصمیم‌سازی که نقش او برخاسته از هوشیاری‌اش

نسبت به فرصت‌هایی است که تا به حال مغفول مانده‌اند" (کرزور، ۱۹۸۰: ۳۸). در پژوهش کرزور، نقش کارآفرین از این فرض مشتق می‌شود که رفتار انسان توسط زمینه و شرایطی که در آن قرار دارد، محدود شده و ظرفیت کارآفرینانه برخاسته از توانایی افراد در تشخیص فرصت و تصمیم‌گیری در مجموعه شرایط موجود است. هنگامی که با مفهوم «ترکیبات تازه» شومپتر (۱۹۶۳) مقایسه می‌شود، یک تفاوت در پیش‌فرض‌های ساخته شده وجود دارد. برای شومپتر فرض رفتار انسان یک عنصر بیشتر از «عاملیت» دارد. در واقع، نقش کارآفرین ایجاد شرایط جدید است تا هوشیاری نسبت به فرصت‌های جدید در شرایط موجود (پیتاوی، ۲۰۰۵: ۹). هر دو رویکرد، ایده‌هایی را در مورد عمل انسان به کار می‌گیرند اما در درجه، ماهیت و برخی اشکال جبرگرایی متفاوت هستند. در نظریات اقتصادی، با توجه به ماهیت تشکیلات علمی، بین ذهنیت و عینیت از یک سو و تئوری‌پردازی انتزاعی و توصیف عملی از سوی دیگر، تفاوت‌های عمده نظری و عملی وجود دارد. بحث در مورد اقتصاد به عنوان یکی از علوم اجتماعی برجسته، در بسیاری از آثار کلاسیک‌ها به چشم می‌خورد. با وجود تفاوت‌ها می‌توان از تحقیقات چنین نتیجه گرفت که اکثر رویکردهای اقتصادی، فرضیات کارکردگرا را به کار گرفته‌اند. این نتیجه تمایل نظریه‌پردازان به تشریح چگونگی کارکرد کارآفرینی در سیستم اقتصادی و عملکرد و وظیفه آن در این سیستم است (بینکس، وال، ۱۹۹۰). با تلاش برای توضیح چگونگی اثرات کارآفرینی روی سیستم اقتصادی، نظریه‌پردازان مایل‌اند آن را به عنوان یک پدیده کلی مشاهده کنند و اصل فردگرایی را که به طور گسترده‌ای در مطالعات معاصر جای گرفته، به کار نبرند (اگبر، ۲۰۰۰). صرف نظر از پیش‌فرض این کلیت، توافق کمی در مورد این که عملکرد کارآفرینانه دقیقاً مستلزم چیست، وجود دارد (لیدال، ۱۹۹۲). به عنوان مثال، به معنای شکل رفتار (شومپتر، ۱۹۶۳)، انواع تصمیم‌ها (نایت، ۱۹۲۱) و انواع مردم (سی، ۱۸۸۰) به کار رفته است. در واقع، به نظر می‌رسد بسیاری از ابهامات پیرامون تعریف کارآفرینی در مطالعات معاصر، ریشه در قلمروی اقتصادی دارند (هبرت، لینک، ۱۹۸۸؛ پیتاوی، ۲۰۰۵: ۹).

۱- Agency: اشاره به این دیدگاه فلسفی دارد که انسان، عامل و سازنده سرنوشت خویش است و توان تغییر دادن شرایط را دارد.

یکی دیگر از فلسفه‌های مشترک رایج در نظریه‌های اقتصادی، استفاده از اشکال مختلف جبرگرایی است. به عنوان مثال، در جبرگرایی افراطی اقتصاد خرد، کارآفرینان به رهبرانی نسبتاً فاقد قدرت تقلیل می‌یابند (بارتو، ۱۹۸۹: ۲۹) و با وجود استفاده از مفاهیم مربوط به کنش انسان در نظریه تخریب خلاق، رویکرد شومپیتر (۱۹۳۴) برای توصیف کارآفرین فردی به جبر روانی^۱ برمی‌گردد. بنابراین، با توجه به نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی، فلسفه‌هایی که رویکردهای اقتصادی را به هم مرتبط می‌کنند برخی از اشکال جبرگرایی و فلسفه عمومی می‌باشند (پیتاوی، ۲۰۰۵: ۱۰). در نظریات مدرن، سهم اقتصاد در ایجاد فهم و ادراک پیچیده است، به این دلیل که کشمکش‌های درون رشته‌ای بین اقتصاد خرد و کلان در حال افزایش می‌باشد. به تازگی در اقتصاد، علاقه بیشتری بر تمرکز بر این درگیری‌ها است و چنین استدلال شده است که کارآفرینی می‌تواند به عنوان یک کاتالیزگر برای تغییر پارادایم در اقتصاد عمل کند (کریشف، ۱۹۹۱؛ پیتاوی، ۲۰۰۵: ۷). در نتیجه، رویکردهای اقتصادی یک نقطه شروع خوب برای بررسی فلسفه‌ها و فهم ریشه‌های تاریخی موضوع است. زیرا زمینه‌ای که در آن کارآفرینی مطالعه و سپس ناپدید شده را فراهم می‌آورد (هبرت، لینک، ۱۹۸۸؛ بارتو، ۱۹۸۹: ۱؛ پیتاوی، ۲۰۰۵: ۷). خلاصه‌ای از مفروضات فلسفی رویکردهای مختلف اقتصادی به کارآفرینی در جدول (۲) ارائه شده است (پیتاوی، ۲۰۰۵: ۸).

جدول (۲) - مفروضات فلسفی رویکردهای اقتصادی مختلف به کارآفرینی

پارادایم	فرضیات پیرامون جامعه	فرضیات پیرامون ماهیت انسان	فرضیات معرفت‌شناسی	فرضیات هستی‌شناسی	
کارکردگرا	نظم اجتماعی	انسان به عنوان پاسخگو	ساخت علوم اجتماعی پوزیتیویستی	واقعیت به عنوان یک ساختار مشخص و قطعی ^۲	اقتصاد نئوکلاسیک
کارکردگرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان پاسخگو	ساخت علوم اجتماعی پوزیتیویستی	واقعیت به عنوان یک ساختار مشخص و قطعی	تنوری‌های کلاسیک انگلیسی

۱- Psychological Determinism: به این موضوع اشاره دارد که چیزی از ویژگی‌های شخصی افراد، مثل سبک شخصیتی یا شناختی، یک تأثیر اساسی بر طبقه رفتار آن‌ها دارد.

پارادایم	فرضیات پیرامون جامعه	فرضیات پیرامون ماهیت انسان	فرضیات معرفت شناسی	فرضیات هستی شناسی	
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان پاسخگو	ساخت علوم اجتماعی پوزیتیویستی	واقعیت به عنوان یک فرایند مشخص و قطعی	تئوری های کلاسیک فرانسوی
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان تعدیل کننده و وفق دهنده ^۱	ساخت علوم اجتماعی پوزیتیویستی	واقعیت به عنوان یک فرایند مشخص و قطعی	اقتصاد هزینه مبادله
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان پردازش گر اطلاعات	مطالعه سیستم ها، فرایندها و تغییر	واقعیت به عنوان حوزه های زمینه ای اطلاعات	اطلاعات مبتنی بر اقتصاد هزینه مبادله
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان پاسخگو	ساخت علوم اجتماعی پوزیتیویستی	واقعیت به عنوان یک فرایند مشخص و قطعی	مکتب عدم قطعیت قابل محاسبه
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم ارگانیک	انسان به عنوان تعدیل کننده و وفق دهنده	مطالعه سیستم ها، فرایندها و تغییر	واقعیت به عنوان یک فرایند مشخص و قطعی	مکتب عدم قطعیت
کار کرد گرا	جامعه به عنوان یک سیستم مورفوزنیک	انسان به عنوان تعدیل کننده و وفق دهنده	مطالعه سیستم ها، فرایندها و تغییر	واقعیت به عنوان یک فرایند مشخص و قطعی	اقتصاد اتریشی و نئواتریشی
کار کرد گرا به همراه برخی عناصر ساختارگرایی بنیادی و تفسیری	جامعه تحت تغییر و دگرگونی	انسان به عنوان کنشگر	ترسیم کردن زمینه ها	واقعیت به عنوان حوزه های زمینه ای اطلاعات	رویکرد شومپیتری و مکتب تاریخی هاروارد

روش

در این پژوهش، برای تحلیل فلسفه‌هایی که پایه و اساس مطالعات اقتصادی درباره کارآفرینی را تشکیل می‌دهد، مجموعه‌ای از پژوهش‌های پیشین که از منظر اقتصادی به کارآفرینی پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. از چارچوب بورل و مورگان (۱۹۷۹)، به عنوان چارچوبی برای پارادایم‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جهت دسته‌بندی رویکردهای اقتصادی بر اساس مفروضات فلسفی‌شان استفاده شده است.

به منظور استفاده از پارادایم بورل و مورگان برای بررسی سایر رشته‌ها، لازم است تصمیماتی درباره مرزهای پارادایم اتخاذ شود. موضوع نفوذپذیری^۱ در مقابل قیاس ناپذیری^۲ همچنان یک مسأله بحث برانگیز است. طرفداران قیاس ناپذیری استدلال می‌کنند که مرزهای پارادایم تغییر ناپذیر هستند، یعنی ایده‌ها و مفاهیم نمی‌توانند به راحتی بین پارادایم‌ها جریان داشته باشند، چرا که مبنای فلسفی دانش در هر پارادایم به کلی متفاوت است (جکسون^۳، کارتر^۴، ۱۹۹۱). در مقابل، حامیان نفوذپذیری به ارتباط بیشتر میان پارادایم‌ها اعتقاد دارند. از نظر آن‌ها هنگامی که پارادایم‌ها با هم در تضاد هستند، در نواحی گذار حوزه‌ای برای نفوذ دانش در بین آن‌ها وجود دارد (جیویا، پیتز، ۱۹۹۰). اگر از این منظر که "دانش ساخته می‌شود"، به موضوع نگریسته شود، آشکار است که این بحث چندان شانس موفقیت ندارد؛ به این معنا که پارادایم‌ها و زنجیره‌هایی که توسط بورل و مورگان ساخته شده‌اند خود، سازه‌های اجتماعی هستند (پارکر^۵، ۱۹۹۸؛ نایتینگل، کرومبی^۶، ۱۹۹۹). آن‌ها مفیدند از آن جهت که می‌توانند به عنوان ابزاری برای کشف معنای تنوری به کار گرفته شوند و وجود دارند؛ تنها به این مفهوم که فعالیت‌های تحقیق در علوم اجتماعی رایج را توصیف نمایند (پیتاوی، ۲۰۰۵: ۶). این پژوهش، پارادایم‌ها را به عنوان ساخت‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد که می‌توانند برای کمک به توصیف پژوهش در علوم اجتماعی به کار روند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل رویکردهای اقتصادی بر اساس پارادایم بورل و مورگان، بیان‌گر سه شیوه مجزا از نظریه‌پردازی بر اساس مفروضات فلسفی متفاوت درباره علوم اجتماعی و جامعه است. در نتیجه، کارآفرینی در هر یک از این روش‌های نظریه‌پردازی کاملاً متفاوت بوده و وقایع بر اساس فلسفه‌شان در خصوص رفتار انسان، تغییر و علوم اجتماعی متقابلاً منجر به مفاهیم منحصر به فردی

۱-Permeability

۲-Incommensurability

۳-Jackson

۴-Carter

۵-Parker

۶-Nightingale & Cromby

گشته اند. به عنوان مثال، تفاوت عمیقی میان کارآفرین مورد نظر شومپتر و کرزنر وجود دارد. همچنین این بررسی با استفاده از پارادایم بورل و مورگان دریافته است که هر شکلی از رفتار هدفمند، که بطور ضمنی در اغلب نظریه‌های کارآفرینی وجود دارد، اگر مفروضات کارکردگرایی بیش از حد شدید باشد، از تحقیق محو می‌شود. پژوهش‌های بار تو (۱۹۸۹) و هبرت و لینک (۱۹۸۸)، تأییدی بر این ادعا است. این موضوع توسط شومپتر (۱۹۵۴) نیز برجسته شده و بای گریو (۱۹۸۹) و کریشهف (۱۹۹۱) نیز آن را تأیید کرده‌اند. اگبر (۲۰۰۰) کارآفرینی را تحت سلطه تئوری‌های کنترل اجتماعی می‌داند در حالی که گرت و پرن (۲۰۰۲)، آن را تحت نفوذ تحقیق، و پرس و جوی کارکردگرا می‌دانند. از یک سو، این پژوهش با هر دو نقد موافق است. این طور به نظر می‌رسد که پایه‌های اقتصادی کارآفرینی، بدیهیات عمده‌ای را در مطالعات خود به کار می‌گیرند. این نیز آشکار است که مطالعه کارآفرینی، مفروضات متاتئوری در مطالعات اقتصادی را صراحتاً تحلیل نمی‌کند و در واقع به نظر می‌رسد که بسیاری از این متاتئوری‌ها تحت سلطه تحقیق کارکردگرا باشند. از سوی دیگر، هر دو نقد تا حدودی در خطر بیش از حد ساده نمودن تفاوت‌ها قرار دارند. بر اساس تحلیل‌های انجام شده، استدلال می‌شود که مفروضات کارکردگرایی افراطی، کمک اندک و محدودیت‌های زیادی برای مطالعه کارآفرینی داشته‌اند. هدف اصلی پژوهش، همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، بررسی مفروضات مغفول مانده پیرامون کارآفرینی در نظریات اقتصادی و همچنین بررسی دلایل فلسفی ناپدید شدن مفهوم کارآفرین در تحقیقات اقتصاد خرد و کلان می‌باشد. سر نخ مشترکی که از بررسی‌ها و تحلیل‌ها به دست آمده، حاکی از استفاده از مفروضات کارکردگرایی افراطی در تمایل به ساخت یک رویکرد علمی به موضوع است. مشکل این قبیل مفروضات فلسفی به شرح زیر است:

- مفروضات هستی‌شناسی واقع‌گرایانه افراطی، تمایل دارند فرض کنند که جهان اجتماعی نشان دهنده یک ساختار بیرونی است که ملموس بوده و در بسیاری از بخش‌های مرتبط وجود دارد. این قبیل مفروضات ذهنی درباره واقعیت اجتماعی باعث می‌شود نظریه‌پردازان فکر کنند که رفتار اجتماعی تا حدودی غیرقابل تغییر و ثابت است. همان‌طور که در مفاهیم «اطلاعات کامل» و «تابع تولید» در نظریه شرکت مشهود است. با این حال، به نظر می‌رسد کارآفرینی درباره تغییر ساختارهای اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی باشد. خواه بهره‌برداری از فرصت‌ها در دوران عدم تعادل از

طریق خلق آگاهانه فرصت‌های جدید یا ایجاد جهت دهی‌های جدید در جامعه. این قبیل فرض‌های واقع‌گرایانه، همانند فرض‌هایی که در کارکردگرایی افراطی به کار گرفته شدند، فرصت‌های کمی را برای عملکرد کارآفرینانه در جهت تغییر جامعه از راه‌های غیرقابل پیش‌بینی، فراهم می‌آورند.

- به نظر می‌رسد اشکال نسبتاً قوی پوزیتیویسم برای مطالعه کارآفرینی مشکل‌زا باشد زیرا به دقت ریاضیاتی بیشتری نیاز دارد که این خود به تعاریف دقیق بستگی دارد. مشکلات مربوط به تعریف، ذاتی موضوع است و به نظر می‌رسد جایی که تعاریف پیرامون شرکت آمده‌اند، به میزان زیادی از پیچیدگی و پویایی آن‌ها کاسته شده یعنی در مفهوم گسترده‌تری از کارآفرینی گنجانیده شده است. ساده‌سازی تعریف می‌تواند منجر به پوزیتیویسم بیشتر و در نتیجه، توسعه یک پارادایم علمی شود.

- به کار بردن جبرگرایی افراطی نیز در حال حاضر مشکلاتی را برای درک این موضوع به وجود آورده است. نظریه‌ها می‌توانند از فلسفه‌های عمل و انتخاب انسان جلوگیری کنند که به نظر می‌رسد برای درک کارآفرینی حیاتی است. با نشان دادن این نکته که نیروهایی که خارج از کنترل افراد هستند، تأثیر اصلی را در رفتار آن‌ها دارند. با این حال، مشاهدات از کارآفرینی نشان می‌دهد که کارآفرین به منظور خلق چیزهای جدید، کنترل محیط را به دست می‌گیرد. آن‌ها برای رهایی از نفوذ و سلطه نیروهای خارج از کنترلشان اشتیاق دارند (چل، ۲۰۰۰). به نظر می‌رسد فلسفه بر اساس عمل انسان، هنگام مفهوم‌پردازی در مورد چگونگی تأثیر کارآفرینی روی توسعه اقتصادی و وقایع اجتماعی، نسبتاً مهم باشد.

- استفاده از استعاره‌های مکانیکی برای تشریح چگونگی کارکرد سیستم اجتماعی نیز نتایج منفی به دنبال دارد. حتی در نظریه‌های اقتصادی که تمرکز مطالعه روی عملکرد کارآفرینی است، مفروضات پیرامون ماهیت انسان، بومی و خاص همان منطقه هستند. به نظر می‌رسد یکی از معضلات مهم فلسفی برای مطالعه کارآفرینی این است که به سختی با فلسفه‌های مربوط به ماهیت انسان گره خورده است. انطباق فرضیات مکانیکی با موضوع کار راحتی نیست زیرا آن‌ها تمایل دارند مانع از پیچیدگی‌های رفتاری و نسبت دادن قانون به تعاملات اجتماعی شوند.

این مشکلات فلسفی نشان می‌دهند که اگر پایه‌های متاتئوری گسترده‌تر شوند، کارآفرینی می‌تواند به دستاوردهای قابل توجهی نائل شود (گرنٹ و پرن، ۲۰۰۲). می‌توان برای گسترش هر دو پارادایم استدلال نمود، پارادایم تفسیری بول و مورگان و پارادایم ساختارگرایی رادیکال. رویکردهای تفسیری، اختیار بیشتری را عرضه می‌کنند، عمل انسان و توانایی پذیرش تنوع بیشتری از معانی اجتماعی. در حالی که رویکرد ساختارگرایی رادیکال می‌تواند بر پایه استفاده شومپیتر از مفاهیم مارکسیست ساخته شود که تشریح می‌کند کارآفرینی - که در اینجا می‌تواند به عنوان رفتار هدفمند در نظر گرفته شود - چگونه می‌تواند تغییرات بنیادی ایجاد کند.

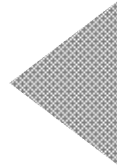
منابع

- احمدپور داریانی، محمود؛ جمالی، بهروز؛ قاسمی، احسان (۱۳۸۹)، *کتاب جامع کارآفرینی*، کتابخانه فرهنگ، تهران.

- Barreto, H. (1989), *The Entrepreneur In Microeconomic Theory: Disappearanc And Explanatio*, New York: Routledge.
- Baumol, W. J. (1968), Entrepreneurship In Economic Theory, *The American Economic Review*, 58(2), 64-71.
- Binks, M., & Vale, P. (1990), *Entrepreneurship And Economic Change*, London: Mcgraw-Hill.
- Burrell, G., & Morgan, G. (1979), *Sociological Paradigms And Organizational Analysis*, Ashgale Publishing Company.
- Bygrave, W. D. (1989), The Entrepreneurship Paradigm (I): A Philosophical Look At Its Research Methodologies. *Entrepreneurship Theory And Practice*, 14(1), 7-26.
- Casson, M. (1982), *The Entrepreneur: An Economic Theory*. Oxford: Robertson.
- Chell, E. (2000), Towards Researching The 'Opportunistic Entrepreneur': A Social Constructionist Approach And Research Agenda, *European Journal Of Work And Organizational Psychology*, 9(1), 63-80.
- Chell, E., Haworth, J., & Brearley, S. (1991), *The Entrepreneurial Personality: Concepts, Cases And Categories*. London: Routledge.
- Gioia, D., & Pitre, E. (1990), Multiparadigm Perspectives On Theory Building. *Academy Of Management Review*, 15(4), 584-602.
- Grant, P., & Perren, L. (2002), Small Business And Entrepreneurial Research: Meta-Theories, Paradigms And Prejudices. *International Small Business Journal*, 20(2), 185-211.
- Grebel, T., Pyka, A., & Hanusch, H. (2001, June), *An Evolutionary Approach To The Theory Of Entrepreneurship*. Pp. 1-21.

- Hebert, R. F., & Link, A. N. (1988), In Search Of The Meaning Of The Meaning Of Entrepreneurship. *Small Business Economics*, 1, 39-49.
- Kihlstrom, R. E., & Laffont, J.-J. (1979), A General Equilibrium Entrepreneurial Theory Of Firm Formation Based On Risk Aversion. *The Journal Of Political Economy*, 87(4), 719-748.
- Kirchoff, B. A. (1991), Entrepreneurship's Contribution To Economics. *Entrepreneurship Theory And Practice*, 16, 93-112.
- Kirzner, I. (1973), *Competition And Entrepreneurship*. Chicago: University Of Chicago Press.
- Kirzner, I. (1980), The Primacy Of Entrepreneurial Discovery. In *Prime Mover Of Progress: The Entrepreneur In Capitalism And Socialism* (Pp. 5-29), London: Institute Of Economic Affairs.
- Lydall, H. (1992), *The Entrepreneurial Factor In Economic Growth*. London: Macmillan.
- Nightingale, D., & Cromby, J. (1999), *Social Constructionist Psychology: A Critical Analysis Of Theory And Practice*. Buckingham: Open University Press.
- Ogbor, J. O. (2000), Mythicizing And Reification In Entrepreneurial Discourse: Ideology-Critique Of Entrepreneurial Studies. *Journal Of Management Studies*, 35(5), 605-35.
- Parker, I. (1998), *Social Constructionism, Discourse And Realism*. London: Sage.
- Pittaway, L. (2005), Philosophies In Entrepreneurship: A Focus On Economic Theories. *Journal Of Entrepreneurial Behavior & Research*, 11(3), 201 - 221.
- Ricketts, M. (1987), *The Economics Of Business Enterprise: New Approaches To The Firm*. Sussex: Wheatsheaf.
- Schumpeter, J. A. (1934), *The Theory Of Economic Development*. Cambridge: Harvard University Press.
- Schumpeter, J. A. (1954), *History Of Economic Analysis*. London: Allen & Unwin.
- Schumpeter, J. A. (1963), *History Of Economic Analysis*. New York: George Allen.
- Shane, S., & Venkataraman. (2000), The Promise of Entrepreneurship as Afield of Research. *Academy of Management Review*, 25(1), 217-226.

واکاوی تأثیر خشکسالی بر سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان هیرمند)



زهرا محمدی یگانه^۱

مریم نوری^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۶/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۱۵)

چکیده

پیدایش سکونتگاه‌های بشری همواره بر پایه عوامل طبیعی مانند آب و خاک مناسب استوار بوده است. عوارض و پدیده‌های طبیعی در مکان‌گزینی، پراکنش، حوزه نفوذ، توسعه فیزیکی، ارتباطات و ظاهر سکونتگاه‌های انسانی تأثیر زیادی دارند. خشکسالی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بلایای طبیعی به شمار می‌آید و تأثیر آن بر جوامع بشری بیشتر از دیگر بلایای طبیعی است؛ بنابراین، هدف از پژوهش حاضر واکاوی تأثیر خشکسالی بر سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی در روستاهای شهرستان هیرمند بوده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دو شیوه بررسی تجارب موفق داخلی-خارجی و نیز با نظرسنجی از افراد ساکن در روستاهای مرزی شهرستان هیرمند تعداد هفت معیار نهایی مشخص شدند که با استفاده از مدل SAW و مدل AHP و استفاده از نرم‌افزار Expert Choice به رتبه‌بندی شاخص‌های کالبدی و فضایی پرداخته شده است و در نهایت برای رتبه‌بندی بخش‌های شهرستان هیرمند به لحاظ تأثیر خشکسالی بر شاخص‌های کالبدی و فضایی از تکنیک وایکور استفاده شده

۱ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، z.mohammadi360@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، Maryamnory39@yahoo.com

است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل به دست آمده از مدل SAW و مدل AHP و همچنین نرم‌افزار Expert Choice نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر خشکسالی در متغیر افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان با رتبه ۱ و کمترین تأثیر خشکسالی در متغیر میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی رتبه ۷ را به خود اختصاص داده است. همچنین نتایج به دست آمده از تکنیک وایکور نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر خشکسالی در بخش قرقری با رتبه ۱ می‌باشد.

واژگان کلیدی: شاخص‌های کالبدی-فضایی، خشکسالی، سکونتگاه، شهرستان هیرمند.

مقدمه

خشکسالی پدیده‌ای طبیعی است که در عرصه‌های مختلف پیامدهای گسترده‌ای را به دنبال دارد. بدون شک، خشکسالی برای بیشتر مردم دربرگیرنده یک تصور ذهنی از سرزمین‌های بایر، نابودی محصول‌های کشاورزی و تلاش موجودات زنده برای ادامه زندگی است؛ بنابراین، در خشکسالی باید انتظار وقوع نابهنجاری‌های وخیمی را داشت (بداقجمالی، ۱۳۸۱: ۶).

ایران به دلیل قرار گرفتن در کمربند خشکسالی و مجاورت با پرفشار جنب‌حاره‌ای دارای اقلیم خشک و نیمه‌خشک می‌باشد و در نتیجه در اکثر سال‌ها دچار خشکسالی شدید است. آیین‌های باران‌خواهی که سابقه هفت هزارساله در ایران دارد، مؤید این نکته می‌باشد (پاپلی یزدی، ۱۳۷۸: ۴۵). لذا وقوع خشکسالی از ویژگی‌های اصلی آب و هوای ایران محسوب می‌شود. این پدیده هم در قلمرو آب و هوای مرطوب و هم خشک قابل مشاهده است و هیچ منطقه‌ای از کشور، از این پدیده در امان نبوده و به نسبت موقعیت طبیعی خود اثرات این پدیده مخرب را تجربه می‌نماید (غیور، ۱۳۷۶: ۲۸)؛ اما تحقیقات انجام گرفته نشان می‌دهد قسمت‌های مرکزی، جنوبی و جنوب‌شرقی کشور به علت نوسانات زیاد مقادیر بارندگی در سال‌های مختلف، از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند (دانشور و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

استان سیستان و بلوچستان به علت واقع شدن در عرض‌های جغرافیایی ۳۰ درجه و ۱۵ دقیقه و همچنین دور بودن از محدوده اثر جبهه‌های مدیترانه‌ای نسبت به سایر نقاط کشور کمتر از رطوبت بهره‌مند می‌شود و در نتیجه این منطقه همواره با خطرات و عوارض ناشی از خشکی و خشکسالی مواجه می‌باشد (سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۳). مرور آمار

و اطلاعات گذشته در منطقه سیستان نشان می‌دهد که به‌طور متوسط هر ۱۵ سال یک‌بار، یک خشکسالی و هر ۳۰ سال یک‌بار، یک خشکسالی بحرانی در این منطقه اتفاق افتاده است. با توجه به اینکه منابع آب سطحی سیستان متکی به رودخانه هیرمند است و این رودخانه شاه‌رگ حیاتی دریاچه هامون و چاه‌نیمه‌ها می‌باشد، نزولات برف زمستانه و دمای حرارت بهاره در قسمت‌های کوهستانی بخش علیای حوضه آبریز رودخانه هیرمند در افغانستان، سبب عمده جریان رودخانه هیرمند می‌باشد. تغییر زیاد و ناگهانی درجه حرارت حتی در سالی که نزولات کم باشد، سبب سیلاب‌های عظیم می‌شود که به دنبال خود کم‌آبی آینده را به دنبال خواهد داشت همچنین ریزش‌های ناچیز باران و برف در ارتفاعات هندوکش در سال‌های خشکسالی باعث می‌شود که حوضه آبریز رود هیرمند با کم‌آبی مواجه شود. بر این اساس، خشکسالی‌های سیستان که ناشی از کم‌آبی هیرمند می‌باشد که در گذشته بارها حیات اقتصادی و اجتماعی منطقه را به خطر انداخته است (ضیاء توانا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰). تاریخ سیستان مکرراً از این وقایع یاد می‌کند که خشکسالی ۱۳۴۹ و خشکسالی طولانی مدت و بی‌سابقه (۱۳۷۷-۸۴)، از جمله آن‌ها محسوب می‌گردند. در سال ۱۳۴۹ خشکسالی بسیار گسترده و فراگیری در سراسر سیستان اتفاق افتاد. در این سال قحطی عجیبی بر منطقه عارض گردید. در اثر خشکسالی، دریاچه‌های هامون تماماً خشکید و عرصه‌های پوشیده از نيزارهای سرسبز تالاب به صحرای بی‌آب و علف تبدیل گشت (سیستانی، ۱۳۶۷: ۷۲). بسیاری از روستاییان، مزارع و مساکشان را از دست داده و تحت سیطره ریگ روان قرار گرفتند. با توجه به بافت روستایی جمعیت در این دوره، هیچ‌گونه زمینه تأمین معیشت و اشتغال و درآمدی در سیستان برای مردم باقی نمانده بود. در نتیجه اکثریت جمعیت منطقه، مجبور به ترک آن شدند. تا جایی که در بعضی گزارش‌ها، جمعیت مهاجر سیستان در این دوره را بیش از یک‌صد و سی هزار نفر برآورد کرده‌اند (اکبری، ۱۳۶۶: ۱۷). آخرین خشکسالی ناشی از کارکرد رودخانه هیرمند، خشکسالی وحشتناکی است که در طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۷ بر منطقه عارض گردیده و تمامی کارکردهای شهری و روستایی سیستان را تحت تأثیر قرار داده است. این خشکسالی در مقایسه با خشکسالی‌های دیگر مطرح در منابع تاریخی مرتبط با سیستان، گسترده‌ترین و طولانی‌ترین خشکسالی این منطقه محسوب می‌گردد. بر طبق اطلاعات ماهواره‌ای، «تالاب هامون و بخش سفلاي رودخانه هیرمند در مهرماه ۱۳۸۰ فاقد آب بوده است. لیکن در قسمت علیای رودخانه تا محدوده قلعه بست در افغانستان، در بخش‌هایی

تجمع آب دیده می‌شود که بیانگر انسداد مصنوعی جریان طبیعی رود بوده است. این امر نتایج اسفباری برای کشاورزی و دیگر جنبه‌های زندگی ساکنین سفلی منطقه به همراه داشته است (دامن‌پاک و کلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۲۴۹). در این راستا، از نیمه بهمن ۱۳۷۸ به بعد، به مدت یازده ماه و یا ۳۳۰ روز، بستر رودخانه هیرمند کاملاً خشک بوده و حتی یک قطره آب در آن جریان نیافت. در عین حال طی سال‌های پس از آن نیز رودخانه هیرمند به طور متناوب خشک شده و دریاچه هامون نیز طی این سال‌ها کاملاً خشک و مراتع و نزارهای آن نیز متروک گردیده است. لذا اگر ذخیره آب گودال‌های طبیعی موسوم به «چاه نیمه» در نزدیکی ورودی هیرمند به سیستان نبود، جمعیت منطقه حتی آب شرب هم نداشتند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۵).

می‌توان گفت، خشکسالی یکی از پدیده‌های غالب در منطقه سیستان است که نه تنها بر اوضاع جوامع زیستی (گیاهی، جانوری)، بلکه بر محیط فیزیکی - کالبدی مناطق مسکونی شهری و روستایی نیز تأثیرات منفی فراوان داشته است. این تأثیرات در محیط‌های فیزیکی - کالبدی باعث ایجاد مسائل و مشکلات متعددی (انباشت ماسه‌های روان، خسارات به تأسیسات مناطق مسکونی و...) می‌گردد که حل بسیاری از آن‌ها مستلزم صرف هزینه‌های کلان اقتصادی است. بستر دریاچه هامون و رودخانه هیرمند منشأ بیشترین برداشت ماسه بوده، به طوری که این ذرات در جهت حرکت باد طی مسیر نموده و بعد از رسوب در برابر هر مانعی تپه‌های ماسه‌ای را ایجاد می‌کنند. تفسیر نقشه توپوگرافی و تصاویر ماهواره‌ای در سال‌های مختلف نشان داد که سرعت و جهت حرکت تپه‌های ماسه‌ای منطقه متناسب با باد غالب ۱۲۰ روزه و در جهت شمال غربی به جنوب شرقی است و علاوه بر آن، ارتفاع و حجم ماسه‌ها نیز به‌عنوان یک فاکتور مهم در سرعت حرکت و میزان پیشروی تپه‌های ماسه‌ای نقش دارد (نگارش و لطیفی، ۱۳۸۸: ۲).

واقعیت این است که به نظر می‌رسد، بستر طبیعی قادر است در رابطه با عوامل و عناصر آب و خاک، شیب، آب‌وهوا محدودیت‌ها یا فرصت‌هایی را در برابر توسعه سکونتگاه‌های روستایی ایجاد نماید. به‌بیان‌دیگر بسترهای طبیعی شرایط لازم را برای استقرار سکونتگاه‌های روستایی ایجاد می‌کنند، ولی بعضی از آن‌ها شرایط پایدارتر را نسبت به بعضی دیگر ایجاد می‌کنند. این بسترها عبارت‌اند از: شیب، ارتفاع از سطح دریا، ساختار زمین‌شناسی، منابع آب، خاک و قابلیت اراضی (اکبراقلی و ولایتی، ۱۳۸۶: ۱۶).

با توجه به اینکه خشکسالی در سیستان تقریباً کل منطقه را متأثر می‌کند و در مواقع پربابی و کم‌آبی اثرات زیادی بر بافت و ساخت کالبدی و فضای سیستان بر جا گذاشته و می‌گذارد و با توجه به اینکه روستاهای شهرستان هیرمند در نقطه مرزی واقع شده و به جهت خشکی هامون در شمال محل وزش طوفان‌های ۱۲۰ روزه توأم با گردوغبار غلیظ و غیرقابل تحمل که بر خواسته از کشور افغانستان و دریاچه هامون می‌باشد، عرصه زندگی را برای مردم این منطقه تنگ کرده و اغلب فصول سال غیرقابل تحمل و مرگبار است. تحمل خشکسالی‌های پی‌درپی، این منطقه را به منطقه‌ای خشک و بی‌آب و علف مبدل ساخته و بسیاری از سکونتگاه‌های روستایی را در ابعاد کالبدی و فضایی دچار تحول کرده است، طوری که ادامه این روند و تداوم ممکن است باعث خالی شدن کامل و صد درصد برخی از روستاها گردد که با توجه به حساسیت منطقه و قرار گرفتن در نقطه صفر مرزی می‌تواند تهدیدی جدی برای منطقه محسوب گردد. در این راستا تحقیق حاضر، در پی پاسخگویی به این سؤالات می‌باشد که:

بیشترین تأثیر پدیده خشکسالی در کدام متغیر کالبدی- فضایی سکونتگاه‌های روستایی بوده است؟

بیشترین تأثیر پدیده خشکسالی در ابعاد کالبدی و فضایی در کدام بخش سکونتگاه‌های روستایی شهرستان هیرمند بوده است؟

پیشینه تحقیق

در مورد خشکسالی تحقیقات فراوانی در رشته‌های مختلف علمی در داخل و خارج از کشور انجام شده است. این تحقیقات را بر مبنای آنکه در چه رشته‌ای انجام شده‌اند، به نام همان رشته نام‌گذاری کرده‌اند؛ مانند خشکسالی کشاورزی، خشکسالی اقتصادی، خشکسالی اجتماعی و غیره. با این وجود، بیشتر مطالعات مربوط به خشکسالی‌ها در رشته‌های وابسته به علوم زمین انجام می‌شود که از مهم‌ترین نوع این خشکسالی‌ها می‌توان به خشکسالی‌های اقلیمی، هیدرولوژیک، اقتصادی- اجتماعی اشاره کرد (مینگات^۱، ۱۹۹۸: ۱۱۲). به نظر جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، خشکسالی‌های اجتماعی- اقتصادی معمولاً پس از یک دوره بسیار طولانی مدت خشکسالی‌های

هواشناسی و هیدرولوژیک اتفاق می‌افتند که در نتیجه آن قحطی، مرگ و میر و مهاجرت‌های دسته جمعی و گسترده به وقوع می‌پیوندد (ویلهایت^۱، ۱۹۹۷: ۹۵۷).

نساجی زواره (۱۳۸۰) در تحقیق خود با عنوان «بررسی پیامدهای اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی خشکسالی» نشان داد مهم‌ترین پیامدهای خشکسالی در ابعاد اقتصادی و زیست-محیطی، شامل کاهش درآمد کشاورزان و شاغلان بخش کشاورزی، افزایش قیمت نهاده‌ها، افزایش نرخ بیکاری و مهاجرت، کاهش قیمت زمین‌های کشاورزی، افزایش قیمت غذا، کاهش تنوع و ضعیف شدن پوشش گیاهی، کاهش کیفیت خاک، خسارت به ذخایر ژنتیکی گیاهی و کوتاه شدن طول دوره رویش گیاه است.

محمدی‌یگانه و حکیم‌دوست (۱۳۸۸) در پژوهش خود بر روی تأثیرات اقتصادی خشکسالی متمرکز شدند و به بررسی تأثیر آن بر ناپایداری روستاها در استان زنجان پرداختند. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که بین خشکسالی و میزان مهاجرت‌های روستایی با اطمینان ۹۵٪ رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که ۸۷٪ دلیل مهاجرت‌های روستایی در منطقه مورد مطالعه به دلیل افزایش در روند خشکسالی‌ها بوده است. همچنین، خشکسالی در مقیاس‌های زمانی چندساله بر اقتصاد روستایی و کشاورزی تأثیر منفی داشته است و موجب تغییر کارکرد اراضی روستایی و کاهش میزان درآمد و فرصت‌های شغلی روستاییان شده است.

ولی نئی و سهرابی (۱۳۸۸)، به بررسی تأثیرات زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خشکسالی در استان سیستان و بلوچستان پرداخته‌اند؛ بر اساس نتایج به دست آمده، آثار و پیامدهای خشکسالی در سه دسته زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی- روان‌شناختی قرار می‌گیرد؛ که از آن میان، پیامدهای اقتصادی بیشترین و پیامدهای اجتماعی- روان‌شناختی کمترین تأثیر را داشته است.

کشاورز و کرمی (۱۳۸۷)، به بررسی سازه‌های تأثیرگذار بر مدیریت خشکسالی و پیامدهای آن در بخش کشاورزی با استفاده از مدل معادلات ساختاری پرداخته‌اند؛ بر اساس نتایج به دست آمده، تأثیرات خشکسالی در چهار دسته اقتصاد کشاورزی، اقتصاد عمومی، هیدرولوژیک و زیست‌محیطی قرار می‌گیرند؛ همچنین، کشاورزان با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و

فنی خود راهکارهایی متفاوت را برای مقابله با خشکسالی برمی‌گزینند.

رضایی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان واکاوی و تبیین تأثیر خشکسالی بر مناطق روستایی شهرستان زنجان اظهار داشت آنچه مسلم است از وقوع خشکسالی به هیچ وجه نمی‌توان جلوگیری کرد، چرا که خشکسالی پدیده‌ای تصادفی، احتمالی و پیش‌بینی‌ناپذیر به شمار می‌رود. او نتیجه می‌گیرد که می‌توان با تدوین و اجرای برنامه‌های منسجم و اتخاذ راهکارهایی سازگار و متناسب با شرایط و وضعیت محلی منطقه مورد تأثیر خشکسالی تا حدود زیادی پیامدها و تأثیرات سوء آن را کاهش داد.

پیری و انصاری در سال ۱۳۹۲ در مقاله‌ای تحت عنوان، بررسی خشکسالی دشت سیستان و تأثیر آن بر تالاب بین‌المللی هامون به این نتایج رسیدند که شاخص PN با ضریب همبستگی ۱ نسبت به شاخص‌های دیگر توانسته است، بهتر خشکسالی منطقه را بیان دارد. همچنین می‌توان گفت که این عامل باعث خشک شدن دریاچه هامون و در نتیجه اثرات مخرب روی محیط‌زیست طبیعی، فیزیکی و اقتصادی اجتماعی منطقه داشته است.

والکر و ترز^۱ (۱۹۹۶)، در تحقیقی در مورد خشکسالی و راهکارها و کسب آمادگی برای مقابله با آن، تأثیرات و پیامدهای خشکسالی را در چهار دسته زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تقسیم‌بندی کرده‌اند. با توجه به نتایج تحقیق، راهکارهایی همچون مدیریت ریسک، تدوین طرح‌های آماده‌سازی و مقابله با بحران آب، نظارت بر منابع، ملاحظات زیست‌محیطی، بالا بردن سطح آگاهی مردم از طریق برنامه‌های آموزشی و ترویجی، افزایش همکاری بین بخش اجرایی و تحقیقاتی برای کاهش تأثیرات ناشی از خشکسالی پیشنهاد شده است.

کک و دینر^۲ (۲۰۰۰) آثار خشکسالی در جوامع روستایی کشورهای جنوب آفریقا را بر هفت بخش شامل: محصولات زراعی، دام، آب، اشتغال، قیمت مواد غذایی، چراگاه و سوخت بررسی نمودند و اثر خشکسالی بر بخش آب روستایی را به صورت آلوده شدن و کاهش آب توصیف کرد و عواقب این امر را بیماری‌های انسانی و مرگ و میر احشام، افت و اتلاف محصولات

۱- Walker, and There.

۲- Keck, and Dinar.

مهاجرت دانستند.

کنی^۱ (۲۰۰۸)، در مطالعه خود بر روی تأثیرات اجتماعی خشکسالی، متمرکز شده و به همچون تنش جسمی و روانی، اضطراب و افسردگی، درگیری‌های خانوادگی، کاهش کیفیت زندگی افراد، افزایش مهاجرت، افزایش فقر عمومی، به عنوان مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی خشک‌سالی اشاره کرده است.

مبانی نظری

خشکسالی یکی از بلاهای طبیعی است که خسارات زیادی به زندگی انسان و اکوسیستم‌های طبیعی وارد می‌آورد و با دیگر حوادث طبیعی از قبیل سیل، طوفان و زلزله تفاوت‌هایی دارد (زارع ایبانه و محبوبی، ۱۳۸۳: ۴۵). در حدود ۸۰ کشور خشک و نیمه‌خشک واقع در شمال آفریقا، بخش‌هایی از شبه‌قاره هند، شمال چین، خاورمیانه، مکزیک، غرب ایالات متحده آمریکا و بخش‌های مرکزی شوروی سابق با ۴۰ درصد جمعیت جهان با خشکسالی‌های دوره‌ای روبرو هستند (سلطانی، ۱۳۷۹: ۹۲). طبق نظر توردو^۲ (۲۰۰۵) شدیدترین خشکسالی در دو قرن اخیر در استرالیا در سال ۱۹۸۳ بود که در اثر وقوع این خشکسالی، میزان تولید محصولات زراعی به میزان ۳۱ درصد تقلیل یافت.

طبق تحقیقات انجام گرفته، ایران به علت موقعیت خاص و ویژگی‌های زمین‌شناسی و آب و هوایی متفاوت، درصد فراوانی وقوع خشکسالی و شدت آن بسیار بالا می‌باشد. به‌طور کلی، خشکسالی از پراکنش جغرافیایی گسترده‌ای به‌ویژه در نواحی جنوبی کشور برخوردار است. این پدیده هر ساله مناطقی از کشور را با شدت‌های زیادی در برمی‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مناطق جنوب شرقی ایران نسبت به مناطق شمال غرب غالباً بیشتر تحت تأثیر خشکسالی قرار داشته‌اند. خشکسالی در سال‌های زراعی ۱۳۷۹-۱۳۷۸ و ۱۳۸۰-۱۳۷۹ هجده استان کشور را دچار بحران آب نمود و باعث وارد آمدن خسارات زیادی به بخش کشاورزی شد (دائمی، ۱۳۸۷: ۸۵).

۱-Kenny.

۲-Todaro.

می‌توان گفت، حوادث و مخاطرات طبیعی از جمله خشکسالی عبارت‌اند از فرایندهای طبیعی غالب که با داشتن توان‌هایی، موجب آسیب‌ها و خساراتی به انسان‌ها و محیط‌زیست و رفاه آن‌ها می‌شوند (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۵). به‌رحال، جوامع بشری این وقایع را به‌مثابه عوامل اجتناب‌ناپذیر پذیرفته‌اند، اما رخداد و اندازه و نیز تکرار آن‌ها ناشی از عوامل متعددی است که بسته به شرایط جغرافیایی، اقلیمی، انسانی و مانند آن در هر منطقه تغییر می‌کند؛ بنابراین، از آنجا که برای جلوگیری از بروز این گونه پدیده‌های زیان‌بار در زمان حاضر نمی‌توان در عوامل و عناصر جوی تغییر بنیادین ایجاد کرد؛ در نتیجه، هر گونه راه حل اصولی و چاره‌ساز را باید روی زمین و به‌ویژه در میان ساکنان پهنه‌های جغرافیایی و از طریق برنامه‌ریزی و مدیریت متناسب جست‌وجو کرد (هانسون و همکاران، ۲۰۰۸: ۴۶۵).

به عبارت دیگر، این حادثه جوامع انسانی، جامعه گیاهی و به‌طور کلی، اکولوژی محیط را دچار تغییرات شگرف می‌کند. در واقع، خشکسالی اثرات اقتصادی-اجتماعی مختلفی همچون کاهش درآمد خانوار، کاهش منابع درآمد جایگزین، افزایش ساعات و حجم کار، تضاد در زمینه بهره‌گیری از آب، ناامنی غذایی، کمبود غذا و سوء تغذیه، کاهش سلامت و دسترسی به خدمات بهداشتی، کاهش امکان ادامه تحصیل، دسترسی نابرابر به خدمات حمایتی مالی، افزایش مهاجرت روستایی، احساس بی‌قدرتی، کاهش کیفیت زندگی و کاهش انسجام اجتماعی را به همراه دارد (ونکلی، ۲۰۰۲: ۱۲۲).

و اکاوی اثرات زیست‌محیطی خشکسالی نیز نشانگر آن است که این پدیده موجب تخریب سکونتگاه‌های طبیعی و کاهش تنوع زیستی، کاهش بهره‌وری مراتع و جنگل‌ها، افزایش درجه حرارت روزانه، افزایش تبخیر از سطح زمین، کاهش حاصلخیزی خاک، افزایش آلودگی هوا و افزایش وقوع آتش‌سوزی می‌گردد (کشاورز، ۱۳۹۲: ۷۶). در حالی که برخی پژوهش‌ها به امر ارزیابی اثرات خشکسالی اختصاص یافته است، تنوع مقیاس‌های مکانی و زمانی وقوع این پدیده موجب گردیده که خشکسالی به پدیده‌ای منحصر به فرد تبدیل شده و امکان تعمیم نتایج حاصل از مطالعات مذکور به سایر مناطق وجود نداشته باشد؛ چرا که بررسی‌ها نشان داده است شرایط

۱- Hansson et al.

۲- Vanclay.

اجتماعی حاکم بر جوامع نیز بر پیچیدگی اثرات ناشی از خشکسالی می‌افزاید (کشاورز و کرمی، ۲۰۱۳: ۱۲۷)؛ به نحوی که اثرات خشکسالی را می‌توان نتیجه برهم‌کنش پدیده طبیعی (کاهش بارش منطقه) و افزایش تقاضای سیستم‌های انسانی برای بهره‌گیری از آب و دیگر منابع طبیعی دانست؛ بنابراین این پژوهش تلاش دارد تا ضمن واکاوی تأثیرات خشکسالی، اثرات آن را در ابعاد کالبدی-فضایی بر سکونتگاه‌های روستایی شهرستان هیرمند مشخص کند.

محدوده مورد مطالعه

شهرستان هیرمند در شمال شرق استان سیستان و بلوچستان و از شهرستان‌های واقع در منطقه سیستان می‌باشد. در ۵۶ ۳۰ الی ۲۳ عرض شمالی و ۲۸ ۶۱ الی ۵۰ ۶۱ طول شرقی واقع شده است. محدوده مورد مطالعه، از شرق و شمال با کشور افغانستان و از جنوب و غرب به ترتیب با شهرستان‌های زهک و زابل هم‌جوار می‌باشد.

این شهرستان دارای ۲ بخش، ۵ دهستان ۳۰۳ آبادی می‌باشد که طبق آماربرداری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، حدود ۱۴۸۵۷ خانوار و ۶۵۴۷۱ نفر جمعیت و وسعتی معادل ۱۱۰۰ کیلومتر مربع را شامل می‌گردد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). بررسی چگونگی پراکنش آبادی‌ها در سطح شهرستان هیرمند به واسطه وجود تالاب بین‌المللی هامون فاقد سکونتگاه‌های روستایی می‌باشد. در این راستا، از میان دهستان‌های واقع در محدوده مورد مطالعه، دهستان دوست‌محمد، با ۹۲ آبادی دارای بیشترین و دهستان اکبرآباد با ۳۱ آبادی، دارای کمترین تعداد آبادی می‌باشد.

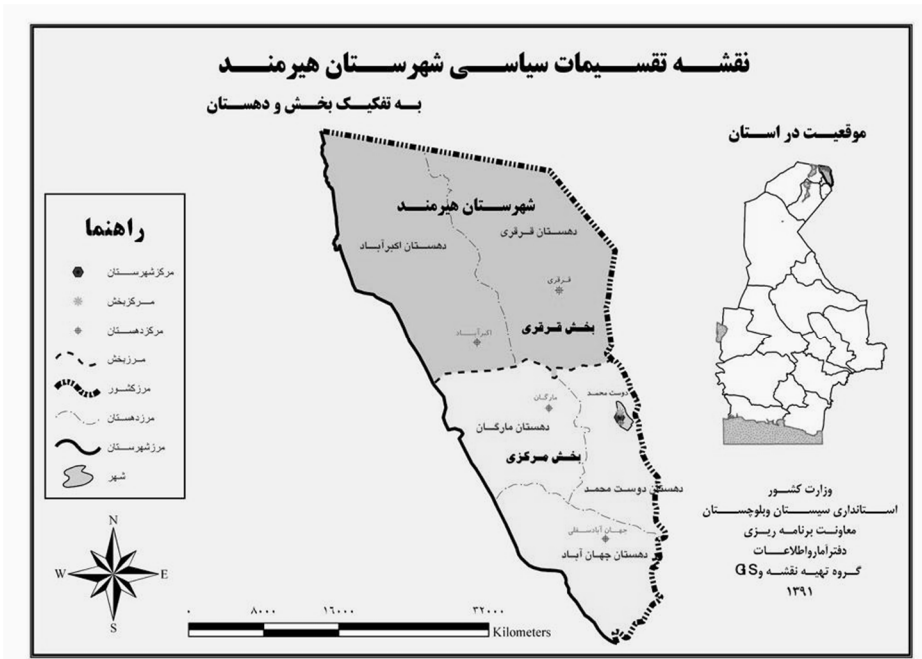
در این شهر مکان‌های تاریخی از جمله کرکوشاه و قلعه تپه وجود دارد. کرکوشاه یا کرکویه مربوط به دوره اشکانی است. کرکویه تپه‌ای است با ارتفاع ۹/۱۴ که روی آن دیوار باریکی به ارتفاع ۷/۶۲ متر وجود دارد. قسمت پایین با آجرهای بزرگ ساخته شده و قسمت بالای آن را که از سطح زمین حدود ۱/۵ متر ارتفاع دارد با خشت خام درست کرده‌اند (سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۸۳). از دیگر مکان‌های تاریخی قلعه تپه نام دارد که در حدود شش کیلومتری شرق کرکو واقع است. این قلعه ظاهراً پناهگاه یا محل سکونت شخصیتی مهم بود که در آن آثار باروی بیرونی به خوبی دیده می‌شود (سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۸۳).

جدول (۱)- تعداد مراکز شهری و دهستان در شهرستان هیرمند

بخش	شهر	دهستان	تعداد آبادی
فرقی	-----	اکبرآباد	۳۱
	-----	فرقری	۴۱
مرکزی	دوست محمد	جهان آباد	۶۱
		دوست محمد	۹۲
		مارگان	۷۸
		کل	۳۰۳

منبع: (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)

شکل (۱): موقعیت شهرستان هیرمند در استان سیستان و بلوچستان



مواد و روش‌ها

روش تحقیق

در راستای واکاوی تأثیر خشکسالی بر سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی، پس از تبیین مبانی نظری و تعریف معیارهای اصلی، آمار و اطلاعات مورد نیاز از طریق بررسی‌های میدانی جمع‌آوری شده است. به‌منظور گردآوری اطلاعات در این تحقیق، از تکنیک‌های مشاهده و مصاحبه برای گردآوری آمار و اطلاعات مربوط به معیارهای تعریف شده در هر کدام از روستاهای مرزی شهرستان هیرمند استفاده شده است. جامعه آماری افراد ساکن در روستاهای بخش مرکزی و قرقری شامل ۵۸۶۹۷ نفر می‌باشد که بر اساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۴ نفر به عنوان جامعه نمونه انتخاب شده است. همچنین برای ارزیابی و پیشبرد فرآیند انتخاب معیارها، ابتدا مجموعه‌ای از معیارهای مختلف شناسایی شده و در نهایت با استفاده از دو شیوه بررسی تجارب موفق داخلی و خارجی، نیز با نظرسنجی از افراد ساکن در روستاهای مرزی شهرستان هیرمند، تعداد هفت معیار نهایی مشخص شدند. در نهایت با استفاده از مدل SAW و مدل AHP و با استفاده از نرم‌افزار Expert Choice رتبه‌بندی شاخص‌های کالبدی و فضایی انجام گردید. در نهایت نیز برای سطح‌بندی و اولویت‌بندی روستاهای دو بخش مرکزی و قرقری جهت تعیین تأثیر خشکسالی بر شاخص‌های کالبدی و فضایی از تکنیک وایکور استفاده شده است. فرایند تجزیه و تحلیل شبکه یکی از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند معیاره است که به عنوان جایگزینی مناسب برای فرایند تحلیل سلسله مراتبی در سال ۱۹۹۶ توسط آقای ساعتی پیشنهاد شده است. این مدل قادر است وضعیت وابستگی درونی بین مؤلفه‌ها و دورن شبکه را کنترل و مدیریت کند. همچنین روش SAW یکی از قدیمی‌ترین روش‌های بکارگیری شده در MADM است، به طوری که با مفروض بودن بردار W (اوزان اهمیت از شاخص‌ها) برای آن، مناسب‌ترین گزینه (A^*) محاسبه می‌شود (اصغری‌پور، ۱۳۸۹: ۳۲).

یافته‌های توصیفی

میانگین سنی جامعه نمونه ۵۱/۳۷ سال، با حداقل ۲۲ سال و حداکثر ۶۵ سال و میانگین بعد خانوار ۴/۵۵ نفر می‌باشد. از نظر سطح سواد بیشترین فراوانی (۴۹ درصد) مربوط به پاسخ‌گویانی است که سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند. از تعداد ۳۸۴ خانوار جامعه نمونه ۷۳/۵ سرپرستان خانوار مرد

و بقیه زن (۲۶/۵ درصد) بوده‌اند و از نظر اشتغال کشاورزی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

یافته‌های تحلیلی

در تحقیق حاضر برای وزن‌دهی به شاخص‌ها و تعیین اهمیت نسبی فاکتورهای تأثیرگذار خشکسالی بر ابعاد کالبدی و فضایی در روستاهای شهرستان هیرمند، از روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) استفاده شد. در این مطالعه گروه‌های تصمیم‌ساز شامل نخبگان و افراد آشنا به وضعیت روستاهای شهرستان هیرمند بودند. پس از تشکیل ساختار سلسله مراتبی برای تعیین وزن هر عنصر تصمیم‌گیری، مقایسه دو به دو عناصر صورت گرفت.

جدول (۲) - اندازه‌های ترجیحات برای مقایسه زوجی

مقدار عددی	وضعیت مقایسه
۱	ترجیح یکسان
۲	یکسان تا نسبتاً مرجح
۳	نسبتاً مرجح
۴	نسبتاً تا قویاً مرجح
۵	قویاً مرجح
۶	قویاً تا بسیار قوی مرجح
۷	ترجیح بسیار قوی
۸	بسیار تا بی‌اندازه مرجح
۹	بی‌اندازه مرجح

منبع: (قدسی پور، ۱۳۸۵)

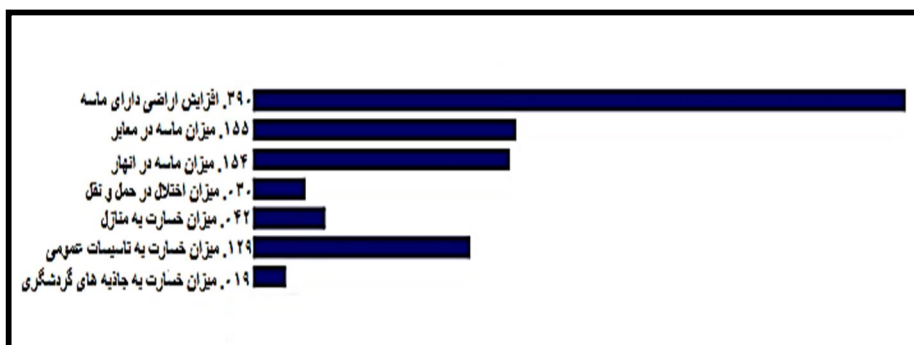
پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، جهت تحلیل آن‌ها از نرم‌افزار Expert Choice استفاده شد که بر اساس فرایند تحلیل سلسله مراتبی عمل می‌کند. بدین ترتیب برای هر معیار در هر سطح از مجموع نظرات کارشناسان، میانگین هندسی گرفته شد و سپس میانگین‌ها وارد نرم‌افزار Expert Choice گردیده و یک جدول نهایی در هر سطح به دست آمد که این جدول اولویت‌بندی معیارها را در همان سطح نشان می‌دهد. در فرایند تحلیل سلسله مراتبی همواره می‌توان میزان

سازگاری تصمیم را محاسبه نمود. در صورتی که شاخص ناسازگاری از ۰/۱ بیشتر باشد، سطح ناسازگاری مجموعه رتبه‌ها غیرقابل قبول بوده و رتبه‌بندی‌ها بایستی مجدداً تکرار گردند. در نهایت، نرم‌افزار از روی قضاوت‌های اصلاح‌شده، وزن نهایی هر گزینه را محاسبه می‌کند.

شکل (۲) - ماتریس زوجی شاخص‌ها در روستاهای شهرستان هیرمند

میزان خسارت جاذبه‌ها	میزان ماسه در انهار	میزان اختلال حمل و نقل	میزان خسارت اماکن	ماسه در معابر	خسارت اماکن عمومی	اراضی دارای ماسه
۸.۰	۳.۰	۷.۰	۸.۰	۶.۰	۷.۰	افزایش اراضی دارای ماسه روان
۷.۰	۱.۰	۴.۰	۷.۰	۱.۰		میزان خسارت وارد شده به تاسیسات و اماکن عمومی
۷.۰	۲.۰	۵.۰	۶.۰			میزان ماسه روان در معابر روستا
۳.۰	۳.۰	۲.۰				میزان خسارت وارد شده به اماکن
۴.۰	۴.۰					میزان اختلال در سرویس حمل و نقل
۵.۰						میزان ماسه روان در انهار و کانال‌ها
						میزان خسارت وارد شده به جاذبه‌های توریستی

شکل (۳) - وزن‌دهی شاخص‌ها بر اساس روش AHP در روستاهای شهرستان هیرمند



برای تحلیل و بررسی تأثیر خشکسالی بر سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی روستاهای مرزی شهرستان هیرمند ابتدا شاخص‌های کالبدی و فضایی را بر اساس طیف لیکرت وزن‌دهی و با هم جمع می‌گردد. سپس بر اساس مدل SAW این شاخص‌ها وزن‌دهی شده و در نهایت رتبه‌بندی شاخص‌ها انجام گرفت که نشان می‌دهد تا خشکسالی در کدام متغیر کالبدی و فضایی تأثیر بیشتری گذاشته است.

جدول (۳) - وزن‌دهی شاخص‌های کالبدی و فضایی بر اساس طیف لیکرت

مؤلفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
شاخص‌های کالبدی و فضایی					
میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی	۱۰۸	۲۱۷	۴۷۰	۳۳۳	۱۳۲
میزان اختلال در سرویس حمل‌ونقل	۵۴	۱۶۱	۵۴۰	۳۶۶	۱۲۱
میزان خسارات وارده به منازل مسکونی	۱۱۷	۱۷۵	۵۶۰	۳۷۲	۱۰۶
وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها	۱۸۹	۳۰۱	۵۷۰	۳۵۱	۸۵
میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی	۲۰۷	۱۹۵	۵۴۵	۳۳۹	۹۶
افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان	۴۲۳	۳۴۳	۶۴۰	۲۷۹	۶۳
میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها	۲۵۲	۱۶۱	۵۹۵	۳۰۰	۱۱۰

گام اول: بی‌مقیاس‌سازی خطی

در این نوع بی‌مقیاس‌سازی هر مقدار را به ماکزیمم مقدار موجود در ستون Z_{\max} ، تقسیم می‌کنیم بدین طریق کلیه ستون‌های ماتریس تصمیم‌گیری دارای واحد مشابهی می‌شوند و می‌توان به راحتی آن‌ها را باهم مقایسه کرد.

جدول (۴) - بی‌مقیاس‌سازی خطی

مؤلفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
شاخص‌های کالبدی و فضایی					
میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی	۰/۰۸۲	۰/۱۳۹	۰/۱۱۹	۰/۱۴۲	۰/۱۸۵
میزان اختلال در سرویس حمل‌ونقل	۰/۰۴۱	۰/۱۰۳	۰/۱۳۷	۰/۱۵۶	۰/۱۶۹
میزان خسارات وارده به منازل مسکونی	۰/۰۸۹	۰/۱۱۲	۰/۱۴۲	۰/۱۵۸	۰/۱۴۸

مؤلفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها	۰/۱۴۴	۰/۱۹۳	۰/۱۴۵	۰/۱۵	۰/۱۱۹
میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی	۰/۱۵۸	۰/۱۲۵	۰/۱۳۹	۰/۱۴۴	۰/۱۳۴
افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان	۰/۳۱۳	۰/۲۲۰	۰/۱۶۳	۰/۱۱۹	۰/۰۸۸
میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها	۰/۱۹۳	۰/۱۰۳	۰/۱۵۱	۰/۱۲۸	۰/۱۵۴

منبع: (نگارندگان، ۱۳۹۴)

گام دوم: در این گام اوزان شاخص‌ها را با مدل آنتروپی شانون محاسبه می‌کنیم؛ و برای این کار با استفاده از لالفرمول $E_i = K \sum [P_{ij} \ln p_{ij}]$ مقدار اطمینان را به دست می‌آوریم. برای

به دست آوردن مقدار k از فرمول $k = \frac{1}{\ln(n)}$ به صورت زیر استفاده می‌گردد.

قسمت دوم گام دوم: در این قسمت مقدار عدم اطمینان d_i را به دست می‌آوریم؛

$$d_i = 1 - E_i$$

قسمت سوم گام دوم: در این قسمت وزن شاخص‌ها را به دست می‌آوریم.

فرمول قسمت سوم:

$$w_j = \frac{d_i}{\sum d_i}$$

جدول (۵) - اوزان شاخص‌های کالبدی و فضایی

شاخص‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
E_i	۰/۹۲۴	۰/۹۷۴	۰/۹۹۴	۰/۹۹۹	۸۴
d_j	۰/۰۷۶	۰/۰۲۶	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۱۶
W_j	۰/۶۰۸	۰/۲۰۸	۰/۰۴۸	۰/۰۰۸	۰/۱۲۸

منبع: (نگارندگان، ۱۳۹۴)

گام سوم: در این مرحله، ماتریس بی‌مقیاس شده را در اوزان شاخص‌ها ضرب می‌کنیم. حاصل، به صورت یک ماتریس ستونی می‌شود:

جدول (۶) - ماتریس ستونی شاخص‌های کلیدی و فضایی

A \ C	C1	C2	C3	C4	C5
A1	0.082	0.139	0.119	0.142	0.185
A2	0.041	0.103	0.137	0.156	0.169
A3	0.089	0.112	0.142	0.158	0.148
A4	0.144	0.193	0.145	0.15	0.119
A5	0.158	0.125	0.139	0.144	0.134
A6	0.313	0.220	0.163	0.119	0.088
A7	0.193	0.103	0.151	0.128	0.154

گام چهارم: طبق معیار زیر، بهترین گزینه، بزرگ‌ترین معیار را دارا می‌باشد.

$$A = \left[A \text{Max} \sum_{j=1}^n n_{ij} w_{ij} \right] \rightarrow A = A2$$

جدول (۷) - ماتریس ستونی شاخص‌های کلیدی و فضایی

رتبه	وزن شاخص‌های کلیدی و فضایی	شاخص‌ها
۷	۰.۱۱	میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی
۶	۰.۰۷۳	میزان اختلال در سرویس حمل و نقل
۵	۰.۱۰۲	میزان خسارات وارده به منازل مسکونی
۳	۰.۱۴۹	وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها
۴	۰.۱۴۵	میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی
۱	۰.۲۹۸	افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان
۲	۰.۱۶۰	میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها

فرایند انجام مدل وایکور

در ادامه به بررسی نحوه پیاده‌سازی این مدل پرداخته می‌شود، مراحل کار به‌طور کامل توضیح داده شده و سپس نحوه استفاده از آن در زمینه مطالعه موردی به بحث گذاشته می‌شود.

* مرحله اول

* تعیین وزن معیارها

در این بخش هریک از بخش‌های شهرستان هیرمند بر اساس معیارها و شاخص‌ها ارزیابی می‌شوند. چون این معیارها و شاخص‌ها به صورت داده خام وجود دارد، توسط کارشناسان از ۱ تا ۱۰ ارزیابی شدند.

جدول (۸) - ارزیابی معیارها توسط کارشناسان

میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها	افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان	میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی	وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها	میزان خسارات وارده به منازل مسکونی	میزان اختلال در سرویس حمل‌ونقل	میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی
۰/۱۵۵	۰/۳۹۰	۰/۱۲۹	۰/۱۵۴	۰/۰۴۲	۰/۰۳۰	۰/۰۱۹
۵	۵	۶	۶	۶	۵	۶
۷	۸	۸	۸	۹	۹	۸

منبع: (یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۴)

جدول (۹) - نتایج معیارها و شاخص‌ها به صورت کیفی

۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
	خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد	

مرحله دوم

نرمال کردن ماتریس تصمیم‌گیری

از طریق فرمول زیر می‌توان عمل کرد:

$$r_{ij} = \frac{X_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m X_{ij}^2}}$$

ابتدا همه مقادیر ماتریس به توان ۲ رسانده و مجموع هر ستون جمع می‌گردد و سپس جذر مجموع هر ستون گرفته شده و در نهایت هر یک مقادیر بر جذر به دست آمده تقسیم می‌گردد.

توان ۲ و مجموع هر ستون

جدول (۱۰) - به توان رسیدن معیارها

	میزان مسه‌های روان در معاير روستاها	افزایش اراضی دارای مسه‌های روان	میزان خسارات وارد به تأسیسات و اماکن عمومی	وجود مسه روان در انهار و کانال‌ها	میزان خسارات وارد به منازل مسکونی	میزان اختلال در سرویس حمل و نقل	میزان خسارات وارد به جاذبه‌های توریستی
aij	۰/۱۵۵	۰/۳۹۰	۰/۱۲۹	۰/۱۵۴	۰/۴۲	۰/۳۰	۰/۱۹
بخش مرکزی	۲۵	۲۵	۳۶	۳۶	۳۶	۲۵	۳۶
بخش قرقری	۴۹	۶۴	۶۴	۶۴	۸۱	۸۱	۶۴
جمع	۱۲۳	۸۹	۱۰۰	۱۰۰	۱۱۷	۱۰۶	۱۰۰

جدول (۱۱) - جذر مجموع هر ستون

	میزان مسه‌های روان در معاير روستاها	افزایش اراضی دارای مسه‌های روان	میزان خسارات وارد به تأسیسات و اماکن عمومی	وجود مسه روان در انهار و کانال‌ها	میزان خسارات وارد به منازل مسکونی	میزان اختلال در سرویس حمل و نقل	میزان خسارات وارد به جاذبه‌های توریستی
aij	۰/۱۵۵	۰/۳۹۰	۰/۱۲۹	۰/۱۵۴	۰/۴۲	۰/۳۰	۰/۱۹
بخش مرکزی	۰/۴۵۱	۰/۵۳۱	۰/۶	۰/۶	۰/۵۵۶	۰/۴۸۶	۰/۶
بخش قرقری	۰/۶۳۲	۰/۸۴۹	۰/۸	۰/۸	۰/۸۳۳	۰/۸۷۵	۰/۸

مرحله سوم

وزن‌دار کردن ماتریس نرمال

جهت وزن‌دار کردن، مقادیر ماتریس نرمال هر یک از گزینه‌ها بر وزن معیارها (که قبلاً از روش - های دیگر به دست آمده بود) ضرب می‌گردد.

جدول (۱۲) - وزن‌دار کردن ماتریس نرمال

میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها	افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان	میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی	وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها	میزان خسارات وارده به منازل مسکونی	میزان اختلال در سرویس حمل‌ونقل	میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی	
۰/۱۵۵	۰/۳۹۰	۰/۱۲۹	۰/۱۵۴	۰/۰۴۲	۰/۰۳۰	۰/۰۱۹	aij
۰/۰۷۰	۰/۲۰۷	۰/۰۷۷	۰/۰۹۳	۰/۰۱۲	۰/۰۱۵	۰/۰۱۱	بخش مرکزی
۰/۰۹۸	۰/۳۳۲	۰/۱۰۳	۰/۱۲۳	۰/۰۳۵	۰/۰۲۷	۰/۰۱۵	بخش قرقری

مرحله چهارم

تعیین مقادیر بالاترین و پایین‌ترین ارزش ماتریس نرمال وزنی

بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین عدد هر ستون تعیین می‌گردد. در اینجا منظور از بزرگ‌ترین عدد، یعنی عددی که بیشترین ارزش مثبت را داراست و کوچک‌ترین یعنی بیشترین ارزش منفی. پس اگر معیار ما از نوع منفی باشد، بزرگ‌ترین عدد برعکس می‌شود یعنی می‌شود کمترین مقدار و کوچک‌ترین می‌شود بیشترین مقدار و بالعکس.

$$f_i^* = \max_j f_{ij} ; \quad f_i^- = \min_j f_{ij}$$

مرحله ششم:

محاسبه مقدار Q و رتبه‌بندی نهایی گزینه‌ها

* از طریق فرمول زیر:

$$Q_j = v \cdot \frac{S_j - S^-}{S^* - S^-} + (1 - v) \cdot \frac{R_j - R^-}{R^* - R^-}$$

* $V =$ عدد ثابت 0.5

* $S_j =$ مجموع مقدار S برای هر گزینه

* $S^- =$ بزرگ‌ترین عدد شاخص S برای هر گزینه

* $S^* =$ کوچک‌ترین عدد شاخص S برای هر گزینه

* $R_j =$ مجموع مقدار R برای هر گزینه

* $R^- =$ بزرگ‌ترین عدد شاخص R برای هر گزینه

* $R^* =$ کوچک‌ترین عدد شاخص R برای هر گزینه

در نهایت بیشترین مقدار Q به‌عنوان بهترین گزینه انتخاب می‌شود.

جدول (۱۵)- رتبه‌بندی نهایی گزینه‌ها

بخش‌ها	مقدار Q به‌دست‌آمده
بخش مرکزی	۰/۰۰۰
بخش قرقری	۱

نتیجه‌گیری

قسمت اعظم ایران در قلمرو آب‌وهوای خشک جهان قرار می‌گیرد. نوسانات شدید بارندگی در مقیاس‌های روزانه، فصلی و سالانه از جمله خصوصیات است که موجب عدم اطمینان کافی نسبت به دریافت حداقل بارش مورد نیاز جهت مصارف کشاورزی، تغذیه جریان‌های سطحی و سفره آب‌های زیرزمینی و مصارف انسانی می‌شود. با توجه به وجود نوسانات منفی شدید در بارش‌های مناطق مختلف کشور، وقوع خشکسالی‌های ضعیف تا شدید در کشور، امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. وقوع این خشکسالی‌ها، آثار بسیار زیانباری را بر بخش‌های کشاورزی و اقتصادی و همچنین تحولاتی زیان‌بار در ابعاد کالبدی و فضایی سکونتگاه‌های

روستایی کشور تحمیل می‌کند. به‌طور کلی باید گفت که وقوع خشکسالی از ویژگی‌های اصلی آب‌وهوای ایران محسوب می‌شود که هم در قلمرو آب‌وهوای مرطوب و هم خشک قابل مشاهده است. این حالت در نتیجه وجود نوسانات آب و هوایی شدید در مقیاس‌های مختلف زمانی حاصل می‌شود. ویژگی‌های خشک‌سالی ایران نشان می‌دهد که به‌طور کلی هیچ منطقه‌ای از کشور، از این پدیده در امان نبوده و به نسبت موقعیت طبیعی خود اثرهای این پدیده مخرب را تجربه می‌نماید و بخش‌های جنوبی، شرقی و مرکزی کشور به علت نوسانات بیشتر در مقادیر بارندگی، از آسیب‌پذیری زیادتری برخوردار هستند. سیستان به دلیل انزوای جغرافیایی ناشی از موقعیت نسبی و واقع بودن در محیط آندروئیک نه تنها همواره جزء مناطق کم توسعه‌یافته و محروم کشور بوده است و ساکنین آن اعم از شهری و روستایی پیوسته با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی روبرو بوده‌اند، بلکه در ابعاد محیطی نیز با پدیده‌هایی نظیر خشکی هوا، خشک‌سالی‌های دوره‌ای، کم‌آبی و بعضاً سیلاب‌های کلان مواجه بوده است. بسته به میزان کاهش بارندگی سالیانه، خشک‌سالی در این منطقه، منجر به تحولات در بافت کالبدی و فضایی بسیاری از سکونتگاه‌های روستایی از جمله روستاهای مرزی شهرستان هیرمند شده است. در این مطالعه به بررسی تأثیر خشک‌سالی در سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر شاخص‌های کالبدی و فضایی پرداخته شده است. جامعه نمونه در این مطالعه روستاهای مرزی شهرستان هیرمند است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل به‌دست آمده از مطالعات میدانی و تحلیل پرسش‌نامه‌ها و همچنین استفاده از مدل SAW و مدل AHP و نرم‌افزار Expert Choice حاکی از این است که تأثیر خشک‌سالی در متغیرهای ابعاد کالبدی و فضایی، به ترتیب متغیر افزایش اراضی دارای ماسه‌های روان با رتبه به‌دست آمده ۱، میزان ماسه‌های روان در معابر روستاها با رتبه به‌دست آمده ۲، وجود ماسه روان در انهار و کانال‌ها با رتبه به‌دست آمده ۳، میزان خسارات وارده به تأسیسات و اماکن عمومی با رتبه به‌دست آمده ۴، میزان خسارات وارده به منازل مسکونی با رتبه به‌دست آمده ۵، میزان اختلال در سرویس حمل‌ونقل با رتبه به‌دست آمده ۶، میزان خسارات وارده به جاذبه‌های توریستی با رتبه به‌دست آمده ۷، بالاترین و پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص داده‌اند؛ و همچنین با استفاده از تکنیک وایکور به رتبه‌بندی و سطح‌بندی بخش‌های شهرستان هیرمند پرداخته شد که شامل بخش مرکزی و بخش قرقری می‌باشد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل این مدل بیان‌کننده این می‌باشد که بیشترین تأثیر خشک‌سالی در ابعاد کالبدی و فضایی بر

سکونتگاه‌های روستایی بخش قرقری با رتبه به‌دست آمده ۱ می‌باشد و کمترین تأثیر خشکسالی در ابعاد کالبدی و فضایی بر سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهرستان هیرمند با رتبه به دست آمده ۰/۰۰۰ می‌باشد.

پیشنهادات کاربردی- اجرایی

- اعطای وام‌های بلاعوض و یا کم‌بهره براساس وضعیت معیشتی و خسارت وارده بر خانوارها.
- بافت کالبدی- فضایی روستاهای در معرض عبور ماسه‌های روان به شکلی طراحی شوند تا باد به‌راحتی بتواند از روستا عبور کند.
- با ایجاد دیوارهای بتنی یا آجری یا حتی بادشکن گیاهی به شکل اریب بر جهت باد، مسیر ماسه‌ها را نسبت به سکونتگاه‌های روستایی منحرف سازند.
- خیابان‌ها بیشتر در جهت باد غالب طراحی شوند و از احداث کوچه‌های در جهت عمود بر جهت حرکت باد جلوگیری شود.
- ساخت مساکن همساز با اقلیم و متأثر از شرایط اقلیمی و انطباق با شرایط اقلیمی هم از نظر دوام و هم از نظر طول عمر.

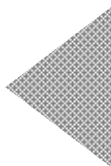
منابع

- اکبر اقلی، فرحناز و سعدالله ولایتی (۱۳۸۶)، «بررسی جایگاه عوامل طبیعی در استقرار سکونتگاه‌های روستایی»، **نشریه انجمن جغرافیایی ایران**، سال پنجم، شماره ۱۳ و ۱۲.
- بداقجمالی، جواد؛ جوانمرد، سهیلا؛ و شیرمحمدی، رضا (۱۳۸۱)، «پایش و پهنه‌بندی وضعیت خشکسالی استان خراسان با استفاده از نمایه استانداردشده بارش»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**. شماره ۱۷.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسن (۱۳۷۸)، آیین‌های باران‌خواهی در زمان خشکسالی، **فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۵۴ و ۵۵.
- پیری، حلیمه؛ انصاری، حسین (۱۳۹۲)، بررسی خشکسالی دشت سیستان و تأثیر آن بر تالاب بین‌المللی هامون، **فصلنامه علمی پژوهشی تالاب**، شماره ۱۴.
- دانشور، محمدرضا؛ توری، عبدالرسول؛ توکلی، محمود؛ داناییان، محمدرضا (۱۳۸۶)، بررسی منطقه‌ای خشک‌سالی در مرکز، جنوب و جنوب‌شرق کشور، **فصلنامه پژوهش و سازندگی در منابع طبیعی**، شماره ۷۶.

- دائمی، علیرضا (۱۳۸۷)، **پدیده خشکسالی از دیدگاه منابع آب**، وزارت نیرو، معاونت آبفا.
- دامن‌پاک، جواد و ژیلا کلالی مقدم (۱۳۸۰)، بررسی رژیم حقوقی رودخانه مرزی هیرمند، **مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بررسی راهکارهای مقابله با بحران آب**، جلد دوم، دانشگاه زابل.
- رضایی، الهه؛ حسینی، محمود؛ شریفی، امید (۱۳۸۹)، واکاوی و تبیین تأثیر خشکسالی بر مناطق روستایی شهرستان زنجان، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۳.
- زارع ایبانه، حمید؛ محبوبی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، بررسی وضعیت خشکسالی و روند آن در منطقه همدان بر اساس شاخص‌های آماری خشکسالی، **مجله پژوهش و سازندگی**، شماره ۶۴.
- سازمان آب منطقه‌ای سیستان و بلوچستان (۱۳۸۵)، آمار میزان آورد سالانه هیرمند (در محل دو شاخه سیستان و پریان مشترک)، **سازمان آب منطقه‌ای**، زاهدان.
- سلطانی، جابر و کراباسی، علیرضا (۱۳۸۲)، نقش اجرایی رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در تعدیل خشکسالی سیستان، **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۳۸.
- سیستانی، محمد اعظم (۱۳۶۷)، **سیستان سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها**، کابل: مطبعه دولتی.
- ضیاء توانا، محمد؛ حسن رحمانی، علی‌اکبر؛ گنجی، محمدحسن؛ اصغری لمفجانی، صادق (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی اثرات کاهش آب هیرمند بر فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای سیستان، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۱.
- غیور، حسن‌علی (۱۳۷۶)، بزرگی گستره و فراوانی خشکسالی‌ها در ایران، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۴۵.
- کشاورز، مرضیه و کرمی، عزت‌اله (۱۳۸۷)، سازه‌های اثرگذار بر مدیریت خشکسالی کشاورزان و پیامدهای آن: کاربرد مدل معادلات ساختاری، **مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی**، شماره ۴۳.
- محمدی یگانه، بهروز؛ حکیم دوست، یاسر (۱۳۸۸)، اثرات اقتصادی خشکسالی و تأثیر آن بر ناپایداری روستاها در استان زنجان (مطالعه موردی دهستان قره پشتلو)، **مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای بحران آب و خشک‌سالی**، رشت، دانشگاه آزاد اسلامی رشت.
- نساجی زوراه، مجتبی (۱۳۸۰)، بررسی اثرات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی و سیاسی خشکسالی، **مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بحران آب**، (جلد اول)، دانشگاه زابل.
- نگارش، حسین؛ لطیفی، لیلیا (۱۳۸۸)، بررسی خسارت‌های ناشی از حرکت ماسه‌های روان در شرق زابل با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای، **پژوهش‌های جغرافیای طبیعی**، شماره ۶۷.
- ولی‌ئی، معصومه و سهرابی، علی‌حسین (۱۳۸۸)، اثرات زیست‌محیطی، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی خشک‌سالی، **مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای بحران آب و خشکسالی**، رشت، دانشگاه آزاد اسلامی رشت.

- Keck, A. and Dinar. A. (2000), Water Supply Variability Anddrought Impact and Mitigation in Sub-Sahara Africa, Drought Aglobal Assessment, London Iran, *Land Use Policy*, Vol. 30, No. 1.
- Kenny, A. (2008), Assessment of the Social Impacts of Drought, *Journal of American Water Resources Association*, Vol.37, No.3.
- Keshavarz, M. Karami, E. and Vanclay, F. (2013), *Social Experience of Drought in Rural*.
- Kühne, Olaf (2013), *Landschaftstheorie and Landschaftspraxis*, Springer, Wiesbaden.
- Linsley P.K. Franzinl, J.B.(1987), *Water Resources Eng*, Mc Grow Hill Publications.
- Mainquet, M. (1998), "*Drought and Human Development*", Translated by Thomas O. E. Reimer. Universite Reims Champagne-Ardenne and Labratoire Geography Zonal PourLe Development: Springer.
- Vanclay, F. (2002), Conceptualising social impacts, *Environmental Impact Assessment Review*, Vol. 22, No. 3.
- Walker,m. and There.A. (1996), *Drought as a Natural Hazad Drought: a Global Assessment*, Vol. 1. No. 5.

مطالعه تطبیقی اشتغال زنان و مردان در استانهای کشور با تأکید بر سرشماری های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰



قاسم علی محمدی^۱

اکبر زارع شاه آبادی^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۱/۱۵ - تاریخ تصویب ۹۴/۵/۱۵)

چکیده

اشتغال عامل وحدت بخش و پیوند اعضای جامعه به شمار می رود و موجب استقلال فرد می شود. هدف این پژوهش مقایسه و چگونگی شاخص های اشتغال زنان و مردان در استان های کشور با تأکید بر سرشماری های ۸۵ و ۹۰ با استفاده از تحلیل ثانویه داده های حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور ایران بر حسب استان ها می باشد. یافته ها و نتایج تحقیق نشان می دهد که اشتغال و مشارکت زنان و مردان در هر دوره ای متفاوت است به طوریکه همواره حاکی از پایین بودن و متفاوت بودن و دسترسی نابرابر نسبت زنان شاغل به مردان در کل کشور است. بررسی وضعیت اشتغال و مشارکت در استان های ایران بر حسب سرشماری های ۸۵ و ۹۰ نشان می دهد که بالاترین میزان مشارکت زنان در اکثر استان ها در هر دو سرشماری در حیطه کمتر از ۱۵ درصد و چند استان در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد بوده اند. در مقابل میزان مشارکت مردان در هر دو سرشماری در همه استان ها در حیطه ۴۵ درصد به بالا بوده است. بنابراین در سال ۸۵ بیشترین میزان مشارکت زنان در کشور مربوط به استان خراسان جنوبی با ۲۱.۹ درصد بوده ولی در سال

۱- کارشناس ارشد جمعیت شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسؤول)، ghasem_alimohammadi@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، a_zare@yazd.ac.ir

۹۰، باز هم بیشترین درصد مربوط به مشارکت زنان همین استان بوده اما یک روند کاهشی داشته که تقریباً ۱۷.۳ درصد بوده است. در مقابل بیشترین مشارکت در بین مردان در سال ۸۵ مربوط به استان کردستان با ۶۸.۶ درصد بوده که در سال ۹۰ به ۷۰.۴ درصد رشد یافته اما جای خود را به استان بوشهر (۷۰.۹ درصد) داده است.

واژگان کلیدی: اشتغال، مشارکت، نابرابری، تحلیل ثانویه.

مقدمه و بیان مسئله

در دوره‌ها و مراحل گوناگون تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی در مغرب زمین که با انقلاب‌های فکری در آمیخته شده است، مبانی حقوق بشر در اشکال رسمی و صریح و اعلام شده، نابرابری و تبعیض جنسیتی^۱ را مردود اعلام می‌کند. در مجموعه قوانین کار و تأمین اجتماعی، نیروی کار زنان به لحاظ مشخصات ویژه‌ای که در پیوند با جنسیت و وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی شرایط احراز آن است، گاهی جدای از عناصر کلی و عمومی مورد توجه و تعریف قرار گرفته است. رفتارهای نابرابر و تبعیض‌آمیز زمانی در بازار کار ایجاد می‌شوند که در زمان انتخاب از میان افراد مختلف مثلاً برای استخدام، به ویژگی‌ها و مشخصاتی توجه می‌شود که ارتباطی با کارایی افراد ندارند (مانند مشخصات و ویژگی‌های نژادی و جنسیتی). به عنوان مثال، کارفرما برای افزایش سود خویش، ترجیحش را، که در آن استخدام کارگر مرد بر زن یا سفیدپوست بر سیاه‌پوست برتری دارد، اعمال کند. صریح و روشن است که اگر کارفرمایانی از این نوع در بازار کار زیاد باشند، این وضعیت تأثیرات زیادی در دستمزد طبقه مورد تبعیض خواهد گذاشت.

اعمال تبعیض بر گروهی از انسان‌ها به عنوان عملی غیراخلاقی در بسیاری از جوامع، عملی غیرقانونی است که با ادامه پیدا کردن فرآیند و روند تبعیض در بازار کار در بلندمدت باعث هدر رفتن نیروی انسانی زیادی می‌شود. بنابراین هنگامی می‌گوییم عمل تبعیض و نابرابری صورت گرفته که شخص مایل و حاضر باشد برای اعمال سلیقه شخصی خود، مبلغی را پردازد و یا از

درآمدی صرفنظر و کناره‌گیری کند(بکر^۱، ۱۹۵۷: ۱۴).

زنان همیشه این احساس را داشته‌اند که مردان در حق آنان ظلم کرده، حقوق انسانی‌شان را محترم نشمرده، به ارزش و منزلت انسانی آنها که هم‌پایه مردان است، وقعی ننهاد و علی-الخصوص در ادراک امور جامعه به آنان امکان مشارکت و ابراز وجود و اظهارنظر و اعمال اراده نداده‌اند و از طرف دیگر برای خود امتیازات و امکانات بیشتری قائل شده‌اند(توسلی و رفیعی-خونانی، ۱۳۸۷: ۶). در واقع اشتغال^۲ مظهر نماد و مظهر نوعی رمانتیسیم برای زنان است که گریز از خانه و مسؤولیت‌های آن را برای آنها تسریع می‌کند. در دنیای معاصر امروز، هم‌زمان با پیشرفت تکنولوژی و فناوری جدید مورد استفاده آشپزخانه و کم‌رنگ شدن آشپزی سنتی زنان، گرایش به کار و اشتغال بیرون از خانه در بین زنان افزایش یافته است.

بنابراین برای پیشرفت و توسعه هر جامعه باید به نقش و اشتغال زنان توجه شود چون هدف هر جامعه‌ای، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی^۳ است و رفاه اجتماعی نیز تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، رفاهی، بهداشتی و میزان فعالیت و مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردان و زنان می‌باشد. هنگامی که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و مشارکت و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد، باعث افزایش یافتن رفاه اجتماعی کل جامعه و همچنین موجب افزایش خودآگاهی به حقوق خویش و استقلال فکری و در نتیجه باعث دستیابی آنان به فرصت‌ها و مزایای جدید اجتماعی و فرهنگی و استقلال مادیشان می‌شود(عزتی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۴). برعکس دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌ها و موقعیت‌های کسب درآمد و اشتغال که به صورت بیکاری و کم‌کاری پدیدار می‌شوند، از عمده‌ترین دلایل و علل فقر است. برای از بین بردن فقر، بیکاری و نابرابری باید هر دو جنس زن و مرد را مورد توجه قرار داد و زنان نیز در برنامه‌ریزی برای پیشرفت جامعه مورد توجه قرار گیرد.

گشایش جامعه ایران به سوی آورده‌های غرب، تحولات و دگرگونی‌های بسیاری را به بار آورد، که از مهمترین آنان حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار کار و اشتغال

۱- Becker

۲- Employment

۳- Social Welfare

است (ساروخانی، ۱۳۵۷: ۳۵). بر این اساس همانطوری که در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ایران ملاحظه می‌شود تفاوت و نابرابری‌هایی در میزان مشارکت اقتصادی مردان و زنان وجود داشته، طوریکه در سرشماری سال‌های ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۰ به ترتیب نرخ فعالیت و مشارکت اقتصادی زنان به ترتیب ۹.۲، ۱۲.۵، ۱۲.۹، ۸.۲، ۹.۱، ۱۲.۴ و ۱۱.۴ درصد می‌باشد ولی این میزان در بین جمعیت مردان بر اساس همین سرشماری‌ها به ترتیب برابر با ۸۳.۹، ۷۷.۰، ۸۰.۸، ۷۰.۴، ۶۸.۸، ۶۵.۶ و ۶۴.۵ درصد است. ملاحظه می‌شود که با گذشت زمان از میزان نابرابری و تفاوت در میزان مشارکت زنان کاسته می‌شود ولی در سال ۹۰ باز این نابرابری در مشارکت مقداری افزایش می‌یابد.

یکی از مهمترین ویژگی‌های بازار کار، که گستره آن بر همه مناطق دنیا و در همه سطوح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم می‌باشد، جداسازی مشاغل است. این وضعیت و وجود نابرابری و تفاوت در بازار کار که به معنای بازماندن بخش وسیع نیروهای فعال جامعه از بسیاری از مشاغل و هدر رفتن منابع انسانی است، یکی از عوامل انعطاف‌ناپذیری این بازار و ناکارایی اقتصادی آن برای تعدیل دگرگونی‌ها است. علاوه بر این، جداسازی و نابرابری مشاغل برای زنان عامل تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است، زیرا این نابرابری و جداسازی بر نگرش مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به خودشان اثرات منفی‌ای در پی دارد. تفکیک مشاغل بر اساس جنسیت به نابرابری، ناکارایی و بی‌عدالتی اجتماعی دامن می‌زند. اگر سیاست‌گذاران به برابری، کارایی و عدالت اجتماعی معتقد باشند، باید به این پدیده بازار کار توجه بیشتری داشته باشند. پس توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آنها به بازار کار مناسب می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را فراهم سازد.

جنبه‌های مختلف کار و اشتغال، اعم از نابرابری و تفاوت در کار و اشتغال، انگیزه کار و بالابردن بهره‌وری سازمان‌های کاری و ... هر کدام به نحوی مورد توجه اندیشمندان مختلف رشته‌های گوناگون قرار گرفته است. بنابراین هدف این پژوهش مقایسه و چگونگی شاخص‌های اشتغال زنان و مردان در استان‌های کشور با تأکید بر سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ می‌باشد^۱ و در این راستا در پی پاسخ دادن به پرسش اساسی این تحقیق در مورد اینکه وضعیت اشتغال زنان نسبت به مردان

۱- با توجه به اینکه در سرشماری سال ۹۰ در تقسیمات کشوری استان البرز به عنوان استان مجزا مطرح و به استان‌های ایران افزوده گردید.

استان‌ها بر اساس میزان مشارکت و بیکاری، بخش‌های عمده فعالیت و نیز بر حسب بخش عمومی و خصوصی چگونه است، پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری پژوهش

زنان و مردان در بازار کار از لحاظ درآمد حاصل از کار، نوع شغل و موقعیت اشتغال دارای شرایط متفاوتی می‌باشند. بنابر آنچه که آنکر (۱۹۹۸)، کار (۱۳۷۹) و نوروزی (۱۳۸۳) بیان می‌کنند، برای تبیین و تشریح وضعیت و موقعیت زنان در بازار کار و اثرات تعاملی آن و نابرابری‌ها، نظرات مختلفی از سوی نظریه‌پردازان ارائه شده است که می‌توان آنها را به سه دیدگاه مشخص تئوری نئوکلاسیک، تئوری تجزیه‌شدن بازار کار^۱ و تئوری جنسیتی^۲ تقسیم کرد.

تئوری‌های نئوکلاسیک برای تبیین تفاوت‌های جنسیتی و اینکه چرا درآمد حاصل از کار زنان کمتر از مردان است، می‌پردازند (کار، ۱۳۷۹: ۱۵). این تئوری از این جهت دارای اهمیت است که برخی از تفاوت‌های ناشی از بهره‌وری بین زن و مرد که موجب می‌شود درآمد مردها بیش از زن‌ها باشد را روشن می‌کند. نئوکلاسیک‌ها، قبل از هر چیز، به تفاوت‌های جنسی در عواملی که قابلیت تولید نیروی انسانی را مانند مسؤولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش، تربیت شغلی، ساعات کار، غیبت و تعویض آن شغل را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اشاره می‌کنند. آنها مطرح می‌کنند که مزد کمتر زنان به واسطه سرمایه انسانی پایین آنهاست و منظور این می‌باشد که در آموزش، آموزش حرفه‌ای و تجارب شغلی، قابلیت تولید آنها کم است (زنجان‌زاده، ۱۳۷۰: ۶). از فرض‌های اساسی در این نظریه این است که زنان و مردان در استفاده و بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی برابری دارند و بر مبنای یکسانی در بازار کار رقابت می‌کنند. در این فرض، تقسیم بازار کار بر مبنای جنسیت، که نمی‌توان به سادگی آن را با تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه انسانی تبیین و تشریح کرد، نادیده انگاشته می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). نئوکلاسیک‌ها معتقدند که سیاست‌گذاران برای کاهش تبعیض، باید به متغیرهایی غیر از متغیرهای بازار کار توجه کنند و برای آموزش زنان، ایجاد مهارت در شغل‌های غیرسنتی برای آنان، تنظیم خانواده، افزایش

۱- Segmentation of Labour Market Theory

۲- Gender (Feminist) Theory

مسئولیت مردان، سهم برابر زنان و مردان در نگاه‌داری و تربیت کودک و کارهای خانگی سیاست‌گذاری کنند؛ همچنین با سازماندهی مجدد زمان کار، ممنوعیت و عدم دسترسی اشتغال زنان در برخی مشاغل را از قانون کار حذف کنند (ابونوری و غلامی، ۱۳۸۸: ۳۳).

یکی از مشهورترین و معروف‌ترین تئوری‌های تجزیه شدن بازار کار، نظریه بازار کار دوگانه^۱ است که مشاغل را به دو نوع متمایز و متفاوت تقسیم می‌کند. در بخش اولیه، خصوصیات کار شامل شرایط کاری خوب و مناسب، حقوق و دستمزد زیاد، فرصت‌هایی برای پیشرفت در امور کاری، و مهمتر از همه شرایط دیگر، ثبات شغلی در آن است. در بخش ثانویه کارگران در همه جنبه‌ها وضعیتشان بدتر و وخیم‌تر است از جمله عدم ثبات شغلی، مزد پایین و شرایط و موقعیت بدکاری (کازمی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸). در مشاغل گروه اول ثبات کارگر در کار برای کارفرما اهمیت دارد. جابجایی که در کار زنان دیده می‌شود احتمال جذب آنها به مشاغل گروه دوم را بیشتر می‌کند (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱). بنابراین حتی اگر کیفیات قبل از ورود به شغل برابر مساوی باشد، احتمال به کار گماردن مردها در مشاغل بخش اولیه، که امکان پیشرفت و ترقی در آنها از لحاظ مزد، آموزش حرفه‌ای و ترفیع زیادتر است، بیش از زن‌هاست.

نظریه بازار کار دوگانه به تبیین و تشریح چگونگی توزیع مشاغل بین زنان و مردان کمک می‌کند، اما اینکه چگونه این مشاغل در درون بخش‌های اول و دوم بر مبنای جنسیت، جداسازی می‌شود را روشن نمی‌سازد. برخی از مشاغل مردان و همچنین برخی از مشاغل زنان، مانند پرستاری و مهندسی، نیاز به دوره آموزشی طولانی‌مدت دارند. برخی از مشاغل زنانه مانند مدیریت امور دفتری نیز نیازمند گذراندن آموزش‌های خاصی در مؤسسه است. در عین حال، برخی از مشاغل مردانه مانند رانندگی یا سرایداری، مهارت‌های نسبتاً کمتری لازم دارند و ثبات شغل در آنها عامل مهمی محسوب نمی‌شود (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۶۸).

طرفداران نظریه جنسیتی معتقدند که موقعیت زنان در خانه و خانواده، جزئی از سیستم کل اجتماعی است که آنان را تابع مردان ساخته است (کار، ۱۳۷۹: ۲۴). از زمانی که مردان وارد بازار کار می‌شوند، معمولاً تا هنگام بازنشستگی در نیروی کار باقی می‌مانند و مشارکت و فعالیت آنان تحت تأثیر مراحل سیکل زندگی، مثل سطوح آموزشی، وضعیت خانوادگی (تجرد، تأهل،

طلاق، داشتن یا نداشتن فرزند) و محل اقامت (شهری یا روستایی) نیست، در صورتی که مشارکت زنان ناپیوسته است. آنها بارها در طول زندگی‌شان وارد بازار کار می‌شوند و الگوی مشارکت‌شان تحت تأثیر تغییرات زندگی مانند وضعیت تأهل، تعداد بچه و ... است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸). موضوع کلیدی در نظریه‌های جنسیت، اختصاص کار خانگی (علی‌الخصوص مراقبت کودک) به زن‌هاست (کار، ۱۳۷۹: ۲۴). وجود خصوصیات و ویژگی‌هایی نظیر دست‌ورپذیری بیشتر، شکایت کمتر از کار، علاقه بیشتر به کارهای تکراری و نیاز کمتر به درآمد در زنان، منجر به اختصاص کارهایی با درآمد کمتر، مهارت پایین‌تر و نیز تأمین اجتماعی و پیشرفت کمتر به آنان می‌شود. از جمله مباحثی که طرفداران نظریه جنسیتی مطرح می‌کنند، مسأله مزاحمت‌های جنسی^۱ است. این مسئله به عنوان یک عامل کلیدی تغییر شغل سریع نزد کارکنان زن است. در واقع زنی که بخواهد از چنین موقعیتی رهایی یابد، باید شغل خود را ترک کند. فارلی معتقد است هر چند تفکیک شغل بر حسب جنس تا اندازه‌ای نتیجه مزاحمت است، یگانگی زن در مشاغل مردانه نیز اغلب به همین علت با مخالفت روبرو می‌شود (فارلی^۲، ۱۹۷۸). به نظر می‌رسد که مزاحمت‌های جنسی علی‌رغم سنت‌های متفاوت در سراسر جهان وجود داشته باشد. مطالعات دفتر بین‌المللی کار به مسائل جنسی در محیط کار اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این مسائل باعث محدودیت امکانات شغلی زنان می‌شود (آنکر و هین^۳، ۱۹۸۵). نظریات مطرح شده از دیدگاه طرفداران نظریه جنسیتی نشان می‌دهند که چگونه موقعیت زنان در بازار کار بخشی از سیستم جامع اجتماعی است که زن در آن مقام پایین‌تری دارد (ورزگر و عزیزبابایی، ۱۳۷۶: ۲۲۵). هر چند این نظریات، استحکام نظریات نئوکلاسیک و تجزیه شدن بازار کار را ندارند اما همچنان دارای اهمیت می‌باشند زیرا موجب می‌شوند درباره ریشه‌های عمیق اجتماعی نابرابری جنسی در بازار کار به تأمل و تعمق پرداخته و بر این اساس با این تفاسیر به مطالعه تطبیقی وضعیت اشتغال مردان و زنان در استان‌های ایران بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۸۵ و ۹۰ پرداخته می‌شود.

۱- Sexual Harassment

۲- Farley

۳- Anker & Hein

پیشینه پژوهش

مروری بر تحقیقات داخلی و خارجی

در پژوهشی، عباسیان و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی مشارکت اقتصادی، اشتغال و بیکاری زنان سیستان و بلوچستان در دوره ۱۳۳۵-۱۳۸۵ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت نسبی طی دهه‌های گذشته، میزان فعالیت و اشتغال زنان در استان نسبت به مردان استان و زنان استان‌های دیگر پایین‌تر است. این حقیقت که میزان فعالیت زنان برای مدت چهل سال بدون تغییر مانده است، نیاز به توجه جدی دارد و با این وجود، هنوز به دلایل زیادی به اهمیت و لزوم شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت مستقیم در تولید ملی توجه شایسته‌ای نشده است.

نوروزی (۱۳۸۳) در پژوهشی به بررسی ابعاد جنسیتی ساختار شغلی از نظر تنوع شغلی، ارتقای شغلی و درآمد حاصل از کار در ایران با استفاده از روش توصیفی پرداخته و طبق تحلیل‌های آماری نتایج سرشماری ۱۳۷۵ و آمارگیری هزینه و درآمد خانوار ۱۳۷۹ و آمارگیری اشتغال و بیکاری ۱۳۸۲، نشان می‌دهد که تنوع شغلی و فرصت‌های ارتقای شغلی برای زنان ایرانی محدود است. علاوه بر این، درآمد حاصل از کار زنان، حتی در سطوح تحصیلی برابر با مردان، به مراتب کمتر است. تفاوت‌های درآمدی در روستاها و در سطوح تحصیلی پایین بیشتر است. در مناطق روستایی و شهری به ترتیب متوسط درآمد سالانه مردان $\frac{2}{2}$ و $\frac{8}{1}$ برابر درآمد زنان است. در نتیجه، در ساعات کار مساوی، مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کنند.

فرجادی و فلیحی (۱۳۷۷) با استفاده از روش اقتصادسنجی، نرخ مشارکت نیروی کار زنان و مردان را برآورد کرده‌اند. در این الگو، نرخ مشارکت تابعی از نرخ بیکاری، پوشش تحصیلی، تورم، دارندگان مدارک دانشگاهی، شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی و تولید ناخالص داخلی سرانه در نظر گرفته شده است.

شهریاری (۱۳۷۷) نگرش مردان به اشتغال زنان را تابع پایگاه اجتماعی آنان می‌داند، به طوریکه با ارتقاء پایگاه اجتماعی آنان، نگرش آنان هم نسبت به اشتغال زنان مثبت‌تر می‌شود.

سفیری (۱۳۷۷) بیان می‌دارد قوانین رسمی و قواعد اجتماعی مرتبط با حقوق و وظایف اجتماعی و فردی زنان نیز بر میزان مشارکت اقتصادی آنها اثر می‌گذارد. در این مورد اگر حقوق زنان در

قبال مالکیت اموال، تقسیم ارث، تعیین همسر، تصمیم‌گیری در خانواده و انتخاب شغل، قوانین مرتبط با اشتغال زنان در جامعه و سیاست‌های دولتی موافق با گسترش اشتغال زنان باشد، تسهیلات لازم در به کارگیری زنان در مشاغل مهیا می‌شوند. تبعیض در انتخاب کارکنان بر اساس جنس، اگر به نفع مردان باشد، موجب کاهش مشارکت زنان می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از عوامل پایین بودن میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران، ترجیح در انتخاب کارکنان مرد از سوی کارفرمایان باشد.

رجبی (۱۳۷۴) در بررسی تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی نشان داده است که ورود تکنولوژی به مناطق روستایی باعث بیکاری و کم‌کاری زنان روستایی شده است. در اقتصاد آزاد، در مرحله صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی، در فعالیت اقتصادی زنان و مردان افتراق ایجاد می‌شود. این امر موجب می‌شود که مشاغل به درجه اول و درجه دوم تقسیم و شانس مردان برای دستیابی به شغل نسبت به زنان بیشتر شود.

بیلینگ^۱ و آلوسن^۲ با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات متعدد، معتقدند که بین زنان و مردان از نظر استعداد و مهارت شخصی اختلافات مشخصی وجود ندارد، ولی در نحوه استفاده آنها از استعداد و مهارت خود در شغل تفاوت دارد (جزنی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳).

در ایالات متحده آمریکا «دیوید هیر» روی روابط بین کار زن و قدرت بدون توجه به شخصیت‌های متفاوت شوهران و زنان شاغل و خانه‌دار، مطالعه‌ای به عمل آورده و به این نتیجه رسیده است که خصوصیت مسلط در خارج از محدوده خانواده که برای وی در منزل ایجاد قدرت می‌کند، در مورد زن شاغل صادق نیست. در (آلمان) لاموزه، (لهستان) پیوتروفسکی، (انگلستان) یونک و یلموت مشاهده کرده‌اند که شغل زن باعث مشارکت بیشتر مرد در کارهای منزل می‌شود (ذاکر، ۱۳۸۶: ۲۶).

مقاله روند جهانی اشتغال زنان برگرفته از سازمان بین‌المللی کار^۳ (۲۰۰۸) بیان می‌دارد: طی سال ۲۰۰۸ زنان بیشتری وارد بازار کار می‌شوند، اما بیش از نیمی از آنان در مشاغل

۱- Billing

۲- Alvesson

۳- International Labour Office (ILO)

آسیب‌پذیر مشغول به کارند. طبق گزارش سازمان جهانی کار که به مناسبت روز زن منتشر شده است، تعداد زنان شاغل نسبت به قبل بیشتر شده است، اما آنان بیش از مردان در مشاغل کم‌دستمزد و آسیب‌پذیر مشغول به کارند بدون آنکه از حمایت اجتماعی، حقوقی ابتدایی در محل کار برخوردار باشند (ww.ilo.org).

مک پرسون^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی به سیر مشارکت نیروی کار در کشور نیوزلند پرداخته است. این پژوهش درباره سه گروه سنی ۲۵-۴۴ ساله، ۴۵-۶۴ ساله و ۶۵-۸۴ ساله صورت گرفته است. در بخشی از این تحقیق، مشارکت نیروی کار در مشاغل پاره‌وقت و تمام‌وقت مقایسه شده و این نتیجه به دست آمده که جز گروه سنی ۲۵-۴۴ ساله برای زنان، در دیگر گروه‌های سنی، مشارکت مردان و زنان در کارهای پاره‌وقت افزایش یافته است. یکی از دلایل افزایش مشاغل پاره‌وقت در بین جوانان، تمایل بیشتر آنان به ادامه تحصیل است.

کالان^۲ (۱۹۹۱) به بررسی عرضه نیروی کار زنان و عدم تساوی درآمد زنان و مردان در ایرلند پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود افزایش سریع میزان مشارکت زنان، درآمدهای آنان در سال ۱۹۹۴ همچنان تنها پانزده درصد از کل درآمد خانوار را تشکیل می‌داده است.

کلارک^۳ و آنکر^۴ (۱۹۹۰) نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان مسن را در سطح بین‌المللی بررسی کرده‌اند. آنان با توجه به آثار جانشینی و درآمدی مطرح می‌کنند که افزایش درآمد سرانه می‌تواند منجر به کاهش نرخ مشارکت افراد مسن شود. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان مسن با تغییر روند توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد. همچنین متغیرهای جمعیتی و سیاسی نیز می‌توانند در نرخ مشارکت نیروی کار مسن تأثیر داشته باشند، به طوری که با گسترش طرح‌های تأمین اجتماعی، مشارکت این گروه سنی کاهش می‌یابد.

۱- Mcpherson

۲- Calan

۳- Clark

۴- Anker

روش تحقیق

روش مورد بررسی در این پژوهش، استفاده از تحلیل ثانویه^۱ داده‌های حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور ایران برحسب استان‌ها در سال‌های ۸۵ و ۹۰ می‌باشد. جامعه آماری در این پژوهش زنان و مردان شاغل استان‌های کشور با تأکید بر داده‌های سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ می‌باشند که به چهار دسته در حیطه کمتر از ۱۵ درصد، بین ۱۵ تا ۳۰ درصد، ۳۰ تا ۴۵ درصد و ۴۵ درصد به بالا برای شناخت بیشتر تفکیک شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

میزان مشارکت و میزان بیکاری در استان‌های کشور

جدول (۱) میزان مشارکت و میزان بیکاری زنان و مردان استان‌های کشور را بر حسب سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال ۸۵ و ۹۰ در اکثر استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد قرار گرفته‌اند و فقط تعداد محدودی از استان‌های کشور دارای مشارکت ۱۵ تا ۳۰ درصد می‌باشند. بطوریکه بیشترین میزان مشارکت زنان در سال ۸۵ مربوط به استان خراسان جنوبی (۲۱.۹ درصد) بوده که در سال ۹۰ نیز دارای بیشترین درصد مشارکت زنان (۱۷.۳ درصد) می‌باشد، اما نسبت به سال ۸۵ یک روند کاهشی را طی نموده است. کمترین میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال ۸۵ متعلق به استان خوزستان (۸ درصد) بوده که در سال ۹۰ میزان مشارکت زنان افزایش یافته (۸.۸ درصد) و جای خود را به استان قم (۷ درصد) داده است و میزان مشارکت زنان در دو سرشماری بالای ۳۰ درصد نبوده است. در حالی که میزان مشارکت اقتصادی مردان در هر دو سرشماری ۸۵ و ۹۰ در همه استان‌ها در حیطه ۴۵ درصد و بیشتر قرار گرفته‌اند. بطوری که بیشترین میزان مشارکت مردان در سال ۸۵ مربوط به استان کردستان (۶۸.۶ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی پیدا کرده (۷۰.۴ درصد) اما جای خود را در سال ۹۰ به استان بوشهر (۷۰.۹ درصد) داده است. کمترین میزان مشارکت اقتصادی مردان در سال ۸۵ متعلق به استان کهگیلویه و بویراحمد (۵۵.۵ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی یافته (۵۹.۱ درصد) اما جای خود را در سال ۹۰ به استان سیستان و-

بلوچستان (۵۰.۳ درصد) داده است.

جدول (۱) نشان می‌دهد بیشترین میزان بیکاری زنان در استان‌های کشور در هر دو سرشماری در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و تعداد کمی از استان‌ها از لحاظ بیکاری در حیطه دیگر قرار گرفته‌اند و فقط در سال ۹۰ در حیطه بالاتر از ۴۵ درصد قرار نگرفته‌اند. اما در این بین کمترین میزان بیکاری زنان در سرشماری ۸۵ مربوط به استان خراسان شمالی (۱۲ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی پیدا کرده (۱۷.۲ درصد)، و جای خود را به استان خراسان جنوبی (۱۱ درصد) داده است. در حالیکه در سال ۸۵ بیشترین میزان بیکاری زنان مربوط به استان لرستان (۵۷.۶ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی پیدا کرده (۳۷.۸ درصد) اما در این سال جای خود را به استان کرمانشاه (۳۸.۶ درصد) داده است. در حالیکه میزان بیکاری مردان بر اساس دو سرشماری، اکثریت استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد و استان‌های محدودی در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و هیچ یک از استان‌ها در این میزان بالای ۳۰ درصد قرار نگرفته‌اند؛ بطوریکه بیشترین میزان بیکاری مردان در سال ۸۵ مربوط به استان سیستان و بلوچستان (۲۹.۵ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی پیدا کرده اما باز هم دارای بیشترین میزان بیکاری مردان (۲۸.۷ درصد) بوده است. در حالیکه کمترین میزان بیکاری مردان در سال ۸۵ مربوط به استان یزد (۵.۵ درصد) بوده اما در سال ۹۰ یک روند افزایشی یافته (۷ درصد) اما جای خود را به استان خراسان جنوبی (۵.۶ درصد) داده است.

جدول (۱)- میزان مشارکت اقتصادی و میزان بیکاری بر حسب جنس در استان‌های کشور

کمتر از ۵ درصد	۳۰ تا ۵۰ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا		
میزان مشارکت اقتصادی زنان	سرشماری ۱۳۸۵	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان	ایلام، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، کرمان، گلستان، گیلان، یزد		
	سرشماری ۱۳۹۰	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد	ایلام، خراسان جنوبی		
میزان بیکاری زنان	سرشماری ۱۳۸۵	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، بوشهر، تهران، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، همدان، یزد	چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد	ایلام، کرمانشاه، لرستان	

کمتر از ۱۵ درصد	۳۰ تا ۳۵ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا		
خراسان جنوبی	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد	ایلام، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان		سرشماری ۱۳۹۰	
		آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد		سرشماری ۱۳۸۵	میزان مشارکت اقتصادی مردان
		آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد		سرشماری ۱۳۹۰	

کمتر از ۱۵ درصد	۳۰ تا ۴۵ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا	سرشماری ۱۳۸۵	میزان بیکاری مردان
آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، قم، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد	خوزستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، کرمان، کردستان، سیستان و بلوچستان				
آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، قم، کردستان، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد	ایلام، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان			سرشماری ۱۳۹۰	

منبع: (پردازش بر اساس سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)

میزان شاغلین در بخش‌های عمده فعالیت

جدول (۲) میزان اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی در استان‌های کشور را بر حسب سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال زنان در بخش کشاورزی در سال ۸۵ در حیطه‌های کمتر از ۴۵ درصد و اکثریت در حیطه‌های صفر تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند اما در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار نگرفته‌اند. اگر چه همین بخش برای زنان در سال ۹۰ در همه حیطه‌ها پخش شده‌اند که بیشترین تمرکز بین حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد بوده است، بطوریکه بیشترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان اردبیل (۴۴.۱ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۳۸.۹ درصد)، و جای خود را به استان لرستان (۴۵.۱ درصد) داده است، در حالی که کمترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان سیستان و بلوچستان (۳.۶ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی طی

نموده (۳۴.۴ درصد)، و جای خود را به استان تهران (۱.۶ درصد) داده است. در بخش صنعت میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در تمام حیطه‌ها وجود دارد اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد بوده که در سال ۹۰ اشتغال زنان بین حیطه‌های صفر تا ۴۵ درصد پراکنده شده و هیچ استانی در این بخش بالاتر از ۴۵ درصد قرار نگرفته است و بیشترین تمرکز در حیطه کمتر از ۱۵ درصد و سپس ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند، به طوری که بیشترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان آذربایجان شرقی (۴۷.۵ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۳۶.۷ درصد) و باز بیشترین اشتغال در این بخش را به خود اختصاص داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان کرمانشاه (۹.۸ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۶.۵ درصد)، و جای خود را به استان‌های ایلام و لرستان (۴.۸ درصد) داده است. در بخش خدمات میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه‌های ۳۰ تا ۴۵ درصد و ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در این دو حیطه مربوط به حیطه ۴۵ درصد به بالا بوده و هیچ استانی در این بخش، در دو حیطه کمتر از ۱۵ درصد و ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار نگرفته‌اند، بطوریکه بیشترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان تهران (۷۵.۹ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند افزایشی را طی نموده (۷۷ درصد)، که باز بیشترین اشتغال زنان در این بخش را به خود اختصاص داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان خراسان شمالی (۲۹.۸ درصد) بوده و در سال ۹۰ یک روند افزایشی را طی نموده (۴۴.۱ درصد)، و جای خود را به استان خراسان جنوبی (۳۷.۳ درصد) داده است.

جدول (۲) - میزان اشتغال زنان با توجه به بخش‌های مختلف اقتصادی در استان‌های کشور

میزان اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی	کشاورزی	سرشماری ۱۳۸۵	کمتر از ۱۵ درصد	بین ۱۵ تا ۳۰ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا
			سرشماری ۱۳۹۰	سرشماری ۱۳۸۵	سرشماری ۱۳۹۰	سرشماری ۱۳۸۵
صنعت	کشاورزی	سرشماری ۱۳۸۵	آذربایجان شرقی، اصفهان، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کرمان، مرکزی، یزد	آذربایجان غربی، ایلام، خراسان رضوی، زنجان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، مازندران، هرمزگان، همدان	اردبیل، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، کردستان، گلستان	
		سرشماری ۱۳۹۰	اصفهان، البرز، تهران، قم	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، فارس، قزوین، گلستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد	اردبیل، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان	ایلام، لرستان
	صنعت	سرشماری ۱۳۸۵	ایلام، خوزستان، کرمانشاه، لرستان، هرمزگان، همدان	آذربایجان غربی، اردبیل، بوشهر، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، سمنان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، مازندران، مرکزی	اصفهان، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، قم، گلستان، یزد	آذربایجان شرقی، زنجان
		سرشماری ۱۳۹۰	اصفهان، ایلام، بوشهر، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، مازندران، هرمزگان، همدان	آذربایجان غربی، اصفهان، البرز، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، رضوی، خراسان رضوی، زنجان، قم، گلستان، مرکزی، یزد	آذربایجان شرقی	
	خدمات	سرشماری ۱۳۸۵		آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل،	اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران،	

۴۵ درصد به بالا	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	بین ۱۵ تا ۳۰ درصد	کمتر از ۱۵ درصد			
<p>چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد</p>	<p>خراسان جنوبی، خراسان شمالی، زنجان، کردستان، گلستان</p>					
<p>آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد</p>	<p>آذربایجان شرقی، خراسان جنوبی، خراسان شمالی</p>			سرشماری ۱۳۹۰		
			<p>آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خوزستان، شمالی، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان،</p>	سرشماری ۱۳۸۵	طبقه‌بندی نشده	

کمتر از ۱۵ درصد	بین ۱۵ تا ۳۰ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا
کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد			
آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد			

سرشماری ۱۳۹۰

منبع: (پردازش بر اساس سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)

جدول (۳) میزان اشتغال مردان در بخش‌های مختلف اقتصادی در استان‌های کشور را بر حسب سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال مردان در بخش کشاورزی در سال ۸۵ و ۹۰، اکثر استان‌ها در حیطه بین ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و فقط تعداد محدودی از استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ و حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار گرفته‌اند اما در حیطه ۴۵ درصد به بالا هیچ استانی قرار نگرفته است. در سال ۸۵ بیشترین میزان اشتغال مردان در این بخش متعلق به استان خراسان شمالی (۳۷.۲ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۳۰.۲ درصد)، و جای خود را به استان کرمان (۳۵.۶ درصد) داده است، در حالی که کمترین میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان تهران (۲.۶ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده، اما باز هم استان تهران (۲.۳ درصد) دارای کمترین

میزان اشتغال مردان در بخش کشاورزی در سال ۹۰ بوده است.

در بخش صنعت میزان اشتغال مردان در حیطه‌های ۱۵ تا ۳۰ درصد و ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار گرفته، اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد بوده و هیچ استانی در این بخش، کمتر از ۱۵ درصد و بالاتر از ۴۵ درصد قرار نگرفته است. بطوریکه بیشترین میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان یزد (۴۳ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۴۱٫۷ درصد) که باز بیشترین اشتغال در این بخش را به خود اختصاص داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان خراسان جنوبی (۲۲٫۸ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۲۱٫۸ درصد)، و جای خود را به سیستان و بلوچستان (۱۷ درصد) داده است.

در بخش خدمات میزان اشتغال مردان در حیطه‌های ۳۰ تا ۴۵ درصد و ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در این دو حیطه مربوط به حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد بوده و هیچ استانی در این بخش، در دو حیطه کمتر از ۱۵ درصد و ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار نگرفته است. بطوریکه بیشترین میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان بوشهر (۵۳٫۷ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده (۴۳٫۷ درصد)، و جای خود را به استان تهران (۵۸ درصد) داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ در این بخش متعلق به استان خراسان شمالی (۳۲٫۵ درصد) بوده که در سال ۹۰ یک روند کاهشی طی نموده اما باز هم استان خراسان شمالی (۳۱٫۶ درصد) دارای کمترین میزان اشتغال مردان در بخش خدمات در سال ۹۰ بوده است.

جدول (۳)- میزان اشتغال مردان با توجه به بخش‌های مختلف اقتصادی در استان‌های کشور

میزان اشتغال مردان در بخش‌های اقتصادی	کشاورزی	کمتراز ۱۵ درصد	بین ۱۵ تا ۳۰ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا
		اصفهان، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد
صنعت	سروشماره ۱۳۸۵	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد
	سروشماره ۱۳۹۰	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد	اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، قم، یزد

		کمتر از ۱۵ درصد	بین ۱۵ تا ۳۰ درصد	۳۰ درصد تا ۴۵ درصد	۴۵ درصد به بالا
طبقه‌بندی نشده	خدمات	سرشماری ۱۳۸۵	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، قزوین، کردستان، کرمان، گلستان، لرستان، مرکزی، همدان، یزد	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، همدان، یزد	ایلام، بوشهر، تهران، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قم، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، مازندران، هرمزگان
		سرشماری ۱۳۹۰	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، همدان، یزد	البرز، تهران، قم، کرمانشاه، هرمزگان	
	سرشماری ۱۳۸۵	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد			
	سرشماری ۱۳۹۰	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد			

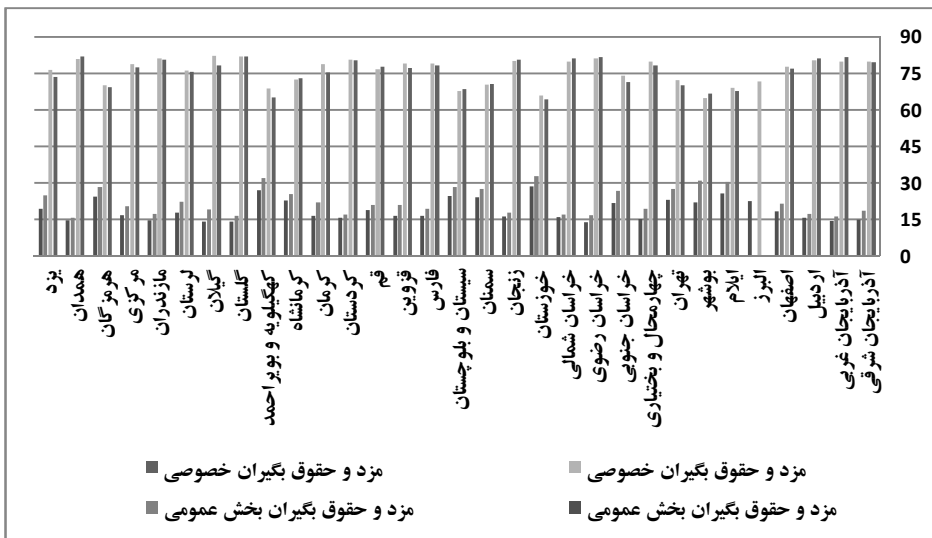
منبع: (پرداش بر اساس سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)

توزیع شاغلین به تفکیک جنس در بخش‌های عمومی و تخصصی

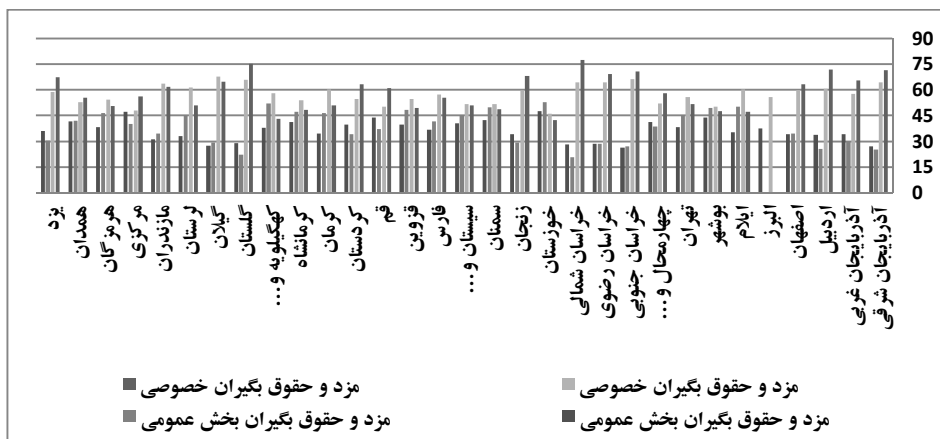
نمودار ۱ و ۲ توزیع شاغلین مرد و زن را در بخش‌های خصوصی و عمومی در سال ۸۵ و ۹۰ بر حسب استان‌های کشور نشان می‌دهد. در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال مردان در بخش خصوصی در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه بالای ۴۵ درصد قرار دارند و هیچیک از استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد، ۱۵ تا ۳۰ درصد و ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار نگرفته‌اند. نمودار ۱ نشان می‌دهد که بیشترین میزان اشتغال مردان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان همدان (۸۲.۱ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند کاهشی همراه بوده (۸۰.۹ درصد) و جای خود را از این لحاظ به استان گیلان (۸۲.۳ درصد) داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال مردان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خوزستان (۶۴.۶ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند افزایشی همراه بوده (۶۶ درصد) و جای خود را از این لحاظ به استان بوشهر (۶۵ درصد) داده است. در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال زنان در بخش خصوصی در سال ۸۵ در اکثر استانها در حیطه ۴۵ درصد به بالا هستند و فقط استان‌های خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد هستند و هیچ استانی در محدوده کمتر از ۱۵ درصد و ۱۵ تا ۳۰ درصد نیستند. اما همین میزان مربوط به بخش خصوصی در زنان در سال ۹۰، همه استان‌ها در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند. نمودار ۲ نشان می‌دهد که بیشترین میزان اشتغال زنان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خراسان شمالی (۷۷.۴ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند کاهشی همراه بوده (۶۴.۴ درصد) و جای خود را از این لحاظ به استان گیلان (۶۷.۸ درصد) داده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال زنان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خوزستان (۴۲.۲ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند افزایشی همراه بوده اما باز هم استان خوزستان (۴۶.۱ درصد) دارای کمترین میزان اشتغال زنان در بخش خصوصی در سال ۹۰ بوده است. در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال مردان در بخش عمومی در سال ۸۵ و ۹۰ در اکثریت استان‌ها در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و در سال ۸۵ فقط چهار استان ایلام، بوشهر، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد؛ و در سال ۹۰ فقط شش استان آذربایجان غربی، خراسان رضوی، گلستان، گیلان، مازندران و همدان قرار گرفته‌اند. نمودار ۱ نشان می‌دهد که بیشترین میزان اشتغال مردان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خوزستان (۳۳ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند کاهشی همراه بوده اما باز هم استان خوزستان (۲۸.۸ درصد) دارای

بیشترین میزان اشتغال مردان در این بخش در سال ۹۰ بوده است. در حالی که کمترین میزان اشتغال مردان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان همدان (۱۵.۹ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند کاهشی همراه بوده (۱۴.۹ درصد) و جای خود را از این لحاظ به استان خراسان- رضوی (۱۴ درصد) داده است. در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود که میزان اشتغال زنان در بخش عمومی در سال ۸۵ در حیطه‌های ۱۵ تا ۳۰ درصد، ۳۰ تا ۴۵ درصد و بیشتر از ۴۵ درصد پراکنده شده‌اند و هیچ استانی در محدوده کمتر از ۱۵ درصد نیستند. اما همین میزان مربوط به بخش عمومی در زنان در سال ۹۰، بیشتر استان‌ها در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد، و هشت استان در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد و دو استان خوزستان و مرکزی در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند و هیچ استانی در حیطه کمتر از ۱۵ درصد قرار نگرفته است. نمودار ۲ نشان می‌دهد که بیشترین میزان اشتغال زنان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خوزستان (۵۳ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند کاهشی همراه بوده اما باز هم استان خوزستان (۴۷.۷ درصد) دارای بیشترین میزان اشتغال در این بخش بوده است. در حالیکه کمترین میزان اشتغال زنان در این بخش در سال ۸۵ مربوط به استان خراسان شمالی (۲۰.۷ درصد) بوده که در سال ۹۰ با یک روند افزایشی (۲۸.۳ درصد) همراه بوده که جای خود را به استان خراسان جنوبی (۲۶.۲ درصد) داده است.

نمودار (۱)- میزان شاغلین مردان استان‌های کشور به تفکیک بخش‌های عمومی و خصوصی



نمودار(۲)- میزان شاغلین زنان استان‌های کشور به تفکیک بخش‌های عمومی و خصوصی



* در نمودارهای ۱ و ۲ میزان شاغلین اظهار نشده در بخش‌های عمومی و خصوصی مردان و زنان در سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ حذف شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر مقایسه و چگونگی شاخص‌های اشتغال زنان و مردان در استان‌های کشور با تأکید بر سرشماری‌های ۸۵ و ۹۰ می‌باشد و در این راستا در پی یافتن این بوده که وضعیت اشتغال زنان نسبت به مردان استان‌ها بر اساس میزان مشارکت و بیکاری، بخش‌های عمده فعالیت و نیز بر حسب بخش عمومی و خصوصی چگونه است. نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن همواره حاکی از پایین بودن و متفاوت بودن و دسترسی نابرابر نسبت زنان شاغل به مردان در کل کشور است. همانطور که ملاحظه می‌شود:

میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال ۸۵ و ۹۰ در اکثر استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد قرار گرفته‌اند و فقط تعداد محدودی از استان‌های کشور دارای مشارکت ۱۵ تا ۳۰ درصد می‌باشند، در حالی که میزان مشارکت اقتصادی مردان در هر دو سرشماری ۸۵ و ۹۰ در همه استان‌ها در حیطه ۴۵ درصد و بیشتر قرار گرفته‌اند.

بیشترین میزان بیکاری زنان در استان‌های کشور در هر دو سرشماری در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و تعداد کمی از استان‌ها، از لحاظ بیکاری در حیطه دیگر قرار گرفته‌اند و فقط در

سال ۹۰ در حیطه بالاتر از ۴۵ درصد قرار گرفته‌اند. در حالیکه میزان بیکاری مردان براساس دو سرشماری، اکثریت استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد و استان‌های محدودی در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و هیچ یک از استان‌ها در این میزان بالای ۳۰ درصد قرار نگرفته‌اند. میزان اشتغال زنان در بخش کشاورزی در سال ۸۵ در حیطه‌های کمتر از ۴۵ درصد و اکثریت در حیطه‌های صفر تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند، ولی در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار نگرفته‌اند. اما همین بخش برای زنان در سال ۹۰ در همه حیطه‌ها پخش شده‌اند که بیشترین تمرکز بین حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد بوده است. در مقابل میزان اشتغال مردان در بخش کشاورزی در سال ۸۵ و ۹۰، اکثر استان‌ها در حیطه بین ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند و فقط تعداد محدودی از استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ و حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار گرفته‌اند، ولی در حیطه ۴۵ درصد به بالا هیچ استانی قرار نگرفته است.

در بخش صنعت میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ در تمام حیطه‌ها وجود دارد اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد بوده اما در سال ۹۰ اشتغال زنان بین حیطه‌های صفر تا ۴۵ درصد پراکنده شده و هیچ استانی در این بخش بالاتر از ۴۵ درصد قرار نگرفته است و بیشترین تمرکز در حیطه کمتر از ۱۵ درصد و سپس ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته‌اند. در مقابل در بخش صنعت میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه‌های ۱۵ تا ۳۰ درصد و ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار گرفته‌اند که بیشترین تمرکز اشتغال آنان در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد بوده و هیچ استانی در این بخش، کمتر از ۱۵ درصد و بالاتر از ۴۵ درصد قرار نگرفته است.

در بخش خدمات میزان اشتغال زنان در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه‌های ۳۰ تا ۴۵ درصد و ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند اما بیشترین تمرکز اشتغال آنان در این دو حیطه مربوط به حیطه ۴۵ درصد به بالا بوده و هیچ استانی در این بخش، در دو حیطه کمتر از ۱۵ درصد و ۳۰ درصد قرار نگرفته است. در مقابل در بخش خدمات میزان اشتغال مردان در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه‌های ۳۰ تا ۴۵ درصد و ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند که بیشترین تمرکز اشتغال آنان در این دو حیطه مربوط به حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد بوده و هیچ استانی در این بخش، در دو حیطه کمتر از ۱۵ درصد و ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار نگرفته است.

میزان اشتغال مردان در بخش خصوصی در سال ۸۵ و ۹۰ در حیطه بالای ۴۵ درصد قرار دارند و هیچ یک از استان‌ها در حیطه کمتر از ۱۵ درصد، ۱۵ تا ۳۰ درصد و ۳۰ تا ۴۵ درصد قرار نگرفته-

اند. در مقابل میزان اشتغال زنان در بخش خصوصی در سال ۸۵ در اکثر استان‌ها در حیطه ۴۵ درصد به بالا هستند و فقط استان‌های خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد هستند و هیچ استانی در محدوده کمتر از ۱۵ درصد و ۱۵ تا ۳۰ درصد نیست. اما همین میزان مربوط به بخش خصوصی در زنان در سال ۹۰، همه استان‌ها در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند.

میزان اشتغال مردان در بخش عمومی در سال ۸۵ و ۹۰ در اکثریت استان‌ها در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد قرار گرفته و در سال ۸۵ فقط چهار استان ایلام، بوشهر، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد؛ و در سال ۹۰ فقط شش استان آذربایجان غربی، خراسان رضوی، گلستان، گیلان، مازندران و همدان قرار گرفته‌اند. در مقابل میزان اشتغال زنان در بخش عمومی در سال ۸۵ در حیطه‌های ۱۵ تا ۳۰ درصد، ۳۰ تا ۴۵ درصد و بیشتر از ۴۵ درصد پراکنده شده‌اند و هیچ استانی در محدوده کمتر از ۱۵ درصد نیست. اما همین میزان مربوط به بخش عمومی در زنان در سال ۹۰، بیشتر استان‌ها در حیطه ۳۰ تا ۴۵ درصد، و هشت استان در حیطه ۱۵ تا ۳۰ درصد و دو استان خوزستان و مرکزی در حیطه ۴۵ درصد به بالا قرار گرفته‌اند و هیچ استانی در حیطه کمتر از ۱۵ درصد قرار نگرفته است.

بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که بین اشتغال و مشارکت زنان و مردان تفاوت‌ها و تمایزهایی برقرار است. باید دانست که اشتغال زنان مسئله‌ای بسیار با اهمیت و در عصر حاضر به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی زنان و اقتصاد خانواده به شمار می‌آید و در جامعه - ای که میزان فعالیت و مشارکت زنان افزایش یابد، باعث رفاه اجتماعی و بهبود یافتن کیفیت زندگی اقتصادی می‌شود. نهایتاً با رشد و افزایش زنان در کسب آموزش عالی، کاهش میزان باروری، رشد شهرنشینی و افزایش یافتن امکانات زندگی و اوقات فراغت باعث پیدایی تقاضای کار از سوی زنان می‌شود، ولی از طرفی به دلیل بالا بودن تقاضای کار از سوی مردان و نبود زیربنا در جهت اشتغال‌زایی، بسیاری از زنان به عنوان بیکار در جستجوی کار می‌شوند که در صورت ادامه پیدا کردن این روند نابرابری و تفاوت، شاهد بروز انواع آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی خواهیم بود.

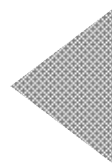
منابع

- ابونوری، اسماعیل و غلامی، نجمه (۱۳۸۸)، «بررسی روند اشتغال زنان در مقایسه با مردان و عوامل مؤثر بر سهم اشتغال زنان در بخش صنعت ایران»، *مجله مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان*، سال هفتم، شماره اول، صص ۵۴-۳۱.
- توسلی، افسانه و رفیعی خونانی، فاطمه (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به اشتغال در خارج از منزل (کارمندان زن سازمان بیمه خدمات درمانی)»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، سال دوم، شماره دوم، صص ۳۳-۵.
- جزینی، نسرين (۱۳۸۰)، *بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان.
- ذاکر، مهرزاد (۱۳۸۶)، «*اشتغال زنان و بازتعریف هرم قدرت در خانواده*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- رجبی، ماهرخ (۱۳۷۴)، «*تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی ۱۳۴۵-۶۵*»، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیتی ایران، (جلد اول)، شیراز: مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۷۰)، «بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار»، *مجله دانشکده و ادبیات*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال ۲۴.
- ساروخانی، باقر (۱۳۵۷)، «پژوهشی پیرامون اشتغال زن در تهران»، *نامه پژوهشکده*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۵۰-۳۵.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷)، «*جامعه‌شناسی اشتغال زنان*»، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- شهریار، پرویز (۱۳۷۷)، *بررسی نگرش مردان به اشتغال زنان مورد مطالعه شهر شیراز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- عباسیان، مجتبی؛ ابراهیم‌زاده اسمین، حسین؛ ناظریان، نورمحمد و یونس ایرندگانی (۱۳۹۰)، «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان»، *فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده*، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۷۷-۱۴۷.
- عزتی، سعدالله (۱۳۸۷)، «زنان و اشتغال (وضعیت اشتغال، موانع فرهنگی و اجتماعی اشتغال زنان ایلام)»، *علوم اجتماعی فرهنگ ایلام*، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۸۳-۷۳.
- فرجادی، غلامعلی و نعمت‌فلیحی (۱۳۷۷)، *پروژه نیروی انسانی، آموزش و بازار کار*، گزارش ششم، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، «*زنان در بازار کار ایران*»، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵)، «تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره اول، صص ۴۲-۲۰.

- نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن «۱۳۳۵»، ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۰، **نتایج تفصیلی استان‌ها و شهرستان‌ها**، تهران: مرکز آمار ایران.
- نوروزی، لادن (۱۳۸۳) «تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی»، **پژوهش زنان**، دوره دوم، شماره اول، صص ۱۶۵-۱۷۸.
- ورزگر، شراره و عزیزی بابایی، مستانه (۱۳۷۶)، «بررسی میزان مشارکت نیروی کار زنان روستایی در تولید پنبه». مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، نشریه شماره سوم، صص ۲۱۷-۲۵۷.
- یزدخواستی، بهجت و احمدی، وکیل (۱۳۸۶)، «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵»، **مجله مطالعات زنان**، شماره سوم، صص ۳۲-۹.

- Anker. R (1998), **Gender and Jobs. Sex Segregation of Occupations in the World**. Geneva, Switzerland: International Labour Office (ILO).
- Anker. R. & Hein. C. (1985), "Pourquoiles Employeurs Desvilles du Tier Monde Preferent Engagerdes Hommes", **Revue International du Travail**, Vol. 124, No. 1, Janvier- Fevrier.
- Becker. G. s. (1957), **The Economic of Discrimination**, Chicago: University of Chicago Press.
- Calan, T. (1991), "Male- Female Wage Differentials in Ireland", **Economic and Social Review**, 23: 55-72.
- Clark, R.L. & R. Anker (1990), "Labor Force Participation Rates of Older Person, An International Comparison", **International Labour Review** 129.
- Farley. L. (1978), **Sexual Shakedown**, New York, Warner Books.
- ILO (2008), **Global Employment Trends Women**, http://www.ilo.org/global/About_the_ILO/Media_and_Public_information/Press_releases/Lang—en/WCMS_091102/index.Htm#1
- McPherson. M. (2005); Part- Time Work and Productivity: Trends and Initiatives, **A Life Course Approach**, P.1-36.

تحلیل و شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر افزایش کیفیت زندگی در مناطق روستایی (مطالعه موردی: دهستان استرآبادشمالی شهرستان گرگان)



رقیه تازیکی^۱

رمضان طوسی^۲

مریم حاجی‌زاده^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۷/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۱/۱۵)

چکیده

قرن‌ها است که مردم به دنبال زندگی خوب بوده‌اند و انسان‌ها پیوسته برای بهبود شرایط زیست خود، کوشیده‌اند تا از استعدادها و توانمندی‌های محیط زندگی خود، به بیشترین میزان و بهترین نحو بهره‌برداری کنند. هدف از تحقیق، تعیین شاخص‌ها، ارزیابی و سنجش ابعاد کیفیت زندگی در مراکز روستایی دهستان استرآباد شمالی است. برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل ۴ روستا با ۵۹۵ خانوار است که براساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۲۱۰ نفر انتخاب، و پرسشنامه تحقیق با روش انتساب متناسب و تصادفی ساده بین روستاییان توزیع گردید. برای تعیین میزان پایایی مقیاس اصلی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید (۰/۸۶). در این تحقیق، ارزیابی کیفیت زندگی براساس چهار بعد اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و محیطی مورد بررسی قرار گرفت. برای تجزیه و

۱ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه اصفهان، taziki_r_1390@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه اصفهان

۳ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه اصفهان

تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار Spss، آزمون t تک نمونه‌ای، آزمون Anova، آزمون توکی و ضریب همبستگی اسپرمن استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که در کلیه مؤلفه‌ها، شرایط کیفیت زندگی جامعه نمونه (کیفیت محیطی با ۸.۲۱۹) در حد متوسط و کمتر از این حد ارزیابی شده است. در این میان نامناسب‌ترین شرایط را می‌توان به متغیرهای سلامت و امنیت در مؤلفه اجتماعی، کیفیت محیط مسکونی در مؤلفه کالبدی مشاهده کرد. رابطه بین ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی به جزء بعد محیطی، با سطح معناداری ۰.۰۰۰ در تأثیرپذیری شاخص‌ها بر کیفیت زندگی ساکنان روستاها مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین روستاها را می‌توان بر اساس کیفیت اجتماعی و کالبدی در ۳ طبقه، کیفیت اقتصادی ۲ طبقه و کیفیت محیطی در ۱ طبقه قرار داد. روستاها بر اساس کیفیت زندگی در دو طبقه قرار دارند که روستاهای می‌مرحله و چوپلانی در طبقه اول، روستاهای شمس‌آباد و درویش‌آباد در طبقه دوم قرار گرفته‌اند. در مجموع همبستگی بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی با ابعاد اجتماعی و اقتصادی در سطح ۰/۰۱ رابطه معناداری است و بین ابعاد محیطی با ابعاد اجتماعی در سطح ۰/۰۵ رابطه معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: کیفیت زندگی، شاخص‌های عینی و ذهنی، مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه روستایی، دهستان استرآباد شمالی.

مقدمه

۱.۱. طرح مسأله

داشتن کیفیت زندگی مطلوب همواره آرزوی بشر بوده و هست، حتی مفهوم کیفیت زندگی در فلسفه یونان نیز وجود داشته است و ارسطو در مبحث شادکامی نیز بدان اشاره کرده است. در علوم مختلف بنا بر ابعاد و ماهیت متفاوت بین واژه، تعابیر متفاوتی برای کیفیت زندگی به کار رفته است. به عنوان مثال اقتصاددانان مفهوم مطلوبیت را به جای کیفیت زندگی به کار می‌گیرند و روان‌شناسان از اصطلاح رضایت‌مندی یا شادکامی استفاده می‌کنند. برای ارزیابی کیفیت زندگی شاخص‌های عینی و ذهنی به کار می‌برند که شاخص‌های عینی براساس فراوانی یا کمیت فیزیکی، مانند درآمد اندازه‌گیری می‌شوند اما شاخص‌های ذهنی براساس پاسخ‌های روانی

همچون رضایت شغلی و خوشحالی به صورت کیفی اندازه‌گیری می‌شوند (خوارزمی، ۱۳۸۳: ۴). در واقع مناسب است که شاخص‌های عینی و ذهنی با هم ترکیب شوند، زیرا شاخص‌های ذهنی این اجازه را می‌دهند که بیش‌تر از رضایت فرد و هر آنچه که برای مردم رضایت‌بخش است به دست آید و شاخص‌های عینی نیز برای سنجش ابعادی از محیط که سنجش آنها مشکل است، مناسب می‌نماید (Kampetal, 2003: 11). گستره مربوط به کیفیت زندگی یک متغیر مرکب می‌باشد که از چندین متغیر متأثر می‌گردد. کیفیت زندگی در مناطق روستایی به عوامل زیادی، از جمله اشتغال، درآمد مناسب، دسترسی به خدمات مانند آموزش و بهداشت، سلامت، محیط طبیعی و امنیت انجمن‌های قوی وابسته است. هر چند کیفیت زندگی مردم در مکان‌های شهری نیز بدین عوامل وابسته است اما چالش‌های مربوط به رفاه و زندگی بهتر در این گونه نواحی با مناطق روستایی بسیار تفاوت دارد. به طوری که عواملی مانند مقیاس کوچک و تراکم کم سکونتگاه‌های روستایی، کاهش اشتغال و درآمد در بخش کشاورزی، فاصله زیاد و انزوای جغرافیایی آنها، راه‌های ارتباطی، شبکه حمل و نقل نامناسب و ناکارآمد، اجرای سیاست‌های لازم برای بهبود کیفیت زندگی روستایی را پیچیده‌تر کرده است (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴-۲). در دهه ۱۹۶۰ آدلمن و در دهه ۱۹۷۰ موریس به بررسی معرف‌های اقتصادی- اجتماعی متعددی پرداختند. موریس در سال ۱۹۷۹ شاخص فیزیکی کیفیت زندگی را به عنوان جایگزین برای سرانه تولید ناخالص داخلی به منظور سنجش کیفیت زندگی افراد مطرح کرد. شاخص فیزیکی زندگی شامل امید به زندگی در یک سالگی و نرخ یا درصد مرگ و میر نوزادان درصد باسوادان می‌شد (خوارزمی، ۱۳۸۳: ۴۰)، نتیجه می‌شود که کیفیت زندگی به عنوان، اصطلاحی کلی، مفهومی برای نشان دادن چگونگی برآورده شدن نیازهای انسانی و نیز معیاری برای ادراک رضایت و عدم رضایت افراد و گروه‌ها از ابعاد مختلف زندگی است. به هر صورت هر یک از رشته‌های گوناگون علمی بر جنبه‌های خاص از کیفیت زندگی، تلاش دارد که در همه فرهنگ‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها استفاده یا کاربرد داشته باشد. با این حال باید اذعان کرد که کیفیت زندگی به شدت متأثر از زمان و مکان است و مؤلفه‌ها و عوامل تشکیل دهنده آن با توجه به دوره زمانی و مکانی جغرافیایی می‌باشد (پورطاهری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵). با توجه به آنچه ذکر شد، هدف اصلی این تحقیق تعیین شاخص‌ها، ارزیابی و سنجش ابعاد کیفیت زندگی در مراکز روستایی دهستان استرآباد شمالی شهرستان گرگان است. و سؤالات کلیدی این تحقیق عبارتند از:

- آیا مناطق روستایی دهستان استرآباد شمالی کیفیت زندگی مطلوبی دارند؟
- آیا تفاوت معناداری بین کیفیت زندگی در روستاهای دهستان استرآباد شمالی وجود دارد؟
- آیا بین سنجش کیفیت زندگی در مناطق روستایی با ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی - محیطی رابطه وجود دارد؟

۲.۱. مبانی نظری

اگر چه داشتن کیفیت زندگی مطلوب همواره آرزوی بشر بوده و هست و هزاران سال است که این موضوع ذهن فلاسفه، محققان و دانشمندان را به خود جلب کرده است، اما پس از رشد اقتصادی دهه ۱۹۶۰ میلادی، گسترش بیشتری پیدا کرد. توجه به عناوینی چون فقر، بهداشت، گرسنگی، آلودگی محیط زیست و سهم هر یک به عنوان شرایط متغیر فضایی در کیفیت عمومی زندگی مردم تا آن زمان مورد غفلت واقع شده بود (جاجرمی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸).

طبق گفته فینویک، ناگید و برون (۱۹۹۶)، کیفیت زندگی مفهومی اجتماعی و خود معنای واقعی ندارد، بلکه صرفاً افراد به آن معنا می‌بخشند (Collados and Duan, 1999:446). براساس دیدگاه پال، کیفیت زندگی به عنوان معیاری برای سنجش میزان برآورده شدن نیازهای روحی - روانی و مادی جامعه تعریف گردیده و در این زمینه از کیفیت زندگی روستایی نیز به مفهوم چگونگی شرایط و وضعیت زندگی خانواده‌های روستایی یاد شده است (Pal and Kummar, 2005, 18). کیفیت زندگی عبارت است از شرایط بهتر زندگی که در آن توازن، هماهنگی، مطلوبیت و برابری عادلانه نهادینه شده با زمینه‌های لازم برای زندگی همراه با سلامت، امنیت، آسایش، آرامش، نشاط، خلاقیت و زیبایی پدید آمده باشد (حاج یوسفی، ۱۳۸۱: ۱).

به سخن دیگر به رغم اختلاف نظرهایی که در تعریف کیفیت زندگی وجود دارد اما توافقی ادراکی نیز در بین متخصصان به چشم می‌خورد که بر مبنای آن بیشتر آنها کیفیت زندگی را مشتمل بر ابعاد مثبت و مفهومی چند بعدی می‌دانند (Alle, Vogt and Cordess, 2002, 14). بنابراین یکی از مشخصات اصلی و بنیادین کیفیت زندگی، چند بعدی بودن آن است (کردزنگنه، ۱۳۸۵: ۳).

بیشتر محققان و صاحب نظران این حوزه معتقدند که کیفیت زندگی دارای ابعاد فیزیکی،

اجتماعی، روان‌شناختی، محیطی و اقتصادی است. برای نخستین بار پیتز در سال ۱۹۲۰ در کتاب اقتصاد و رفاه واژه کیفیت زندگی را به صورت تخصصی به کار برد (مختاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲). وهمنین در سال ۱۹۵۵، با تأسیس انجمن بین‌المللی برای مطالعه درباره کیفیت زندگی، سنجش این مفهوم را به صورت نهادینه درآورد (Veenhoven, 2007, 1). تعبیر و تفاسیر گوناگون و متعددی را برای کیفیت زندگی می‌توان سراغ گرفت اما تعریف قابل قبول جهانی برای این مفهوم صورت نگرفته است. برخی کیفیت زندگی را عنوانی جدیدی برای مفهوم قدیمی بهزیستی مادی و روانی مردم می‌باشد. برای برخی دیگر اصطلاح کیفیت زندگی به طور کلی به وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند (مثل آلودگی و کیفیت مسکن) و همچنین به برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم (مثل سلامت و میزان تحصیلات) اشاره می‌کند. بهزیستی و یا عدم بهزیستی و محیط زندگی آن‌ها نیز از تعابیری است که برای مفهوم کیفیت زندگی به کار می‌رود (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۳).

۳.۱. پیشینه تحقیق

ایو و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیق خود به مطالعه "کیفیت زندگی در مناطق روستایی کرواسی: برای ماندن یا ترک آن" پرداخته‌اند. حجم نمونه ۹۱۴ نفر واقع در گروه سنی ۲۵-۲۴ سال مناطق روستایی را شامل می‌شود. نتایج نشان داد که فقدان فرصت‌های شغلی، محدودیت انتخاب حرفه، امکانات و درآمد پایین، همچنین خدمات اجتماعی و بهداشتی ضعیف در روستاها باعث کاهش رضایت زندگی شده بود.

لیو و همکاران (۲۰۰۹) طی پژوهشی با عنوان "آیا سبک زندگی سنتی روستایی مانعی برای ارزیابی کیفیت زندگی است؟" موضوع کیفیت زندگی در نواحی روستایی چین را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

ماجدی و لهسایی‌زاده (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه متغیرهای زمینه‌ای، سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی: مطالعه موردی در روستاهای استان فارس" به بررسی موضوع کیفیت زندگی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق مشخص کرد که سطح بالای سرمایه اجتماعی به سطح بالای رضایت از کیفیت زندگی می‌انجامد. همچنین سرمایه اجتماعی متغیر پیش‌بینی کننده بهتری نسبت به متغیرهای جمعیتی به شمار می‌رود. رضوانی و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیقی با

عنوان "توسعه و سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی شهری، مطالعه موردی: شهر نورآباد در استان لرستان" به مطالعه موضوع کیفیت زندگی پرداخته‌اند و نتایج بدست آمده نشان داد که مجموع همبستگی بین ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی بالا نمی‌باشد.

عمرانی و همکاران (۱۳۸۸) تحت پژوهشی با عنوان "عوامل تعیین‌کننده فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه سیستان" به بررسی کیفیت زندگی طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۶ پرداخته‌اند. براساس یافته‌ها مشخص شد، سن سرپرست خانوار، ترکیب سنی فرزندان و همچنین بعد خانوار از مهمترین عوامل تعیین‌کننده فقر در مناطق روستایی شهرستان زابل است.

حیدری (۱۳۹۰) در تحقیق خود به عنوان "بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در سکونتگاه‌های روستایی استان کهکلوویه و بویراحمد" به این نتیجه رسیده است که هنوز هم تفاوت معناداری بین کیفیت زندگی نقاط روستایی و شهری وجود دارد و شرایط به نفع جوامع شهری می‌باشد. همچنین با وجود اقدامات فراوانی که برای توسعه روستایی در مناطق مختلف صورت گرفته، هنوز تفاوت‌های محسوس بین کیفیت مناطق روستایی و شهری مشاهده می‌شود. براساس برداشت کامپ و همکاران، مفهوم کیفیت زندگی به طور عمیق از تفکر مرتبط با سلامت نشأت می‌گیرد و دیدگاه واحدی درباره علت آن وجود ندارد (Kamp et al, 2003:9).

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر، به لحاظ هدف در زمره مطالعات کاربردی و از نوع توصیفی-تحلیلی و همبستگی بوده و به روش پیمایشی-میدانی انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل ۴ روستای دهستان استرآباد شمالی با ۵۹۵ خانوار و با جمعیت ۲۳۱۸ نفر است که پرسشنامه‌ها از ساکنان روستاها پُر شده است. ابزار گردآوری داده‌های تحقیق پرسشنامه محقق‌ساخته بود، که روایی آن صوری بوده، برای تعیین پایایی آن نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده که برابر با ۰/۸۶ است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران در سطح خطای پنج درصد و دقت ۰/۹۵ برابر با ۲۱۰ نفر برآورده شد. در پژوهش حاضر، از روش نمونه‌گیری انتسابی (با توجه به نسبت جمعیت هر روستا در کل جامعه، تعداد آزمون‌شوندگان در حجم نمونه مشخص شده‌اند) و برای تکمیل پرسشنامه‌ها نیز از روش تصادفی ساده در دسترس استفاده شده است (بدین صورت که با مراجعه به محله‌های مختلف روستاهای منطقه مورد مطالعه، از روستاییان به طور تصادفی

نمونه‌گیری به عمل آمد). ابزار اصلی تحقیق پرسشنامه می‌باشد که روایی گویه‌ها توسط اعضای هیات علمی دانشگاه مورد تأیید قرار گرفت. به منظور پایایی ابزار مورد تحقیق مطالعه‌ای با تعداد ۳۰ پرسشنامه به عنوان یک مطالعه مقدماتی انجام شد و سپس بر مبنای نتایج تغییرات لازم در پرسشنامه مذکور صورت گرفت. نتایج به دست آمده از پیش آزمون، حاکی از اعتماد یا پایایی قابل قبول ابزار مورد مطالعه (پرسشنامه) می‌باشد که بر اساس آلفای کرونباخ پایایی پرسشنامه ۰/۸۶ درصد محاسبه شده است. برای سنجش کیفیت زندگی در مناطق روستایی از چهار شاخص اجتماعی با سه متغیر (آموزش، سلامت - امنیت و اوقات فراغت)، شاخص اقتصادی با متغیر (شغل و درآمد)، شاخص کالبدی با دو متغیر (کیفیت محیط مسکونی و زیرساخت‌ها) و شاخص محیطی با متغیر (کیفیت محیطی) به کار برده شده است. در پرسشنامه گویه‌ها بر مبنای طیف لیکرت (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم) تنظیم شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده که برای آمار توصیفی از (میانگین و انحراف معیار) و در آمار استنباطی از (تی تک نمونه‌ای برای مطلوب بودن کیفیت زندگی در مناطق روستایی، ANOVA، تحلیل واریانس، آزمون توکی و آزمون همبستگی اسپیرمن) استفاده نموده‌ایم و پس از جمع‌آوری اطلاعات در محیط نرم‌افزار SPSS پردازش شده است.

جدول (۱) - جامعه آماری و نمونه تحقیق به تفکیک روستاهای مورد مطالعه

روستا	خانوار	جمعیت	تعداد نمونه	درصد نمونه
چوپلانی	۶۷	۳۰۰	۲۳	۱۱
میرمحله	۲۸۸	۱۰۷۱	۱۰۲	۴۸
شمس‌آباد	۱۴۱	۵۶۷	۵۰	۲۴
درویش‌آباد	۹۹	۳۸۰	۳۵	۱۷
کل	۵۹۵	۲۳۱۸	۲۱۰	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۲) - تعریف عملیاتی متغیرهای نظری و متغیرهای مورد استفاده

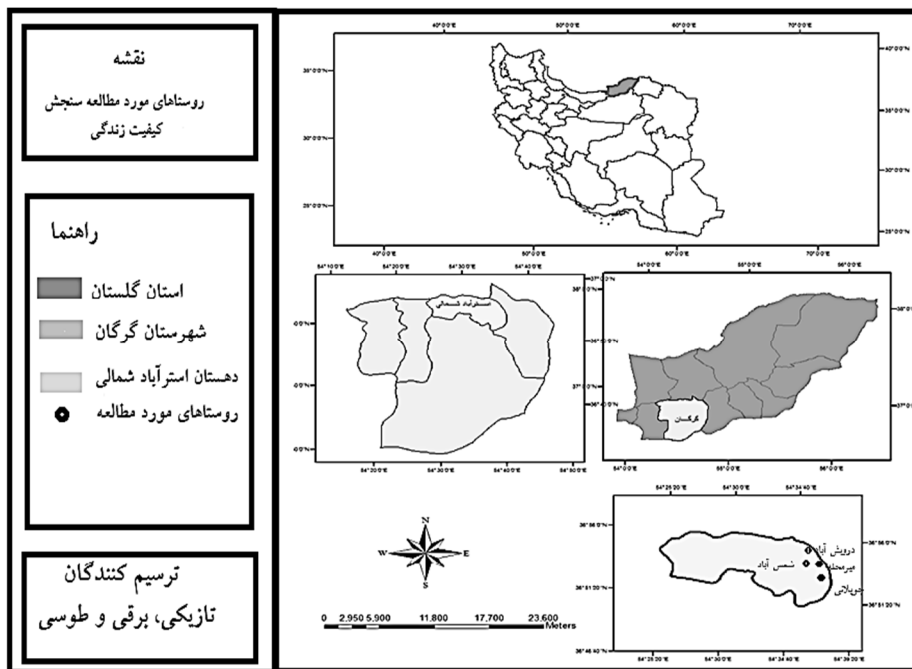
تعداد گویه	گویه ها	متغیرها	ابعاد کیفیت زندگی
۴	دارا بودن مدارس نوساز و با کیفیت مناسب، دسترسی آسان با زمان کم کودکان و نوجوانان به مدارس، داشتن معلمان خوب و با تجربه، وجود تجهیزات آزمایشگاهی مناسب در مدارس.	کیفیت آموزش	بعد اجتماعی
۵	مصرف هفتگی مواد پروتئینی (گوشت و ماهی) در برنامه غذایی، بهره‌مندی از خدمات درمانی و بهداشتی (خانه بهداشت، درمانگاه، حمام، و مانند اینها)، دسترسی به پاسگاه پلیس در لحظات اضطراری، وجود اتحاد و انسجام و عدم نزاع و کشمکش میان ساکنان، داشتن امنیت عمومی	کیفیت سلامت و امنیت	
۴	وجود امکانات مناسب ورزشی در روستا، وجود امکانات مناسب فرهنگی و هنری (کتابخانه) در روستا، دید و بازدید از اقوام و خویشاندان، تماشای برنامه‌های تلویزیونی	کیفیت اوقات فراغت	
۶	وجود خانه‌های نوساز و بادوام و با کیفیت مناسب، وجود تسهیلات مناسب در واحدهای مسکونی (سیستم گرمایشی، سیستم سرمایشی، سرویس بهداشتی، حمام)، به کارگیری مواد و مصالح مقاوم در ساخت واحدهای مسکونی، وجود نورگیری و روشنایی کافی در خانه‌ها، استفاده از مواد و مصالح مقاوم و مناسب، مشکلات بهداشتی	کیفیت محیط مسکونی	بعد کالبدی
۴	راه ارتباطی مناسب، دسترسی به وسایل حمل و نقل مناسب، طی کردن فاصله زمانی محدود برای دسترسی به شهر، بهره‌مندی از آب آشامیدنی سالم، عدم مشکل دفع فاضلاب	کیفیت زیرساخت‌ها	
۴	تخریب اراضی زراعی و باغات و پوشش گیاهی، پرهیز از ساخت خانه‌ها در اراضی شیب‌دار و خطرناک، پرهیز از استقرار واحدهای مسکونی در حریم سیلاب‌ها و رودخانه‌ها، اتلاف و آلودگی منابع آب	کیفیت محیطی	بعد محیطی
۶	رضایت از درآمد، امید به آینده شغلی، رضایت شغلی، داشتن سلامتی جسمانی برای انجام فعالیت، داشتن پس‌انداز مناسب، دسترسی به خدمات مالی و اعتباری (بانک، وام، صندوق قرض‌الحسنه)...	کیفیت اشتغال و درآمد	بعد اقتصادی
۳۳		کل	

منبع: یافته‌های تحقیق

۳. معرفی منطقه

شهرستان گرگان در بخش جنوبی استان واقع شده است. وسعت شهرستان گرگان ۱۶۱۵/۸۱ کیلومتر مربع (۷/۹۱ درصد از مساحت استان و به عبارتی رتبه چهارم از نظر وسعت در بین شهرستان‌های استان) می‌باشد. بر اساس تقسیمات اداری و کشوری از سال ۱۳۸۳ این شهرستان از دو بخش (مرکزی و بهاران)، دو شهر (گرگان و سرخنگلاته)، پنج دهستان، ۹۸ آبادی مسکونی و ۱۴ آبادی غیر مسکونی تشکیل شده است (بخشداری گرگان، ۱۳۹۰). از کل جمعیت شهرستان گرگان حدود ۳۷ درصد در نواحی روستایی و حدود ۶۳ درصد در نواحی شهری و نسبت جنسی مرد و زن آن حدود ۱/۰۳ درصد در نواحی روستایی و ۱/۰۲ درصد در نواحی شهری است و در دهستان استرآباد شمالی یکی از دو دهستان‌های بخش بهاران شهرستان گرگان است که حدود ۵۰/۷۱ درصد را مردان و ۴۹/۲۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. دهستان استرآباد شمالی دارای ۴۴۲۳ خانوار با جمعیت ۱۸۴۶۹ نفر با ۱۸ روستا که از این ۱۸ روستا ۴ روستا با ۵۹۵ خانوار و جمعیت ۲۳۱۸ نفر انتخاب شده است.

شکل (۱) - نقشه موقعیت روستاهای نمونه



ترسیم کنندگان
تازیکی، برقی و طوسی

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر در دو بخش قابل ارائه است: بخش توصیفی که به سیمای پاسخگویان می‌پردازد و بخش استنباطی که به آزمون فرضیات اختصاص دارد. در مجموع، ۷۹.۵ درصد از پاسخگویان را مردان و ۲۰.۵ درصد را زنان تشکیل می‌دهند که ۱۶.۲ درصد پاسخگویان زیر ۲۰ سال، ۳۳.۳ درصد بین ۲۰-۳۰ سال، ۳۶.۷ درصد بین ۳۵-۵۰ سال و ۱۳.۸ درصد پاسخگویان را بالای ۵۰ سال تشکیل می‌دهند. ۸۲.۹ درصد از پاسخگویان متأهل و ۱۷.۱ درصد مجردند. از لحاظ تحصیلات، ۱۱.۹ درصد بی‌سواد، ۹.۵ درصد در مقطع ابتدایی، ۳۴.۳ درصد در مقطع سیکل و ۴۴.۳ درصد از پاسخگویان در سطح دیپلم به بالا هستند. از لحاظ شغل، ۳۲.۴ درصد شغل آزاد، ۲۴.۸ درصد کشاورز، ۱۹ درصد کارمند و ۲۳.۸ درصد در فعالیت‌های دیگر مشغولند. از لحاظ تعداد اعضای خانوار، ۱۶.۲ درصد بین ۱-۲ نفر، ۵۲.۴ درصد بین ۳-۴ نفر، ۲۷.۱ درصد بین ۵-۶ نفر و ۴.۳ درصد هم بالای ۶ نفر هستند. از نظر میزان درآمد، ۸.۶ درصد بین ۱۵۰-۱۰۰ هزار تومان، ۱۴.۳ درصد بین ۳۰۰-۱۵۰ هزار تومان، ۳۶.۲ درصد بین ۴۵۰-۳۰۰ هزار تومان و ۴۱ درصد بالای ۴۵۰ هزار تومان درآمد دارند.

همانطور که جدول (۳) نشان می‌دهد، در کلیه مؤلفه‌ها، شرایط کیفیت زندگی جامعه نمونه (کیفیت محیطی با ۸.۲۱۹) در حد متوسط و کمتر از این حد ارزیابی شده است. در این میان نامناسب‌ترین شرایط را می‌توان به ترتیب به متغیرهای سلامت و امنیت، کیفیت محیط مسکونی، آموزش، درآمد و اشتغال، اوقات فراغت و زیرساخت مشاهده کرد، به طوری که آماره t محاسبه شده انحراف فراوانی را از حد متوسط نشان می‌شود. این بدان معناست که گویه‌های مبنایی سلامت و کیفیت محیط مسکونی نشان از وضعیت بسیار نامطلوب‌تری نسبت به بقیه متغیرها دارند.

جدول (۳) - سطح معناداری ارزیابی ساکنان از ابعاد و مؤلفه‌های کیفیت زندگی

ابعاد	مؤلفه	آماره T	میانگین	سطح معناداری	Test value (حد متوسط)
اجتماعی	آموزش	-۱۹/۲۴۸	۲.۱۶۹۴	۰/۰۰۰	۳
	سلامت و امنیت	-۳۶/۷۱۶	۱.۹۲۵۱	۰/۰۰۰	۳
	اوقات فراغت	-۱۶/۴۰۵	۲.۳۳۱۸	۰/۰۰۰	۳
کالبدی	کیفیت محیط مسکونی	-۳۲/۸۰۵	۱.۸۳۹۷	۰/۰۰۰	۳
	زیرساخت‌ها	-۱۵/۵۹۹	۲.۲۹۲۷	۰/۰۰۰	۳
اقتصادی	درآمد و اشتغال	-۱۷.۵۸۸	۲.۳۸۵۵	۰/۰۰۰	۳
محیطی	کیفیت محیطی	۸.۲۱۹	۳.۳۲۴۶	۰/۰۰۰	۳

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس مقایسه تطبیقی روستاهای نمونه، همانگونه که جدول ۴ نشان می‌دهد برای آزمون تأثیرپذیری ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی بر کیفیت زندگی از آنالیز واریانس با استفاده از آزمون Anova استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول ۴ قابل مشاهده است، مقدار سطح معناداری آزمون فوق برای بعد اجتماعی ۰.۰۰۰ است که از میزان ۰.۵/ کوچک‌تر است، بدین معنی که بعد اجتماعی زندگی در نواحی روستایی بر کیفیت زندگی ساکنان روستاها تأثیر گذاشته است. در رابطه با تأثیرپذیری بعد اقتصادی بر کیفیت زندگی نیز نتایج آزمون، با سطح معناداری ۰.۰۰۰ که کمتر از ۰.۵/ می‌باشد نیز تأثیرپذیری این بعد را بر کیفیت زندگی مورد تأیید قرار می‌دهد. بررسی بعد کالبدی در رابطه با کیفیت زندگی نیز با نشان دادن سطح معناداری ۰.۰۰۰، تأثیرپذیری این بعد را نیز بر کیفیت زندگی نشان می‌دهد. بنابراین هر ۳ بعد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی با سطح معناداری ۰.۰۰۰ از طریق آنالیز واریانس در رابطه با تأثیرپذیری از این شاخص‌ها بر کیفیت زندگی ساکنان روستاها مورد تأیید قرار می‌گیرد. اما بعد محیطی با سطح معناداری ۰.۲۸۵ که بیشتر از ۰.۰۵ است نشان‌دهنده عدم تأثیرگذاری این بعد بر کیفیت زندگی ساکنان است.

جدول (۴) - تحلیل واریانس تفاوت ابعاد کیفیت زندگی

ابعاد	روابط	جمع مجذورات	میانگین مجذورات	df	f	Sig...
اجتماعی	درون گروهی	۳۶.۰۸۹	۰.۱۷۴	۳	۱۵.۹۶۹	.۰۰۰
	بین گروهی	۸.۳۵۲	۲.۷۸۴	۲۰۷	۱۵.۹۶۹	.۰۰۰
	تعداد	۴۴/۴۴۲		۲۱۰		
اقتصادی	درون گروهی	۴۵.۵۲۱	۰.۲۲۰	۳	۱۲.۹۹۴	.۰۰۰
	بین گروهی	۸.۵۷۳	۲.۸۵۸	۲۰۷	۱۲.۹۹۴	.۰۰۰
	تعداد	۵۴/۰۹۳		۲۱۰		
کالبدی	درون گروهی	۴۷.۱۳۲	۰.۲۲۸	۳	۱۰.۶۱۱	.۰۰۰
	بین گروهی	۷.۲۴۸	۲.۴۱۶	۲۰۷	۱۰.۶۱۱	.۰۰۰
	تعداد	۵۴/۳۸۰		۲۱۰		
محیطی	درون گروهی	۶۷.۸۸۶	۰.۳۲۸	۳	۱.۲۷۱	.۲۸۵
	بین گروهی	۱.۲۵۱	۰.۴۱۷	۲۰۷	۱.۲۷۱	.۲۸۵
	تعداد	۶۹/۱۳۷		۲۱۰		

منبع: یافته‌های تحقیق

براساس آزمون توکی، همانگونه که جداول ۵، ۶، ۷ و ۸ نشان می‌دهند، به لحاظ کیفیت زندگی در بعد اجتماعی و کالبدی ۳ طبقه، در بعد اقتصادی ۲ طبقه و در بعد محیطی ۱ طبقه را می‌توان شناسایی کرد.

جدول (۵) - طبقه‌بندی روستاهای نمونه بر اساس کیفیت اجتماعی

معناداری طبقات در سطح آلفا ۰/۰۵			تعداد	روستا
۳	۲	۱		
		۱.۷۴۴۸	۳۵	درویش آباد
	۲.۱۶۱۰		۵۰	شمس آباد
	۲.۱۹۲۵		۱۰۲	میرمحله
۲.۴۶۸۱			۲۴	چوپلانی

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۶) - طبقه‌بندی روستاهای نمونه بر اساس کیفیت اقتصادی

معناداری طبقات در سطح آلفا ۰/۰۵		تعداد	روستا
۲	۱		
	۱.۹۴۷۶	۳۵	درویش آباد
۲.۴۲۶۷		۵۰	شمس آباد
۲.۴۶۴۱		۱۰۲	میرمحله
۲.۶۰۴۲		۲۴	چوپلانی

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۷) - طبقه‌بندی روستاهای نمونه بر اساس کیفیت کالبدی

معناداری طبقات در سطح آلفا ۰/۰۵			تعداد	روستا
۳	۲	۱		
		۱.۷۱۵۵	۳۵	درویش آباد
	۲.۰۸۵۰		۵۰	شمس آباد
	۲.۰۹۶۴		۱۰۲	میرمحله
۲.۴۰۹۷			۲۴	چوپلانی

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۸) - طبقه‌بندی روستاهای نمونه بر اساس کیفیت محیطی

روستا	تعداد	معناداری طبقات در سطح آلفا ۰/۰۵	
		۱	۲
درویش آباد	۳۵	۳/۱۷۱۴	
شمس آباد	۵۰	۳/۳۲۶۰	
میرمحله	۱۰۲	۳/۳۵۴۲	
چوپلانی	۲۴	۳/۴۱۵۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

با در نظر گرفتن تمامی ابعاد کیفیت زندگی، نتایج جدول (۹) نشان می‌دهد که روستاهای دهستان استرآباد شمالی را می‌توان در دو طبقه گروه‌بندی کرد. روستاهای میرمحله و چوپلانی در طبقه اول یعنی روستاهایی که نسبت به بقیه روستاها از کیفیت زندگی بهتری برخوردارند و روستاهای شمس آباد و درویش آباد در طبقه دوم یعنی روستاهایی که از نظر کیفیت زندگی در سطح پایین تری قرار دارند.

جدول (۹) - طبقه‌بندی کیفیت زندگی در روستاهای نمونه

روستا	تعداد	معناداری طبقات در سطح آلفا ۰/۰۵	
		۱	۲
میرمحله	۱۰۲	۱۰/۱۰۷۲	
چوپلانی	۲۴	۱۰/۸۹۷	
شمس آباد	۵۰		۹/۹۹۸۷
درویش آباد	۳۵		۸/۵۷۹۳

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس جدول (۱۰)، آزمون همبستگی اسپیرمن تعیین نوع رابطه میان متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن بیانگر آن است که بین متغیرهای پژوهش به جز بین ابعاد محیطی و اقتصادی و بین ابعاد محیطی و کالبدی در سطح معناداری (۰/۰۱ و ۰/۰۵) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بر اساس آزمون بین ابعاد اقتصادی با ابعاد اجتماعی و ابعاد کالبدی

با ابعاد اجتماعی و اقتصادی در سطح ۰/۰۱ و بین ابعاد محیطی با ابعاد اجتماعی در سطح ۰/۰۵ رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۱۰) - آزمون همبستگی اسپیرمن بین ابعاد کیفیت زندگی

محیطی	کالبدی	اقتصادی	اجتماعی	ابعاد	
			۱/۰۰۰	همبستگی اسپیرمن	اجتماعی
				Sig.(2-tailed)	
			۲۱۰	تعداد	
		۱/۰۰۰	*۰/۵۶۶	همبستگی اسپیرمن	اقتصادی
			۰/۰۰۰	Sig.(2-tailed)	
		۲۱۰	۲۱۰	تعداد	
	۱/۰۰۰	*۰/۵۰۴	*۰/۵۱۳	همبستگی اسپیرمن	کالبدی
		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig.(2-tailed)	
	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	تعداد	
۱/۰۰۰	۰/۰۲۳	-۰/۰۲۵	*۰/۱۴۱	همبستگی اسپیرمن	محیطی
	۰/۷۳۷	۰/۷۲۰	۰/۰۴۰	Sig.(2-tailed)	
۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	تعداد	

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری

در بیشتر جوامع صنعتی و در حال توسعه، طرح موضوعی به نام کیفیت زندگی، نشان‌دهنده دیدگاهی نو در نگرش موضوعات توسعه‌ای است. هدف کیفیت زندگی در نواحی روستایی، تثبیت جمعیت خانوارهای روستایی و دسترسی عادلانه آنها به زمین و منابع در روستاهاست. با این نگرش مقاله حاضر به هدف سنجش کیفیت زندگی در نواحی روستایی از دید جامعه نمونه صورت گرفته است، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در کلیه مؤلفه‌ها، شرایط کیفیت زندگی جامعه نمونه (کیفیت محیطی با ۸.۲۱۹) در حد متوسط و کمتر از این حد ارزیابی شده است. در این میان نامناسب‌ترین شرایط را می‌توان به ترتیب در متغیرهای سلامت و امنیت، کیفیت محیط مسکونی، آموزش، درآمد و اشتغال، اوقات فراغت و زیرساخت مشاهده کرد، به طوری که آماره t محاسبه شده انحراف فراوانی را از حد متوسط نشان می‌شود. این بدان معناست که

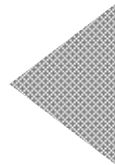
گویه‌های مبنای سلامت و کیفیت محیط مسکونی نشان از وضعیت بسیار نامطلوب‌تری نسبت به بقیه متغیرها دارند. براساس مقایسه تطبیقی روستاهای نمونه، مقدار سطح معناداری برای بعد اجتماعی ۰.۰۰۰ است که از میزان ۰.۵٪ کوچکتر است، بدین معنی که بعد اجتماعی زندگی در نواحی روستایی بر کیفیت زندگی ساکنان روستاها تأثیر گذاشته است. در بعد اجتماعی متغیر سلامت و امنیت پایین‌تر از حد متوسط نسبت به متغیرهای اوقات فراغت و آموزش است. در رابطه با تأثیرپذیری بعد اقتصادی بر کیفیت زندگی نیز نتایج آزمون، با سطح معناداری ۰.۰۰۰ که کمتر از ۰.۵٪ می‌باشد نیز تأثیرپذیری این بعد را بر کیفیت زندگی مورد تأیید قرار می‌دهد. بررسی بعد کالبدی در رابطه با کیفیت زندگی نیز با نشان دادن سطح معناداری ۰.۰۰۰ تأثیرپذیری این بعد را نیز بر کیفیت زندگی نشان می‌دهد. در این بعد متغیر کیفیت محیط مسکونی پایین‌تر از حد متوسط نسبت به متغیر زیرساخت است. بنابراین هر ۳ بعد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی با سطح معناداری ۰.۰۰۰ از طریق آنالیز واریانس در رابطه با تأثیرپذیری از این شاخص‌ها بر کیفیت زندگی ساکنان روستاها مورد تأیید قرار می‌گیرد. اما بعد محیطی با سطح معناداری ۰.۲۸۵ که بیشتر از ۰.۰۵ است، نشان‌دهنده عدم تأثیرگذاری این بعد بر کیفیت زندگی ساکنان است. به لحاظ کیفیت زندگی در بعد اجتماعی و کالبدی ۳ طبقه، در بعد اقتصادی ۲ طبقه و در بعد محیطی ۱ طبقه را می‌توان شناسایی کرد که در بعد اجتماعی و کالبدی روستای درویش‌آباد در طبقه اول، روستاهای شمس‌آباد و میرمحل در طبقه دوم و روستای چوپلانی در طبقه سوم قرار دارند. در بعد اقتصادی، روستای درویش‌آباد در طبقه اول و روستاهای شمس‌آباد، میرمحل و چوپلانی در طبقه دوم قرار دارند و در بعد محیطی همه روستاهای ذکر شده در طبقه اول قرار دارند. با در نظر گرفتن تمامی ابعاد کیفیت زندگی، که روستاهای دهستان استرآباد شمالی را می‌توان در دو طبقه گروه‌بندی کرد. روستاهای میرمحل و چوپلانی در طبقه اول یعنی روستاهایی که نسبت به بقیه روستاها از کیفیت زندگی بهتری برخوردارند. و روستاهای شمس‌آباد و درویش‌آباد در طبقه دوم یعنی روستاهایی که از نظر کیفیت زندگی در سطح پایین‌تری قرار دارند. همچنین بین متغیرهای پژوهش به جز بین ابعاد محیطی و اقتصادی و بین ابعاد محیطی و کالبدی در سطح معناداری (۰.۰۱ و ۰.۰۵) رابطه معناداری وجود دارد که بین ابعاد اقتصادی با ابعاد اجتماعی و ابعاد کالبدی با ابعاد اجتماعی و اقتصادی در سطح ۰/۰۱ رابطه معناداری است و بین ابعاد محیطی با ابعاد اجتماعی در سطح ۰/۰۵ رابطه معناداری وجود دارد.

منابع

- بخش‌داری شهرستان گرگان (۱۳۹۰)، **آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن**
- پورطاهری، مهدی؛ رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و فتاحی، احدالله (۱۳۹۰)، ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی، مطالعه موردی: دهستان خاوه شمالی استان لرستان، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۶، صص ۳۱-۱۳.
- جاجرمی، کاظم؛ کلته، ابراهیم (۱۳۸۵)، سنجش وضعیت شاخص‌های کیفیت زندگی در شهر از نظر شهروندان، مطالعه موردی: گنبد کاووس، **مجله جغرافیا و توسعه**.
- حاج یوسفی، علی (۱۳۸۱)، کیفیت زندگی و استراتژی اصلاحات، **مجله دهاتی**، شماره ۲۸، صص ۴-۱۱.
- حیدری، علی (۱۳۹۰)، بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در سکونتگاه‌های روستایی استان کهکلوپه و بویر احمد، **مسکن و محیط روستا**، شماره ۱۳۶، صص ۶۶-۵۱.
- خوارزمی، شهیندخت (۱۳۸۳)، کیفیت زندگی و الزامات عصر دیجیتال در ایران، **مجله اقتصاد جهانی**، صص ۴-۲.
- رضوانی، محمدرضا؛ شکیبا، علیرضا و منصوریان، حسین (۱۳۸۷)، ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی، **رفاه اجتماعی**، سال هشتم، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۵۹-۳۵.
- رضوانی، محمدرضا؛ متکان، علی اکبر؛ منصوریان، حسین و ستاری، محمدحسین (۱۳۸۸)، توسعه و سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی شهری، مطالعه موردی: شهر نورآباد استان لرستان، **مجله پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، سال اول، شماره ۳.
- رضوانی، محمدرضا؛ منصوریان، حسین و احمدی، فاطمه (۱۳۸۹)، ارتقای روستاها به شهر و نقش آن در بهبود کیفیت زندگی ساکنان محلی، **پژوهش‌های روستایی**، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۳-۶۵.
- عمرانی، محمد؛ فرج‌زاده، زکریا و دهمرده، مجید (۱۳۸۸)، عوامل تعیین کننده فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه سیستان، **مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی**، شماره ۲.
- کردزنگنه، ژاله (۱۳۸۵)، **بررسی کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در افراد مسن بالای ۶۰ سال یا بیشتر (مطالعه موردی: شهر رامهرمز)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، استاد راهنما: دکتر محمد میرزایی، دانشگاه تهران.
- ماجدی، سیدمسعود و لهسایی‌زاده، عبدالهی (۱۳۸۵)، بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی، مطالعه موردی در روستاهای فارس، **فصلنامه روستا و توسعه**، سال نهم، شماره ۴.
- مختاری، مرضیه و نظری، جواد (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی کیفیت زندگی**، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.

- Allen, J., Voget, R. and Cordes, S.(2002), ***Quality of Life in Rural Nebraska: Trends and Changes***", Institute of Agriculture and Natural Resources.
- Collados, C. and Duane, T.(1999)," Analysis Natural Capital Quality of Life: A Model for Evaluating the Sustainability of Alternative Regional Development Paths", ***Ecological* 30** (1999) 441-460.
- Ivo Gragic, Tito Zim Brek, Miroslav Tratnik, Jirko Markovina and Josip Juracak(2009)," Guality of Life in Rural Areas of Crrroatia: To Stay or to Leava?" ***African Journal of Agricultural Research***, Vol.5(8).
- Kamp Irene Van, Leidelmeijer Kees, Marsman Gooitske and Hollander Augustinus(2003),"Urban Environmental Quality and Human Well-being towards a ConceptualFramework and Demarcation of Concepts, a Literature Stud, ***Landscape and UrbanPlanning* 65**(2003) 5-18.
- Liu ,chaojie ,. Ningxiu , Li., Xiaohui , Ren ,. Danpin, Liu .(2009),"***Is Tra Ditional Rural Lifestyle a Barrier for Guality of Life Assessment? A Case Study Using the Short Fram 36in a Rural Chinese Population***", Springe Science.
- Pal, A. K., Kumar, U. C.,(2005), "Quality of Life Concept for the Evaluation of SocietalDevelopment of Rural Community in West Bangal, India", ***Rural Development***, Volume xv, No 2.
- Veenhoven ,ruut .guality of life research.(2007), "***21 Century Sociology***", A Refrence Hand Book Sage, Thousand Aks, California USA, V.

اثر تجارت با چین بر رشد اقتصادی ایران



کسری احمدیان بهروز^۱

حسین پناهی^۲

احمد اسدزاده^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

امروزه تجارت خارجی یکی از مهم‌ترین عوامل در توسعه اقتصادی کشورها به‌شمار می‌رود، به طوری که اقتصادهای پیشرفته توجه زیادی به درجه باز بودن اقتصادشان دارند. ایران نیز در دهه‌های اخیر اقدامات زیادی را در جهت گسترش روابط تجاری خود با سایر کشورها انجام داده و سعی در جذب سرمایه‌های خارجی داشته است. در سال‌های اخیر با تشدید تحریم‌های غرب علیه ایران و خروج شرکت‌های غربی از ایران و کاهش مبادلات تجاری با شرکای تجاری، ضرورت جایگزینی شرکای تجاری غربی با سایر کشورهای قدرتمند روشن شد. در این میان فرصت برای کشورهایی مانند چین فراهم شد تا حضور خود را در ایران پررنگ‌تر کند تا حجم تجارت با این قدرت اقتصادی بزرگ افزایش یابد. به طوری که در سال‌های اخیر کشور چین به اصلی‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. از این حیث، در مطالعه حاضر تلاش می‌شود تا تأثیر تجارت با چین بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی سالانه برای دوره زمانی (۲۰۱۲ - ۱۹۹۰) مورد بررسی و تحلیل تجربی قرار گیرد. برای این منظور با استفاده از

۱- کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشگاه تبریز، k.ahmadiyan@gmail.com

۲- دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، panahi@tabrizu.ac.ir

۳- دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، assadzadeh@gmail.com

رویکرد هم‌انباشتگی مبتنی بر مدل خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL to cointegration)، اثر متغیرهای تجارت با چین بر رشد اقتصادی ایران مورد آزمون قرار گرفته است. یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهند، متغیرهای صادرات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مجموع تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی دارند.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، باز بودن اقتصاد، صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.

۱. مقدمه

بیشتر اقتصاددانان معتقدند که تجارت، موتور توسعه در جوامع امروزی است. آن‌ها اعتقاد دارند که تجارت خارجی امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد و علائم روشنی را برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی سودآور و قابل رقابت در عرصه جهانی پدیدار می‌سازد.

دو کشور ایران و چین در دو سوی قاره کهن آسیا، از منظر اقتصادی مکمل یکدیگر قلمداد می‌شوند. با وجود این، معمولاً روند همکاری‌های دو کشور مبتنی بر معیارها و اصول راهبردی نبوده است. بسط روابط با چین بی‌گمان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی ایران در سالیان اخیر بوده است. روابط ایران و چین در این سال‌ها در حوزه اقتصادی به سرعت گسترش یافته است. به‌طوریکه اکنون چین مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران است و در صحنه بین‌المللی نیز تا حدودی از حامیان ایران به‌شمار می‌رود. به عقیده کارشناسان اعمال تحریم‌های اقتصادی غرب و تشدید آن‌ها در سال‌های اخیر، اصلی‌ترین عامل تبدیل چین به مهم‌ترین شریک تجاری ایران است. از آنجا که قدرت چین به‌گونه‌ای روزافزون در حال گسترش است، مناسبات با این کشور در سال‌های آتی اهمیت بسیار بیشتری برای اقتصاد ایران خواهد داشت. بنابراین با توجه به نقش کلیدی تجارت در هدایت برنامه‌های توسعه اقتصادی و کمک آن به روند جهانی شدن اقتصاد، بررسی تأثیر تجارت با این کشور قدرتمند اقتصادی، بر رشد اقتصادی کشورمان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کشور چین علاوه بر همکاری‌های اقتصادی که در زمینه‌های مختلف از جمله توسعه نیروگاه‌ها، پروژه‌های معدنی و صنعتی، ساخت مترو و راه‌سازی با ایران دارد، در حال حاضر از روابط خوب

تجاری با ایران برخوردار است. شروع روابط جدی ایران و چین به سال ۱۳۵۱ باز می‌گردد که می‌توان آن را به سه مقطع تقسیم کرد: از ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۰، از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ و از سال ۱۳۷۰ تا کنون، که مرحله اول این روابط تا پیروزی انقلاب اسلامی با کندی پیش می‌رود و از زمان پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ متوقف می‌شود. اما در مرحله دوم روابط دوباره برقرار می‌شود اما رشد و سرعت چندانی ندارد که در مرحله سوم به علت تشدید تحریم‌های غرب و عدم حضور کشورهای غربی در بازار ایران، شتاب چشم‌گیری می‌گیرد.

به اعتقاد برخی کارشناسان، باید از فرصت ایجاد شده برای گسترش روابط تجاری، اقتصادی با کشور چین استفاده کرد تا توانایی ایران برای حضور در بازارهای بین‌المللی افزایش یابد، به رشد اقتصادی شتابان دست یابد و خلاء ناشی از عدم حضور کشورهای غربی در ایران احساس نشود. در مخالفت با این دیدگاه عده‌ای اعتقاد دارند روابط تجاری با کشور چین چیزی جز واردات کالاهای بی‌کیفیت و اتلاف منابع ارزی برای کشور ما به ارمان نخواهد آورد. به عقیده این گروه حتی پروژه‌هایی که توسط چینی‌ها در ایران اجرا می‌شوند از کیفیت کافی برخوردار نبوده و بر اساس برنامه‌های زمان‌بندی پیشرفت ندارند و بیشتر منافع چینی‌ها را در پی دارند. برای قضاوت بین این دو دیدگاه انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

انجام این پژوهش نقاط قوت و ضعف تجارت با کشور چین را بیش‌تر نمایان می‌کند و می‌تواند منافع خالص حاصل از روابط تجاری گسترده و رو به رشد با این قدرت اقتصادی را روشن‌تر کند. همچنین این مطالعه به‌طور دقیق تأثیر این روابط را بر رشد اقتصادی ایران تبیین می‌کند. همچنین با تفکیک اثرات تجارت به دو بازه زمانی بلندمدت و کوتاه‌مدت می‌توان به استراتژی منطقی در مورد استمرار و ادامه همکاری با کشور چین دست یافت. با توجه به حجم گسترده روابط تجاری ایران و چین، نتایج این مطالعه می‌تواند نقشه راهی برای سیاست‌گذاران حوزه تجارت خارجی باشد تا با برنامه‌ریزی اصولی و منطقی، منافع حاصل از روابط تجاری با این شریک تجاری به حداکثر برسد.

۱.۱. عملکرد صادراتی ایران

صادرات غیرنفتی ایران به چین طی یک دهه گذشته دچار تحول اساسی و رشد قابل توجهی شده است، به‌طوری‌که طی مدت ده ساله حدود ۲۸ برابر شده و صادرات از ۱۹۸ میلیون دلار در

سال ۱۳۸۱ به ۵۵۰۱ میلیون دلار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. چین در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سومین، در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ دومین، در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ اولین و در سال ۱۳۹۱ دومین شریک صادراتی ایران بوده است.

جدول شماره (۱)- صادرات غیرنفتی ایران به چین طی سال های ۱۳۹۱-۱۳۷۷ (میلیون دلار)

سال	صادرات	رتبه شریک تجاری
۱۳۹۱	۵۵۰۱	دوم
۱۳۹۰	۵۶۵۲	دوم
۱۳۸۹	۴۵۷۵	دوم
۱۳۸۸	۳۱۱۹	دوم
۱۳۸۷	۱۸۰۰	سوم
۱۳۸۶	۱۳۳۱	سوم
۱۳۸۵	۱۰۵۲	سوم
۱۳۸۴	۵۲۹	پنجم
۱۳۸۳	۲۶۶	چهارم
۱۳۸۲	۲۳۱	پنجم
۱۳۸۱	۱۹۸	ششم
۱۳۸۰	۱۷۷	-
۱۳۷۹	۱۷۰	-
۱۳۷۸	۷۷	-
۱۳۷۷	۹۲	-

مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران

۲.۱. عملکرد وارداتی ایران

میزان واردات ایران از چین طی یک دهه گذشته با رشد قابل توجهی همراه بوده است، به طوری که طی این مدت حدود ۸ برابر شده و از ۱۰۴۶ میلیون دلار در سال ۱۳۸۱ به ۸۱۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. چین در سال ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ سومین و در سال ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ دومین شریک وارداتی ایران بوده است.

جدول شماره (۲)- واردات ایران از چین طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۷۷ (میلیون دلار)

سال	واردات	رتبه شریک
۱۳۹۱	۸۱۵۵	دوم
۱۳۹۰	۷۳۹۳	دوم
۱۳۸۹	۵۷۵۹	دوم
۱۳۸۸	۴۷۹۶	دوم
۱۳۸۷	۴۹۰۰	سوم
۱۳۸۶	۴۲۷۰	سوم
۱۳۸۵	۲۷۵۲	سوم
۱۳۸۴	۲۲۰۴	تجارت
۱۳۸۳	۲۰۶۲	تجارت
۱۳۸۲	۱۵۴۱	تجارت
۱۳۸۱	۱۰۴۶	ششم
۱۳۸۰	۸۸۶	-
۱۳۷۹	۵۶۵	-
۱۳۷۸	۶۱۳	-
۱۳۷۷	۶۵۵	-

مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران

در مجموع، تراز تجاری ایران با کشور چین با احتساب صادرات نفت مثبت است؛ اما با توجه به روند رو به رشد صادرات ایران و تندتر بودن آهنگ رشد صادرات نسبت به واردات، در آینده نه چندان دور می‌توان انتظار داشت که حتی بدون احتساب صادرات نفت نیز تراز تجاری ایران با چین مثبت گردد.

از این رو با توجه به رابطه تناتنگ تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با رشد اقتصادی در این مطالعه تأثیر تجارت (واردات و صادرات) با چین و همچنین سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته توسط این شریک تجاری، بر رشد اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری

سینگر (۱۹۵۰: ۴۷۸) و پری‌هیش (۱۹۵۰: ۱۴)^۱ در ۱۹۵۰ ادعا کردند که بازار آزاد تضمین‌کننده توسعه اقتصادی نیست. به اعتقاد آن‌ها مسأله اینجاست که به نظر می‌رسد، تقسیم فعالیت‌ها بین کشورهای غنی و فقیر، کشورهای فقیر را به سمت فقر پایدار و دائمی سوق می‌دهد. بیشتر شواهد

۱- Singer and Prebisch; Cederlöf (2012)

نشان می‌دهند که در سال‌های قبل از ۱۹۴۰، شرایط معاملات تجاری بر علیه کشورهای در حال توسعه بوده است.

طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ میلادی، استراتژی توسعه صادرات در بین اقتصاددانان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تعدادی از کشورها، تلاش‌های قابل توجهی جهت گذار از استراتژی جایگزینی واردات به استراتژی توسعه صادرات انجام داده‌اند و کشورهای دیگر نیز سعی در طی کردن این روند دارند.

سیاست‌های اقتصادی در دو دهه اخیر بیان‌گر یک موضوع مهم بوده و آن این که تجارت آزاد با ارائه قدرت انتخاب بیشتر از بین طیف وسیعی از کالاها و واردات ارزان، آسایش و رفاه مصرف‌کنندگان را افزایش و در نتیجه فقر را کاهش می‌دهد.

به عقیده نابی^۱ دو دلیل عمده برای بهبود رفاه اجتماعی وجود دارد؛ اول این که مردم در مقایسه با بازار داخلی می‌توانند به بسیاری از کالاها با قیمت‌های ارزان‌تر دسترسی داشته باشند. همچنین آن‌ها می‌توانند بازارهای مناسبی برای فروش کالاهای خود بیابند. دوم، تولید کالاهایی که برای کشور به طور نسبی سودآور هستند، افزایش می‌یابد و در عوض آن دسته از کالاهایی که زیان‌ده هستند تولید نمی‌شوند (نابی، ۲۰۰۹: ۱۵).

اقتصاددانانی که تجارت آزاد را به عنوان سیاست پیشنهادی برای توسعه اقتصادی می‌دانند، اخطار می‌دهند که صرفاً مرزهای باز نمی‌توانند کافی باشند. برای به دست آوردن سود از تجارت آزاد، اصلاحات اساسی در ساختار اقتصاد ضروری است. آنچه که مسلم است این است که کشورها با ثروتمند شدن، محدودیت‌های تجاری خود را کاهش می‌دهند.

بنابراین، به دنبال تلاش برای گسترش تجارت آزاد، افرادی به صورت اغراق‌آمیز اقتصاد آزاد را به عنوان تنها ابزار توسعه اقتصادی معرفی کرده‌اند. این اظهارات گروه وسیعی از مردم را از پذیرش حقیقت دور می‌سازد؛ زیرا انتظارات و پیش‌بینی‌های غیر واقعی از مزایای تجارت آزاد را القاء می‌کند. نه تنها نظریات اقتصادی بلکه شواهد تجربی هم نمی‌توانند تضمین کنند که تجارت آزاد به تنهایی باعث رشد اقتصادی بیشتر می‌شود.

رابطه بین باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد؛ و هنوز هم اختلاف نظرهایی در این زمینه باقی است. اکثر مطالعات، رابطه‌ای پیچیده و مبهم را بین محدودیت‌های تجاری و رشد اقتصادی نشان می‌دهند. با توجه به مطالعات انجام شده، برخی از مدل‌ها به تأثیر مثبت محدودیت‌های تجاری بر رشد اقتصادی تأکید؛ و برخی دیگر این رابطه را منفی در نظر گرفته‌اند (رومر؛ گراسمن و هلپمن؛ ریورا باتیز و رومر؛ ماتسویاما)^۱.

به اعتقاد جیم^۲، اکثر مطالعات توجه خود را به رابطه بین سیاست‌های تجاری و رشد اقتصادی معطوف کرده‌اند، تا رابطه میان باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی. بنابراین، نتایج به دست آمده در مورد رابطه محدودیت‌های تجاری و رشد اقتصادی، به طور مستقیم قابل تعمیم به تأثیر حجم تجارت بر رشد اقتصادی نخواهد بود (جیم، ۲۰۰۱: ۱۳).

یکی از محدودیت‌های چارچوب نظری مطالعات موجود در رابطه با باز بودن اقتصاد، فقدان پایه‌های اقتصادی واضح است. با توجه به این واقعیت که در بین اقتصاددانان در مورد این موضوع اختلاف نظر وجود دارد، ما باید چه نتیجه‌گیری از بررسی مطالعات تجربی در مورد ارتباط باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی داشته باشیم؟ اما، آیا در مورد تعریف باز بودن اقتصاد توافقی عام وجود دارد؟

دالر^۳، باز بودن اقتصاد را به عنوان ترکیبی از دو بعد تعریف می‌کند:

۱. سطح پایین محدودیت‌های تجاری (Trade Distortions) به دلیل تغییر سیاست‌های تجاری؛

۲. نرخ ارز پایدار؛ که به ثبات و امنیت تجارت خارجی کمک می‌کند (دالر، ۱۹۹۲: ۵۲۷-۵۲۶).
از تعریف مذکور، دو شاخص برای باز بودن اقتصاد استخراج می‌شود: شاخص سیاست‌های تجاری و شاخص ثبات نرخ ارز.

۱- Romer 1990 ; Grossman and Helpman 1990 ; Rivera-Batiz and Romer 1991 ; Matsuyama 1992

۲- Jayme Jr.

۳- Dollar

شاخص رایج استفاده شده در مبادلات بین‌المللی، نسبت کل تجارت به تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌باشد؛ که مجموع صادرات و واردات کالاها، تقسیم بر تولید ناخالص داخلی می‌باشد. بحث تجارت خارجی برای کشورهای کوچک (اندازه و جمعیت) از اهمیت بیشتری نسبت به کشورهای بزرگ خودکفا، یا کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی دور از سایر کشورها قرار گرفته‌اند، برخوردار می‌باشد؛ زیرا کشورهای منفرد از لحاظ جغرافیایی با هزینه حمل و نقل بالایی مواجه هستند. عوامل دیگری نیز وجود دارند که تفاوت در نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی در بین کشورها را توضیح می‌دهند؛ عواملی مانند تاریخ، فرهنگ، سیاست‌های تجاری، ساختار اقتصادی، صادرات مجدد (Re-exports) و میزان وجود شرکت‌های چندملیتی.

این شاخص متداول، میزان باز بودن اقتصاد یا یکپارچگی اقتصاد جهانی را اندازه‌گیری می‌کند؛ که نشان‌دهنده وزن ترکیبی از کل تجارت در اقتصاد کشور، وابستگی بازارهای خارجی به تولیدات داخلی و جهت‌گیری تجارت کشور (برای صادرات)، میزان وابستگی بازار داخلی برای کالاها و خدمات خارجی (برای واردات) می‌باشد. نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی اغلب اوقات درجه باز بودن تجارت نیز نامیده می‌شود.

البته در این مطالعه علاوه بر توجه به میزان صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نیز به عنوان یکی از معیارهای مهم در تجارت خارجی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

به هر حال ممکن است عبارت "Openness" در زمینه تجارت خارجی تا حدی گمراه‌کننده باشد. در واقع پایین بودن این نسبت، ضرورتاً بر وجود موانع تجاری زیاد دلالت نمی‌کند. اما ممکن است ناشی از یکی از عوامل ذکر شده باشد؛ مخصوصاً اندازه و فاصله جغرافیایی از شرکای بالقوه تجاری. گاهی اوقات ممکن است این شاخص به عنوان متوسط صادرات و واردات (نه جمع هر دو) بیان شود. همان‌طور که مطرح شد، میزان باز بودن اقتصاد رابطه زیادی با اندازه کشورها دارد؛ به طوری که کشورهای کوچک تمایل بیشتری برای حرکت به سمت اقتصاد باز دارند.

همان‌طور که عنوان شد اکثر مطالعات تجربی باز بودن اقتصاد را نسبت میزان تجارت (صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی تعریف می‌کنند. با توجه به این تعریف شاید نتوان تمامی اثرات

تجارت بر رشد اقتصادی را توجیه کرد. چنین تحلیل‌هایی که به سمت عرضه اقتصاد توجه بیشتری دارند، مشکلاتی را که بسیاری از کشورها در بحث تراز پرداخت‌ها با آن مواجه بوده‌اند را نادیده می‌گیرد. مفاهیمی همچون تراز پرداخت‌ها، پس‌اندازهای داخلی و همچنین محدودیت‌های بودجه، متغیرهای اساسی برای توضیح رابطه تجارت و رشد اقتصادی محسوب می‌شوند. در تبیین اثرات تجارت با توجه به عرضه و تقاضای اقتصاد، نرخ رشد صادرات از میل نهایی به واردات تأثیر می‌پذیرد، که این دیدگاه منطقی به نظر می‌رسد. به‌طوریکه صادرات یک متغیر مهم سمت تقاضای اقتصاد می‌باشد (جیم، ۲۰۰۱: ۱۵).

پریچت^۱ (۱۹۹۶: ۳۱۳) ابراز تأسف می‌کند که شاخص‌های مختلف نتیجه واحدی را در مورد باز بودن اقتصاد ارائه نمی‌کنند. در برخی موارد یک کشور با یک معیار، کشوری باز محسوب شده و در بررسی با معیاری دیگر، کشوری بسته تلقی می‌شود. این موضوع گاهی اوقات منجر به ایجاد تناقض در نتایج مطالعات می‌شود. به اعتقاد او مناسب‌ترین شاخص، برای مطالعات سری زمانی نسبت (صادرات+واردات) بر تولید ناخالص داخلی می‌باشد. این نسبت به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{Openness} = X+M/\text{GDP}-(X-M)$$

به‌طوریکه، X نشان‌دهنده ارزش صادرات، M ارزش واردات و GDP تولید ناخالص داخلی (بخش خصوصی و دولتی) را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد این شاخص برای مطالعات بین‌کشوری خیلی مناسب نباشد، همچنین این شاخص در توجیه اندازه کشورها ضعیف عمل می‌کند، به‌طوریکه معمولاً کشورهای بزرگ از نسبتی کوچک‌تر در مقایسه با کشورهای کوچک برخوردار هستند. معمولاً در کشورهای کوچک تجارت سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد.

مشکل اساسی اینجاست که شاخص‌های استفاده شده در مطالعات مختلف با هم تفاوت داشته و هم‌گرایی زیادی با هم ندارند. احتمالاً یکی از علل این عدم هم‌گرایی این است که متغیرهای اندازه‌گیری باز بودن اقتصاد، نماینده آن‌دسته از مشخصات یک کشور هستند که ارتباط کمی با

تجارت دارند و لزوماً بهبود درجه بازبودن اقتصاد یک کشور، ناشی از بهبود تجارت نیست و متغیرهای دیگری نیز درجه باز بودن اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عنوان مثال، کشورهای در حال توسعه علاوه بر کاهش موانع تجارت در دهه‌های اخیر، اصلاحاتی را نیز در سیاست‌های پولی و مالی، جریان سرمایه، قوانین و مقررات مالی و بازار نیروی کار خود انجام داده‌اند. در اکثر مطالعات اخیر که رابطه باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار داده‌اند، از روش‌های جدیدتری استفاده شده است. این روش‌ها شامل: «ایجاد شاخص‌های جایگزین در رابطه با باز بودن اقتصاد» و «مقایسه تجارب به دست آمده در کشورهایی که سیاست آزادسازی تجارت را دستور کار خود قرار داده‌اند و کشورهای فاقد این سیاست» می‌باشد (بن^۱، ۱۹۹۳؛ ۶۷۳).

به اعتقاد ساکس و وارنر^۲ کشوری که مشخصه‌های زیر را داشته باشد؛ کشوری باز از لحاظ تجارت محسوب خواهد شد: (۱) میانگین نرخ تعرفه‌های واردات کمتر از ۴۰ درصد باشد؛ (۲) میزان سهمیه‌های موجود برای واردات کمتر از ۴۰ درصد (۳) اختلاف نرخ ارز در بازار آزاد و رسمی بیشتر از ۲۰ درصد نباشد (۴) عدم وجود محدودیت‌های تجاری (مالیات‌ها، سهمیه‌بندی‌ها، انحصارات دولتی) و (۵) عدم وجود حکومتی سوسیالیستی (ساکس و وارنر، ۱۹۹۵: ۲۲).

۳. پیشنهاد تحقیق

در این قسمت به تعدادی از جدیدترین مطالعات انجام گرفته در زمینه رابطه باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی اشاره می‌کنیم. فرهادی (۱۳۸۳) به بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته است. نتایج این پژوهش که با استفاده از روش ARDL برای دوره زمانی ۱۳۸۰-۱۳۴۵ انجام گرفته نشان می‌دهد، تجارت بین‌الملل در قالب شاخص "باز بودن اقتصاد" بر رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران تأثیر مثبت دارد.

۱- Dan Ben

۲- Sachs and Warner

مرادی (۱۳۸۴) در مقاله خود به بررسی اثر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته است. نتایج برآوردها نشان می‌دهند، طی دوره ۱۳۸۲-۱۳۳۸ رشد موجودی سرمایه فیزیکی سرانه، رشد سرمایه انسانی، رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای سرانه و تغییرات درجه باز بودن اقتصاد تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی سرانه کشور دارد.

ابریسمی و مهرآرا (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی اثر سیاست‌های کلان آزادسازی از دیدگاه اقتصاد بین‌الملل بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۱ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از اثر مثبت و ناچیز نرخ رشد تجارت بر رشد اقتصادی است. همچنین، موانع تجاری مانند نرخ تعرفه‌ها تنها باعث کاهش جزئی نرخ رشد اقتصادی می‌شوند.

همایون رنجبر (۱۳۹۰) در مقاله خود به بررسی اثر الگوی تخصص تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای حوزه منا برای سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۱ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداخته است. نتایج، حاکی از اثر مثبت شاخص‌های تمرکز صادرات بر رشد اقتصادی و اثر منفی شاخص‌های عدم تجانس تجاری و تجارت بین صنعتی بر رشد اقتصادی است.

عاشورزاده و مقدسی (۱۳۹۲) به بررسی اثرات جهانی شدن و تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران، در دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۵۷ با استفاده از مدل خود توضیح برداری به منظور تفکیک آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت پرداختند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهند، در کوتاه‌مدت جهانی شدن تأثیر ناچیزی بر رشد اقتصادی دارد، ولی در بلندمدت اثرات آن قابل توجه است.

مدیسون^۱ (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای بر روی کشورهای عضو OECD^۲، نشان داد آزادسازی تدریجی تجارت و جریان سرمایه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کمک زیادی به رشد اقتصادی کشورهای غرب اروپا کرده است. برخی از کشورهای شرق آسیا از جمله هنگ کنگ و سنگاپور به عنوان شرکای تجاری، نقش مهمی را در ایجاد این رشد داشته‌اند.

۱- Maddison

۲- Organization for Economic Cooperation and Development

درابک و لارید^۱ (۱۹۹۸) نشان دادند، کشورهای در حال توسعه‌ای که روند تدریجی آزادسازی تجارت را دستور کار خود قرار داده‌اند، از نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد ملی بیشتر و همچنین نرخ رشد اقتصادی بالاتری برخوردارند. به‌طوریکه کشورهای شرق آسیا، آمریکای لاتین و شرق اروپا محدودیت‌های تجاری کم‌تری را نسبت به کشورهای جنوب آسیا، آفریقا و خاورمیانه وضع کرده‌اند.

مطالعه کاندیرو و چیتیگا^۲ (۲۰۰۳) رابطه‌ای مثبت و قوی را میان باز بودن اقتصاد و میزان جذب سرمایه‌های خارجی در کشورهای منتخب آفریقا نشان می‌دهد.

فوسو و ماگنوس^۳ (۲۰۰۶) تأثیر بلندمدت سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت خارجی را بر رشد اقتصادی کشور غنا در دوره ۲۰۰۲-۱۹۷۰ بررسی کردند. ایشان با استفاده از مدل رشد تابع تولید کل ارتقا یافته^۴ و آزمون کرانه‌ها با رویکرد هم‌انباشتگی^۵ به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاری خارجی تأثیری منفی بر رشد اقتصادی دارد. هرچند در مجموع تجارت خارجی تأثیری مثبت بر روی رشد اقتصادی دارد.

دائومال و اوزیورت^۶ (۲۰۱۱) تأثیر تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی ایالت‌های برزیل را با استفاده از رگرسیون پویا و روش گشتاورهای تعمیم یافته^۷ بررسی کردند. ایشان به این نتیجه رسیدند که تجارت آزاد برای ایالت‌هایی که از درآمد سرانه بالاتری برخوردارند، سودمندتر از سایر ایالت‌هاست؛ و این امر به افزایش اختلاف درآمد سرانه بین ایالت‌ها دامن می‌زند.

همچنین در نیجریه علیمی و آتاندا^۸ (۲۰۱۱) به بررسی تأثیر جهانی شدن بر روی رشد اقتصادی با توجه به نوسانات دوره‌ای سرمایه‌گذاری خارجی، در دوره ۲۰۱۰-۱۹۷۰ پرداختند. ایشان با

۱- Drabek and Laird

۲- Kandiero and Chitiga

۳- Fosu and Magnus

۴- Augmented Aggregate Production Function Growth Model

۵- Bounds Testing Approach to Cointegration

۶- Daumal and Ozyurt

۷- Dynamic Regression with System GMM Estimator

۸- Alimi and Atanda

استفاده از مدل خودرگرسیون نشان دادند که جهانی شدن تأثیری مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی نیجریه دارد؛ در حالی که بهبود چرخه تجاری بر رشد اقتصادی تأثیر معناداری ندارد. اشنایدر^۱ (۲۰۰۵) در مقاله‌ای نقش تجارت با تکنولوژی بالا و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در تعیین نوآوری و رشد اقتصادی مورد مطالعه قرار داد و با استفاده از داده‌های تابلویی برای مجموعه‌ای از ۴۷ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۷۰ به این نتیجه رسید که واردات با تکنولوژی بالا در هر دو دسته از کشورها، در نوآوری داخلی مؤثر است. برای رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، تکنولوژی خارجی اثر بیشتری نسبت به تکنولوژی داخلی دارد.

موسیلا و یهیس^۲ (۲۰۱۵) تأثیر باز بودن تجارت بر میزان سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کشور کنیا را با استفاده از روش علیت گرنجر مورد بررسی قرار دادند. بر اساس نتایج این مطالعه، بازتر شدن اقتصاد از رشد سرمایه‌فیزیکی به بهبود رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کنیا کمک می‌کند.

۴. مدل تحقیق و داده‌ها

۴.۱. مدل تحقیق

در این قسمت مدل مورد استفاده و نظریات موجود در زمینه تأثیرات متقابل سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت، بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. طبق تحلیل‌های صورت گرفته توسط کوپایون^۳ تابع تولید زیر را می‌توان برای یک کشور در نظر گرفت:

$$Y = f(L, K, A) \quad (1)$$

به‌طوریکه، Y نشان‌دهنده خروجی (تولید ناخالص داخلی، GDP)؛
L نیروی کار؛

۱- Schneider

۲- Musila and Yiheyis

۳- Kohpaiboon, 2002

K موجودی سرمایه و
 A بهره‌وری عوامل تولید می‌باشد.

با توجه به نظریه رشد درون‌زا، A به طور درون‌زا توسط عوامل اقتصادی تعیین می‌گردد. قابل ذکر است که تأثیر تجارت و FDI بر روی A به سیاست‌های تجاری یک کشور نیز بستگی دارد. بنابراین وجود متغیری به نمایندگی از سیاست‌های تجاری (TP)، در معادله ضروری است؛ پس خواهیم داشت:

$$A = f(X, M, FDI, FDI \times TO) \quad (2)$$

به‌طوری‌که $TP = FDI \times TO$ ؛
 TO درجه باز بودن اقتصاد؛
 M واردات؛
 X صادرات و
 FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌باشند.
 با جای گذاری معادله (2) در (1) داریم:

$$Y = f(L, K, X, M, FDI, FDI \times TO) \quad (3)$$

همان‌طور که اشاره شد، معیار واحدی برای درجه باز بودن اقتصاد وجود ندارد. در این مطالعه با توجه به در دسترس بودن داده‌ها، از مجموع صادرات و واردات کالا، تقسیم بر GDP به عنوان شاخص باز بودن اقتصاد استفاده شده است. در مطالعه حاضر، از تابع تولید کاب-داگلاس زیر جهت گسترش مدل استفاده شده که از مطالعه نبینه (۲۰۰۹) استخراج شده است:

$$Y_t = A_t L_t^\alpha K_t^\beta X_t^\gamma M_t^\lambda FDI_t^\theta (FDI \times TO)_t^\delta \quad (4)$$

سپس از طرفین معادله لگاریتم طبیعی می‌گیریم:

$$\ln Y_t = A_t + \alpha \ln L_t + \beta \ln K_t + \gamma \ln X_t + \lambda \ln M_t + \theta \ln FDI_t + \delta \ln (FDI \times TO)_t + \varepsilon_t \quad (5)$$

به طوریکه، Y تولید ناخالص داخلی؛

L تعداد نیروی کار؛

$GCF = K$ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص؛

FDI سرمایه گذاری مستقیم چین در ایران (بر حسب درصدی از GDP)؛

X صادرات غیرنفتی ایران به چین (بر حسب درصدی از GDP)؛

M واردات ایران از چین (بر حسب درصدی از GDP) و

TO درجه بازی اقتصاد می باشد.

میزان تأثیرگذاری FDI بر روی رشد اقتصادی، با ضریب θ مشخص می شود. علامت θ بسته به ماهیت سیاست های تجاری، می تواند مثبت یا منفی باشد. در حالی که δ میزان تأثیرگذاری سیاست های تجاری را از طریق FDI بر رشد اقتصادی بیان می کند. در نتیجه حتی در صورت منفی بودن علامت θ ، نمی توان ادعا کرد که سهم FDI منفی است. منفی یا مثبت بودن سهم FDI با بررسی ضرایب θ و δ و مقایسه آنها مشخص می شود (کوپایون، ۲۰۰۲).

۴.۲. مدل خودتوضیحی با وقفه های گسترده (ARDL)

در مطالعه حاضر از رویکرد هم انباشتگی مبتنی بر مدل خود توضیح با وقفه های گسترده یا رویکرد آزمون کرانه ها (پسران و همکاران، ۲۰۰۱)^۱ جهت بررسی رابطه بلندمدت و کوتاه مدت بین تولید ناخالص داخلی، بدهی داخلی، بدهی خارجی، بازپرداخت بدهی، رشد بهره وری کل عوامل تولید و صادرات در ایران استفاده شده است. به دو دلیل از روش $ARDL$ استفاده شده است؛ اول، درجه انباشتگی داده ها ترکیبی از $I(0)$ و $I(1)$ می باشد؛ و این روش جهت تخمین این داده ها مناسب می باشد. دوم، این رویکرد جهت بررسی نمونه هایی با حجم کم نیز مناسب می باشد (پسران و همکاران، ۲۰۰۱).

قبل از پرداختن به آزمون ARDL، لازم است تا به بردار خودرگرسیون (VAR) تابع رشد اشاره شود:

$$x_t = \eta + \sum_{j=1}^k \beta_j x_{t-j} + \varepsilon_t \quad (6)$$

به طوریکه، $x_t = [L_t, K_t, X_t, M_t, FDI_t, FDI \times TO]'$ ، η بردار جز ثابت، β_j ماتریس پارامترهای بردار خودرگرسیون و ε_t جز اختلال نوفه سفید می باشد. مدل تصحیح خطا (VEC) به صورت زیر نوشته می شود:

$$\Delta x_t = \eta + x_{t-1} + \lambda \sum_{j=1}^{k-1} \lambda_j \Delta x_{t-j} + \varepsilon_t \quad (7)$$

به طوریکه، Δ دیفرانسیل مرتبه اول و λ ماتریس ضرایب بلندمدت می باشد:

$$\lambda = \begin{bmatrix} \lambda_{YY} & \lambda_{YX} \\ \lambda_{XY} & \lambda_{XX} \end{bmatrix} \quad (8)$$

آزمون والد (آماره F) نیز از پیش شرطهای اجرای روش ARDL می باشد. این آزمون وجود یا عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها را تشخیص می دهد. فرضیه های صفر و مقابل به صورت زیر تعریف می شوند:

$$H_0 : \beta_K = 0 \quad \text{برای همه } K \text{ ها}$$

$$H_1 : \beta_K \neq 0 \quad \text{حداقل برای یک } K$$

آماره F به دست آمده با دو مقدار بحرانی که در جدول پسران و همکاران (۲۰۰۱)، آورده شده است، مقایسه می شود. حد پایین با فرض $I(0)$ بودن تمامی متغیرها و حد بالا با فرض $I(1)$ بودن تمامی متغیرهاست. اگر آماره F محاسباتی از حد بالا بیشتر باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت رد می شود و اگر آماره آزمون کمتر از حد پایین باشد، فرضیه صفر را نمی توان رد کرد؛ و اگر آماره بین دو حد بالا و پایین باشد، نتیجه غیر قطعی خواهد بود.

پس از تشخیص وجود رابطه بلندمدت، قدم بعدی تخمین ضرایب بلندمدت از معادله زیر می‌باشد:

$$\begin{aligned}
 Y_t = & \beta_0 + \beta_1 \sum_{i=1}^{\rho 1} Y_{t-1} + \beta_2 \sum_{i=0}^{q1} L_{t-i} + \beta_3 \sum_{i=0}^{q2} K_{t-i} + \beta_4 \sum_{i=0}^{q3} X_{t-i} \\
 & + \beta_5 \sum_{i=0}^{q4} M_{t-i} + \beta_6 \sum_{i=0}^{q5} FDI_{t-i} \\
 & + \sum_{i=0}^{q6} (FDI \\
 & \times TO)_{t-i}
 \end{aligned} \tag{9}$$

همچنین، جهت به دست آوردن ضرایب کوتاه‌مدت، مدل تصحیح خطای (ECM) زیر تخمین زده خواهد شد:

$$\begin{aligned}
 \Delta Y_t & = \alpha_0 \\
 & + \beta_i \sum_{i=1}^{\rho} \Delta Y_{t-i} + \gamma_j \sum_{j=1}^q \Delta L_{t-j} + \delta_k \sum_{k=1}^q \Delta K_{t-k} + \varepsilon_l \sum_{l=1}^q \Delta X_{t-l} \\
 & + \theta_m \sum_{m=1}^q \Delta M_{t-m} \\
 & + \sigma_n \sum_{n=1}^q \Delta FDI_{t-n} + \tau_r \sum_{r=1}^q \Delta (FDI \times TO)_{t-r} + \vartheta ECM_{t-1} \\
 & + \varepsilon_t
 \end{aligned} \tag{10}$$

به‌طوریکه، $\beta, \gamma, \delta, \varepsilon, \theta, \tau, \sigma$ و ضرایب کوتاه‌مدت و ϑ نشان‌دهنده سرعت تعدیل می‌باشد و انتظار می‌رود دارای علامت منفی باشد.

۴.۳. داده‌ها

داده‌های تشکیل سرمایه ثابت ناخالص؛ تولید ناخالص داخلی، تعداد نیروی کار و درجه باز بودن اقتصاد از بانک جهانی؛ صادرات ایران به چین و واردات ایران از چین، از سازمان گمرک ایران و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در ایران، از سالنامه‌های آماری چین استخراج شده‌اند. در این

پژوهش با توجه به محدودیت دسترسی به آمار سرمایه‌گذاری چین در ایران، آمار و داده‌ها در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۰ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با توجه به این‌که، داده‌های بانک جهانی بر حسب سال میلادی و آمار گمرک ایران بر اساس سال شمسی می‌باشد؛ به دلیل محدودیت در دسترسی به داده‌ها، سال‌های میلادی و شمسی با اختلافی حدوداً ۸۰ روزه و به طور تقریبی برابر در نظر گرفته شده‌اند.

۵. نتایج تجربی

قبل از انجام آزمون هم‌انباشتگی باید اطمینان حاصل شود که متغیرهای مورد بررسی، دارای درجه انباشتگی بیش‌تر از یک $I(1)$ نیستند. در حالتی که متغیرها انباشته از درجه دو یا بیشتر باشند، مقدار آماره F محاسبه شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱)، قابل اعتماد نخواهد بود. بنابراین برای برآورد مدل، ابتدا آزمون‌های ریشه واحد با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته (ADF) بر روی تمام متغیرها در دوره ۲۰۱۲-۱۹۹۰ انجام شده‌اند. جدول شماره (۳) نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته را برای تمامی متغیرها برای وضعیتی که رگرسیون دارای عرض از مبدأ و همچنین عرض از مبدأ و روند است، نشان می‌دهد:

جدول شماره (۳) - نتایج آزمون پایایی با استفاده از آزمون دیکی فولر

نتیجه	با عرض از مبدأ و روند	با عرض - از مبدأ	متغیر	نتیجه	با عرض از مبدأ و روند	با عرض از مبدأ	متغیر
پایا	-۳/۷۶***	-۳/۸۲***	ΔLnGDP	ناپایا	-۱/۶۸	-۰/۶۶	LnGDP
پایا	-۴/۵۲***	-۴/۵۵***	ΔLnX	ناپایا	-۱/۹۰	-۰/۸۴	LnX
پایا	-۶/۲۱***	-۶/۳۸***	ΔLnM	ناپایا	-۳/۰۲	-۱/۶۰	LnM
پایا	-۵/۴۱**	-۵/۳۲**	ΔLnFDI	ناپایا	-۲/۰۹	-۱/۷۲	LnFDI
پایا	---	-۵/۰۳***	ΔLnGCF	ناپایا	-۴/۷۵***	۰/۰۷	LnGCF
پایا	-۵/۲۷***	-۵/۱۳***	ΔLnL	ناپایا	-۲/۷۰	-۰/۹۶	LnL
پایا	-۶/۲۱***	-۶/۳۸***	ΔLnM	ناپایا	-۳/۰۲	-۱/۶۰	LnM
پایا	-۵/۳۱***	-۵/۲۵***	$\Delta \text{Ln(FDI} \times \text{TO)}$	ناپایا	-۱/۷۹	-۱/۶۰	Ln(FDI×TO)

علائم *، ** و *** به ترتیب بر سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ دلالت دارند. منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهند که تمام متغیرها در سطح پایا نیستند، ولی تفاضل مرتبه اول آن‌ها پایا است؛ بنابراین مشکلی به لحاظ وجود متغیرهای $I(2)$ وجود ندارد و می‌توانیم از روش ارائه شده توسط

پسرا ن استفاده کنیم. در قدم بعدی، معادله شماره (۱۰) جهت وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها آزمون می‌شود. انتخاب تعداد وقفه بهینه با توجه معیار شوارتز-بیزین (SBC) صورت گرفته است. نتایج و آماره‌های F محاسباتی جهت آزمون کرانه‌ها در جدول شماره (۴) آورده شده است. مقدار F محاسباتی حتی در سطح معنی‌داری ۱ درصد، بیش‌تر از حد بحرانی بالا می‌باشد و این امر نشان‌گر وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهاست.

جدول شماره (۴) - آماره F جهت بررسی هم‌انباشتی

نتیجه	مقدار F بحرانی ارائه شده توسط پسرا ن (۲۰۰۱)		سطح معناداری	مقدار F محاسبه شده
	حد بالا	حد پایین		
وجود هم-انباشتی	۴/۶۳	۳/۳۴	٪۱	۵/۵۰
	۳/۸۳	۲/۶۹	٪۵	
	۳/۴۵	۲/۳۸	٪۱۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

پس از حصول اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها، جهت تخمین اثرات بلندمدت و پویایی‌های کوتاه‌مدت معادله شماره (۱۰)، رویکرد مدل‌سازی ARDL را مورد استفاده قرار می‌دهیم. با به‌کارگیری معیار شوارتز-بیزین (SBC) ضرایب بلندمدت و کوتاه‌مدت در جدول شماره (۵) آمده است.

جدول شماره (۵) - نتیجه تخمین ضرایب بلندمدت و کوتاه‌مدت ARDL(1,1,0, 1,0,0,0)

ضرایب کوتاه‌مدت			ضرایب بلندمدت		
متغیر	ضریب	آماره t	متغیر	ضریب	آماره t
$\Delta \ln X_t$	۰/۰۱۱	۰/۸۴۶	$\ln X_t$	۰/۰۴۷ ^{**}	۲/۹۴
$\Delta \ln M_t$	-۰/۰۲۶	-۱/۱۴	$\ln M_t$	-۰/۰۴۰	-۱/۱۲
$\Delta \ln FDI_t$	۰/۰۹۳ [°]	۱/۹۸	$\ln FDI_t$	۰/۱۸۵ ^{***}	۳/۱۲
$\Delta \ln GCF_t$	۰/۱۵۷ ^{***}	۶/۰۲	$\ln GCF_t$	۰/۲۷۲ ^{***}	۶/۳۸
$\Delta \ln L_t$	۰/۵۴۵ ^{***}	۳/۸۵	$\ln L_t$	۰/۷۸۷ ^{**}	۵/۴۷
$\Delta \ln (FDI \times TO)_t$	-۰/۰۸۷ [°]	-۱/۹۷	$\ln (FDI \times TO)_t$	-۰/۱۵۲ ^{**}	-۲/۵۲
ΔC	۳/۹۰ ^{**}	۲/۲۵	C	۶/۷۵۶ ^{**}	۲/۷۱
$e_{cm}(-1)$	-۰/۵۷۷ ^{***}	-۵/۶۰			
$\sigma = 0.015$ $R^2 = 0.86$			$(R\text{-Bar})^2 = 0.76$ W.D = 2.12 F = 10.96 [0.000]		

علامت *، ** و *** به ترتیب بر سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ دلالت دارند. منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که انتظار می‌رفت، ضرایب صادرات، موجودی سرمایه و نیروی کار مثبت و معنی‌دار می‌باشند؛ در نتیجه این متغیرها تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی ایران خواهند داشت. ضریب واردات نیز منفی ولی معنی‌دار نمی‌باشد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در ایران در هر دو مقطع کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. ضریب شاخص سیاست تجاری در اقتصاد ایران منفی و معنی‌دار می‌باشد. این نتیجه بیان‌گر این است که سیاست‌های تجاری ایران در زمینه نحوه جذب و اجرای سرمایه‌گذاری خارجی نیاز به بازنگری دارد. در نتیجه در صورت تدوین برنامه تجاری مناسب و روشن در روابط تجاری ایران و چین این رابطه، رابطه‌ای برد-برد خواهد بود. با مقایسه ضرایب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شاخص سیاست تجاری، برآیند آن‌ها حاکی از اثر مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم چین بر رشد اقتصادی ایران می‌باشد. همچنین، معنی‌دار بودن جز تصحیح خطا، وجود یک رابطه بلندمدت پایدار بین متغیرها را تأیید می‌کند. ضریب جز تصحیح خطا نشان‌دهنده این نکته است که در هر سال ۵۷ درصد از عدم تعادل کوتاه‌مدت برای دستیابی به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود. آخرین قدم انجام آزمون‌های تشخیص و ثبات می‌باشد؛ براساس آزمون‌های تشخیص در مدل، فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس، عدم خودهمبستگی اجزای اخلاص، تصریح درست فرم تبعی و توزیع نرمال جملات پسماند را نمی‌توان رد کرد، که این امر بیان‌گر اعتبار مدل می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون‌های تشخیص در جدول شماره (۶) آورده شده است.

جدول شماره (۶) - نتایج آزمون‌های تشخیص

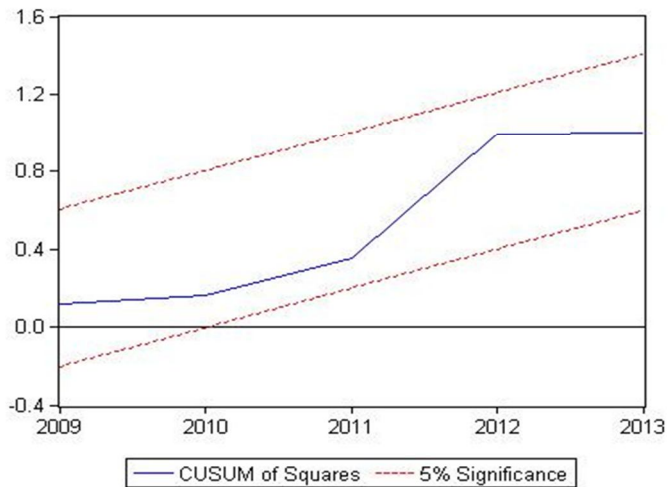
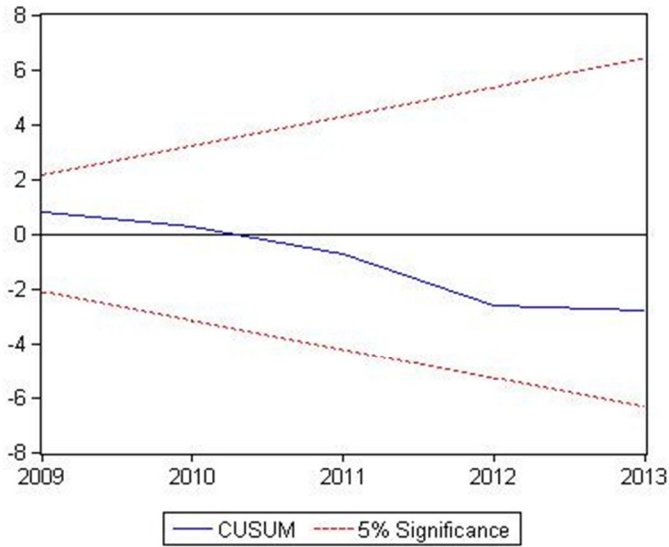
آزمون	آماره F	احتمال	نتیجه
آزمون LM (خود همبستگی)	۰/۲۱۴۰	۰/۶۵۳	عدم خودهمبستگی
آزمون White (ناهمسانی واریانس)	۰/۴۳۹۵	۰/۵۱۵	همسانی واریانس
آزمون Ramsey's RESET (فرم تبعی)	۰/۳۸۱۸	۰/۵۴۹	صحت فرم تبعی
آزمون Jarque-Bera (نرمالیتی)	۰/۲۸۸۷	۰/۸۶۵۵	نرمال بودن جز اخلاص

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون‌های CUSUM و CUSUMSQ برای بررسی ثبات ضرایب برآورد شده در طول زمان در نمودار شماره (۱) آورده شده است. در هر دو آزمون، آماره‌ها در داخل فواصل اطمینان ۹۵ درصد قرار دارند؛ لذا فرض صفر مبنی بر ثبات ضرایب را نمی‌توان رد کرد و بر این

اساس نتایج به دست آمده معتبر خواهند بود.

نمودار شماره (۱) - آزمون‌های ثبات



منبع: یافته‌های تحقیق

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان با اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمینه تجارت خارجی منافع حاصل از روابط تجاری با کشور چین را به حداکثر رساند. کشور ایران نیازمند یک استراتژی جامع است تا از حضور گسترده چین در تجارت خارجی خود بیشترین استفاده را نماید و برنامه‌های جهت توسعه پایدار خود تدوین نماید. از این رو، ضروری به‌نظر می‌رسد تا در سه حوزه کلیدی تأثیرگذار در رشد و توسعه اقتصادی (سیاست‌گذاری، نهادها و سرمایه انسانی) اقدامات اساسی صورت پذیرد.

انتخاب سیاست

با توجه به شواهد موجود، سیاست‌گذاری‌های تجاری به گونه‌ای تنظیم نشده‌اند که بتوانند حداکثر منافع افراد جامعه را تأمین کنند؛ و نیازهای اساسی در افق بلندمدت به فراموشی سپرده شده است. به عنوان مثال، در جهت واردات تکنولوژی‌های جدید در راستای صنعتی‌سازی بخش کشاورزی اقدامات کافی صورت نگرفته است.

نهادها

اقتصاد ایران در زمینه استفاده از درآمدهای نفتی عملکرد ضعیفی از خود نشان داده است. موانع اداری متعدد و کم بودن نهادهای قدرتمند و منسجم، منجر به عدم توسعه مناسب در زیرساخت‌ها، کشاورزی و انتقال فناوری شده است. همچنین، وجود فساد اداری مانع از انتقال ثروت به بخش‌های کم‌درآمد جامعه و عدم انتقال سرمایه‌گذاری‌های خارجی به بخش‌های غیرنفتی می‌شود. تا زمانی که نهادها پاسخ‌گو نباشند و عملکردشان شفاف نباشد، تحقق بازار آزادی که موجب افزایش سرمایه‌گذاری و رقابت شود، دور از انتظار خواهد بود.

سرمایه انسانی

تفاوت‌های فرهنگی و عدم آشنایی کامل مردم به زبان‌های خارجی نیز از موانع انتقال مهارت‌ها و فناوری‌های نو از چین و سایر کشورها می‌باشد. البته به دلیل وجود نیروی کار ارزان در چین معمولاً صنایع عظیم آن به سایر انتقال پیدا نمی‌کند.

باید روابط تجاری حاضر با کشور چین را، به عنوان شرایطی منحصر به فرد جهت ایجاد و توسعه یک استراتژی تجاری دوجانبه و مناسب که بتواند منافع بلندمدت کشور را تأمین کند، در نظر گرفت. در طرف مقابل، باید کمتر به قراردادهای کوتاه مدت و کم بازده پرداخته شود و تلاش جهت جذب سرمایه گذاری در بخش های غیرنفتی افزایش یابد. همچنین با توجه به شرایط حاضر مذاکرات ایران و قدرت های جهانی و احتمال لغو تحریم های تجاری و اقتصادی، ضروری است تا در معاملات و قراردادهای بین المللی امتیازات و تعهدات لازم از کشور چین گرفته شود، تا این روابط به روابطی برد-برد تبدیل شود.

در نهایت جهت تحقق این اهداف توصیه می شود تا کمیسیونی متشکل از مسئولان اقتصادی، نخبگان و تجار برجسته ایجاد شود، تا راه کارهای حداکثر کردن منافع حاصل از تجارت خارجی توسط این کمیسیون ارائه و به اجرا درآید. همچنین استفاده از کارگروهی بین وزارتی، متشکل از نمایندگان از وزارت خانه های خارجه، صنعت معدن و تجارت و کشاورزی می تواند در رسیدن به این اهداف مفید باشد.

منابع

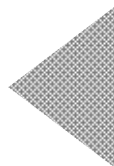
- ابریشمی، حمید؛ مهرآرا، محسن و تمدنی نژاد، علیرضا (۱۳۸۸)، بررسی رابطه تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: روش گشتاورهای تعمیم یافته، *مجله علمی پژوهشی دانش و توسعه*، جلد ۱۶، شماره ۲۶، صص ۶۲-۴۴.
- رنجبر، همایون و ایرانمنش، مهدیه (۱۳۹۰)، اثر الگوی تجاری بر رشد اقتصادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، *فصلنامه مدل سازی اقتصادی*، جلد ۵، شماره ۱۶، صص ۷۰-۵۷.
- عاشورزاده، اعظم؛ مقدسی، محدثه و رضوی، عبدالله (۱۳۹۲)، اثر جهانی شدن و تجارت بر رشد اقتصادی: مدل خود توضیح برداری، *در مجموعه مقالات اولین همایش الکترونیکی ملی چشم انداز اقتصاد ایران*، دانشگاه آزاد اسلامی خوارسگان، اصفهان.
- فرهادی، علیرضا (۱۳۸۳)، بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران، *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، جلد ۹، شماره ۸۴، صص ۵۸-۲۷.
- مرادی، محمدعلی و مهدی زاده، مریم (۱۳۸۴)، تجارت خارجی و رشد اقتصادی ایران، *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، جلد ۱، شماره ۳، صص ۷۲-۳۸.
- کیان، سید نظام الدین؛ مصطفوی، محمدحسن؛ حاتمی، راضیه و دهقان پور، محمدرضا (۱۳۹۱)، بررسی اثر رشد تجارت بر رشد توسعه انسانی در کشورهای منتخب آسیایی: رهیافت داده های تابلویی، *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)*، جلد ۹، شماره ۳۵، صص ۷۰-۵۵.

- Alimi, Olorunfemi & Atanda, Akinwande (2011), Globalization, business cycle and economic growth, *African Journal of Scientific Research*, Vol 7, No. 1, pp. 344-357.
- Arias, Fernandez (1996), The new wave of capital inflows: Push or pull?, *Journal of Development Economics*, Vol. 48, No. 2, pp. 389-418.
- Blomstorm, Magnus & Globerman, Steven & Kokko, Ari (2001), The determinants of host country spillovers from foreign direct investment, SSE/EFI Working Paper Series in *Economics and Finance*, Vol. ?, No. 339, pp. 34-66.
- Broadman, Harry G (2007), *China and India new Economic Frontier*, World Bank Publications, Washington DC.
- Bruton, Henry (1998), A reconsideration of import substitution, *Journal of Economic literature*, Vol. 36, No. 2, pp. 903-936.
- Center for Research in Economics, Management and the Arts (CREMA) in its series CREMA Working Paper Series (2005), *Shadow Economies of 145 Countries all over the World: What do We Really Know?*, By Friedrich Georg Schneider, No. 13, Zürich, Switzerland.
- Centre for development and regional planning (2001), *Notes on Trade and Growth*, By Frederico Gonzaga Jayme Jr, No. 166, Brazil.
- Centre of the organisation for economic Co-operation and development (1998), *Chinese Economic Performance in the Long Run*, By Angus Maddison, Paris.
- Coe, D & Helpman, E (1995), International R&D spillovers, *European Economic Review*, Vol. 39, No. 4, pp. 859-887.
- Dan Ben, David (1993), Trade liberalization and income convergence, *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. ?, No. 108, pp. 653-679.
- Daumal, Marie & Özyurt, Selin (2011), The impact of international trade flows on economic growth in brazilian states, *Review of Economics and Institutions*, Vol. 2, No. 1, pp. 1-25.
- De, Mello (1999), Foreign direct investment led growth: Evidence from time series and panel data, *Oxford Economic Papers*, Vol. 51, No. 1, pp. 133-151.
- Dollar, David (1992), Outward-oriented developing economies really do grow more rapidly: Evidence from 95 LDCs, *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 40, No. 3, pp.523-544.
- Drabek, Z. & Laird, S. (1998), The new liberalism: Trade policy developments in emerging markets, *Journal of World Trade*, Vol. 32, No. 5, pp. 244-269.
- Grossman, G. M & Helpman, E (1991), *Innovation and Growth in the Global Economy*, MIT Press, Cambridge.
- Hartman, D. G (1984), Tax policy and foreign direct investment, *United States National Tax Journal*, Vol. 34, No. 4, pp. 175-488.
- International Monetary Fund (1985), Foreign private investment in developing countries: A study by the international monetary fund research department, *Occasional paper*, No. 33.

- Kandiero, T & Chitiga, M (2003), Trade openness and foreign direct investment, *Economic Society of Southern Africa 2003 Annual Conference*, Cape Town, South Africa.
- Kandiero, T. & Chitiga, M. (2003), Trade openness and foreign direct investment in Africa, *Economic Society of Southern Africa, Annual Conference Cape Town*, Vol. 9, pp. 335–370, Southern Africa.
- Karikari, J.A (1992), Causality between direct foreign investment and economic output in Ghana, *Journal of Economic Development*, Vol. 17, No. 2, pp. 1-12.
- Kohpaiboon, Archanun (2002), *Foreign Trade Regime and FDI-Growth Nexus: A Case Study of Thailand*, Ph.D Thesis, School of Pacific and Asian studies, Australian National University, Australia.
- Lee G, Branstetter (2001), Are knowledge spillovers international or international in scope? Micro econometric evidence from the U.S. and Japan, *Journal of International Economics*, Vol. 53, No. 1, pp. 53-79.
- Magnus, Joseph & Fosu, Eric (2006), Bounds testing approach: An examination of foreign direct investment, trade, and growth relationships, *University Library of Munich, Germany in its series MPRA Paper*. Vol. ?, No. 352, pp. 1-19.
- Matsuyama, Kiminori (1992), Innovation and growth in the global economy, *Journal of International Economics*, Vol. 33, No. 4, pp. 383-386.
- Nabine, Djeri-wake (2009), The impact of Chinese investment and trade on Nigeria economic growth, *Working Papers of Economic Commission for Africa*, Vol. ?, No. 77, pp. 1-30.
- Nigerian Central Bank (1993), Strategies for foreign investment in Nigeria, *A Central Bank Perspective Economic and Financial Review* Vol. 26, Nigeria.
- Patricia Higino, Schneider (2005), International trade, economic growth and intellectual property rights: A panel data study of developed and developing countries, *Journal of Development Economics*, Vol. ?, No. 2, pp. 529-547.
- Prebisch, Raul (1950), *The Economic Development of Latin America and Its Principal Problems*, United Nations, New York, in Cederlöf, Jonas (2012), Are the labor market conditions causing the terms of trade to deteriorate?, Ph.D Thesis, The Department of Political Science, Stockholms university, Sweden.
- Pritchett, Lant (1996), Measuring outward orientation in LDCs: Can it be done?, *Journal of Development Economics*, Vol. ?, No 49, pp. 307-335.
- Rivera-Batiz, Luis A. & Romer, Paul Michael (1991), International trade with endogenous technological change, *European Economic Review*, Vol. 35, No. 4, pp. 971-1001.
- Romer, P. M (1989), Growth based on increasing returns due to specialization, *American Economic Review*, Vol ?, No. 77, pp. 56-62.

- Sachs, Jeffrey D & Warner, Andrew (1995), Economic reform and the process of global integration, *Brookings Papers on Economic Activity*, Vol. ?, No, 1, pp.1-118.
- Singer, Hans (1950), The distribution of gains between investing and borrowing countries, *American Economic Review*, Vol. ?, No 40, pp ?, in Cederlöf, Jonas (2012), *Are the Labor Market Conditions Causing the Terms of Trade to Deteriorate?*, Ph.D Thesis The Department of Political Science, Stockholms university, Sweden.
- World Bank (1992), An Economic Analysis of Capital Flight: *World Bank Working Paper Series*, No. 993, Washington DC.

امکان سنجی و ارائه الگوی مدیریت بهینه درآمدهای نفتی (مورد مطالعه ایران)



مصطفی سلیمی فر^۱

فاضله خادم^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

یکی از الزامات توسعه کشورها، منابع مالی و مدیریت آن می‌باشد. کشورهای دارای منابع طبیعی و به خصوص نفت که دارای منابع مالی فراوان می‌باشند، چنانچه نتوانند به نحو مطلوب درآمدهای فراوان نفتی را مدیریت نمایند، نه تنها در مسیر توسعه موفق نیستند، بلکه با مشکلات عدیده‌ای نیز روبرو می‌شوند. اکثر کشورهای نفت‌خیز که به دولت‌های رانتیر نیز معروف می‌باشند، با مشکل بیماری هلندی روبرو هستند و فقدان مدیریت بهینه درآمدهای نفتی منجر به بروز مشکلات اقتصادی در این کشورها می‌شود. چنانچه الگوی مدیریت درآمدهای نفتی در این کشورها به سمت کنترل و تخصیص بهینه درآمدهای نفتی در جهت توسعه اقتصادی آنها باشد، می‌توانند بر مشکلات اقتصادی و همچنین شومی منابع فائق آیند. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی با تجزیه و تحلیل مکانیسم‌های انتقال درآمد نفت به اقتصاد در دولت‌های رانتیر، و با تأکید بر این نکته که نظریه دولت رانتیر و اقتصاد رانتی و همچنین مدیریت درآمدهای نفتی ناگزیر از پذیرفتن تغییر جدی به ویژه در کشور ما می‌باشد، همچنین با بررسی و آسیب‌شناسی مدیریت درآمدهای نفتی در ایران در پی آن است تا ضمن به چالش کشیدن یک

۱- استاد دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، mostafa@um.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، khademiies@gmail.com

مدل دولت رانتیر، راهکارهای برون‌رفت از این موضوع را نشان داده و الگویی جدید را برای مدیریت درآمدهای نفتی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: مدیریت درآمدهای نفتی، نفرین منابع، دولت رانتیر، بیماری هلندی.

۱- مقدمه

درآمدهای منابع طبیعی بخصوص نفت در کشورهایی که اقتصاد آنها وابسته به این منابع می‌باشد، منشاء اثرات مختلفی است. این درآمدها نقش عمده‌ای در منابع ارزی کشور و همچنین درآمدهای دولت داشته و با توجه به دولت محور بودن اقتصاد این کشورها، ذخایر و درآمدهای نفتی، تعیین‌کننده شاخص‌های اقتصادی مانند میزان رشد اقتصادی، پس‌انداز ملی، سرمایه‌گذاری، مصرف و می‌باشد. بدیهی است در این کشورها تکانه‌های نفتی موجب نوسانات درآمدهای ارزی و دولتی گشته و بدنبال آن موجب نوسانات و بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی در این کشورها می‌گردد. لذا نحوه مدیریت و چگونگی صرف این درآمدها می‌تواند موجب تسریع در فرآیند توسعه آنها و یا اختلال در پیشرفت این قبیل کشورها گردد. پس می‌توان ادعا کرد که مدیریت درآمدهای نفتی می‌تواند کارکرد و اثرات دوگانه‌ای داشته باشد و بسته به نحوه استفاده از درآمدهای نفتی، نتایج متفاوتی حاصل می‌گردد.

زمانی که یک کشور منابع طبیعی غنی داشته باشد، تنها نهادی که مدیریت این منابع را به طور متعارف بر عهده دارد، دولت است. بنابراین مدیریت درآمدهای منابع طبیعی و توزیع منافع آن از وظایف مهم دولت محسوب می‌شود. اما آنچه که باید به آن توجه شود ماهیت متفاوت این وظیفه دولت با سایر وظایف می‌باشد. دولت برای انجام سایر وظایفش متحمل هزینه می‌گردد اما در کشورهایی که منابع طبیعی به وفور یافت می‌شود، درآمدهای حاصل از منابع طبیعی موجب پیدایش امکانات مالی تازه‌ای برای دولت می‌شود. چنانچه دولت‌ها در مدیریت این درآمدها به صورت بهینه عمل نکنند، در مسیر توسعه و پیشرفت با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند. بنابراین منابع طبیعی در این حالت نه تنها برای این کشورها موهبت محسوب نمی‌شوند بلکه بلای شوم می‌باشند. در این کشورها، دولت‌ها توزیع‌کننده رانت حاصل از منابع طبیعی بوده و به دولت رانتیر تبدیل می‌شوند و همچنین دولت جایگزین نهادها می‌گردد و در بسیاری از

مواقع موجب فساد نهادها نیز می‌شود.

بنابراین نحوه مدیریت منابع مالی حاصل از منابع طبیعی و بخصوص نفت در سرنوشت اقتصادی و اجتماعی یک کشور بسیار مهم و ضروری می‌باشد. در این زمینه الگوهای مختلفی برای مدیریت درآمدهای نفتی توسط کشورهای دارای ذخایر طبیعی و به ویژه نفت وجود دارد که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. مدیریت درآمدهای منابع عظیم نفت و گاز ایران در گذشته همواره یکی از چالش‌هایی بوده است که دولتمردان با آن مواجه بوده‌اند. این مقاله به بررسی بیشتر در این مقوله می‌پردازد و در نهایت الگوی مدیریت درآمدهای نفتی را پیشنهاد می‌دهد. در این پژوهش ابتدا پیشینه تحقیق بیان می‌گردد. بعد مبانی نظری مکانیسم‌های انتقال درآمد نفت به اقتصاد در دولت‌های رانتیر تشریح شده و سپس با بررسی تجربه سایر کشورها در زمینه مدیریت درآمدهای نفتی و پس از آن تجربه ایران در این زمینه، الگوی مدیریت بهینه درآمدهای نفتی ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه تحقیق

مروری بر ادبیات تحقیقات انجام گرفته پیرامون نحوه مدیریت درآمدهای نفتی جهت شناخت و آگاهی از روش‌ها و نتایج مطالعات علمی مرتبط با موضوع پژوهش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه پژوهش‌های متعددی در داخل و خارج کشور انجام شده است که در زیر به تعدادی از این مطالعات و نتایج آنها اشاره می‌شود.

لیت و ویدمن^۱ (۱۹۹۹)، با بررسی ۹۵ کشور در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ به این نتیجه رسیده‌اند که وفور منابع طبیعی، فرصت‌هایی برای رانت‌جویی ایجاد می‌کند که به ایجاد فساد اداری، افزایش جرم و کاهش سرمایه‌های اجتماعی منجر می‌شود. آن‌ها در یک مدل ساده، رابطه بین فساد اداری، وفور منابع و رشد اقتصادی را نشان داده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که میزان فساد اداری بستگی به وفور منابع طبیعی و تمرکز دولت دارد.

کولیر و ونیل^۲ (۲۰۰۸)، مدیریت درآمدهای منابع طبیعی را در کشورهای کم درآمد مورد

۱ - Leite & Weidmann

۲ - Collier, Paul and Anthony J Venables

مطالعه قرار داده‌اند. آنها بیان می‌دارند که دولت با دریافت درآمدهای حاصل از منابع طبیعی با سه انتخاب مواجه است که عبارتند از مصرف، سرمایه‌گذاری داخلی و همچنین انباشت دارایی‌های خارجی و سپس به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازند. در نهایت به این نتیجه می‌رسند که اولویت دولت در استفاده از درآمدهای منابع طبیعی باید در مسیر افزایش رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در اقتصاد داخلی باشد. همچنین باید به سرعت مصرف افزایش یابد اما انباشت دارایی‌های خارجی جهت مقابله با نوسانات بوده و اولویت ندارد اما به تأسیس صندوق تثبیت ثروت در بلندمدت ارجحیت دارد.

بریسینجر و همکاران^۱ (۲۰۰۹)، مدیریت درآمدهای آینده نفت غنا را مورد پژوهش و بررسی قرار داده است. وی اشاره می‌کند که سیاست‌های اقتصاد کلان در زمان رونق درآمدهای نفتی، در کوتاه مدت از کانال مخارج عمومی موجب بیماری هلندی می‌شود و در بلندمدت اثری که از طریق تأمین مالی سرمایه‌گذاری عمومی در طرف عرضه دارد، مورد چشم‌پوشی و اغفال قرار گرفته است. وی با استفاده از مدل تعادل عمومی پویا (DCGE) اثر جریان درآمدهای نفتی را در غنا، شبیه‌سازی کرده است. نتایج این مدل پیشنهاد می‌دهد که برای رسیدن به رشد و ثبات اقتصادی؛ طراحی یک قانون، لازم و ضروری است که بر اساس آن قانون، درآمدهای نفتی به دو عامل اختصاص یابد: ۱- بهره‌وری و افزایش سرمایه‌گذاری ۲- صندوق نفت.

کیوانوکا^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی سیاست مدیریت درآمد نفت و گاز اوگاندا را مورد بررسی قرار داده است. وی با بررسی سیاست مالی این کشور و همچنین درآمدهای حاصل از منابع طبیعی نفت و گاز به این نتیجه می‌رسد که چالش‌های قابل توجهی در ارتباط با درآمدهای منابع وجود دارد که این چالش‌ها به طور عمده در ارتباط با اقتصاد کلان، بودجه و طبیعت دولت می‌باشد. بیشتر کشورهایی که در مدیریت بهینه درآمدهای منابع موفق بوده‌اند، برای تغییر جوامع خود بهترین شیوه مدیریت منابع را انتخاب کرده‌اند. وی در نهایت در ارتباط با ارزیابی و جمع‌آوری درآمدهای نفت و گاز دولت، انتقال مالی درآمدهای نفت و گاز بین دولت‌های محلی، مدیریت سیاست اقتصاد کلان، درآمدهای مالیاتی غیر نفتی، تأمین مالی خارجی و

۱ - Breisinger et al

۲ - Maria Kiwanuka

درآمدهای نفتی، قوانین مالی برای مدیریت درآمدهای نفت و گاز و نظارت و کنترل توصیه‌های سیاستی ارائه می‌کند.

بی رامو^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای مدیریت درآمدهای نفتی در کشورهای دارای منابع غنی نفت (مطالعه موردی: کشور آذربایجان) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. وی به این مطلب اشاره می‌کند که با توجه به اینکه جریان درآمدهای نفتی طول عمر محدود دارند، دولت جمهوری آذربایجان باید یک استراتژی بلند مدت اقتصاد کلان، قاعده مالی و همچنین مکانیزمی پیاده‌سازی کند تا اطمینان حاصل شود که پول نفت را در کارآمدترین راه ذخیره و پس‌انداز کرده است و همچنین منافع سرمایه‌گذاری به نیازهای با اولویت بالا اختصاص یابد. در نهایت با تجزیه و تحلیل سناریوهای مختلف مدیریت پول نفت در جمهوری آذربایجان، استراتژی‌هایی را بدین صورت پیشنهاد می‌دهد: جداسازی پول نفت از اقتصاد و جمع‌آوری آن در صندوق نفت، عدم ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت، سرمایه‌گذاری منابع صندوق صرفاً در خارج از کشور. ناظمان و حسکویی (۱۳۸۸) در پژوهش خود به بررسی تخصیص بهینه درآمدهای نفتی با استفاده از یک مدل تعادل عمومی پویا پرداخته است. در یک اقتصاد چند بخشی، الگوی تخصیص درآمدهای نفتی از اهمیت بالایی برخوردار است. در این پژوهش یک مدل CGE پویای تخصیص بهینه درآمدهای نفتی ارائه شده و در قالب این مدل مسأله بهره‌برداری از منابع طبیعی پایان‌پذیر نسبت به ساز و کار یک اقتصاد چند بخشی حل شده و مسیر بهینه برداشت و تخصیص منابع پایان‌پذیر به دست آمده است. در این مدل دولت نقش مهمی برعهده دارد. دولت با استفاده از سیاست‌های بهینه اقتصادی، نرخ پس‌انداز اجتماعی را به نحوی تعیین می‌کند که رفاه اجتماعی بین زمانی حداکثر شود. همچنین، دولت نرخ برداشت از منابع پایان‌پذیر و سرمایه‌گذاری مورد نیاز بخش نفت را تعیین می‌کند. سرمایه‌گذاری پسماند نیز بر اساس سهم بخش‌های مختلف از سودآوری کل اقتصاد تخصیص داده می‌شود.

رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸)، در مطالعه خود اثر درآمدهای بالای نفتی در ۱۶ کشور دارای منابع غنی نفتی را بر نابرابری توزیع درآمد بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از کار آنها نشان می‌دهد که اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهایی که دولت‌ها کارایی دارند، سبب کاهش نابرابری درآمد

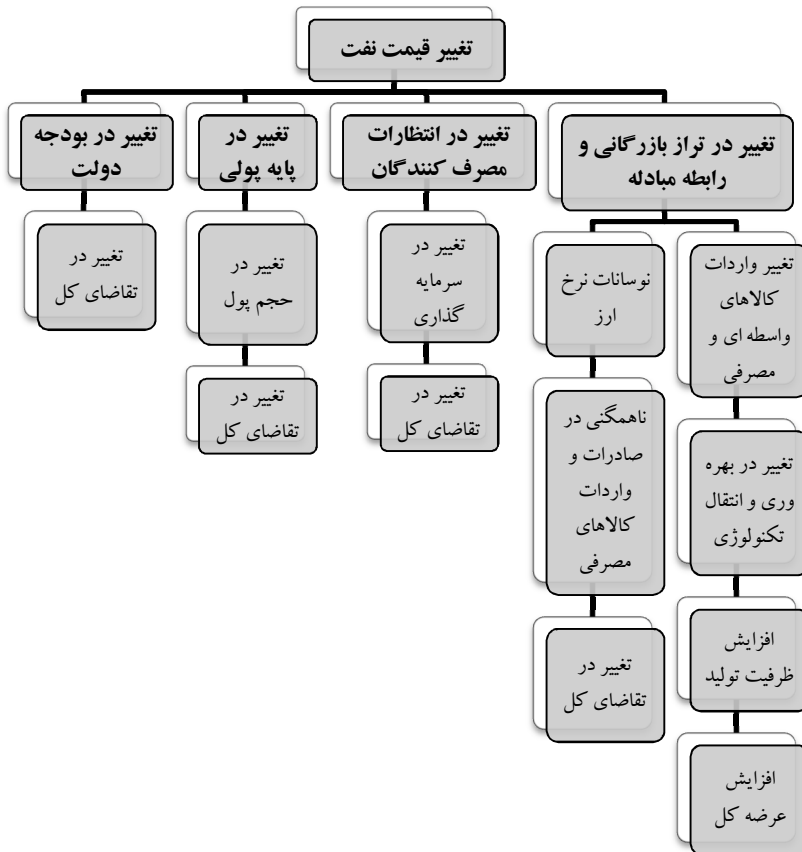
و در کشورهایی که کارایی دولت کم است، به افزایش نابرابری منجر شده است. ترکان و فرنام (۱۳۹۱) در پژوهشی مدیریت منابع نفتی و تأمین مالی پروژه‌های نفتی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در پژوهش خود به این یافته‌ها می‌رسند که برای تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری بخش زیرساخت و به ویژه بخش انرژی کشور لازم است منابع حاصل از فروش نفت به درستی مدیریت شده و با اختصاص آن به توسعه پروژه‌های زیرساخت، بستر مناسبی برای رشد کشور فراهم گردد. لذا به منظور پایدارسازی فرآیند توسعه و تخصیص و بهره‌برداری بهینه از منابع بایستی وابستگی دولت به درآمدهای نفت و گاز به طور کامل قطع شود. با کاهش و قطع سهم هزینه‌های جاری دولت از درآمدهای نفتی و افزایش سهم سرمایه‌گذاری زیرساختی از آن، بستر توسعه پایدار کشور فراهم می‌شود. صامتی و درجانی (۱۳۹۲) در مقاله خود تأثیر وفور منابع طبیعی بر سیاست‌های مالی دولت در ایران طی دوره (۱۳۸۷-۱۳۵۷) با تأکید بر فرضیه نفرین منابع طبیعی را در یک مدل خطی پژوهش کرده‌اند. آنها به این نتیجه می‌رسند که بر اساس داده‌های موجود هنگام افزایش درآمدهای نفتی میزان وابستگی دولت به درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد، از این رو افزایش سهم نفت در بودجه دولت و نوسان‌های درآمد حاصل از آن یکی از عوامل اثرگذار بر سیستم مالیاتی می‌باشد.

۳- مبانی نظری: مکانیسم‌های انتقال درآمد نفت به اقتصاد در دولت‌های رانتیر

نظریه اقتصادهای رانتی و مطالعات انجام شده در زمینه تسری درآمدهای باد آورده نفت، بیان‌کننده تأثیر گرفتن اقتصاد از این درآمدها می‌باشد. عملکرد کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی نشان داده است اقتصادهای آنها به طور متوسط آهسته‌تر از اقتصادهایی رشد کرده است که از نظر منابع طبیعی فقیر بوده‌اند. برای مثال، کشورهایی همچون ایران، نیجریه، و ونزوئلا (که از نظر منابع طبیعی ثروتمندند) در چند دهه اخیر، عملکرد ضعیفی را تجربه کرده‌اند، در حالی که کشورهای آسیایی که از نظر منابع طبیعی فقیرتر بوده‌اند، از رشد سریع اقتصادی برخوردار شده‌اند (Gylfason, Thorvaldur, 2001). مهرآرا و اسکویی (۱۳۸۵) نیز در پژوهش خود نشان دادند که تکانه‌های نفتی در تغییرات متغیرهای اقتصاد کلان نقش به‌سزایی دارند. در ایران بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی بر این باورند که ثروت نفت، عملکرد اقتصادی کشور را کاهش داده و اثر سوئی بر ساختار سیاست در کشور داشته است، به گونه‌ای

که از ثروت نفت در کشور به مثابه بلا و نفرین یاد می‌کنند؛ به این مفهوم که نحوه استفاده از ثروت نفت در کشور به گونه‌ای بوده است که نتایج رفاهی و توسعه‌ای مورد انتظار از آن را به بار نیاورده است، چنانکه گویی اقتصاد کشور به بیماری هلندی گرفتار شده است. افزایش درآمدهای ناگهانی منابع طبیعی و بخصوص نفت در کشورهای تولیدکننده نفت (دائمی یا غیردائمی) که به دلیل افزایش قیمت آن منبع (نفت) بوجود آمده، و تزریق آن به اقتصاد، در اولین مرحله موجب افزایش تقاضا و در برخی مواقع نیز موجب افزایش عرضه (کانال چهارم) می‌شود. الگوی زیر کانال‌های انتقال درآمدهای ناگهانی نفت به اقتصاد را در دولت‌های رانتیر نشان می‌دهد.

نمودار (۱) - مکانیسم انتقال درآمد نفت به اقتصاد



کانال اول: در اقتصادهای رانتیر، با افزایش درآمد نفتی شوک مثبت نفتی به بودجه دولت منتقل می‌شود. بنابراین نوسانات قیمت نفت موجب نوسانات بودجه دولت می‌گردد (کمیجانی و همکاران، ۱۳۸۹). شاهد بر این ادعا اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۳ است که برای اولین بار بیماری هلندی به اقتصاد ورود پیدا کرد. از آنجا که بسیاری از اقلام مصرفی براساس نظریه دوزنبیری چسبندگی دارند، می‌توان انتظار داشت روند افزایش هزینه‌های دولت مشابه روند کاهش (عدم تقارن) آن نباشد. بنابراین در این سال تحت تأثیر افزایش قیمت نفت، بودجه عمومی کشور افزایش یافت و به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی همزمان با کاهش درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به مطالبات عمومی شد.

کانال دوم: کانال بعدی افزایش تقاضا، تغییر در پایه پولی است. هنگامی که درآمدهای نفتی به صورت درآمدهای ارزی وارد کشور می‌شود، دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزایش می‌یابد و بدنبال آن پایه پولی نیز افزایش می‌یابد. در پی این افزایش، حجم پول با احتساب ضریب فزاینده افزایش پیدا کرده و تغییر حجم پول، تقاضای کل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کمیجانی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی نشان داده‌اند که درآمدهای نفتی سیاست‌های مالی را تحت تأثیر قرار داده و به دنبال آن سیاست‌های پولی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. براساس مطالعه آنها، جزء سیکلی متغیرهای پولی اجزای پایه پولی همگی به طور قوی تحت تأثیر جزء سیکلی درآمدهای نفتی قرار می‌گیرند و بخشی از این متغیرها همزمان و برخی دیگر با یک سال وقفه به نوسانات درآمدهای نفتی واکنش نشان می‌دهند.

کانال سوم: انتظارات از آینده و میزان درآمد مصرف‌کنندگان، مکانیسم دیگر افزایش تقاضا می‌باشد. بدین نحو که افزایش قیمت نفت در اقتصادهای رانتیر، این انتظار را در مصرف‌کنندگان القا می‌کند که در آینده رونق و رشد اقتصادی حادث خواهد شد و بدنبال آن سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد و این خود به افزایش تقاضا دامن می‌زند. فرد احساس می‌کند این مسأله به علت ثروتمندتر شدن کشور و وفور درآمدهای ارزی، در آینده به افزایش درآمد ختم می‌شود. به نظر می‌رسد مصرف‌کنندگان، رابطه مثبتی با درآمدهای آتی داشته باشد. فرد با چشم‌اندازی که درباره

درآمدهای آینده دارد، مصرف خود را (به امید افزایش درآمد در آینده) از طریق استقراض از واسطه‌های مالی تأمین می‌کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت این مسأله به افزایش انتظارات مصرفی دامن زده و به گسترش تقاضا منجر می‌شود (Guido, 2009) و (Peersman and Pozzi, 2007).

کانال چهارم: تغییر قیمت نفت و بدنبال آن درآمدهای نفتی، موجب تغییر تراز بازرگانی و رابطه مبادله می‌شود. با افزایش درآمدهای نفتی و افزایش عرضه ارز در کشور، نرخ حقیقی ارز کاهش یافته و پول ملی با افزایش ارزش مواجه می‌شود. با این اتفاق قیمت‌های خارجی کالاهای وارداتی برای مصرف‌کننده داخلی کاهش یافته و در طرف مقابل نیز قیمت کالاهای صادراتی نیز برای مصرف‌کنندگان خارجی افزایش یافته و صادرات با کاهش مواجه شده و واردات افزایش می‌یابد. بنابراین در اقتصادهای با منابع طبیعی تمایل به تقویت نرخ ارز حقیقی وجود دارد که این امر منجر به تقویت واردات و تضعیف صادرات و در نهایت کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. چرا که بنگاههایی که فعالیتشان معطوف به عرضه کالاها در بازار داخلی است، به این نتیجه می‌رسند، که اگر به جای تولید به امر واردات کالاها بپردازند، مقرون به صرفه‌تر خواهد بود. به این ترتیب، تولید و اشتغال در بخش کالاهای قابل تجارت دچار رکود می‌شود. سائز و پوش (۲۰۰۷)^۱ در پژوهش خود نشان دادند که شوک در رابطه مبادله مستقیماً به تغییرات قیمت نفت به عنوان یک انتقال خارجی مدل‌سازی شده، مربوط است. هدف آنها نشان دادن محدودیت‌های ایجادشده توسط ناهمگنی صادرات و واردات، انتقال ارز به داخل و تبدیل به پول ملی بود. براساس نتایج به دست آمده پژوهش آنها، نوسانات بخش یادشده می‌تواند قسمت مهمی از نوسانات اقتصادی را توضیح دهد.

نکته‌ای که در این قسمت لازم است به آن اشاره گردد آن است که افزایش قیمت نفت می‌تواند به شوک تکنولوژی و افزایش بهره‌وری منجر شود. از آنجا که اقتصادهای رانتیر اغلب صاحب تکنولوژی نیستند، لذا افزایش بهره‌وری عوامل تولید کل می‌تواند از طریق واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کشورهای پیشرفته و یا سرمایه‌گذاری خارجی تحت تأثیر قرار گیرند (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های

R&D توسط کشورهای صنعتی انجام شده است. این اثرات تنها مختص دنیای صنعتی نبوده و به صورت سرریز به کشورهای درحال توسعه نیز منتقل می‌شود. در این باره کو و همکارانش (۲۰۰۸)^۱ تا حدودی به این مسأله پرداخته‌اند. آنها معتقدند از طریق تجارت بین‌الملل چهار کانال انتقال بهره‌وری از یک کشور به کشور دیگر را می‌توان مشخص کرد. بر این اساس، انتقال تکنولوژی به همراه افزایش سرمایه می‌تواند ظرفیت تولید را افزایش داده و در نهایت باعث شوک طرف عرضه شود.

همانطور که در الگوی فوق نیز مشخص شده است کانال‌های اثرگذار در آمد منابع طبیعی همچون نفت بر اقتصاد، باعث افزایش تقاضا در داخل می‌شود. اگر عرضه با کشش باشد، بدون هرگونه تغییر نسبی و بدون ایجاد اثرات خنثی‌کننده^۲ عرضه زیاد می‌شود (همانند مدل کینزی)، اما معمولاً منحنی عرضه افقی نیست و شیب‌دار است. اینکه شیب منحنی عرضه چقدر باشد به اموری مربوط است که اصطلاحاً ذیل تعبیر "فضای کسب و کار" مطرح می‌شود. هرچه میزان مقررات دولت بیشتر، عدم انعطاف بازار کار بیشتر، مهارت نیروها در بازار کار کمتر و هزینه‌های واردات تجهیزات بیشتر باشد، شیب منحنی عرضه بیشتر خواهد بود. وقتی عرضه نمی‌تواند همپای تقاضا افزایش یابد، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و تورم ایجاد می‌شود (Collier, et al . 2009).

در این وضعیت مشکل در اقتصاد از آنجایی شروع می‌شود که دولت به عنوان متولی در اقتصاد وارد شده و با دستکاری‌های مصنوعی خود در مکانیزم تعیین قیمت بازاری دخالت کرده و آنها را پایین نگه می‌دارد. پایین نگه داشتن مصنوعی قیمت‌ها توسط دولت از طریق واردات کالاهای مصرفی ارزان قیمت صورت می‌گیرد. با تقسیم اقتصاد به دو بخش "قابل تجارت" و "غیرقابل تجارت" می‌توان توضیح داد که این اقدام دولت نه تنها موجب مهار تورمی نمی‌شود بلکه آن را از بخش قابل تجارت به بخش غیرقابل تجارت انتقال می‌دهد. با واردات کالاهای مصرفی ارزان قیمت تولیدکنندگان داخلی در بخش صنعت به خاطر عدم توانایی شرکت در این رقابت ناعادلانه از بازار داخلی حذف شده، چرا که تولید داخلی با نهاده‌های تولید گران قیمت، دیگر صرفه اقتصادی نخواهد داشت. بنابراین با توقف تولید در بخش قابل تجارت که عمدتاً بخش

۱ - Coe et al

۲ - Crowding out

صنعت و کشاورزی است، منابع سرمایه‌ای به سمت بخش غیرقابل تجارت که توانایی واردات برای این قبیل کالاها از اساس وجود ندارد، هدایت شده و تقاضا برای این قبیل کالاها که عمدتاً بخش مسکن و زمین است افزایش می‌یابد؛ چرا که با افزایش تقاضای ناشی از افزایش درآمدهای نفتی افزایش تقاضا و سپس افزایش قیمت کالاهای قابل تجارت را می‌توان با واردات مهار کرد. اما پوشش افزایش تقاضا در بخش‌های غیرقابل تجارت با واردات میسر نبوده بنابراین تحت چنین شرایطی قیمت این کالاها مثل زمین، مسکن و خدمات رو به افزایش می‌گذارد و منابع مالی و سرمایه‌ای از دیگر بخش‌ها را به خود جذب می‌کند. جذب سرمایه توسط این بخش‌ها تقاضای سفته‌بازی در آنها را افزایش داده و باعث افزایش غیرحقیقی و سریع قیمت می‌شود. بنابراین بیماری هلندی از دو کانال بخش‌های "قابل تجارت" و "غیر قابل تجارت" به اقتصاد انتشار می‌یابد.

۴- مدیریت درآمدهای نفتی: تجربه سایر کشورها

یکی از مسائل مهم در عملکرد بهینه و مدیریت صحیح درآمدهای نفتی، بررسی تجربه دیگر کشورهای جهان در این زمینه می‌باشد. اکثر کشورهای دارای منابع طبیعی و بخصوص نفت با دو چالش روبرو هستند. اول پایان‌پذیر بودن ذخایر نفت و دوم نیز نوسانات قیمت نفت که درآمدهای نفتی را تحت تأثیر قرار داده و اقتصاد را با بی‌ثباتی روبرو می‌کند. یکی از انتخاب‌های بسیار پرطرفدار، جهت مقابله با نفرین منابع استفاده از صندوق‌های ثروت ملی^۱ (SWF) است (Dixon and Monk, 2011, 1). بررسی تجربه سایر کشورها نیز نشان می‌دهد که اکثر این کشورها در این شرایط، از صندوق‌های ثروت ملی جهت مدیریت بهینه درآمدهای نفتی استفاده می‌کنند. لذا در این قسمت ابتدا به فلسفه تشکیل این صندوق‌ها پرداخته می‌شود و سپس مثال‌هایی در این زمینه آورده می‌شود.

صندوق ثروت ملی با اهداف گوناگون از جمله حفظ اقتصاد از آثار بیماری هلندی، انتقال سرمایه به نسل‌های بعدی، ایجاد قاعده مالی مناسب، ثبات اقتصادی و ثبات بودجه تشکیل شده و بیشتر کشورهای دارای نفت، جهت جلوگیری از بیماری هلندی، جلوگیری از کاهش درآمد

دولت با کاهش درآمدهای نفتی، استقلال بودجه دولت از درآمدهای نفتی و افزایش نظارت بر دارایی‌های نفتی راه‌اندازی این صندوق‌ها را در دستور کار خود قرار داده‌اند (Sovereign Wealth Funds Institute, 2015).

صندوق‌های ثروت ملی که منابع مالی آنها از نفت و گاز تأمین می‌شود، ابزاری مؤثر جهت مدیریت شفاف‌تر درآمدهای نفتی، کاهش اثر نوسانات درآمدهای نفت و گاز و جداکننده مخارج و هزینه‌ها از درآمدها می‌باشند (Aoun and Boulanger, 2015, 4). طبق طبقه‌بندی که مؤسسه صندوق ثروت ملی^۱ انجام داده است، صندوق‌های ثروت ملی به ۵ طبقه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- صندوق تثبیت کننده^۲: ایجاد ثبات اقتصادی و رفع اثر نوسانات قیمت نفت (شیلی، روسیه)؛

۲- صندوق توسعه استراتژیک^۳: ایجاد توسعه و افزایش درآمد ملی (سنگاپور، امارات متحد عربی)؛

۳- صندوق پس‌انداز^۴: حفظ ارزش درآمدها برای نسل آینده؛

۴- صندوق ذخایر بازنشستگی^۵: تسهیل ذخایر دولتی برای تطابق با رشد سریع مصارف بازنشستگی عمومی در سال‌های پیش رو و همچنین پشتیبانی از مدیریت بلندمدت درآمدهای نفتی (نروژ)؛

۵- صندوق سرمایه‌گذاری ذخایر^۶: با هدف ذخیره منابع برای استفاده در آینده، سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی (نروژ، آلاسکا، کویت).

لازم به ذکر است که در حدود ۶۰ درصد از منابع مالی این صندوق‌ها در جهان از طریق پول نفت و گاز تأمین می‌شود و ۷۷ درصد از آنها نیز در خاورمیانه و آسیا قرار گرفته است (نمودارهای

۱ - Sovereign Wealth Funds Institute

۲ - Stabilization Funds

۳ - Strategic Development SWF

۴ - Savings / Future Generations Funds

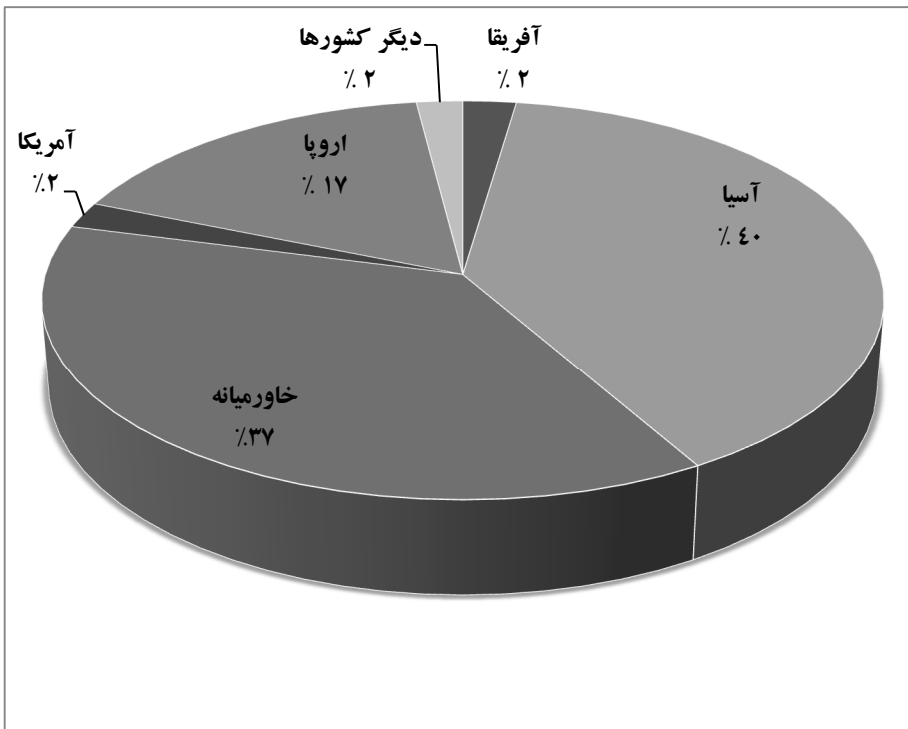
۵ - Pension Reserve Funds

۶ - Reserve Investment Funds

۲ و ۳).

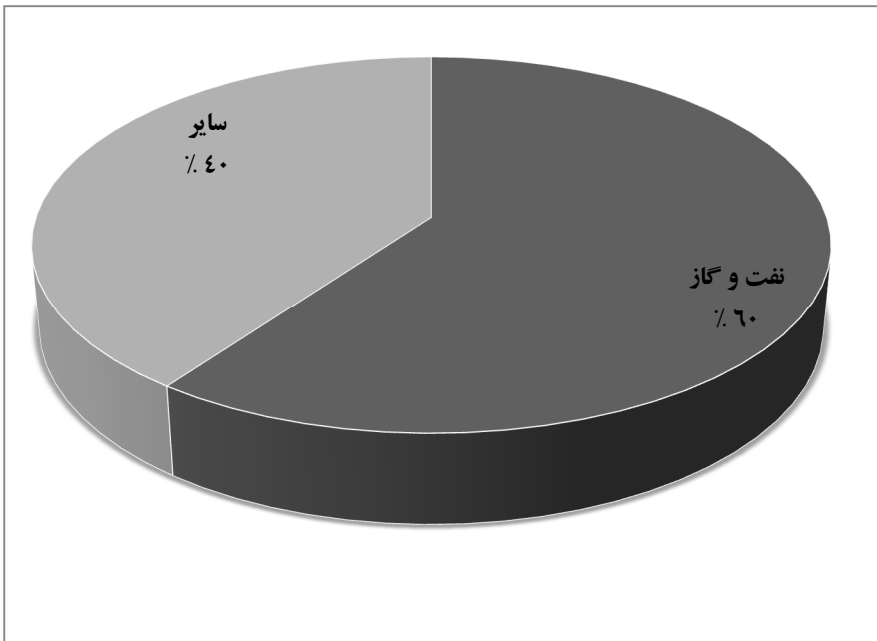
از حدود ۷۸ صندوقی که مؤسسه ثروت صندوق ملی در آگوست ۲۰۱۵ فهرست کرده است، ۴۵ صندوق بر پایه نفت و گاز تأسیس شده‌اند که از این میزان نیز ۶۲ درصد بعد از سال ۲۰۰۰ بوجود آمده‌اند. این توسعه در ایجاد صندوق‌ها را می‌توان با افزایش قیمت نفت نیز مرتبط دانست. همانطور که نمودار ۴ نیز نشان می‌دهد با افزایش سریع قیمت‌های نفت بین ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ تأسیس صندوق‌های نفتی نیز افزایش پیدا کرده است.

نمودار ۲: سهم پول نفت و گاز در تأمین مالی SWF نمودار



منبع: (Sovereign Wealth Funds Institute, 2014)

نمودار ۳: توزیع جغرافیایی صندوقهای ثروت ملی در جهان

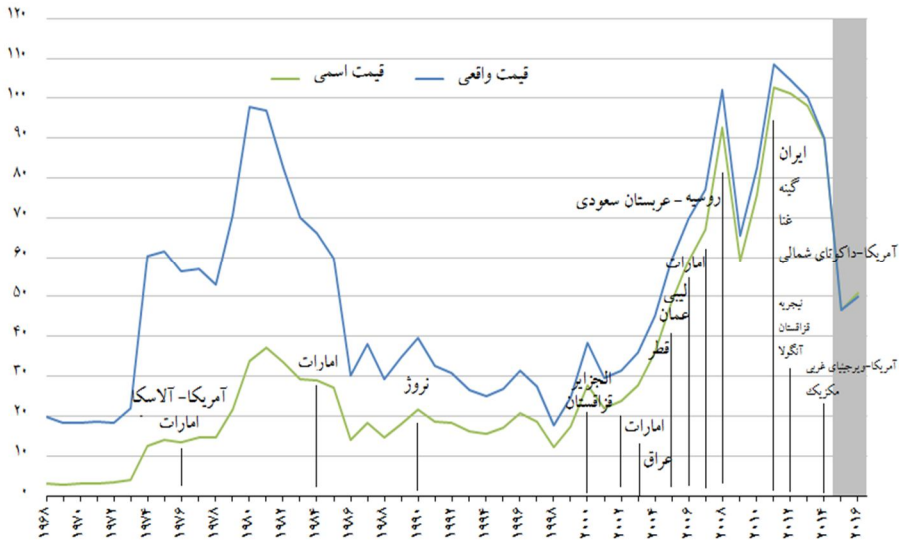


منبع: (Sovereign Wealth Funds Institute, 2014)

در واقع کشورها با افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمدهای نفتی، از صندوقهای ثروت ملی به عنوان ابزاری جهت هدفمند کردن مازاد مالی و تجاری خود و همچنین سرمایه گذاری در بلندمدت، استفاده کردند. کشورهای صادرکننده نفت و گاز بدنبال هجوم ارز قابل توجه، برای ایجاد تعادل بین ظرفیت عرضه اقتصاد و جذب پول، از صندوقهای ثروت ملی کمک گرفتند تا درآمدها را مدیریت کنند. این صندوقها در سطح بین المللی نیز تأثیر قابل توجهی بر وضعیت مالی جهانی داشتند (Aoun and Boulanger, 2015, 6).

نمودار(۴)- قیمت نفت و تأسیس صندوق‌های ثروت ملی بر پایه نفت و گاز در کشورهای مختلف

دلار در هر بشکه



EIA Short-Term Energy Outlook, August 2015, Sovereign wealth funds institute, august 2015

صندوق‌های ثروت ملی که اغلب به عنوان صندوق‌های سرمایه‌گذاری عمومی هستند در درجه اول اهداف اقتصاد کلان را دنبال می‌کنند. این صندوق‌ها کشورهای صادرکننده نفت را قادر به مقابله با نوسانات بالای درآمدهای نفتی کرده و اثرات بیماری هلندی در کوتاه مدت را به حداقل رسانده و در بلند مدت نیز درآمدهای مالی برای نسل‌های آینده، به خصوص هنگامی که ذخایر نفت رو به اتمام است، خواهند داشت. همچنین صندوق‌ها کمک می‌کنند تا استفاده از درآمدهای نفتی شفاف‌تر باشد.

بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت "صندوق تثبیت‌کننده درآمد" ایجاد کرده‌اند تا زمانی که قیمت نفت از حد آستانه‌اش بالاتر رفت، یا زمانی که قیمت پایین‌تر از قیمت حداقل از پیش تعریف شده بود، یک منبع درآمدی برای آنها باشد. ثبات درآمدهای دولت و کاهش نوسانات و عدم اطمینان مربوط به صادرات نفت خام، به جلوگیری از هر گونه اختلال در برنامه سرمایه‌گذاری دولتی و جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید کمک می‌کند. ریموند (۲۰۰۹) معتقد

است که این اصل ساده، زمان تشخیص اینکه تغییرات قیمت گذرا یا دائمی است، در پیاده‌سازی پیچیده می‌شود. بسیاری از کشورها از صندوق‌های تثبیت‌کننده استفاده می‌کنند. به عنوان مثال کشور شیلی دارای "صندوق ثبات اقتصادی و اجتماعی"^۱، و کشورهای ایران، روسیه، مکزیک و ترکمنستان دارای صندوق تثبیت نفت می‌باشند. از آنجایی که این کشورها منبع درآمدی نامطمئن و بی‌ثبات دارند، این صندوق‌ها تمایل به اتخاذ استراتژی‌های سرمایه‌گذاری شبیه به آنچه که بانک‌های مرکزی اعمال می‌کنند، دارند. این نقش ضد سیکلی که در ارتباط با قیمت‌های جهانی نفت است برای اقتصادهایی که وابستگی زیادی به بخش هیدروکربن دارند، اساسی و بنیادی می‌باشد.

صندوق‌های پس‌انداز برای کمک به نسل‌های آینده، به نوبه خود عدالت بین نسلی را حفظ می‌کنند. منابع مالی این صندوق‌ها به طور منظم توسط یک درصد ثابت از درآمد نفت تأمین می‌شود و در دارایی‌های مالی در بازارهای بین‌المللی سرمایه، سرمایه‌گذاری می‌شوند. صندوق‌های کشورهای امارات^۲، لیبی و روسیه^۳ از این نوع می‌باشند. شاخصه این صندوق‌ها که انعطاف‌پذیری بالا و افق سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت است، به آنها اجازه می‌دهد تا در سرمایه‌گذاری‌های پرخطر درگیر شوند.

در نهایت، برخی صندوق‌های ثروت ملی به دنبال اهداف توسعه‌ای و همچنین تخصیص منابع برای بلندمدت، پروژه‌های اجتماعی و اقتصادی با اهمیت استراتژیک برای اقتصاد داخلی و توسعه صنعتی می‌باشند. به عنوان مثال کشورهای ایران (صندوق توسعه ملی)^۴ و امارات متحده عربی (مبادله)^۵ دارای صندوق توسعه می‌باشند. صندوق‌های توسعه قسمتی از ثروت ملی را مدیریت می‌کند و در غیاب بازارهای مالی پیشرفته داخلی، تأمین مالی سرمایه‌گذاری داخلی را بر عهده دارد (Raymond, 2009).

به طور کلی، صندوق‌های ثروت ملی در کشورهای دارای منابع طبیعی و بخصوص نفت با

۱ - Economic and Social Stabilization Fund

۲ - Abu Dhabi Investment Authority

۳ - National Wealth Fund

۴ - National Development Fund

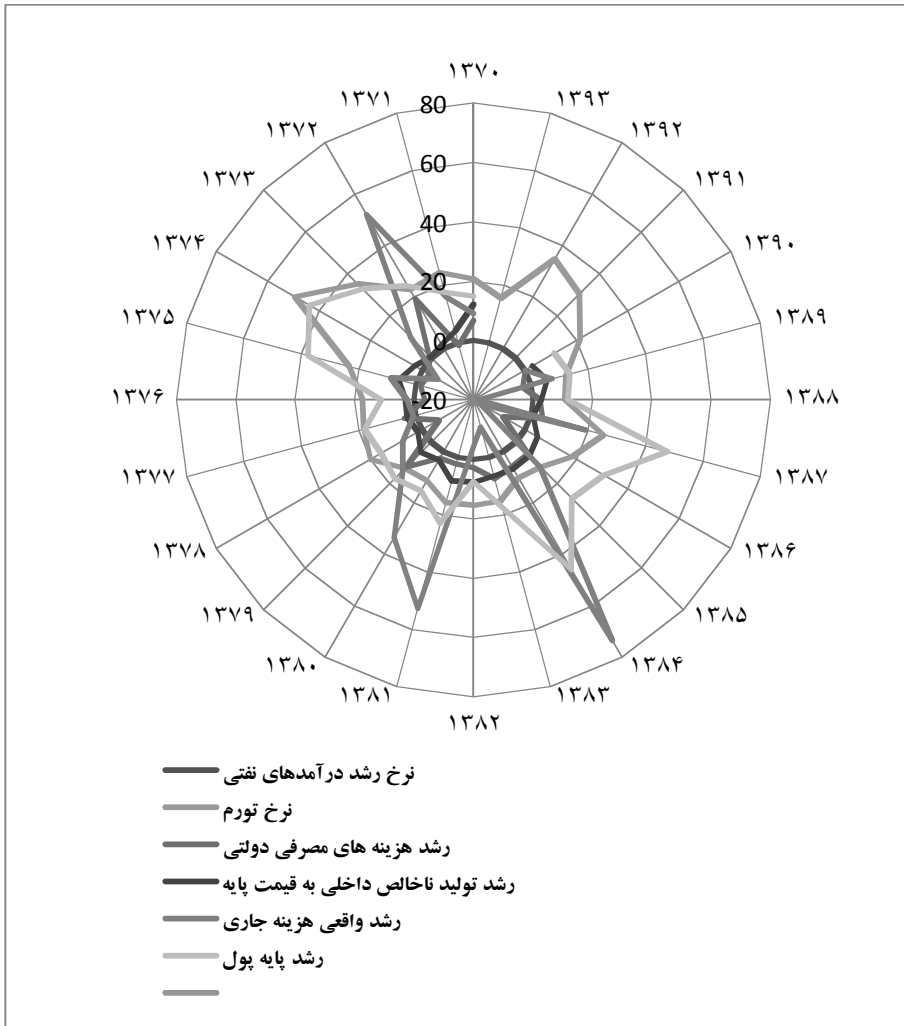
۵ - Mubadala

اهداف متعددی تأسیس شده‌اند: صندوق‌های ثبات و پس‌انداز (جمهوری آذربایجان، بوتسوانا، ترینیداد، توباگو و نروژ)؛ پس‌انداز و بازنشستگی (استرالیا)، ثبات، پس‌انداز و توسعه (قزاقستان). این صندوق‌ها در زمان آغاز به کار خود، اغلب شروع به سرمایه‌گذاری در دارایی‌های کم‌خطر (مانند اوراق قرضه) می‌کنند و سپس به تدریج به سمت تنوع در دارایی‌های جایگزین مانند املاک و مستغلات، صندوق‌های تأمین، سهام خصوصی و یا زیرساخت می‌روند. این الگویی است که در صندوق ثروت ملی نروژ نیز به تصویب رسیده است.

۵- نگاهی بر مدیریت درآمدهای نفتی در ایران و آسیب‌شناسی آن

در اقتصاد ایران، درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز نقش قابل ملاحظه‌ای در بودجه دارد. منابع نفتی مورد استفاده در بودجه روندی فزاینده داشته به طوری که این منابع از ۷۵ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۶۸۴ هزار میلیارد ریال در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. البته به صورت طبیعی منابع عمومی کشور نیز در این دوران افزایش یافته است، به طوری که این منابع از ۱۴۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۰ به ۱۴۴۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ رسیده است.^۱ سهم نفت در تأمین منابع عمومی کشور نیز دارای نوسان بوده است به نحوی که در سال ۱۳۸۰ این سهم ۵۳ درصد بوده است و در سال ۱۳۹۱ به ۴۷ درصد رسیده است.

نمودار ۵: همبستگی متغیرهای اقتصادی منتخب با نرخ رشد درآمدهای نفتی



منبع: محاسبات پژوهش بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران

بعد از سقوط قیمت‌ها به کمتر از ۱۰ دلار در اواسط دهه ۱۳۷۰ و تحت تأثیر قرار گرفتن برنامه‌های بودجه‌ای و عمرانی که تا حدود زیادی متوقف شدند، افتتاح حساب ذخیره ارزی جهت تعدیل فشارهای حاصل از نوسان قیمت نفت بر اقتصاد ملی در برنامه سوم توسعه به عنوان سازوکاری مطرح شد تا دولت بتواند در برابر نوسانات قیمت نفت تعادل اقتصادی خود را حفظ

کند. با فعال شدن حساب ذخیره ارزی، برداشت از منابع نفتی محدود و سهم آن در تأمین منابع عمومی تا سال ۱۳۸۴ روند نزولی به خود گرفته و تا ۴۳ درصد کاهش می‌یابد. از سال ۱۳۸۴ علاوه بر افزایش نسبی قیمت نفت، برداشت از حساب ذخیره ارزی نیز با روند فزاینده‌ای مواجه می‌شود به طوری که این برداشت‌ها از ۴۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ به ۱۵۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۷ رسیده و براساس این سهم نفت در تأمین منابع عمومی تا ۶۵ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۵۶ درصد در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است.

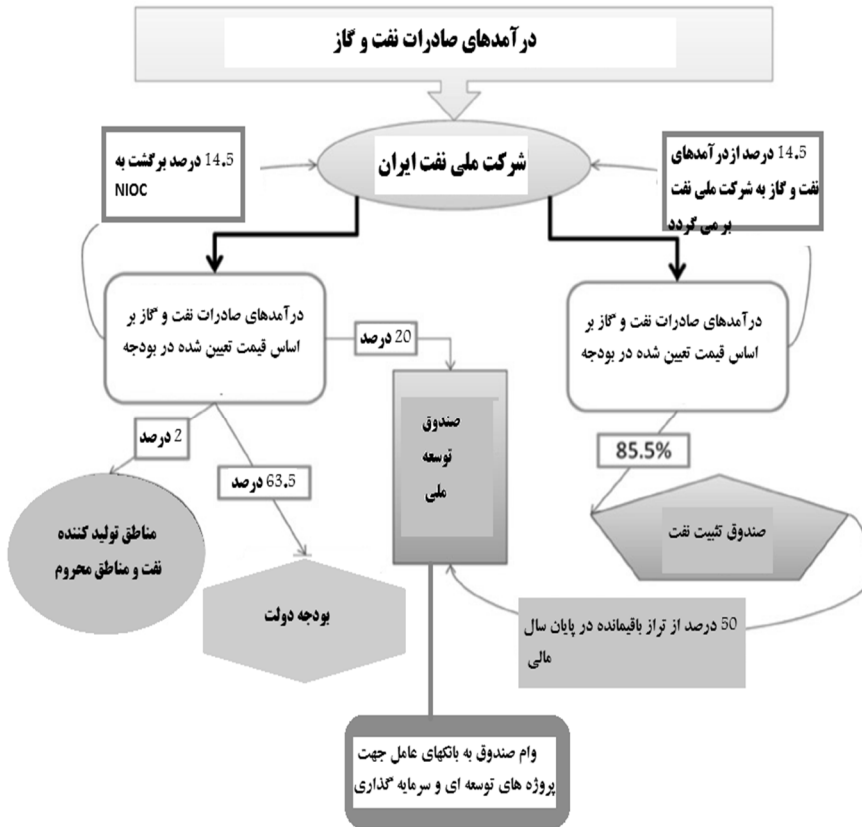
نمودار (۶) - تجربه ایران در زمینه مدیریت درآمدهای نفتی



در واقع مهمترین اهدافی که با افتتاح حساب ذخیره ارزی مورد نظر سیاستگذاران بود، یعنی کاهش نوسانات جدید در بودجه دولت، جلوگیری از بزرگ شدن دولت و گسترش بی‌رویه بودجه دولت در شرایط بهبود درآمدهای نفتی، کاهش وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و تقویت امکان بهره‌برداری بخش غیردولتی از درآمدهای مازاد حاصل از صادرات نفت، چندان محقق نمی‌شود. از طرف دیگر، حساب ذخیره ارزی تا پیش از منحل شدن هیئت امنا در اردیبهشت ۱۳۸۷، توانست تأثیر مثبتی بر شاخص‌های کلان اقتصادی نیز از خود

نشان دهد، از این رو تغییری در شیوه عملکردی حساب رخ داد.

نمودار (۷) - الگوریتم مدیریت درآمدهای نفت و گاز

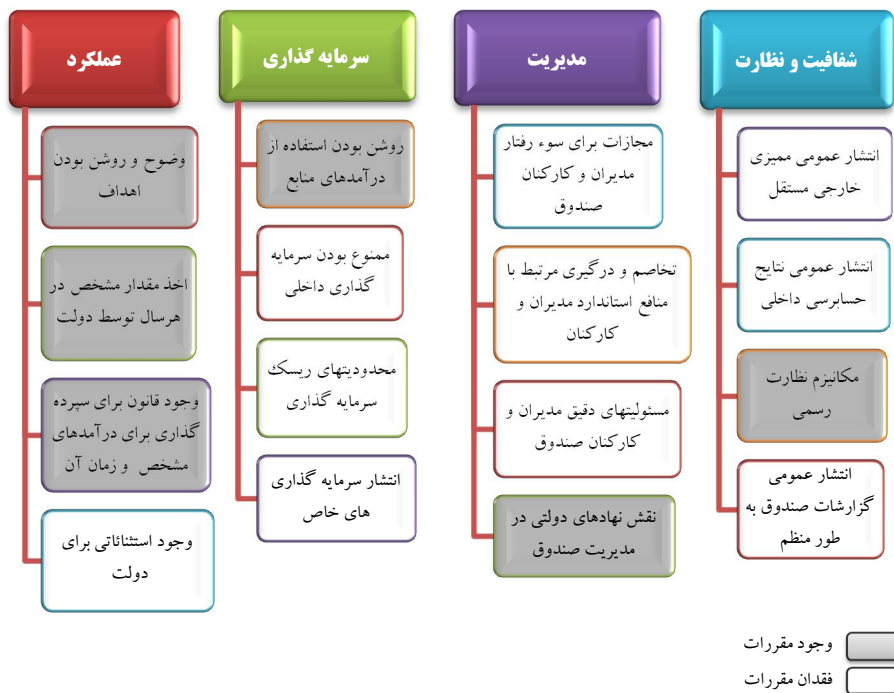


با توجه به عدم کارایی حساب ذخیره ارزی در تخصیص منابع و سرمایه‌ها، به موجب سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغ شده توسط مقام معظم رهبری، در سال ۱۳۸۹ حساب ذخیره

۱- یکی از اهداف ایجاد حساب ذخیره ارزی، ایجاد ثبات و پایداری اقتصاد بود که در سال ۸۴ با مداخله گسترده دولت این هدف محقق نشد. همچنین منابع این حساب می‌توانست در بودجه و بصورت منظم تخصیص یابد اما از بودجه خارج شد و منابع آن به روش غیرکارآمدی تخصیص یافت. لذا با توجه به عدم تحقق اهداف مورد انتظار از حساب ذخیره ارزی، این حساب در تخصیص منابع و سرمایه‌ها با عدم کارایی مواجه شد.

ارزی با «صندوق توسعه ملی» جایگزین شد. این صندوق بر اساس نظر دولت به صورت مؤسسه عمومی و غیردولتی، با واریز حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی تشکیل شده است (نمودار ۷). کمک به ثبات رشد اقتصادی، تثبیت درآمدهای نفتی دولت و کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و همچنین توجه به ثروت‌های ماندگار برای نسل آینده به عنوان اهداف اصلی صندوق می‌باشد. با تصویب ایجاد صندوق توسعه ملی در سیاست‌های کلی برنامه پنجم و اجرای آن از سال ۱۳۸۹ و همچنین با کاهش شدید منابع حساب ذخیره ارزی ملاحظه می‌شود که روند استفاده از منابع نفتی در تأمین منابع عمومی کشور طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ تا حدودی کنترل شده است. به طوری که سهم نفت در منابع عمومی ۳۸ و ۴۷ درصد بوده است. البته خارج کردن بخش غیرنقدی (جمعی - خرجی) واگذاری سهام شرکت‌های دولتی از سرجمع منابع و مصارف بودجه عمومی در سال ۱۳۹۱ باعث شده است تا رقم کل اعتبارات عمومی کاهش یافته و سهم نفت در تأمین منابع عمومی افزایش یابد. افزایش نرخ برابری دلار در سال ۱۳۹۱ نیز عامل دیگری در افزایش سهم نفت در سال یادشده در مقایسه با سال ۱۳۹۰ است. اما صندوق در برخی مأموریت‌های خود مانند ارائه تسهیلات به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی با هدف تولید و توسعه سرمایه‌گذاری در داخل و خارج کشور به توفیق چندانی دست نیافته است. در شکل زیر معیارهای مدیریت بهینه درآمدهای ارزی از طریق صندوق توسعه مشخص شده است.

نمودار(۸)- الگوی مدیریت بهینه درآمدهای ارزی از طریق صندوق توسعه ملی



برای ارتقای استفاده و حفاظت از درآمدهای منابع نفت و گاز، به استانداردهای نظارتی نیاز می‌باشد. همانطور که در شکل ۳ نیز نشان داده شده است، معیارهایی که در مستطیل‌های سفید قرار دارند، شکاف نظارتی و مقرراتی در حاکمیت صندوق توسعه ملی ایران را نشان می‌دهند. در واقع از ۱۶ معیار ذکر شده فقط شش معیار دارای قاعده‌مندی و نظارت می‌باشد. لذا با توجه به شرایط نهادی و ساختاری حاکم بر اقتصاد ایران برای مدیریت بهینه درآمدهای نفتی از طریق صندوق توسعه ملی پیش‌نیازهایی لازم است که در قسمت بعد به آن اشاره خواهد شد.

۶- الگوی پیشنهادی مدیریت درآمدهای نفتی

همانطور که در قسمت‌های قبل توضیح داده شد در اغلب اقتصادهای نفتی، با افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمدهای نفتی و همچنین افزایش ارزش صادرات نفتی دولت، پدیده شوم نفرین منابع و بیماری هلندی پدیدار گشته و اقتصاد با نوساناتی مواجه می‌شود. بررسی تجربه

کشورهای صادرکننده نفت نشان داد که تأسیس صندوق توسعه ملی ابزاری مؤثر جهت مدیریت بهینه درآمدهای نفتی و اصلاح‌کننده متغیرهای اقتصاد کلان در بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت بوده است. مطالعات پژوهشی نیز مؤید این نکته بوده و نشان داده است که ایجاد صندوق توسعه ملی بر پایه نفت، تورم و نوسان اقتصاد کلان را کاهش می‌دهد (Shabsigh and Ilahi, 2007). اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود آن است که صندوق‌های نفتی به تنهایی نمی‌توانند باعث بهبود مدیریت منابع نفتی شوند (Davis et al, 2001).

یکی از چالش‌هایی که این صندوق‌ها با آن روبرو هستند عملکرد آنها در حوادثی مانند شوک‌های خارجی و فشار مالی است که مدیریت صندوق را نیز با چالش مواجه می‌کند. زمانی که قیمت نفت با کاهش روبرو شد، درآمد کشورهای تولیدکننده نفت نیز پایین آمده به نحوی که درآمد کشورهای اوپک در سال ۲۰۱۵ به حدود ۳۷۵ میلیارد دلار رسید. قیمت نفت از ژوئن تا دسامبر ۲۰۱۴ با ۶۰ درصد کاهش روبرو شد (از ۱۱۵ دلار به ۴۶ دلار در هر بشکه). کاهش قیمت‌ها موجب شد تا بیشتر کشورهای صادرکننده نفت قادر نباشند مخارج عمومی‌شان را پوشش دهند. بنابراین به بودجه این کشورها فشار قابل توجهی وارد شده و نتوانستند به هدفشان که توسعه زیرساخت‌ها و رشد تقاضای اجتماعی بود پاسخ دهند. طبق پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول بسیاری از این کشورها در سال ۲۰۱۵ با کسر بودجه مواجه خواهند شد. در بین کشورهای خلیج فارس پیش‌بینی می‌شود که عربستان کسری ۳۹ میلیارد دلاری داشته باشد اما کاهش درآمدهای نفتی نمی‌تواند تهدید فوری برای این کشور مانند سایر کشورهای حوزه خلیج فارس بوجود آورد و این به دلیل ذخایر مالی قابل توجه عربستان در ۱۰ سال گذشته می‌باشد. اما چند کشور تولیدکننده نفت به مقدار زیادی از کاهش قیمت نفت تأثیر گرفته و از ذخایر صندوق توسعه ملی خود جهت پوشش اثرات منفی کاهش قیمت نفت، استفاده کردند؛ چرا که این کشورها وابستگی زیادی به صادرات نفت داشتند. به عنوان مثال کشور روسیه که به دلیل تحریم غرب، ضعیف شده بود در مقابل کاهش ناگهانی قیمت نفت بلافاصله رشد منفی پیدا کرد و در سال ۲۰۱۵ رشد ۳- درصد را تجربه کرد (IMF, 2015). این باعث شد تا چندین بانک روسیه و شرکت‌های فعال در بخش انرژی مانند روس نفت و نواتک^۱ از صندوق رفاه ملی^۱

ملی^۱ درخواست حمایت کنند. به طور مشابه، قزاقستان نیز در ماه نوامبر گذشته پرداخت سالانه ۳ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ از صندوق ملی برای حمایت از اقتصاد را اعلام کرد. در ایران نیز این اتفاق تکرار شده و مجلس ایران نیز مجوز استفاده از ۴۸ میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی را جهت جبران سقوط درآمدهای نفتی صادر کرد.

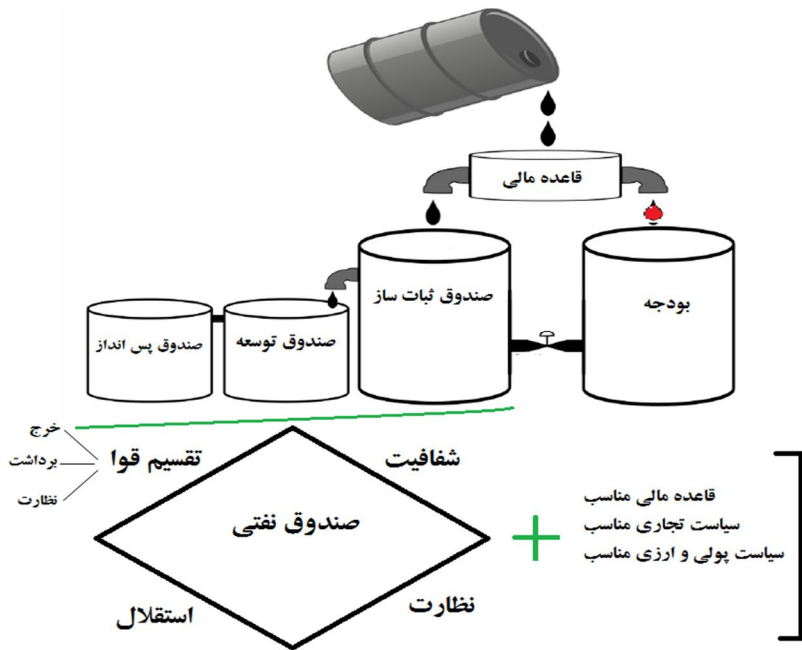
بنابراین، عملکرد صندوق‌های ثروت ملی برای ایجاد ثبات در اقتصاد، با سقوط قیمت نفت خام از ژوئن ۲۰۱۴ با بحران روبرو شد. برخی مطالعات اثر بخشی صندوق‌های ثروت ملی را به عنوان ابزاری برای ثبات اقتصادی بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال مطالعه دیویس و همکاران (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که هزینه‌های دولت در شیلی، کویت و نروژ با نوسانات قیمت منابع همراهی نمی‌کند. اما مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که مخارج دولت عمان با قیمت نفت بسیار همراه می‌باشد (Fasano, 2000). مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که صندوق تثبیت بخش غیر نفتی به جبران کسری تراز مالی کمک کرده و بدهی بخش غیر دولتی را کاهش می‌دهد. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که ثبات قواعد مدیریت صندوق یکی از عوامل کلیدی برای موفقیت اقتصاد می‌باشد (Bagattini, 2011). پژوهشی دیگر بیان‌کننده این مطلب است که کشورهایی که صندوق توسعه ملی (از نوع صندوق تثبیت) را تأسیس کرده‌اند، نسبت به کشورهایی که فاقد این ابزار هستند، نوسان کمی در مخارج خود دارند (Sugawara, 2014).

لذا حتی اگر ارزیابی این مطالعات نیز در اثبات این مطلب که صندوق‌های ثروت ملی به عنوان ابزاری برای ثبات اقتصادی هستند، صحیح باشد اما اقدام اخیر بسیاری از کشورهای نفتی عکس این مطلب را نشان می‌دهد. صندوق تثبیت نفت ایران در ابتدا برای کمک به توسعه بخش خصوصی تأسیس شد اما اغلب مخارج دولت را و یا کسر بودجه را تأمین کرده است (سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷).

بنابراین موفقیت یک صندوق توسعه ملی به اراده سیاسی و وجود یک توافق گسترده میان نهادهای سیاسی و اقتصادی در مورد ایجاد این صندوق و سیاست‌های مالی در بلند مدت مرتبط می‌باشد (Baude, 2012). بنابراین صندوق توسعه ملی یک ابزار مؤثر مدیریت درآمدهای نفتی خواهد بود؛ اگر با انضباط مالی دقیق، استقلال، پاسخگویی مدیریت، با شفافیت بالا در مورد

روش مدیریت و تخصیص درآمد همراه باشد (Raymond, 2009).

نمودار (۹) - الگوی مدیریت بهینه درآمدهای نفتی



بنابراین همانطور که در الگوی فوق (نمودار ۹) نشان داده شده است، جهت مدیریت بهینه درآمدهای نفتی مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی که صندوق منابع نفتی یکی از آن ابزارهاست، نیاز می‌باشد. نکته مهمی که در طراحی این الگو باید لحاظ شود لزوم وجود "قاعده مالی" مناسب است. به عنوان مثال همانطور که در سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری نیز در مورد نفت اشاره شده است یکی از راهکارهای مدیریت درآمدهای نفتی، استقلال بودجه جاری دولت از نفت می‌باشد. بدین ترتیب درآمد حاصل از نفت با برنامه‌ریزی منسجم به پروژه‌های زیرساخت و ماندگار کشور باید اختصاص یابد. بنابراین با تدوین قاعده مالی مناسب، بودجه از درآمدهای نفتی مستقل می‌شود. همچنین افزایش استقلال صندوق و فراقوه‌ای بودن آن در

برداشت و هزینه کرد منابع صندوق، به عنوان یک قاعده مالی مورد توجه قرار بگیرد. همچنین با توجه به موارد یادشده در قسمت‌های قبل، قاعده مالی‌ای تنظیم شود تا نقش تثبیت‌کنندگی، توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری صندوق تفکیک و شفاف شود. پیشنهاد می‌گردد جهت جلوگیری از ورود نوسانات قیمتی به بودجه ابتدا با توجه به اهداف اقتصادی کشور، صندوق ثبات‌ساز به همراه قاعده مالی مناسب ایجاد گردد و سپس صندوق توسعه با هدف واردات تکنولوژی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و واردات کالای سرمایه‌ای از طریق تسهیلات برای واردات کالای سرمایه‌ای، تشکیل گردد. جهت مؤثر بودن اهداف صندوق توسعه، سیاست تجاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سیاست پولی و ارزی مناسب نیز همراه آن به اجرا درآید.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در اقتصادهای رانتیر که بر پایه درآمدهای بادآورده نفت، به بیماری هلندی و نفرین منابع دچار هستند، مدیریت درآمدهای نفتی نیز با مشکل روبرو می‌گردد. افزایش قیمت نفت منجر به افزایش ارزش صادرات نفتی دولت و به دنبال آن افزایش منابع ارزی بانک مرکزی گشته و چنانچه نقش نفت در بودجه پررنگ باشد، افزایش بودجه دولت را به همراه دارد. به دنبال این افزایش، تعهدات دولتی نیز افزایش می‌یابد و منجر به افزایش تقاضای کل می‌گردد. از طرف دیگر با افزایش ذخایر بانک مرکزی، پایه پولی و نقدینگی افزایش یافته و مجدداً تقاضای کل افزایش یافته و تورم ایجاد می‌گردد. کانال دیگری که از طریق آن افزایش درآمدهای نفتی بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد، افزایش عرضه ارز و تأثیر بر واردات کالا می‌باشد. با افزایش عرضه ارز، نرخ ارز حقیقی کاهش یافته و واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای افزایش می‌یابد. با افزایش واردات کالاهای مصرفی، رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی با کاهش مواجه شده و بدنبال آن تولید کالاهای قابل مبادله کاهش می‌یابد و با افزایش کالاهای واسطه‌ای نیز وابستگی بنگاه‌ها به کالای وارداتی افزایش می‌یابد؛ هر چند که اقتصاد ممکن است از طریق افزایش کالاهای واسطه‌ای و حتی صنعتی ورود تکنولوژی و افزایش بهره‌وری را تجربه کند.

لذا ورود درآمدهای نفتی به کشور چنانچه به صورت بهینه و حساب‌شده مدیریت نگردد، منجر به تورم، بیکاری و نوسانات اقتصادی می‌شود. اکثر اقتصادهای نفتی برای مدیریت بهینه درآمدهای نفتی، تأسیس صندوق‌های ثروت ملی (SWF) را در اولویت گذاشته‌اند. این

صندوق‌ها، برای استراتژی تخصیص دارایی‌ها فرآیندی را ایجاد می‌کنند که نه تنها ثبات و پس‌انداز برای نسل آینده ایجاد گردد بلکه بازگشت سرمایه‌گذاری و توسعه نیز حداکثر گردد. برخی از صندوق‌ها تغییر استراتژی داده و فقط سرمایه‌گذاری در خارج را در اولویت خود قرار داده‌اند. این تغییر استراتژی بیانگر آن است که این صندوق‌ها به عنوان یک بازیکن مالی در عرصه اقتصاد مطرح هستند. اما امروزه روندهای جدید استراتژی‌های تخصیص دارایی با نا اطمینانی نیز همراه می‌باشد. کاهش شدید قیمت نفت، مستقل نبودن صندوق‌های ثروت ملی، عدم شفافیت و نظارت چالش‌هایی است که این صندوق‌ها با آن مواجه هستند. لذا چنانچه پول نفت با قاعده مالی مناسب به صندوق ثروت ملی و بودجه کشور وارد گردد و صندوق‌های نفتی نیز با انضباط مالی دقیق، استقلال، پاسخگویی مدیریت، با شفافیت بالا در مورد روش مدیریت و تخصیص درآمد همراه باشند، مدیریت بهینه درآمدهای نفتی نیز به وقوع می‌پیوندد.

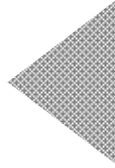
منابع

- ترکان، اکبر و فرنام، حامد (۱۳۹۱)، مدیریت منابع نفتی و تأمین مالی پروژه‌های نفتی، **گزارش راهبردی شماره ۱۵۶**، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- پناهی‌نژاد، هدی و شفیعی، سعیده (۱۳۹۰)، **مدیریت کارآمد درآمدهای نفتی و نقش صندوق توسعه ملی**، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، صندوق توسعه ملی.
- ناظمان، حمید و حسکویی، مرتضی (۱۳۸۸)، تخصیص بهینه درآمدهای نفتی در قالب یک مدل تعادل عمومی پویا، **فصلنامه اقتصاد مقداری**، دوره ۶، شماره ۴، ص ۲۸-۱.
- مهرآرا، محسن و نیکی اسکویی، کامران (۱۳۸۵)، تکانه‌های نفتی و اثرات پویای آن بر متغیرهای کلان اقتصادی، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۴۰، پائیز، ص ۳۲-۱.
- رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا (۱۳۸۸)، تحلیلی از نفرین منابع طبیعی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد کشورهای منتخب نفت‌خیز، **تحقیقات اقتصادی**، شماره ۸۹.
- صامتی، مجید و درجانی، نجمه (۱۳۹۲)، تأثیر وفور منابع طبیعی بر سیاست‌های مالی دولت در ایران طی دوره (۱۳۸۷-۱۳۵۷) با تأکید بر فرضیه نفرین منابع طبیعی، **فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی**، سال اول، شماره ۳، صفحات ۷۰-۵۳.
- کیمیجانی، اکبر و گرجی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا (۱۳۹۳)، برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی، مورد مطالعه ایران، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۷۱، تابستان ۱۳۹۳، ۳۴-۱.
- کیمیجانی، اکبر و کاوند، حسین و عباسی‌نژاد، حسین (۱۳۸۹)، فقدان استقلال بانک مرکزی و سلطه مالی دولت بر آن و حاکمیت درآمدهای نفتی بر هر دو، **فصلنامه نامه مفید**، (تأییدیه چاپ).

- Aoun , Marie-Claire and Quentin Boulanger, (2015), *The New Challenges for Oil-Based Sovereign Wealth Funds*, The French Institute of International Relations (Ifri) and OCP Policy Center .
- Baude, J., (2012), "Étude sur la création d'un fonds souverain en Nouvelle-Calédonie", Document de travail IEOM.
- Breisinger, Clemens and Schweickert, Rainer,(2009), *Managing Future Oil Revenues in Ghana*, An Assessment of Alternative Allocation Options . IFPRI Discussion Paper 00893.
- Bayramov, Vugar. (2013), *Managing Resource Revenues in Oil- Rich Countries: The Case of Azerbaijan*, Economic Policy Forum, Input Paper.
- Coe, D.T., E. Helpman and A.W. Hoffmaier(2008), "North-South R&D Spillovers", *IMF Working Paper* , No.144.
- Collier, Paul and Anthony J. Venables(2008), *Managing Resource Revenues: Lessons for Low Income Countries*, OXCarre Research Paper, No. 12, Oxford University.
- Collier, Paul and Frederick van der Ploeg and Anthony J. Venables(2009), *Managing Resource Revenues in Developing Economies*, Department of Economics, Oxford University.
- Davis, J.; Ossowski, R.; Daniel, J. and Barnett, S.(2001a), "Oil Funds: Problems Posing as Solutions?", *Finance and Development*, p.38.4.
- Dixon, Adam D. and Ashby H. B. Monk(2011), "What Role for Sovereign Wealth Funds in Africa's Development?", Oil-to-Cash Initiative Background Paper, Center for Global Development.
- Fasano, U.,(2000), "Review of the Experience with Oil Stabilisation and Saving Funds in Selected Countries", *IMF Working Paper*, WP/00/112.
- Gylfason, Thorvaldur(2001), "*Lessons from the Dutch Disease: Causes, Treatment and Cures*", Faculty of Economics and Business Administration, University of Iceland.
- Guido, Lorenzoni.(2009), "*A Theory of Demand Shocks*", MIT, Working Paper.
- Humphreys, Macartan and Martin E. Sandbu(2007), The Political Economy of Natural Resource Funds, Escaping the resource curse, digitalisiert durch: *IDS Luzern*, p 194.
- Kiwanuka , Maria (2012), Oil and Gas Revenue Management Policy, Ministry of Finance, *Planning and Economic Development*, p 7-8.
- Peersman, Gert And Lorenzo Pozzi(2007), "Business Cycle Fluctuations and Excess Sensitivity of Private Consumption", Bank of England, *Working Paper*, No. 335.
- Raymond, H.,(2009), "Les fonds souverains", *La Découverte*, p. 76-92.
- Saez, Francisco J. and Luis A. Push (2007), "*Trade Shocks and Aggregate Fluctuation in an Oil-Export Economy*", Department of Economic, Universidad Complutense de Madrid, Working Paper.
- Shabsigh, G. and Ilahi, N.,(2007), "Looking Beyond the Fiscal: Do Oil Funds Bring Macroeconomic Stability?", *IMF Working Paper*, WP/07/96.

- Sugawara, N.,(2014), “From Volatility to Stability in Expenditure: Stabilization Funds in Resource-Rich Countries”, *IMF Working Paper*, No 43.
- (2014), *Oil Stabilization Fund and the National Development Fund of Iran*, Revenue watvh, Vale Columbia Center,on Sustainable International Investment,p : 4.
- IMF publication and data(2015)

حکمرانی در ایران، آسیب‌شناسی و ارائه راهبردها



خلیل اله سردارنیا^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

حکمرانی خوب ناظر بر نحوه اعمال قدرت و حاکمیت است که بر مبنای شاخص‌های مهمی همچون: حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌ها، مسئولیت‌پذیری، نظارت قاعده‌مند و مستمر، نظارت‌پذیری، عدم تبعیض، عدم فساد و التزام و تعهد عمومی به اخلاق مدنی تعریف می‌شود. در جوامع پیچیده شونده امروز، حکمرانی بایستی مقوله‌ای ناظر به روابط دو سویه، همکاری‌جویانه و اعتمادآمیز بین حکومت و نهادهای مدنی و شهروندان تلقی شود، نه مقوله‌ای صرفاً حکومتی. در این نوشتار، نگارنده درصدد است که نخست، نگاهی آسیب‌شناسانه نسبت به فرایند حکمرانی و نحوه ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران داشته باشد؛ سپس با استفاده از مباحث نظری، راهبردهایی در خصوص ایجاد و گسترش حکمرانی خوب بر مبنای تعامل، همکاری‌جویی و مسئولیت‌پذیری دو سویه بین حکومت و نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی ارائه می‌گردند.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، اخلاق مدنی، آسیب‌شناسی، راهبردها، ایران.

مقدمه

حکمرانی خوب ناظر بر اعمال قدرت و حاکمیت بر مبنای ویژگی‌های مهمی همچون: حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌ها، مسئولیت‌پذیری، نظارت قاعده‌مند و مستمر، نظارت‌پذیری، عدم تبعیض، فسادستیزی و اخلاق مدنی است. در جهان امروز که آکنده از پیچیدگی‌های روزافزون، رشد و گوناگونی فزاینده نیروهای اجتماعی و تشکلات مدنی و رشد شتابان آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی است، حکمرانی دیگر نمی‌تواند صرفاً مقوله‌ای مرتبط با حکومت و دولتمردان تلقی شود، بلکه بایستی مقوله‌ای ناظر به تعامل دو سویه حکومت و نهادهای مدنی و مردم تلقی شود.

در این راستا تحقق حکمرانی خوب و شاخص‌ها و ویژگی‌های فوق، مستلزم تلقی از سیاست و حکمرانی نه به مثابه امر سیاسی و حکومتی صرف، بلکه به مثابه امر اجتماعی - سیاسی و سیستمی و ارتباط دوسویه است که مهمترین الزامات در ارتباط با این نحوه نگرش عبارتند از: گسترش همکاری مردم و نهادهای مدنی با حکومت، تعامل معطوف به ایجاد انگیزش‌های مثبت برای همزیستی مسالمت‌آمیز مدنی و نقد منصفانه، گسترش و نهادمندسازی اخلاق و فضایل مدنی، انتقادپذیری، نظارت‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی متقابل در حکومت، نخبگان حکومتی و نهادهای مدنی، رقابت قاعده‌مند در چارچوب سازوکارهای دموکراتیک و اخلاق مدنی و تعهد کسب‌گران حکومتی و مدنی به مصالح جمعی، وحدت، انسجام ملی و اقتدار ملی. (Johnson & Miners, 2000, p.2)

دو تعبیر در ارتباط با نوع رابطه حکومت با جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی وجود دارد؛ تعبیر نخست، تعبیر هابزی مبنی بر تلقی حکومت از نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به عنوان مزاحم و کرم روده دولت است؛ تعبیر دوم، مبنی بر رویکرد انتقادی یا خصمانه نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به دولت است، از این منظر، نهادهای مدنی برای خود عمدتاً رسالت انتقادی و چالشگری علیه حکومت قائل می‌شوند تا تعامل و همکاری. از زاویه آسیب‌شناسانه بایستی خاطر نشان کرد که هر دو رویکرد، نادرست است لذا نیاز به رویکرد سوم مبنی بر لزوم ایجاد و گسترش رابطه همکاری‌جویانه، تعامل و همزیستی بین آن دو، حمایت نهادهای مدنی از دولت در کنار بیان انتقادهای منصفانه و لزوم اصلاح نوع نگاه حکومت به مردم و نهادهای مدنی به مثابه مکمل و متمم برای تصمیم‌سازی در حکومت است.

از زاویه آسیب‌شناسانه بایستی خاطرنشان ساخت که در ایران که بیش از یک سده از پیشینه تحزب و فعالیت نهادهای مدنی می‌گذرد، رابطه بین دولت و نهادهای مدنی عمدتاً بر مبنای رابطه یک سویه، بی‌اعتمادی یا اعتماد بسیار کم بین آن دو بوده است. نهادها و کنشگران مدنی نسبت به حکومت یا جریان سیاسی رقیب حاکم عمدتاً موضع‌گیری انتقادی صرف و تا حدی خصمانه داشته‌اند و متقابلاً نخبگان حاکم نیز نسبت به نهادها و کنشگران مدنی موضع بی‌اعتمادی و کمتر تأییدی و کمتر همکاری‌جویانه داشته‌اند.

البته با استناد به تعبیر موریس دوورژه از سیاست به مثابه ژانوس دو چهره یعنی همکاری و تعارض (دوورژه، ۱۳۶۹: ۲۳)، باید خاطر نشان کرد که در سپهر سیاسی ایران و هر کشور دیگر نمی‌توان انتظار داشت که یک فضای وفاق کامل حاکم باشد و جامعه عاری از تعارض باشد؛ لذا بایستی تلاش کرد در راستای قاعده وحدت در عین کثرت، ضمن به رسمیت شناختن تعارضات فکری، سیاسی و جناحی بتوان از طریق همکاری بین دولت و جامعه و کنشگران سیاسی-مدنی، تعارضات را مدیریت کرد و فضای همزیستی، تعامل و همکاری‌جویی را نیز گسترش داد. فایده‌مندی رعایت قاعده یادشده در جامعه ایران عبارتند از: تحقق پویایی در پرتو به رسمیت شناخته شدن رقابت‌ها در محور تعارضات سیاسی و فکری و نیز تحقق وحدت و انسجام در سایه همکاری سیستمی و جامعه بنیاد.

در این نوشتار، نخست تلاش شده است از منظر آسیب‌شناسانه، فرایند حکمرانی و نحوه ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران بررسی گردد؛ سپس از منظر کاربردی-راهبردی، پیشنهادهایی در خصوص ایجاد و نهادینه‌سازی حکمرانی خوب در ایران بر مبنای تعامل، همکاری‌جویی و مسئولیت‌پذیری متقابل بین حکومت و نهادهای مدنی از یک سو و نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند و مسالمت‌آمیز بین نهادهای مدنی با یکدیگر ارائه می‌شوند که مهمترین این راهبردها عبارتند از:

۱. ضرورت طرح و گسترش نگاه سیستمی به اخلاق مدنی، مدارا و تعامل در ایران؛
۲. ضرورت اصلاح نوع رابطه دولت و نهادهای مدنی در ایران؛
۳. لزوم پابندی کنشگران مدنی و حکومتی به اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد؛
۴. لزوم نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند و اخلاق‌گرا و ملزم به وحدت، هویت، انسجام و اقتدار ملی؛

۵. لزوم اهتمام جدی و ملزم‌سازی نشریات و مطبوعات به توسعه فضایل اخلاقی و محبت‌ورزی.

از حیث ضرورت بحث، بایستی خاطر نشان کرد که با جستجو در منابع، مقاله یا اثر تألیفی مستقل با تمرکز بر ایران از منظر راهبردهی یافت نشد اما مقالات نظری قابل توجهی در خصوص حکمرانی خوب وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله مقاله خارج است، از جمله می‌توان به مجموعه مقالات همایش حکمروایی خوب شهری در ایران اشاره کرد که توسط شهرداری تهران برگزار گردید. در ارتباط با الزامات نظری حکمرانی خوب، از نگارنده نیز دو مقاله با رویکرد نظری منتشر شده است که عبارتند از: ۱. «سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب» که در فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی منتشر شده است (سردارنیا، ۱۳۸۸). در این نوشتار، حکمرانی خوب با تمرکز بر سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن مانند اعتماد، همکاری و پیامدهای مشارکتی انجمن‌های مدنی برای حکمرانی، مورد بررسی واقع شده است. ۲. مقاله دیگر با عنوان «جامعه مدنی اخلاقی و حقوق بشر بنیاد و حکمرانی خوب» است که در همان فصلنامه در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است. در این نوشتار، عمدتاً بر الزامات نظری مرتبط با حکمرانی خوب از منظر اخلاق مدنی و حقوق بشر توجه شده است. از مباحث نظری این مقاله در این نوشتار استفاده شده است (سردارنیا، ۱۳۸۹).

با عنایت به نظری بودن مطالعات پیرامون حکمرانی خوب، محدودیت شدید منابع با رویکرد آسیب‌شناسی پیرامون حکمرانی خوب و تمرکز نگارنده بر موضوع حکمرانی خوب هم از زاویه آسیب‌شناسی و هم راهبردهی، انجام این پژوهش از ضرورت و نوآوری قابل توجهی برخوردار بود.

روش تحقیق در این نوشتار از نوع روش تبیینی - تحلیلی با رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی و تاریخی است. در این نوشتار برای رعایت اختصار و سقف کمی مقاله، از طرح بحث نظری در ذیل یک عنوان مستقل نظری پرهیز گردید لذا بحث‌های نظری در ذیل عناوین مربوط به ایران از منظر آسیب‌شناسی و راهبردی طرح گردیدند.

امکان‌سنجی حکمرانی خوب از رهگذر سیاست‌ورزی همکاری‌جویانه، اخلاق‌مدارانه و رقابت‌قاعده‌مند

در این قسمت، تلاش می‌شود با کاربست مباحث نظری، امکان پیشبرد حکمرانی خوب

همکاری جویانه، اخلاق‌مدارانه و دوست‌ورزانه در ایران توضیح داده شود و ضمناً بحث‌های آسیب‌شناسانه نیز طرح می‌شوند.

۱. ضرورت طرح و نهادینه‌سازی نگاه سیستمی به اخلاق مدنی و مدارا در ایران

یکی از مهمترین رویکردها در مطالعه هر جامعه، رویکرد سیستمی است، به این معنی که جامعه بایستی یک سیستم یا کلیت منسجمی از نهادها و خرده نظام‌ها و بازیگران حکومتی و مدنی نگریسته شود که در صورت حفظ و استمرار انسجام، همکاری و وفاق‌های ارزشی بین اجزاء اهداف مشترک تحقق می‌یابند، در غیر این صورت، آن جامعه دچار تشتت، تعارض‌های جدی و انواع کژکارکردی‌ها خواهد شد.

در ذیل نگاه سیستمی، بایستی خاطرنشان ساخت که گسترش و نهادینه‌سازی اخلاق مدنی، باورهای دینی و دموکراتیک، محبت و دوست‌ورزی سیاسی نیز مستلزم رویکرد جمعی و همکاری‌جویی همه جانبه تمام اجزای جامعه و حکومت است نه صرفاً نقش‌آفرینی حکومت. تحقق حکمرانی خوب و دموکراسی و استمرار آن مستلزم فراهم شدن بسترهای ارزشی و مدنی مانند گسترش فضائل اخلاقی و دموکراتیک مانند مدارا، نقدپذیری، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، قانونمندی، عدم تبعیض و عدم فساد است که این فضائل می‌تواند در دین، سنت‌ها، تجربیات و اندیشه‌های اندیشمندان جامعه ریشه داشته باشد.

در پارادایم نوسازی کلاسیک - که ساخته و پرداخته متفکران غرب است - باور بر این است که سنت‌ها لزوماً ضدتوسعه هستند و بین دین یا سنت و فضائل مدنی و دموکراتیک، سنخیت و تلازمی وجود ندارد. اما در خود غرب، این باور غالب توسط متفکران برجسته در مکتب پست‌مدرنیسم و پارادایم نوسازی جدید به چالش گرفته شد. از دید متفکران در پارادایم نوسازی جدید و پست‌مدرنیسم، سنتها لزوماً ضدتوسعه نیستند و دارای ابعاد قابل توجهی از عقلانیت، اخلاق مدنی و باورهای دموکراتیک هستند که می‌توانند بستر ساز توسعه و دموکراسی باشند (سو، ۱۳۸۰: ۸۱). متفکران نوگرای دینی بر این نظرند که گرچه بین اسلام و دموکراسی سکولار غربی به لحاظ ماهوی، تفاوت بنیادین وجود دارد اما با تلقی از دموکراسی به مثابه «مشی حکومتی» و نه ایدئولوژی در شکل سکولار و غربی و طرح اصطلاح «دموکراسی وضعیت‌مند»، می‌توان بین اسلام و دموکراسی سازگاری و انطباق‌پذیری یافت؛ اندیشه‌های متفکران نوگرای

دینی در جهان اسلام در مذهب تشیع و اهل تسنن، سرشار از استنادات فقهی، کلامی و مصداقی - تجربی در ارتباط با سازگاری مشروط و وضعیت مند دموکراسی با اسلام است که شرح و بسط آن از حوصله این مقاله خارج است.

در بستر نگاه سیستمی بایستی دو پیش شرط مهم ذکر شود: نخست آن که این فضائل بایستی به صورت سیستمی به کلیت جامعه و اکثریتی از اقشار جامعه گسترش یافته و در آنها درونی گردند، یعنی جامعه آن‌ها را به عنوان ارزش‌های مهم بپذیرد؛ اما پیش شرط دوم و مهمتر آن که تحقق حکمرانی خوب مستلزم عمل و پایبندی مستمر اعضا و شهروندان جامعه و کنشگران حکومتی و مدنی به باورهای ارزشی، اخلاقی و مدنی است. بنابراین تحقق این امر، مستلزم نهادینه شدن تفکر و رویکرد سیستمی یعنی همکاری و اهتمام جدی همه اجزای نظام سیاسی و جامعه است نه صرفاً بخشی از جامعه یا حکومت.

نگارنده بر این باور است که یکی از مهمترین موانع در مقابل نهادینه شدن مردم‌سالاری و باورهای مدنی و از عوامل مهم و مؤثر بر تعارض‌های شدید در کشورهای جهان سوم، همانا عامل عدم اهتمام جدی و مستمر جمعی - سیستمی به عملی‌سازی و فرهنگ‌سازی این رویکرد در ساحت عملی و رفتاری است. در صورتی که چنین رویکردی تحقق یافته و ژرف شود، می‌توان تا حد بسیار زیادی به حکمرانی خوب و پیوند سیاست و اخلاق در سپهر سیاسی و مدنی از جمله در ایران امیدوار بود.

اعتماد یکی از فضایل اخلاقی و مدنی است که می‌تواند بر آشتی سیاست و اخلاق در جامعه ایران تأثیرگذار باشد. گسترش و نهادینه شدن اعتماد به مثابه جوهره سرمایه اجتماعی می‌تواند بستر ساز بسیار مهم برای نظم، ثبات، انسجام صلح و دوست‌ورزی در ایران باشد. نبود یا تضعیف شدید اعتماد به از بین رفتن هر نوع فضا برای همکاری، همیاری و کنش جمعی می‌انجامد. سرمایه اجتماعی و اعتماد، بقای روابط اجتماعی پایدار و صلح‌آمیز را ممکن می‌سازد و اصولاً بدون اعتماد، زندگی و حیات اجتماعی - سیاسی نیز بسیار دشوار می‌گردد و دو قطبی یا رادیکال می‌گردد. در واقع، اعتماد هم عامل مهمی برای توسعه است و هم پیامد جامعه سامان‌مند و توسعه یافته است. لذا با پیچیده‌تر شدن جوامع، اشکال اعتماد و شیوه‌های اعتمادورزی نیز ضرورتاً تغییر می‌یابند (قدرتی، ۱۳۸۷: ۲). امروزه اعتماد می‌تواند نقش مهمی در نظم اجتماعی، وحدت و اقتدار ملی جوامع ایفا کند.

در راستای رویکرد سیستمی، نگارنده بر این نظر است که در ایران یا هر جامعه دیگری، رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون می‌توانند به مثابه مهمترین کارگزار در جهت اشاعه و درونی‌سازی فضائل اخلاقی، باورهای مدنی و اعتمادورزی عمل کرده و نقش خود را ایفا کنند. رسانه‌های جمعی یکی از مهمترین و کارآمدترین ابزار در جهت حفظ نظم و یکپارچگی اجتماعی هستند؛ آنها با اطلاع‌رسانی، انتقال و تفسیر نمادها و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی و دعوت به وفاق اجتماعی، صلح و پرهیز دادن از تنش‌ها می‌توانند به تحکیم انسجام و همبستگی اجتماعی کمک کنند (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۱۰۹). در اهمیت نقش رسانه‌های جمعی، اشاره به این باور مهم ژان کازنو خالی از فایده نیست. از دید وی، رسانه‌های جمعی از چنان قدرتی عظیم برخوردارند که می‌توانند یک جامعه را دچار بی‌نظمی کرده و باورهای اصولی آن را به شکل بنیادی تغییر دهند یا آنها را به نظم و انسجام و اعتماد به یکدیگر دعوت کرده و در تحکیم انسجام و آرامش در جامعه بسیار مثر مثر باشند (کازنو، ۱۳۶۷).

با انجام وظیفه درست و متعهدانه، مطبوعات و رسانه‌های جمعی می‌توانند بستر ساز مهمی برای پایداری، پویایی و نیرومندی جامعه و نهادهای مدنی باشند و منجر به اشاعه و تحکیم باورهای اخلاقی و مدنی، دوستی و محبت‌ورزی، انسجام اجتماعی، اعتماد، هویت جمعی و ملی، همکاری جویی و مشارکت دادن افراد در شبکه‌های مدنی و داوطلبانه گردند. امروزه، سیاست، حکومت و جوامع بیش از گذشته، رسانه‌ای شده است و حیات بشری به شکل شگفت‌آوری با رسانه‌ها عجین شده است؛ به گفته کارل دوچ، سیاست یعنی ارتباطات (کاستلز، ۱۳۸۰، جلد اول: ۵۵۱).

در چارچوب رویکرد سیستمی، نهادهای مدنی نیز می‌توانند نقش مهمی در اشاعه و ژرف‌سازی اخلاق مدنی و باورهای ارزشی مانند اعتماد، همکاری، مسئولیت‌پذیری و مشارکت در جامعه ایران داشته باشند. نکته بسیار مهم آن است که اگر احزاب و نهادهای مدنی که مبلغ و مدافع باورها و ارزش‌های مدنی یاد شده هستند، دچار انحراف از این اصول شوند و عملکرد آنها با اصول مدنی و اخلاقی اعلامی آنها سازگار نباشد، در آن صورت، بی‌اعتمادی به آنها در جامعه افزایش خواهد یافت و اخلاقیات مدنی تحت الشعاع واقعیات تلخی مانند قدرت‌طلبی خواهد شد. در نهایت این که درونی‌سازی و باور ژرف نهاد های مدنی به اصول و باورهای مدنی و اخلاقی می‌تواند بستر ساز مهمی برای تحقق و استمرار حکمرانی خوب در ایران باشد. در قسمت های بعد

توضیح داده خواهد شد که نهادهای مدنی ما در ایران در این خصوص کارنامه چندان مطلوبی نداشته‌اند و این امر منجر به کاهش اعتماد عمومی به آنها شده است. نظام آموزشی نیز از جمله نهادها یا کارگزاران مهمی است که می‌تواند در خصوص آموزش و جامعه‌پذیرسازی دانشجویان و دانش‌آموزان با آموزه‌ها و باورهای مدنی و اخلاق مدنی و به طور کلی برای ایجاد شهروند اخلاقی و مدنی نقش‌آفرین باشند. به عبارتی می‌توان گفت که نظام آموزشی می‌تواند منبع تولید و اشاعه باورهای مدنی و به مثابه بدنه و بازوی مهم فکری و راهبردهی برای حکومت به منظور حکمرانی خوب باشد. در واقع باید خاطر نشان ساخت که حکمرانی خوب نیازمند شهروندان اخلاقی و محبت و دوست‌ورز است و در غیاب نظام آموزشی پویا و متعهد به این هدف والا، حکمرانی خوب حاصل نمی‌شود زیرا در فرایند دوسویه و تعاملی حکمرانی، حکومت بدون شهروندان اخلاقی و اعتمادورز، فاقد پشتیبانی خواهد بود و نتیجه نهایی آن، عدم تحقق حکمرانی خوب است.

در جامعه ما نیز نظام آموزشی با جرح و تعدیل جدی در محتوای درسی و آموزشی می‌تواند باورهای اخلاقی و مدنی مانند اعتماد، قانونمندی، مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران را آموزش دهد؛ استمرار چنین محتوای آموزشی می‌تواند مخاطبان اخلاق‌مدار را تحویل جامعه دهد و در آینده بر از سرگیری پیوند سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی در کنار مدیریت منطقی اختلافات و تعارض‌ها تأثیرگذار باشد. چنین رویه و برنامه آموزشی بایستی از همان ابتدای فرایند آموزشی شروع شود و در دوره دانشگاهی به این موضوعات به صورت تخصصی پرداخته شود. در ضمن، بایستی فضا برای تحقیق و پژوهش‌های کاربردی پیرامون آسیب‌شناسی سیاست و حکمرانی و نحوه تعمیق و نهادینه‌سازی اخلاق در سیاست فراهم شود.

۲. ضرورت اصلاح نوع رابطه دولت و نهادهای مدنی در ایران

در ساحت نظری، دو نوع نگرش به نوع رابطه دولت و جامعه مدنی وجود دارد. رویکرد نخست، بدبینانه است به این معنی که حکومت، جامعه مدنی را نوعی مزاحم یا کرم روده برای خود می‌داند و قائل به جلب مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌ها نیست. در مقابل، نهادهای مدنی نیز حکومت را نقطه مقابل خود تلقی کرده و برای خود رسالتی جزء بیان تقاضاها و نقدها بر حکومت قائل نیستند. پیامد مهم چنین نگرش و باورهای بدبینانه، گسترش دیوار بی‌اعتمادی،

دشمنی، عدم تفاهم و عدم همکاری بین حکومت و نهادهای مدنی و نیروهای اجتماعی است. رویکرد دوم، رویکردی ایجابی است، طبق این رویکرد، حکمرانی فرایندی دو سویه بر مبنای همکاری، تعامل، تفاهم، دوستی و انتقاد و نظارت‌پذیری متقابل بین دولت و جامعه مدنی است؛ نهادهای مدنی از طریق بیان نقدها و خواسته‌ها و تعامل با حکومت در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده می‌شوند. به عبارتی دیگر، آنها به مثابه همکار، متمم و دوست برای حکومت در حکمرانی تلقی می‌شوند و نقدهای منصفانه آنها در حکم کمک به تصمیم‌گیری پویا و بهتر در حکومت تلقی می‌شوند.

بر طبق رویکرد دوم، از یک سو، حکومت بایستی بستر و فرصت‌های لازم را برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی فراهم کند؛ مطالبات، انتقادات و انتظارات جامعه مدنی را به فال نیک گرفته و به آنها پاسخ دهد، زیرا نقدها و چالش‌ها باعث هوشیاری حکومت به ضعف‌های خود شده و با رفع آنها توانمند می‌گردد؛ از سوی دیگر، شایسته و بایسته است که نهادها و انجمن‌های مدنی و احزاب به قواعد و ارزش‌های دموکراتیک، اخلاق مدنی (تعهد به قانون و مصالح عمومی) و مسئولیت‌پذیری مدنی پایبند باشند. تنها در این فضای تعاملی، اعتماد، همکاری و دوسویگی صحیح بین دولت و جامعه مدنی است که حکمرانی خوب حاصل خواهد شد (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸).

حال سؤال مهم آن است که ایران در ارتباط با دو رویکرد فوق، چه جایگاهی دارد؟ آیا در قالب رویکرد غیرهمکاری جویانه است یا رویکرد همکاری جویانه؟

نگارنده بر این نظر است که وضعیت ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران را نمی‌توان در شکل سلبی یا منفی کامل (غیر همکاری جویانه و خصمانه) یا در شکل ایجابی (همکاری جویانه و دوست‌ورزانه کامل) نگریست؛ اما شواهد موجود حاکی از آن هستند که کفه ترازو تا حد زیادی به نفع رویکرد نخست یعنی رویکرد غیرهمکاری جویانه و سطح پایین اعتماد، دوستی و تفاهم بین حکومت و نهادهای مدنی سنگینی می‌کند.

طبق شواهد کاملاً روشن، بایستی خاطر نشان کرد که بین جریان‌ات سیاسی - اجتماعی و فکری رقیب، تفاهم و دوستی در بسیاری از حوزه‌ها وجود نداشته و عملکرد آنها نشان از آن دارد که تمایل جدی به همکاری نداشته‌اند. هریک از جریان‌ات سیاسی پس از رسیدن به قدرت و حکومت، تمایلی به طرح و استفاده از دیدگاه‌های کنشگران و نهادهای مدنی وابسته به جریان

رقیب در جریان تصمیم‌گیری نداشته‌اند، همین امر منجر به کاهش شدید اعتماد بین نهادهای مدنی وابسته به جریان سیاسی رقیب و جریان سیاسی حاکم یا حکومت وقت شده است. تعداد نشست‌های صمیمی و دوستانه مشترک بین حکومت و نهادهای مدنی در ایران به منظور تبادل نظر و استفاده از دیدگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها رضایت بخش نبوده است و فرایند تصمیم‌گیری عمدتاً یک سویه و به مثابه امر سیاسی و حکومتی بوده است.

در فضای سیاسی جامعه ما، نهادهای مدنی رسالت خود را عمدتاً در نقد حکومت و جریان سیاسی حاکم تلقی کرده‌اند و در مواردی به ارتباط خصمانه انجامیده است لذا در عمل، فضای محدودی برای تعامل، تفاهم و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها بوده است. در واقع باید گفت که در جامعه ما تقدم برادری سیاسی بر برادری اخلاقی، فضا را برای همکاری‌جویی و تعامل بین حکومت و نهادهای مدنی تنگ کرده است.

در همین راستا، بوروکراسی یا نظام اداری در ایران را می‌توان به اجمال ارزیابی کرد. تا حد قابل توجهی می‌توان گفت که نظام اداری در ایران از استقلال زیادی برخوردار نبوده و سیاست‌زده بوده است. منظور از سیاست‌زدگی آن است که نظام مدیریتی تا حد قابل توجهی در گزینش اعضا و کارکنان یا مدیران و ایفای نقش، تابعی از جریان سیاسی حاکم بوده است؛ به همین خاطر سطح مسئولیت‌پذیری، نظارت و نقدپذیری‌اش و نیز سطح کارآمدی و خروجی مطلوب آن کمتر بوده است. چیره شدن چنین فضایی بر بوروکراسی منجر به افزایش بی‌اعتمادی به بوروکراسی و کاهش همکاری بین نهادهای مدنی با حکومت و بوروکراسی حکومتی شده است.

هیچ نظام سیاسی و هیچ‌یک از نهادهای مدنی عاری از خطا نیستند لذا در ایران نیز آسیب‌شناسی می‌تواند مقدمه‌ای بر پویایی نهادهای مدنی و حکومت و در نهایت تحقق حکمرانی خوب و استمرار آن باشد. به این منظور، حکومت نبایستی سیاست یا روش‌های کمتر همکاری‌جویانه را استمرار بخشد. لذا بهتر است که در سطح بالایی خواست‌های معقول و انتقادات منصفانه نهادهای مدنی و منتقدان را برای پویایی حکومت و تقویت فضای همدلی بپذیرد و آنها را در مسیر تصمیم‌گیری و حکمرانی خوب شریک سازد. به همان نسبت، نهادهای مدنی نیز از لجاجت، عنادورزی و انتقاد غیر منصفانه دست برداشته و حکومت را در امر حکمرانی یاری رسانند تا از این رهگذر، بر توسعه جامعه، وحدت، همدلی و ژرف‌تر کردن دوستی‌ها در سپهر مدنی و

سیاسی ایران کمک کنند.

این نگاه به منزله نادیده گرفتن تعارض‌ها نیست بلکه مهم آن است که حکومت و نهادهای مدنی در ایران به گونه‌ای تعارض‌ها را مدیریت کنند که به وحدت و انسجام جامعه ضربه جدی وارد نشود و در ضمن از تعارض و اختلاف‌نظرها برای تصمیم‌گیری کارآمد و پویا و تحقق حکمرانی بهتر با جلب بیشترین آراء ممکن استفاده کرد. در این راستا بهتر است به ماجرای طرح استیضاح کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا به خاطر رسوایی اخلاقی و صرف نظر کردن کنگره از استیضاح او به خاطر منافع ملی آن کشور -البته پس از عذرخواهی وی از ملت آمریکا - اشاره کرد ولی سؤال آن است که تا چه اندازه این موضوع در بین مقامات حکومتی و نهادهای مدنی در ایران به رویه تبدیل شده است؟! مسلماً پاسخ، تا حد زیادی منفی است.

۳. لزوم پابندی حکومت و کنشگران مدنی به اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد

اخلاق مدنی، هسته و جوهره حکمرانی خوب و جامعه مدنی است، مهمترین مؤلفه‌ها یا شاخص‌های اخلاق مدنی عبارتند از: احساس تکلیف و تعهد در قبال مصالح جمعی و حقوق گروه‌های دیگر، قانون‌گرایی، اعتماد، احترام متقابل، تساهل، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، انتقادپذیری، عدالت دوستی، شفافیت، صداقت یا روراستی، وظیفه‌شناسی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نفی تبعیض، فسادستیزی، عدم قانون‌شکنی و نفی انحصارطلبی.

به تعبیر دیوید هلد، جامعه مدنی با تشویق و درونی‌سازی علقه‌های اخلاقی - مدنی همکاری‌جویانه و مشارکتی می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیری مدنی و جمعی و نهایتاً تعامل سازنده آنها با یکدیگر و با حکومت می‌شود، مشروط به اینکه به حقوق دیگران و منافع عمومی آسیب و لطمه وارد نشود که نتیجه نهایی آن، حکمرانی خوب است (Held, 1987, P.187).

از دید مکتب «اجتماع‌گرایی جدید» نهادهای مدنی منبع انسجام اخلاقی و اجتماعی هستند، اساس این جامعه مدنی را ارزش‌هایی همچون: تعهدات اخلاقی، همدلی، اعتماد، شفقت و مشارکت به عنوان جامعه خوب تشکیل می‌دهند (پاول، ۱۳۸۷: ۱۳۴). به نظر فرگسن، کل ایده جامعه مدنی، وابسته به اعتماد، تعامل و پذیرش متقابل کارگزاران مستقل است، این پذیرش متقابل یکدیگر مبنای نوعی تأیید، دوستی و احساس اخلاقی را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، سرمایه اجتماعی

اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد (سلیگمن، ۱۳۸۷: ۹).

یکی از مقوله‌های مرتبط با این موضوع، «سرمایه اجتماعی» است که وجود و گسترش آن، می‌تواند پشتوانه مهم برای همکاری و اعتماد بین نهادهای مدنی با یکدیگر و با حکومت و در نهایت منجر به حکمرانی خوب و آشتی سیاست و اخلاق باشد. از دید جیمز کلمن دو عنصر مهم در سرمایه اجتماعی عبارتست از: میزان واقعی تعهدات مدنی و اعتماد موجود در محیط اجتماعی در بین کنشگران اجتماعی (فیلد، ۱۳۸۰: ۴۵). از دید رابرت پاتنام، سرمایه اجتماعی به مثابه دارایی جمعی یک ملت، سرجمع شبکه‌های مدنی و همکاری‌های اجتماعی و اعتماد است. از دید رابرت پاتنام، اعتماد و همکاری، خود تقویت‌کننده و انباشتی است و یک حلقه با فضیلت از اعتماد منجر به سطوح بالاتر همکاری و درگیرشدگی مدنی در سپهر حکمرانی می‌شود. هر چه شبکه‌های مدنی انجمنی در جامعه‌ای متراکم‌تر باشد، احتمال همکاری شهروندان و نهادهای مدنی و کنشگران حکومتی برای منافع جمعی بیشتر می‌شود (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۳).

با جسارت و شهامت بایستی خاطر نشان کرد که در ارتباط با اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد در سپهر مدنی و حکمرانی، جامعه ایران عمدتاً وضعیت رضایت‌بخشی نداشته است. حکومت چندان مایل نبوده است که نظارت و نقدهای نهادهای مدنی را بپذیرد و اعتماد نسبتاً پایینی به آنها داشته است. البته این به آن معنا نیست که نگاه کاملاً سلبی داشته باشیم، بلکه در حد انتظار مطلوب، حکومت برای خود در قبال نهادهای مدنی چندان احساس تکلیف و پاسخگویی نداشته است. در ایران، به ندرت نشست‌های مشترک بین حکومت و نمایندگان نهادهای مدنی برای رسیدن به تفاهم نسبی و جلب نظر آنها برای تصمیم‌گیری را شاهد بوده‌ایم، لذا حلقه تصمیم‌سازی عمدتاً از نفوذپذیری و بازبودگی نسبتاً کمتری به روی نخبگان و نهادهای مدنی برخوردار بوده است. حکومت به صورت جدی به سمت اعتمادسازی برای نهادهای مدنی و جلب همکاری اقدام نکرده است و اگر از این موضوع صحبتی شده، عمدتاً در حد حرف بوده است.

نهادهای مدنی نیز در عمل، چندان قائل به رابطه دوسویه بین حقوق و تکالیف مدنی خود نبوده‌اند و تعهدات مدنی آنها نسبت به حقوق مدنی‌شان در قبال گروه‌های دیگر و مصالح جمعی رنگ می‌بازد. با تأسف باید گفت که بین گفتار و اساسنامه اعلامی و عملکرد واقعی نهادهای مدنی، فاصله قابل توجهی وجود داشته است و در بسیاری از موارد، جامعه ما شاهد انحراف نهادهای مدنی از اصول اخلاق مدنی و قانونمندی بوده است. غیر منصفانه نخواهد بود اگر گفته

شود نهادهای مدنی در ایران در گسترش نسبی بی‌اعتمادی، تضعیف تعهد مدنی و قانون‌گریزی تأثیرگذار بوده‌اند؛ به همین خاطر در جامعه ما میزان اقبال عمومی نسبت به مشارکت در نهادهای عمومی کمتر بوده است. شواهد نشان می‌دهد که احزاب و جریانات سیاسی در هنگام انتخابات بسیار فعال بوده اما پس از پایان انتخابات، نسبت به بسیاری از وعده‌های اعلامی به مردم بی‌توجه بوده‌اند، این نوعی بی‌اخلاقی و مسئولیت‌ناپذیری است که منجر به کاهش اعتماد عمومی به آنها شده است.

۴. لزوم نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند، اخلاق‌گرا و ملزم به حفظ وحدت، هویت، انسجام و اقتدار ملی

یکی از ملزومات مهم برای پیوند بین سیاست با اخلاق و تحقق حکمرانی خوب در ایران، همانا الزام و تعهد حکومت و نهادهای مدنی یا نیروهای اجتماعی به رعایت قاعده «رقابت قاعده‌مند و وحدت در عین کثرت» است. منظور از آن، قاعده‌مندسازی رقابت بین جریانات گوناگون سیاسی-فکری و اجتماعی و نهادهای مدنی متعلق به آنها در چارچوب قواعد بازی دموکراتیک (قانون، مصالح جمعی و حقوق دیگران) و عناصر وحدت‌بخش جامعه مانند: وحدت ملی، منافع ملی، هویت دینی و ملی، اقتدار نظام سیاسی و حفظ وفاق و یکپارچگی جامعه است. بدون رعایت و احترام به عناصر وحدت‌بخش یاد شده، رقابت‌ها، شکل و شمایل «سیاست با حاصل جمع جبری صفر» می‌یابند، به این معنی که نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به کمتر از برد یا پیروزی کامل یا حداکثری خود بر جریان یا گروه رقیب راضی نمی‌شوند. در مقابل در «سیاست و رقابت‌ورزی همکاری‌جویانه و غیرصفری»، رقابت به گونه‌ای به پیش برده می‌شود که آسیب‌زا و ضربه‌زننده برای جامعه و انسجام اجتماعی نیست.

گرچه باید پذیرفت که رقابت برای قدرت و مشارکت سیاسی و مدنی جزء ملزومات جامعه مدرن است و از آن‌گریزی نیست، اما نکته مهم آن است که آیا نیروهای اجتماعی و کنشگران، قدرت را بایستی به عنوان وسیله بنگرند یا به عنوان هدف نهایی؟ در وضعیت نگاه به قدرت به مثابه هدف، اخلاقیات و مصالح جمعی و توسعه جامعه تحت‌الشعاع قدرت‌طلبی و مصالح‌گرومی قرار می‌گیرد و محصول نهایی آن، نه حکمرانی خوب مبتنی بر آشتی سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی، بلکه محیط خصمانه و ستیزی خواهد بود. در جهت عکس، اگر نگاه به رقابت و

قدرت به مثابه وسیله و ملزم به رعایت قواعد بازی دموکراتیک باشد، در این صورت، ضمن آن که رقابت برای قدرت و گردش قدرت امری ضروری است، اما قدرت حاصل از آن نمی‌تواند بر خلاف مصالح جمعی، توسعه و حفظ وحدت جامعه صرف گردد. در این وضعیت، پیوند سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی سیاسی ممکن خواهد بود.

در همین راستا بهتر است به تمایز دو اصطلاح «جامعه سیاسی» و «جامعه مدنی» توجه شود. جامعه سیاسی، همان جامعه مدنی تحریف شده است و عمدتاً عرصه رقابت برای کسب قدرت سیاسی به عنوان هدف مستقیم در راستای منافع انحصاری گروه خود تعریف می‌شود و منافع جمعی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ در مقابل، جامعه مدنی واقعی اصولاً عرصه اخلاق، قانونمندی و فضایل اجتماعی، حوزه آزادی و استقلال در مقابل سرکوب، حوزه کثرت‌گرایی در مقابل یک‌دستی، حوزه خود‌انگیختگی در مقابل دستکاری و حوزه پاکی و خلوص در مقابل فساد است. (White, 2004, P.12).

جامعه سیاسی در اشاره به آلوده شدن نهادهای مدنی به قدرت‌طلبی، خصومت و دشمنی به کار می‌رود (Edwards, 2004, p.26).

در واقع، نگاه ما به نهادهای مدنی در ایران یا هر کشور دیگری، نباید به صورت پیشینی و با استناد صرف به اهداف اعلامی آنها باشد، بلکه باید عمدتاً یک نگاه واقع‌بینانه، عینی، عملکردی و پسینی باشد. در ایران نیز، برای تحقق حکمرانی خوب و آشتی سیاست با اخلاق و دوستی؛ بایستی نظارت‌های منطقی و مستمر صورت گیرد تا نهادهای مدنی به سمت جامعه مدنی تحریف شده و سیاسی قدرت بنیاد به صورت گسترده سوق نیابند.

در مانیفست همه احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در ایران بر اصول اخلاقی، مدنی، قانونمندی و تعهد به احترام به مصالح جمعی، امنیت و منافع ملی تأکید و صحه گذاشته شده است؛ با این وجود، در عمل بین اصول اعلامی اخلاقی و دموکراتیک آنها و آنچه که در عمل رخ داده است، فاصله و گسست‌های قابل توجه و ژرفی بوده است. تاریخ یک سده اخیر ایران نشان از چربش قابل توجه انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، بی‌توجهی به اخلاقیات و دشمنی در رقابت‌های حزبی و گروهی بر عناصر و ملزومات وحدت‌بخش مانند هویت ملی و دینی، وحدت و امنیت ملی بوده است به طوری که در افواه عمومی، مردم همه آنها را از یک قماش دانسته و در این تعمیم، عمدتاً تردیدی به خود راه نداده‌اند. استمرار این وضعیت در تشدید این بدبینی عمومی به احزاب

مؤثر بوده است.

در ارتباط با ایران در دهه اخیر، با تأسف باید گفت که اخلاقیات و دوست‌ورزی در سپهر مدنی و سیاسی تا حد زیادی تحت‌الشعاع اهداف قدرت‌طلبانه و تنگ‌نظرانه حزبی و گروهی قرار گرفته است و الزام و تعهد مدنی به وحدت و تحکیم جامعه و اقتدار ملی و مسئولیت‌پذیری مدنی عمدتاً در حد اعلامی و بر روی کاغذ باقی مانده است. سران و گردانندگان حزبی تمام تلاش خود را معطوف به تحقق اهداف حداکثری خود با تحمیل هزینه‌های آن بر جامعه و گروه‌های دیگر کرده‌اند. در این راستا، گردانندگان نهادهای مدنی در یک نگاه کاملاً غیرخاکستری و تماماً سلیبی، جناح حاکم و گروه‌های رقیب را تخریب کرده و با یک نگاه غیرمنصفانه، سیمای حق به جانب به خود می‌دهند. هر یک از بازیگران مدنی، دیگری را متهم به فساد، توطئه، خیانت، آسیب‌زننده به منافع ملی، قانون‌شکن، واپس‌گرا، ضد دین، ضد منافع ملی و مانند آن می‌کنند و برای خود، هیچ‌گونه قصور و ایرادی قائل نمی‌شوند. به طور کلی، در جامعه ما در یک سده اخیر، بازار پرچسب‌زنی احزاب، دروغ، شایعه‌پراکنی و سنگ اندازی علیه دیگری داغ بوده است و آنها در گسترش رذایل اخلاقی یاد شده در جامعه نقش داشته‌اند. البته شایان ذکر است که جناح حاکم در حکومت در هر مقطع زمانی در ایجاد چنین فضای نامطلوب نیز نقش داشته است.

عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی و جناح حاکم در حکومت در مقاطع گوناگون و در حال حاضر نشان از آن دارد که عناصر وحدت‌بخش مانند وحدت ملی، هویت، انسجام و منافع ملی و هویت دینی، در حد انتظار به مثابه چتر بزرگ تلقی نشده‌اند؛ لذا به صورت تنگ‌نظرانه، چتر کوچک حزبی و گروهی را به عنوان پناهگاه و سایه‌بان امن برای خود تلقی کرده‌اند. بازار داغ اتهام‌زنی و جنگ قدرت به سمتی می‌رود که به صورت فزاینده، به امنیت و وحدت جامعه آسیب می‌زند.

مطلق‌گرایی گروهی و حزبی حاکم بر جامعه، فضای چندانی برای تساهل، همزیستی مسالمت‌آمیز، دوست‌ورزی در کنار رقابت نهادینه و مدنی ایجاد نکرده است، لذا احزاب و گروه‌های سیاسی و مدنی همه نقدها و ناکارآمدی‌ها را متوجه جناح رقیب و حکومت کرده و برای خود، هیچ نقد و قصوری قائل نبوده‌اند. در مقابل، مشکلات مربوط به گروه مقابل یا رقیب را بسیار پررنگ کرده و کاستی و قصورهای مربوط به خود را انکار یا بسیار کم‌رنگ نشان

مهمترین پیشنهادها در خصوص تحقق رقابت نهادینه، مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه در سپهر مدنی و پوی‌های سیاسی ایران کنونی: (الف) ضرورت توجه بیشتر حکومت به ایجاد فرصت‌های برابر مشارکتی و جذب حداکثری

ایجاد و گسترش دوست‌ورزی، فضای همکاری‌جویی و آشتی‌سیاست و اخلاق در سپهر سیاسی و مدنی مستلزم برداشتن گام‌های جدی دو سویه هم از سوی حکومت و هم از سوی نهادها و کنشگران مدنی است و آشتی و دوستی صرفاً با بیان شعار در ساحت نظری و اعلامی حاصل نمی‌شود و مهمتر از همه مستلزم برداشتن گام‌های جدی و مستمر از سوی هر دو است. در این راستا، به دور از هر گونه ملاحظه‌کاری غیرمنطقی و با در نظر گرفتن منطق واقع‌بینی، شرایط حساس و جنگ روانی گسترده قدرت‌های خارجی با هدف گسترش فضای یأس و بدبینی و شکاف در بین نهادها و کنشگران مدنی و حکومت، موضوع اعتمادسازی و جذب حداکثری توسط حکومت بیش از گذشته ضرورت دارد. اقبال جدی حکومت به نهادها و کنشگران مدنی در پوی‌های سیاسی و تصمیم‌سازی از همه طیف‌های سیاسی معتقد به قانون اساسی - و به شرط عدم اقدام جدی و مستمر علیه نظام سیاسی و مردم - و ایجاد فرصت‌های برابر مشارکتی و جذب حداکثری در حال حاضر می‌تواند نقش بسیار مهم در کاستن از آثار منفی جنگ روانی، ترمیم روابط دولت و نهادهای مدنی، بازگرداندن اعتماد و اعتمادسازی بیشتر به نظام سیاسی و به طور کلی در گسترش انسجام ملی و دوستی و همکاری‌جویی عمومی داشته باشد.

پاسخ مثبت حکومت به مطالبات، انتقادات و انتظارات معقول نهادهای مدنی از یک سو، باعث هوشیاری حکومت به ضعف‌های خود شده و با رفع آنها توانمند می‌گردد و از سوی دیگر، به افزایش اعتماد آنها به حکومت و استمرار همکاری آنها با حکومت می‌انجامد.

(ب) لزوم تقویت سازوکارهای نظارتی برای مسئولیت‌پذیرسازی احزاب و نهادهای مدنی

تحزب سالم به صرف رشد کمی نهادهای مدنی حاصل نمی‌شود بلکه مهمتر اینکه به بعد کیفی، نهادمندی و کارآمدی آنها بایستی توجه کرد. نهادمندی عبارت است از سامان‌مند شدن و ثبات

یافتن نهادها و فعالیت آنها در چارچوب منشور، اهداف، اصول و باورهای ارزشی و هنجاری تعریف شده با رعایت قوانین و مقررات جامعه. در این ارتباط، راهبردها و پیشنهادهای ذیل طرح می‌گردند:

- گنجاندن الزام احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های مدنی به پایبندی بیشتر و مستمر به رعایت اخلاق مدنی، دوست‌ورزی به حکومت و رقبای مدنی در کنار الزام پایبندی به امنیت عمومی، اقتدار ملی در هنگام اعطای مجوز؛ دو نکته شایان ذکر آن است که فضای امروز جامعه ما مستلزم بازگشت بیشتر اخلاق و اعتماد و دوستی به حوزه سیاست و سپهر مدنی و سیاسی و پرهیز از استمرار کینه‌جویی‌های تنگ‌نظرانه پیشین است، دوم آن که گرچه دولت از الزام احزاب به رعایت امنیت ملی نمی‌تواند صرف‌نظر کند، اما در وضعیت کنونی، بایستی مقوله امنیت را فراتر از امر سیاسی و امنیتی صرف تلقی کرد و اعتمادسازی، محبت‌ورزی و نهادینه‌سازی و الزام حکومت و کنشگران مدنی به این مقوله‌ها را در این خصوص تلقی کرد. به عبارت دیگر، امنیت ملی را به مثابه امر اجتماعی و مدنی نیز نگریم و محبت‌ورزی را باید گسترش داد.

- ارائه تذکرات جدی و در صورت لزوم، لغو مجوز احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها به خاطر انحراف از اهداف و اصول اعلامی یعنی ابعاد سیاسی و اخلاقی - اجتماعی امنیت و اقتدار ملی. در این خصوص، بیان دو نکته مهم شایان ذکر است، نخست آن که ابعاد نظارتی و لغو مجوز صرفاً نباید به ابعاد سیاسی امنیت ملی محدود شود و ابعاد اخلاقی و اجتماعی نیز به طور جد مورد توجه قرار گیرد؛ دوم آن که نظارت‌ها از یک سو مستمر باشد و از سوی دیگر، بدون مسامحه کاری سیاسی و جناحی باشد. یعنی آن که با متخلفان به امنیت عمومی و اقدام‌کنندگان به تضعیف اخلاق عمومی، فساد و گسترش کینه‌ورزی از هر جناح و جریان سیاسی بایستی به جد، برخورد شود تا اعتماد عمومی به نظام سیاسی افزایش یابد و همکاری آنها با حکومت گسترش یابد.

ج) ملزم‌سازی احزاب و گروه‌های سیاسی - اجتماعی به کاربست حداکثری توان خود برای ایجاد و گسترش شهروندان اخلاقی‌تر، اعتماد ورز، محبت‌ورز و پرهیز از محدودسازی فعالیت‌های خود به زمان انتخابات

مردم‌سالاری بیش از هر چیز، نیازمند شهروندان اخلاقی‌تر، مسئولیت‌پذیر، اعتماد‌ورز، فارغ از کینه‌ورزی و محبت‌ورز است؛ احزاب و انجمن‌ها می‌توانند از مهمترین کانال‌ها برای

شهروندسازی، جلب مشارکت و همکاری اعضا، اعتمادسازی و اعتمادگستری درون گروهی و بین گروهی، تقویت باورهای ارزشی مانند قانون‌گرایی، مثبت‌اندیشی و عدم منفی‌نگری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در اعضا باشند. اما این مهم در ایران حاصل نمی‌شود مگر در سایه ایجاد و گسترش تمهیدات قانونی و نظارتی برای ملزم‌سازی کنشگران مدنی به اخلاق‌گستری و دوستی‌گستری و جلوگیری از استمرار قدرت بنیادی و کینه‌ورزی در بین آنها. شواهد موجود در ایران نشان از آن دارد که به دلیل عطش‌های قدرت‌طلبی کنشگران مدنی، وجود برخی تبعیض‌ها در برخورد با قانون‌شکنان در عرصه اخلاقی و کمرنگ بودن تمهیدات قانونی و نظارتی در ارتباط با عملکردهای اخلاقی، اخلاقیات از فعالیت‌های حزبی و گروهی تا حد زیادی رخت بر بسته است؛ لذا پافشاری بر اجرای تمهیدات یاد شده بسیار ضروری است.

د) لزوم اهتمام جدی و ملزم‌سازی نشریات و مطبوعات به توسعه فضایل اخلاقی و محبت‌ورزی

مطبوعات و نشریات به مثابه زبان نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی عمل می‌کنند و در صورت رعایت واقع‌بینی و انصاف و اخلاق بنیادی، می‌توانند نقش قابل توجهی در فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای توسعه شهروندی اخلاقی و مدنی و توسعه فضایل اخلاقی ایفا کنند و از این رهگذر بر پیوند و آشتی سیاست با اخلاق و فضای دوستی و تعاملی تأثیرگذار باشند. اما در جهت عکس، اگر به مثابه ارگان انحصاری حزب مربوطه و به دور از واقع‌بینی و انصاف عمل کنند، نتیجه نهایی آن گسترش کینه‌ورزی، فضای تخاصمی و غیر همکاری‌جویانه خواهد بود. متأسفانه در جامعه ایران، مطبوعات و نشریات سیاسی و اجتماعی در حد رضایت‌بخشی در جهت توسعه فضایل اخلاقی و دوستی و اعتمادورزی عمل نکرده‌اند و عمدتاً نتیجه عملکرد آنها عبارت بوده از اعتمادسوزی، توسعه فضای بی‌اخلاقی، توسعه جنگ قدرت، کینه‌ورزی، بی‌احترامی به مصالح جمعی و مصالح گروه رقیب، نقدناپذیری، عدم رواداری و توسعه بازار برچسب و اتهام‌زنی و دروغ.

در شرایط کنونی کشور، بایسته و شایسته است که همان تمهیدات قانونی و نظارتی یاد شده در ارتباط با نشریات و مطبوعات نیز با رعایت بی‌طرفی، عدم تبعیض، انصاف و واقع‌بینی به صورت جدی و مستمر اجرا شوند تا از این رهگذر بیش از گذشته، فضای سیاسی و اجتماعی کشور به

سوی فضای تخصصی بین حکومت و نهادهای مدنی و بین نهادهای مدنی توسعه و استمرار نیابد. ناظران و مسئولان امر، از یک سو خویشتن‌داری سیاسی و سعه صدر خود را برای شنیدن انتقادات دلسوزانه و واقع‌بینانه افزایش داده و گردش آزاد و قاعده‌مند اطلاعات را در حد قابل توجه توسعه دهند؛ از سوی دیگر، با فراهم کردن چنین فرصت‌ها و با رعایت انصاف و عدالت و پرهیز از سوگیری سیاسی و جناحی، به صورت قاطعانه با رفتارهای غیراخلاقی و ضد وحدت ملی مانند شایعه پراکنی، اتهام، اعتمادسوزی و مانند آن به صورت جدی مقابله کنند.

ه) نهادینه‌سازی الزام عمومی به قواعد بازی دموکراتیک و قاعده وحدت در عین کثرت از طریق سازوکارهای اقناعی و فرهنگی همراه با کاربست ضمانت اجرایی و زور مشروع؛
و) افزایش آگاهی عمومی در مردم و شهروندان برای نظارت‌پذیرسازی حکومت و نهادهای مدنی و حزبی و....

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، بر تحقق حکمرانی خوب در ایران از منظر نگاه اخلاقی به سیاست یا آشتی بین سیاست و اخلاق به ویژه از منظر ضرورت نگاه تعاملی و همکاری‌جویانه بین نهادهای مدنی و حکومت و بین نهادهای مدنی رقیب تأکید و توضیح داده شد. توماس اسپرینگز بر این نظر است که هر اندیشمندی فرزند زمان خود است، لذا بایستی بحران یا مسائل کشور خود را خوب شناخته و آسیب‌شناسی کند و سپس در مقام تعهد به جامعه، راهبردهای لازم را برای تحقق اهداف مطلوب و رهایی از بحران ارائه دهد. در این نوشتار، نگارنده پیش از بیان راهبردها، دیدگاه و بیان انتقادی و آسیب‌شناسی خویش راجع به وضعیت حکمرانی و نوع روابط دولت و نهادهای مدنی را ارائه داد. بر طبق شواهد، بیان شد که فضای غالب بر سپهر سیاسی و مدنی جامعه ما حاکی از سطح پایین اعتماد، گسست نسبی اخلاق و سیاست، قدرت‌طلبی، روابط نه چندان همکاری‌جویانه دولت و نهادهای مدنی و سطح پایین دوستی‌ورزی بین کنشگران مدنی و حکومتی بوده است.

سپس، پس از بیان آسیب‌ها و کاستی‌های حاکم بر جامعه و حکومت، راهبردهای پیشنهادی ارائه شدند که به اجمال عبارت بودند از: ضرورت توسعه نگاه سیستمی به گسترش فضایل اخلاقی، اعتمادسازی و دوستی‌گستری؛ ضرورت تغییر نوع نگاه به روابط حکومت و جامعه مدنی از نوع

غیرتعاملی و بی‌اعتمادی به روابط تعاملی، همکاری‌جویانه و موذت‌آمیز؛ ضرورت پایبند و ملزم‌سازی حکومت و کنشگران مدنی به اخلاق و اعتمادگستری، ضرورت گسترش تمهیدات قانونی برای ملزم‌سازی احزاب و گروه‌های سیاسی به رقابت قاعده‌مند و در نهایت الزام مطبوعات به شهروندسازی اخلاقی.

منابع

- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، **دموکراسی و سنت‌های مدنی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: سلام.
- پاول، فرد (۱۳۸۷)، «دولت، رفاه و جامعه مدنی»، در **مجموعه مقالات اعتماد و سرمایه اجتماعی** (به کوشش فران تونکیس)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دوورژه، موريس (۱۳۶۹)، **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، امیرکبیر.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۸)، «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۶۰-۲۵۹.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۹)، «جامعه مدنی اخلاقی و حقوق بشر بنیاد و حکمرانی خوب»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، بهمن و اسفند، شماره ۲۸۲-۲۸۱.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۰)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید**، تهران، میزان.
- سلیگمن، آدام (۱۳۸۷) «اعتماد و جامعه مدنی» در **مجموعه مقالات اعتماد و سرمایه اجتماعی**، (به کوشش خوان تونکیس)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سو، آلوین‌ی (۱۳۸۰)، **تغییر اجتماعی و توسعه**، چاپ دوم، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیلد، جان (۱۳۸۸)، **سرمایه اجتماعی**، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران، نشر کویر.
- قدرتی، حسین (۱۳۸۷)، «بررسی تعیین‌کننده‌های بین نسلی و درون نسلی اعتماد اجتماعی»، **رساله دکتری جامعه‌شناسی**، دانشگاه شیراز.
- کازنو، ژان (۱۳۶۷)، **جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی**، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات**، جلد ۱، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، طرح نو.
- مک کوایل، دنیس (۱۳۸۲)، **نظریه‌های ارتباط جمعی**، ترجمه حسین اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Held, David(1987), *Political Theory and the Modern State*, UK. British library Category.
- Johnson, Ronald w. & Minis, Henry(2000),"Approaches to Promoting Good Governance", Near East Bureau, *Democratic Institution Support Project*.
- White, Gordon(2004), "Civil Society, Democratization & Development..." in Peter Burnell & Peter Calvert (eds), *Civil Society in Democratization*, USA, Frankcass Publishing.

بررسی تأثیر فساد اقتصادی بر روی نابرابری درآمدی

(مطالعه موردی: کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی)

وحید شقاقی شهری^۱

دولت وفاداری^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

در چندین دهه اخیر نگرش توسعه مبتنی بر رشد و بدون توجه به نحوه توزیع درآمدهای به دست آمده موجب گردید که اختلافات اجتماعی در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه بدلیل تشدید شکاف طبقاتی بیشتر شود. از همین رو، در سالهای اخیر رویکرد جدیدی در اقتصاد حاکم گردیده که توسعه همراه با توزیع عادلانه را مینا قرار می دهد. با تغییر این رویکرد، مطالعات متعددی در خصوص توزیع درآمد و عوامل اثرگذار و پیامدهای حاصل از نابرابری انجام گرفت.

در مقاله حاضر نیز برای تبیین نحوه اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی سعی گردید بعد از مروری بر ادبیات تجربی و تبیین نظری مکانیسم ارتباط بین فساد با نابرابری درآمدی، با استفاده از الگوی اقتصادسنجی پانل برای نمونه کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، نحوه و میزان

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران، دانشکده اقتصاد، vahidshaghghi@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی تهران، دانشکده اقتصاد، vafadary_68@yahoo.com

تأثیرگذاری فساد بر توزیع درآمد برآورد گردد. نتایج بدست آمده از برآورد نشان می‌دهد که ارتباط معنی‌دار و مستقیم بین میزان فساد با ضریب جینی کشورهای منطقه وجود دارد به گونه‌ای که بهبود یک واحدی شاخص فساد در بین کشورهای منطقه بطور متوسط حدود ۰/۷۳۶ واحد شاخص ضریب جینی آن‌ها را کاهش می‌دهد. طبق نتایج تخمین، رشد قیمت‌ها، افزایش جمعیت و نرخ بیکاری موجب افزایش شکاف درآمدی و بالعکس رشد تولید سرانه و نیز افزایش درآمدهای مالیاتی منجر به کاهش ضریب جینی و بهبود وضعیت توزیع درآمد در کشورها شده است.

واژگان کلیدی: فساد، نابرابری درآمدی، پانل دیتا.

۱- مقدمه

تا چندین دهه اخیر اقتصاددانان توسعه به جای توجه به مسئله توزیع درآمد و رفع نابرابری‌های شدید درآمدی میان آحاد جامعه بر ایجاد رشد اقتصادی و تسریع آن به ویژه در کشورهای فقیر تأکید داشتند. حتی نابرابری زیاد درآمدها لازمه رشد و کارآیی اقتصادی شمرده می‌شد، زیرا چنین استدلال می‌گردید که ثروتمندان نسبت به فقرا درصد قابل توجهی از درآمدهایشان را پس‌انداز می‌نمایند و انباشت پس‌اندازها است که می‌تواند به نوبه خود سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را امکان‌پذیر سازد. همچنین کوزنتز از اقتصاددانان شهر معاصر که تحلیل‌هایی راجع به الگوی رشد تاریخی کشورهای توسعه‌یافته معاصر انجام داده است، اظهار داشته که اگر چه در جریان رشد اقتصادی در مرحله‌ای ابتدا نابرابری درآمدها میان گروه‌های درآمدی جامعه افزایش پیدا می‌کند اما پس از مدتی ثمرات ناشی از رشد اقتصادی نصیب گروه‌های فقیر و کم درآمد شده و متعاقب آن توزیع درآمدها در جامعه بهبود می‌یابد.

این طرز تفکر موجب گردید مدت‌ها به مسئله توزیع درآمد توجه کافی نشود، بطوری که غالب تحقیقات اقتصادی در گذشته پیرامون مسائلی نظیر رشد اقتصادی، اشتغال، کارآیی اقتصادی و تراز پرداخت‌ها بوده است و پیشرفت در زمینه نظریه‌های مربوط به توزیع درآمد و تجزیه و

تحلیل مسائل مربوط به آن به میزان قابل توجهی کمتر از توسعه نظریات دیگر در سایر زمینه‌های اقتصادی گردد. اما با توجه به بیش از یک دهه رشد اقتصادی نسبتاً سریع اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مشاهده شد که ثمرات رشد اقتصادی، به دلیل نهادها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاصی که حاکم در آن کشورها می‌باشد، اساساً یا همراهی برای یک سوم جمعیت کشورها نداشته یا مقدار آن بسیار ناچیز بوده است.

برخلاف نظریه فوق که نابرابری شدید درآمدها را لازمه رشد اقتصادی می‌داند، گروه دیگری از اقتصاددانان در رد آن دلایل زیر را اظهار می‌دارند:

قسمت قابل توجهی از درآمد ثروتمندان در کشورهای در حال توسعه (که غالباً از ملاکین بزرگ، سوداگران و تجار عمده، سرمایه‌داران وابسته، گروه‌های ممتاز حاکم و وابستگان به نظام سیاسی می‌باشند) به جای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی، صرف خرید کالاهای مصرفی تجملی وارداتی، ساختن خانه‌های مجلل و گران‌قیمت، مسافرت‌های خارج از کشور، خرید طلا، جواهرات و اشیاء زینتی و عتیقه و یا خرید ویلا و افتتاح حساب بانکی در خارج از کشور می‌گردد که اینگونه مخارج مانع سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی و در نتیجه عدم پیشرفت و توسعه اقتصادی اجتماعی در کشورهای فوق‌الذکر می‌گردد. علاوه بر آن نابرابری شدید درآمدها موجب می‌شود ثروتمندان که درصد کوچکی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند، بعلت قدرت خرید بالای خود بر بازار حاکمیت پیدا کنند و چون تقاضایشان برای کالاهای مصرفی تجملی و گران قیمت بیشتر است، بنابراین الگوی تولید در داخل و واردات را مطابق ارجحیت‌های مصرفی خود و نه منفعت جامعه درآورند. حتی در شرایطی که ممکن است غالب جامعه در فقر مطلق به سر ببرند. از آنجا که تولید این قبیل کالاها معمولاً محتاج روش‌های تولیدی سرمایه‌بر در مقایسه با کالاهای ضروری می‌باشد که نسبتاً روش‌های کاربری را می‌طلبد، لذا منجر به اشتغال کمتر و افزایش سود در مقایسه با سهم نیروی کار در تولید (از جمله سود شرکت‌های خارجی سازنده و صادرکننده این کالاها) شده در نتیجه اختلاف درآمدی میان ثروتمندان و فقرا را از بیش از پیش می‌کند. برعکس بهبود در توزیع درآمدها که با افزایش سهم

نسبی درآمد گروه‌های فقیر و کم درآمد جامعه صورت می‌پذیرد، تقاضای کل را برای کالاهای ضروری نظیر پوشاک، مسکن، محصولات غذایی و نظایران که امکان تولید آنها در داخل کشور وجود دارد، بجای تولید و ورود کالاهای مصرفی تجملی گران‌قیمت، افزایش داده و موجبات رشد اقتصادی را در داخل کشور فراهم می‌سازد. علاوه بر دلایل فوق بهبود در توزیع درآمدها موجب بالارفتن سطح زندگی اقشار وسیعی از توده‌های مردم از طریق بهبود در امور بهداشت، تغذیه و سواد آنان می‌شود که در نتیجه باعث افزایش بهره‌وری آنان در تولید و تقویت انگیزه آنها به مشارکت در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی جامعه می‌گردد، زیرا هرگاه قدرت اقتصادی سیاسی در دست گروه معدودی باشد و مردم در امور مشارکت نداشته باشند، برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی غالباً موفق نمی‌باشد. همچنین مطالعات جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از بیماری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر جنایات، سرقت‌ها، از هم پاشیدگی خانواده‌ها، ناهنجاری‌های روانی، بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی معلول تبعیض و اختلافات شدید درآمدی میان اقشار جامعه می‌باشد. اینگونه مشاهدات موجب شد که در سال‌های اخیر جهش قابل توجهی در ادبیات مربوط به توزیع درآمد و فقر بوجود آید و اندیشمندان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی نظیر اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و کارشناسان علوم تغذیه به بررسی مسئله فقر و نابرابری درآمدها بپردازند.

امروزه بهبود در توزیع درآمدها و مبارزه با فقر و کاهش نابرابری جزء اهداف عمده استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی و حتی از وظایف مهم دولت‌ها محسوب می‌شود. برخی از اقتصاددانان برای نشان دادن اهمیت مسئله توزیع درآمد، نابرابری درآمدها و وضعیت توزیع درآمد در هر جامعه را یکی از ملاک‌های ارزیابی هر نظام اقتصادی تشخیص داده‌اند. با وجود اینکه اینگونه ملاک‌ها و معیارهای سنجش برای هر نظام اقتصادی جنبه نظری دارد و از دیدگاه افراد گوناگون می‌تواند تغییر نماید، اما به هر حال نشان می‌دهد موضوع چگونگی توزیع درآمد میان اشخاص جامعه از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است.

تغییر رویکرد دولت‌ها به سمت مباحث توزیع درآمد و مقوله نابرابری‌های درآمدی نیز موجب گردیده تا مطالعات چشمگیری در طی سال‌های اخیر در خصوص اندازه‌گیری، علل و پیامدهای نابرابری درآمدی انجام گیرد. در زمینه ادبیات مربوط به «علل نابرابری درآمدی» بصورت خلاصه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از قبیل میزان رشد اقتصادی^۱، میزان صنعتی شدن، میزان تحرک اجتماعی، میزان مشارکت، نظام مالیاتی، تورم و فشار قیمت‌ها، رکود و کساد، مقبولیت‌های اجتماعی، انحصارات و رانت‌های مختلف، سطح بهداشت و آموزش^۲، و ... مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

در مقاله حاضر نیز بنا به اهمیت موضوع، به بررسی و نحوه اثرگذاری فساد بر توزیع درآمد و نقش آن در ایجاد و گسترش نابرابری‌های درآمدی پرداخته و بدین منظور مقاله به شکل زیر سازماندهی شده است. بعد از مقدمه‌ای کوتاه، بخش دوم مقاله، ضمن معرفی مختصری از شاخص‌های توزیع درآمد، جایگاه کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی را از لحاظ عملکرد اقتصادی با محوریت توزیع درآمد در این منطقه و ارتباط آنها با مؤلفه‌های سلامت اقتصادی این کشورها بصورت اجمالی توصیف می‌کند. بخش سوم بحث و بررسی ارتباط تئوریک بین فساد و نابرابری درآمدی را شامل می‌گردد. بخش چهارم نیز مروری بر برخی مطالعات تجربی مرتبط با فساد و نابرابری خواهد داشت. معرفی الگو، تخمین، تفسیر و ارائه نتایج در بخش‌های بعدی آورده شده و در بخش پایانی نیز جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود.

۲- جایگاه منطقه کشورهای آسیای جنوب غربی (با محوریت شاخص‌های توزیع درآمد و فساد)

۲-۱- معرفی کشورهای آسیای جنوب غربی و مروری بر عملکرد اقتصادی منطقه

۱- Bigsten, A. and Levin, J. (2000)

۲- Fields, G. S. et.al (1998)

۳- آمار موجود برگرفته از سایت بانک جهانی www.worldbank.org می‌باشد.

منطقه آسیای جنوب غربی یک منطقه بسیار بزرگ و متنوع می‌باشد. منظور از منطقه کشورهای آسیای جنوب غربی، منطقه‌ای است که ایران تقریباً در کانون آن قرار دارد و زیرسیستم‌های منطقه خلیج فارس (شامل: عربستان، امارات، کویت، قطر، عمان و بحرین و همچنین یمن)، منطقه خاورمیانه کوچک (شامل: عراق، سوریه، مصر، ترکیه، قبرس، فلسطین)، منطقه آسیای مرکزی (شامل: ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)، منطقه قفقاز (شامل: آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و منطقه غربی شبه قاره (شامل: افغانستان و پاکستان) را دربرمی‌گیرد.

مروری گذرا بر عملکرد اقتصادی منطقه کشورهای آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد که این منطقه در سال ۲۰۱۳ دارای حجم اقتصادی معادل با ۴۱۳۳/۵۹ میلیارد دلار^۳ می‌باشد که سهمی حدود ۵/۴۶ درصد از اقتصاد جهانی را شامل می‌شود. همچنین با مقایسه این نسبت در سال‌های مختلف ملاحظه می‌گردد که سهم تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه از تولید جهانی در طی سال‌های اخیر از یک روند صعودی برخوردار است. اما باید اذعان داشت که نسبت بسیار کمی از تولید جهانی را به خود اختصاص داده است. باید اذعان داشت که عملکرد اقتصادی کشورهای منطقه در سال‌های اخیر به خصوص در کشورهای آسیای میانه از روند خوبی برخوردار بوده است. ادامه روند افزایش قیمت نفت و همچنین کالاهای غیرنفتی و ثبات در رشد اقتصاد جهانی، محیط مطلوب بین‌المللی را از لحاظ تأمین مالی و همچنین استفاده از سیاست‌های اقتصادی در این کشورها فراهم آورده است که در عملکرد خوب اقتصادی برخی از این کشورها بسیار مؤثر بوده است. در بخش پولی، در مجموع تورم و رشد قیمت‌ها وجود دارد، به گونه‌ای که علیرغم سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه، بطور متوسط نرخ تورم برای کشورهای منطقه در حدود ۶ درصد در سال ۲۰۱۳ بوده است^۱. وجود ریسک‌های بالا و عدم تأمین بازارهای

۱- آمار موجود برگرفته از سایت بانک جهانی www.worldbank.org می‌باشد.

سرمایه منسجم و کارآمد جزو مسایل فراروی کشورهای منطقه به شمار می‌رود. همچنین تداوم رشد و حتی شتاب بخشیدن به آن به منظور کاهش فقر و بیکاری مهمترین چالش اقتصادی منطقه می‌باشد.

۲-۲- نحوه توزیع درآمد در بین کشورهای منطقه

بالا بودن سطح درآمد برای بالا بودن سطح زندگی در جامعه شرط لازم است. اگر درآمد جامعه‌ای بالا ولی توزیع آن نامتعادل باشد، در این صورت بسیاری از مردم جامعه ممکن است در فقر به سر ببرند. از ساده‌ترین شاخص‌هایی که برای توزیع درآمد استفاده می‌شود، مقایسه سهم دهک‌ها یا سهم ۴۰ درصد اقشار کم درآمد با ۲۰ درصد اقشار پردرآمد است. علاوه بر مقایسه سهم دهک‌ها، محاسبه ضریب جینی می‌تواند شاخص مناسبی برای بیان وضعیت توزیع درآمد باشد. این ضریب اولین بار توسط کورادو^۱، آماردان ایتالیایی در سال ۱۹۱۲ میلادی به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری نابرابری توزیع استفاده شد. بطوری که ضریب به عنوان نسبتی بین صفر و یک بوده و شمارنده فضای بین منحنی توزیع لورنز (Lorenz Curve)^۱ و خط توزیع یکسان (Uniform Distribution Line) محسوب می‌شود. برای اندازه‌گیری این نسبت نیز صورت و مخرج کسر به ترتیب فضای زیر منحنی توزیع لورنز و خط توزیع یکسان می‌باشد. همانطور که بیان شد این ضریب معمولاً به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری نابرابری درآمدی به کار می‌رود که عدد صفر نشان دهنده برابری کامل درآمدی و عدد یک بیانگر نابرابری کامل درآمدی است. این شاخص همچنین برای بیان نابرابری ثروتی نیز استفاده می‌شود. آمار منتشره سازمان ملل از رتبه‌بندی کشورهای منتخب جهان براساس ضریب جینی در سال ۲۰۱۳ بیانگر این

۳- منحنی لورنز بیان می‌کند که X درصد از خانوارها، چند درصد از کل درآمد را در اختیار دارند.

۴- لازم به ذکر است که آمارهای منتشره سازمان ملل برای یک سال مشخص در دسترس نبوده و آخرین اطلاعات کشورهای جهان در خصوص شاخص ضریب جینی که توسط سازمان مذکور گزارش گردیده، آورده شده است (www.transparency.org).

است که کشورهای توسعه یافته سوئد، اوکراین و نروژ به ترتیب با ضرایب جینی ۲۵ درصد، ۲۵/۶ درصد و ۲۵/۸ درصد سه کشور اول در کنترل نابرابری درآمدی محسوب می‌شوند. در حالیکه طبق آمار، کشور سیشل با ضریب جینی حدود ۶۵/۸ در بدترین شرایط از لحاظ برابری درآمدی قرار داشته و آخرین رتبه را در بین کشورهای جهان به خود اختصاص داده است. در ضمن، کشور ما نیز طبق آمارهای سازمان ملل با ضریب جینی ۳۸/۳ رتبه ۶۸ را در میان ۱۳۶ کشور جهان داشته است.^۱

همچنین طبق آمارهای اخیر سازمان ملل در خصوص نحوه توزیع درآمد در بین کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی باید گفت که در منطقه، کشورهای ازبکستان (۳۶/۷ درصد)، قرقیزستان (۳۰/۳ درصد)، پاکستان (۳۰ درصد) بهترین وضعیت را از نظر وضعیت توزیع درآمد دارند. متوسط ضریب جینی منطقه نیز ۳۶/۲۵ درصد می‌باشد و ایران از نظر توزیع درآمد با ضریب جینی ۳۸/۳ درصد جزو کشورهایی است که بدترین وضعیت را در منطقه دارد.

۳-۲- وضعیت فساد در بین کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی

با معرفی اجمالی عملکرد اقتصادی منطقه آسیای جنوب غربی و نحوه توزیع درآمدها در این منطقه، نوبت به بررسی شاخص‌های فساد در بین کشورهای این منطقه می‌رسد. مطابق آمارهای سازمان بین‌المللی شفافیت، در بین کشورهای منطقه در سال ۲۰۱۳ شاخص فساد برای کشور قطر ۶/۸ گزارش شده و این کشور رتبه سی و دوم را در بین ۱۷۹ کشور به خود اختصاص داده و در بین کشورهای منطقه جایگاه اول را داراست. کشور ایران نیز در این مقطع با شاخص فساد ۲/۵ رده ۱۳۶ و ۱۲ را به ترتیب در دنیا و منطقه به خود اختصاص داده است.^۲ همچنین بانک جهانی نیز به عنوان یکی از معتبرترین سازمان‌های بین‌المللی از سال ۱۹۹۶ به این طرف مقوله‌ای را تحت عنوان حکمرانی خوب مطرح نموده و برای محاسبه این شاخص نیز از شش نماگر (پاسخگویی،

۱- آمار موجود برگرفته از سایت بانک جهانی www.transparency.org می‌باشد.

۲- آمار موجود برگرفته از سایت بانک جهانی www.transparency.org می‌باشد.

ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات دولت و نظام اداری، حاکمیت قانون و توانایی دولت در کنترل فساد) بهره گرفته است. یکی از نماگرها برای تهیه شاخص کلی حکمرانی خوب، عامل کنترل فساد (Control of Corruption) و عملکرد دولت‌ها برای مهار این معضل روبه تزايد بوده است. با نگاهی به آمار منتشره بانک جهانی برای نماگر کنترل فساد (بین صفر؛ عملکرد ضعیف و صد؛ عملکرد خوب) برای ایران و منطقه مشاهده می‌گردد که در بین کشورهای منطقه، همانند شاخص ادراک فساد، همچنان جایگاه دوازدهم در خصوص شاخص کنترل فساد به ایران اختصاص داده شده است.

در مجموع، براساس اطلاعات و آمارهای نهادهای بین‌المللی در خصوص شاخص‌های کنترل فساد، کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی از عملکرد مناسبی برخوردار نبوده و غالب کشورهای منطقه جزء کشورهای با فساد بالا قلمداد می‌گردند.

۳- فساد زمینه‌ساز نابرابری در آمدی

افزایش فساد می‌تواند نابرابری در آمدی و فقر را از طرق کانال‌های متعددی از قبیل رشد، نظام مالیاتی، هدف‌گذاری ناکارآمد برنامه‌های اجتماعی، اثرگذاری بر مالکیت دارایی، شکل‌گیری سرمایه انسانی، نابرابری‌های آموزشی و نااطمینانی در عامل انباشت تحت تأثیر قرار دهد که در ادامه به تفصیل در خصوص هر یک از موارد فوق‌الذکر بحث و بررسی می‌گردد:

۱- کاهش رشد

فساد بالا به دلایل زیر منجر به کاهش رشد و متعاقب آن افزایش فقر و نابرابری در جامعه می‌گردد:

اولاً، شواهد نشان می‌دهد که نرخ رشد بالاتر منجر به کاهش فقر و نابرابری خواهد شد (راوالین و کن، ۱۹۹۷)، و فساد نیز به عنوان عامل بازدارنده رشد، مانعی فراروی کاهش فقر و نابرابری است، به گونه‌ای که فساد مالی علاوه بر اثرات مستقیمی که بر بخش‌های فقیر جامعه دارد، در نهایت هزینه اخذی‌ها را نیز بر آنها تحمیل می‌کند که در اثر آن، بیش از پیش دچار محرومیت

می‌شوند (دویک و تئوبالد، ۲۰۰۰). در ضمن باید گفت که نابرابری درآمدی برای بهبود رشد زیانبار است (آلسینا و رودریک، ۱۹۹۴؛ پیرسون و تابلینی، ۱۹۹۴) و در صورتی که فساد نابرابری درآمدی را افزایش دهد، در نتیجه منجر به کاهش رشد شده و متعاقب آن، مانعی برای کاهش فقر خواهد بود (راوالین، ۱۹۹۷).

همچنین از دلایل این امر که «سطح بالاتر فساد، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد» باید اشاره نمود که: ۱- فساد با نقش بازدارندگی فراروی سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی موجب کاهش تولید و درآمدها و افزایش هزینه‌های دولتی می‌شود. ۲- فساد روند کار بازار و تخصیص منابع را مختل می‌کند، چرا که توان دولت را برای وضع مقررات کنترلی و نظارت‌های مورد نیاز برای اصلاح نقایص بازار کاهش می‌دهد. ۳- چنانچه دولت یا دولتمردان برای سوء استفاده و با هدف کسب منافع در امور دخالت کنند، مانند ایجاد انحصارهای دولتی برای منافع شخصی، خود به خود کارایی و بهره‌وری اقتصادی کاهش یافته و سطح تولید افت می‌کند. ۴- فساد انگیزه بخش خصوصی را از بین می‌برد و این بخش فعال را به سمت رانت‌جویی سوق می‌دهد و توان فعالیت‌های مؤثر و سازنده را کمتر می‌کند. ۵- فساد به صورت مالیات اضافی عمل کرده و هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و مانع ورود بنگاه‌های اقتصادی به بازار می‌شود. ۶- فساد موجب کاهش یا اختلال نقش دولت - مانند اجرای قراردادهای حمایت از حقوق مالکیت خصوصی و ... می‌شود. زمانی که افراد خارج از تعهد خود عمل می‌کنند یا غیر از آنچه در قراردادها ذکر شده است، انجام می‌دهند یا بدلیل وجود فساد از حقوق مالکیت خود سوء استفاده کنند، در واقع یکی از نقش‌های اصلی دولت مخدوش شده و این مسئله تأثیر منفی بر رشد و توسعه خواهد داشت. ۷- فساد، قانونمندی اقتصاد بازار و در برخی موارد حقانیت مردم‌سالاری را زیر سؤال می‌برد. در بسیاری از کشورهای در حال گذر، معمولاً از مردم‌سالاری و اقتصاد بازار انتقادهایی می‌شود که اکثر آنها بدلیل وجود فساد مالی بوده است. از این رو می‌توان گفت که فساد مالی حرکت به سوی مردم‌سالاری و اقتصاد بازار را کند و حتی متوقف می‌سازد. ۸- در ضمن نتایج مطالعات انجام گرفته در حوزه ارتباط بین فساد و تجارت از قبیل

مطالعه وایی^۱ (۲۰۰۰) بیانگر این واقعیت است که فساد مالی و سوء مدیریت، به تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی بیش از فعالیت‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری در داخل کشور آسیب می‌زند. لامبزدورف (۱۹۹۸) نیز داده‌های تجارت دوجانبه بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ را برای ۱۸ کشور صادرکننده و ۸۷ کشور واردکننده مهم بررسی کرده و ضمن بازبینی زبان‌های مشترک، فاصله جغرافیایی، ترکیب صادرات و بلوک‌های تجاری به این نتیجه می‌رسد که کشورهای با سطح پایین فساد در مقایسه با کشورهایی که فساد محسوب می‌شوند، دارای برتری‌های رقابتی تجارتی هستند.

۲- ناکارآمدی نظام مالیاتی

فساد می‌تواند منجر به گریز مالیاتی، مدیریت ضعیف و ناکارآمد مالیات، و معافیت مالیاتی برای گروهی از اقشار ثروتمند و مرفه جامعه گردد. همین موضوع می‌تواند پایه مالیاتی و نظام مالیات تصاعدی را مختل کرده و کاهش دهد که پیامد آن نیز افزایش نابرابری درآمدی خواهد بود.

۳- اختلال در نیل به اهداف برنامه‌های اجتماعی

فساد می‌تواند هدف‌گذاری برنامه‌های اجتماعی را که به سمت اقشار واقعاً نیازمند و فقیر جامعه است، تحت تأثیر قرار دهد. سوء استفاده از برنامه‌های تأمین مالی دولت برای گسترش منافع اقشار ثروتمند و مرفه جامعه، یا بهره‌برداری غیرقانونی از منابع مالی برنامه‌های فقرزدایی اثرات برنامه‌های اجتماعی را بر توزیع عادلانه درآمدها و فقر کاهش خواهد داد.

۴- تمرکز در مالکیت دارایی‌ها

تمرکز بالای مالکیت سرمایه می‌تواند سیاست دولت را تحت تأثیر قرار داده و نابرابری درآمدی را افزایش دهد. در جامعه‌ای که مالکیت دارایی در اختیار گروه کوچکی متمرکز باشد، مالکان دارایی می‌توانند با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ در نهادهای دولتی بواسطه سهم بالای دارایی‌ها، سیاست‌های تجاری همچون نرخ ارز، برنامه‌های هزینه‌ای و عمرانی، و مالیات ترجیحی بر

دارایی‌هایشان را به نفع خود تغییر داده و همسو کنند. این سیاست‌ها نیز در کل به نفع این گروه بوده و بازگشت سرمایه را عمدتاً به این سمت سوق داده و لذا به افزایش نابرابری درآمدی دامن خواهد زد. بعلاوه، دارایی‌ها می‌تواند در طرح‌های مشارکتی قرض داده شده و سرمایه‌گذاری گردد، بنابراین نابرابری در مالکیت دارایی‌ها توانایی فقرا را برای قرض دادن و افزایش درآمد در طول دوران زندگی کاهش داده و فقر و نابرابری درآمدی را نهادینه می‌سازد (لی، اسکوایر و زو ۱۹۹۶، بردسال و لاندونو ۱۹۹۷).

۵- شکل‌گیری سرمایه انسانی، نابرابری‌های آموزشی و مخارج اجتماعی

فساد می‌تواند توزیع درآمد و فقر را از طریق اثرگذاری بر شکل‌گیری سرمایه انسانی و توزیع آن تحت تأثیر قرار دهد. اولاً چنانچه اشاره شد فساد، مدیریت مالیات را تضعیف کرده و می‌تواند منجر به فرار مالیاتی و عدم صحت در معافیت‌های مالیاتی گردد. بنابراین، در یک نظام مالیاتی، سطح بالاتر فساد، درآمد مالیاتی و منابع موجود را برای تأمین مالی تدارکات عمومی خدمات معینی نظیر آموزش کاهش می‌دهد. ثانیاً، فساد هزینه عملیات دولتی را افزایش داده و منابع موجود را برای بهره‌برداری در سایر بخش‌ها نظیر تأمین مالی مخارج اجتماعی که برای تشکیل سرمایه انسانی امری ضروری است، کاهش می‌دهد. در حقیقت، افزایش فساد با کاهش هزینه‌های آموزشی و بهداشتی همراه است (مارو، ۱۹۹۷). ثالثاً، طبقات مرفه و ثروتمند شهری از طریق نفوذ و رانت با نهادها و مقامات دولتی منجر به توزیع بیشتر هزینه‌های اجتماعی در آموزش عالی شده که همین امر نیز به افزایش منافع گروه‌های درآمدی بالا منجر می‌گردد. از سوی دیگر، فساد هزینه‌های بخش بهداشت را نیز بصورت ناکارآمد توزیع می‌کند چرا که وجود رشوه‌های بالاتر در ساخت و ساز بیمارستان و مراکز درمانی و خرید تجهیزات بهداشتی موجب می‌شود که هزینه‌های بهداشتی عمدتاً به این سمت سوق داده شده و از هزینه‌های پایین سری بخش بهداشت بویژه تأمین واکسن و دارو بکاهد.

۶- نقش بازدارندگی فساد در توسعه سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی)

اگر «قوانین بازی» در کشور فاسد نامشخص بوده و به سمت آشنابازی و روابط سوق یابد، اقشار

فقیر و کسانی که که از «رانت ارتباطی» کمتری برخوردارند، در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود مجبورند ریسک اضافه‌تری را تحمل کنند و توزیع نابرابری از ناطمینانی در فعالیت‌های اقتصادی در چنین سیستمی حاکم خواهد بود. بنابراین، گروه‌های با سطح درآمد و ارتباطات پایین‌تر از فعالیت و سرمایه‌گذاری در منابع - انسانی، فیزیکی، سرمایه‌ای و زمین - باز خواهند ماند و نابرابری درآمدی و فقر نهادینه خواهد شد.

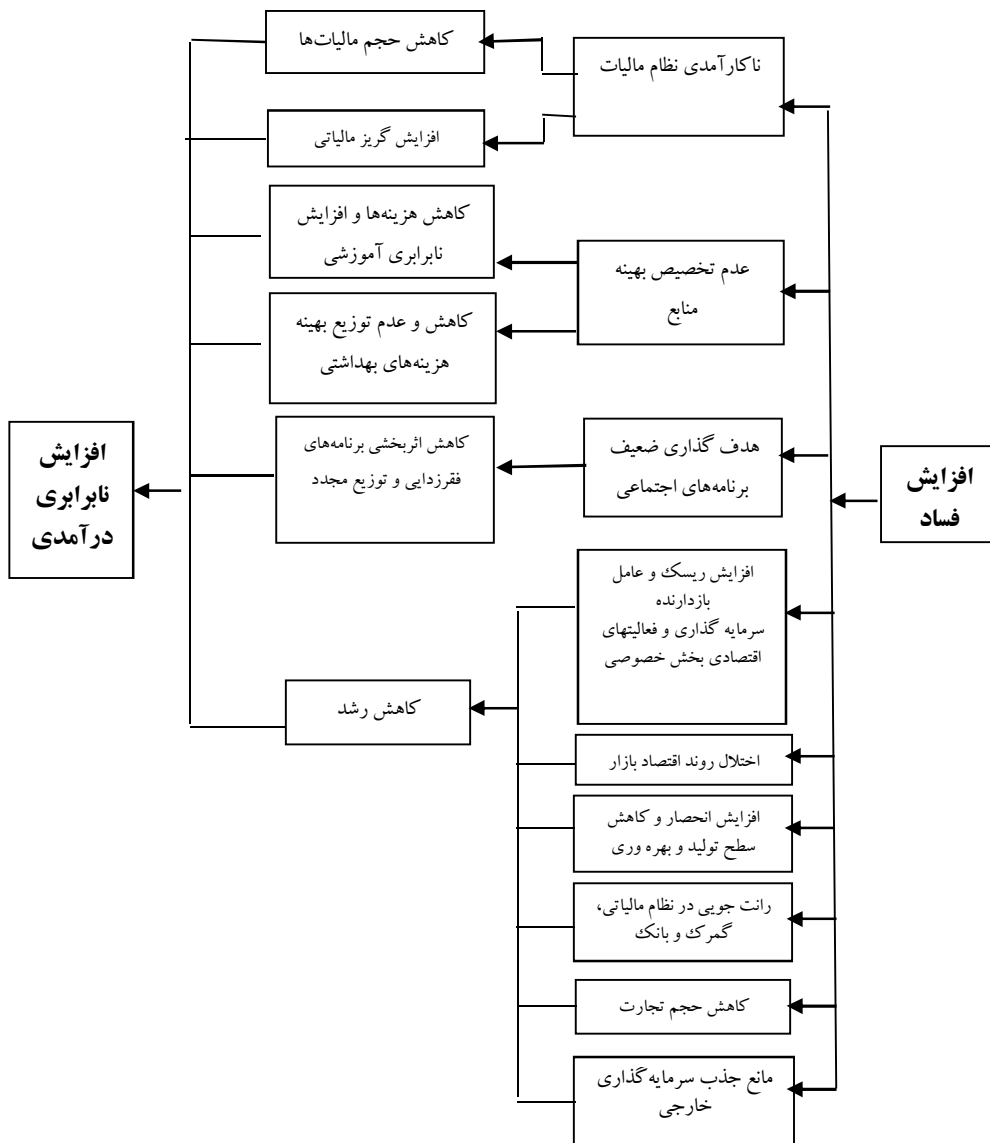
زمانی که مقررات اداری، تغییر یافته یا دستکاری می‌شود و در بعد اجرا بصورت آشفته و بی‌اثر درمی‌آید، مقام‌های دولتی به آسانی می‌توانند از طریق رشوه و امتیازهای شخصی، معافیت‌ها و مجوزهای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری را به سوی بخش‌های فاقد بهره‌وری و برای طبقه خاصی از جامعه ارائه دهند و امکان فعالیت سرمایه‌گذاری را بصورت رقابتی از بین ببرند که همین امر زمینه و پتانسیل توسعه کشور را از بین برده و بر توزیع ناعادلانه درآمدها دامن خواهد زد. همچنین طبق مطالعات بلین هاردین (۱۹۹۳) انتظار می‌رود که بالا بودن سطح فساد، کل فرایند تصمیم‌گیری مربوط به پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی را مختل کند، چرا که کسانی که منابع را تخصیص می‌دهند، ممکن است با ترجیح دادن پروژه‌های بزرگ و سرمایه‌بر و کنار گذاشتن پروژه‌های زیربنایی اجتماعی کوچک‌تر، فرصت‌های بهتری برای کسب درآمدهای غیرقانونی به دست آورند.

در ضمن، نتایج تجربی مطالعات مارو (۱۹۹۵)، برونتی، کیزونکو و ودر^۱ (۱۹۹۷)، برونتی و ودر^۲ (۱۹۹۸) نیز بر تأثیر منفی فساد بر سرمایه‌گذاری (درصدی از تولید) اشاره دارند. همچنین، بررسی‌های صورت گرفته توسط وای (۱۹۹۷) برای ۱۴ کشور منبع و ۴۵ کشور میزبان در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ بیانگر تأثیر منفی محسوس فساد مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

۱- Brunetti, Kisunko and Weder, 1997

۲- Brunetti and Weder, 1997

لذا در کل، مسیرهای اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی به صورت شکل زیر قابل تبیین است:



۴- مطالعات تجربی

مروری بر ادبیات ارتباط فساد و نابرابری درآمدی به مطالعات جانسون^۱ (۱۹۸۹) برمی‌گردد که بر آثار فساد بر حفظ و حتی افزایش نابرابری در توزیع درآمدها متمرکز می‌باشد. از دیگر مطالعات مهم در این حوزه می‌توان به مطالعات لی و همکارانش^۲ (۲۰۰۰) اشاره نمود که بر پایه مبانی نظری بسط داده شده توسط مورفی و همکاران^۳ (۱۹۹۳) در خصوص رانت‌جویی و پیامدهای آن، به مدل‌سازی نحوه اثرگذاری فساد بر توزیع درآمدها می‌پردازند. نتایج مطالعات نظری لی و همکارانش به این موضوع اشاره دارد که در شرایطی که سطح فساد خیلی بالا یا خیلی پایین باشد، نابرابری در سطح پایینی خواهد بود و در صورتی که سطح فساد متوسط باشد، نابرابری افزایش خواهد یافت. در واقع، این نظریه مشابهه منحنی کوزنتز، بر اثرات U شکل وارونه‌ای فساد بر نابرابری تأکید دارد. البته علیرغم این نظریه محققان، آزمون تجربی این نظریه بر پایه اطلاعات و داده‌های آماری کشورها تأیید نگردید.

کارستت^۴ (۲۰۰۱) به بررسی رابطه بین نابرابری درآمد و فساد در ۳۵ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پرداخته است. نتایج مطالعه نشانگر آن است که رابطه مستقیم بین نابرابری درآمد و فساد وجود دارد. همچنین رابطه بین نابرابری درآمدی در این کشورها به صورت غیرخطی می‌باشد. در این کشورها پس از رسیدن به نقطه خاصی از نابرابری درآمدی، فساد اداری به صورت تصاعدی کاهش پیدا می‌کند.

مارو^۵ (۲۰۰۲) در مطالعه خود از ترکیب دو شاخص فساد و رگرسیون چند متغیره در نمونه‌ای شامل ۱۰۶ کشور نشان می‌دهد که سطح بالای فساد با کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید

۱- Johnson, 1989

۲- Li et al. 2000

۳- Murphy et al 1993

۴- Karstedt, S. , 2001

۵- Mauro, 2002

ناخالص داخلی و سرانه آن همراه است. او نشان می‌دهد که اگر شاخص فساد یک کشور از مقیاس ۶ به ۸ بهبود یابد به افزایش ۴ درصدی نرخ سرمایه‌گذاری سالیانه منجر شده و تولید ناخالص داخلی ۱/۵ درصد رشد خواهد داشت.

گوپتا و همکارانش^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی علیت ارتباط از سوی فساد به نابرابری درآمدی می‌پردازند. بر اساس نتایج مطالعه محققان از نحوه و مکانیسم اثرگذاری فساد بر توزیع درآمد، ناکارآمدی نظام مالیاتی و گریز مالیاتی در شرایط بروز و گسترش فساد موجب افزایش نابرابری خواهد گردید. همچنین عدم تخصیص و توزیع بهینه منابع به سمت بخش‌های آموزشی و بهداشتی و اختلال در روند اقتصاد بازار در صورت افزایش رانت و فساد نیز از دیگر دلایل گسترش نابرابری درآمدی می‌باشند. در ضمن، محققان برای آزمون تجربی این فرضیه که فساد عامل تأثیرگذار بر نابرابری است، از مطالعه اقتصادسنجی بر اساس داده‌های مقطعی ۳۷ کشور افریقایی با لحاظ متغیر وابسته ضریب جینی و لحاظ شاخص فساد به عنوان متغیر توضیحی کنترلی استفاده می‌کنند و نتایج بدست آمده در کل تأییدی بر اثر معنی‌دار و مستقیم فساد بر ضریب جینی است.

سانگ و کاگرام^۲ (۲۰۰۵) در مؤخرترین مطالعه تحت عنوان «بررسی تطبیقی نابرابری و فساد» با تحلیل اقتصادسنجی روی ۱۲۹ کشور به آزمون علیت ارتباط بین فساد و نابرابری درآمدی می‌پردازند. در کل نتایج مطالعه تجربی محققان ارتباط دوسویه بین نابرابری و فساد را تأیید نمود، با این حال، اثرگذاری نابرابری درآمدی بر فساد از معنی‌داری بالاتری برخوردار بود.

دینسر و گان آلپ^۳ (۲۰۰۸) اثر فساد را بر نابرابری درآمد و فقر در ایالات متحده بررسی کردند. یافته‌های تحقیق نشان داد که افزایش در فساد به افزایش در نابرابری و فقر منجر خواهد شد. در مورد این مطلب که نابرابری درآمد نیز می‌تواند سطوح بالایی از فساد را ایجاد کند، یک توافق

۱- Gupta et.al 2002

۲- Jong-sung and Khagram , 2005

۳- Dincer, Gunalp, 2008

عمومی وجود دارد.

وو و ژو (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری به بررسی ارتباط بین متغیرهای نابرابری درآمد و فساد اداری در چین طی سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۸۰ پرداختند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که فساد اداری تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی و نابرابری درآمد دارد.

دوبسون^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با استفاده از روش داده‌های تابلویی به بررسی تأثیر فساد اداری بر نابرابری درآمد در کشورهای آمریکای لاتین طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ پرداختند. آن‌ها در این مطالعه به این نتیجه رسیدند که افزایش فساد اداری منجر به افزایش نابرابری درآمد در این گروه کشورها شده است.

۵- معرفی الگو، برآورد و نتایج

پس از بررسی‌های تئوریک نحوه اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی و مروری بر مطالعات تجربی در این خصوص، در این بخش از مقاله سعی می‌گردد با بهره‌گیری از ادبیات موجود، الگوی توزیع درآمد با لحاظ متغیر توضیحی فساد معرفی و سپس برآورد گردد. قبل از اینکه مدل برآورد گردد باید به این مسأله اشاره نمود که علی‌رغم تلاش برای بهبود و رشد اقتصادی در کشورها، مسأله توزیع درآمد نیز به مرور در ادبیات اقتصادی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است، چرا که شواهد بیانگر این واقعیت است که لزوماً رشد اقتصادی منجر به توسعه نخواهد شد و رفع نابرابری‌ها به عنوان شاخصی مهم در توسعه کشورها به شمار می‌رود. از سوی دیگر، عدم توجه کافی به بحث توزیع درآمدها و افزایش شکاف طبقاتی، به مرور می‌تواند نقش بازدارنده‌ای فراروی رشد کشورها باشد. همین امر موجب گردیده که اقتصاددانان و سیاست‌گذارانی که به دنبال دستیابی به رشد و توسعه پایدار هستند به مسأله توزیع درآمد به اندازه مسأله رشد توجه

۱ - Wu, Y., & Zhu, J., 2011

۲ - Dobson, S., 2012

داشته باشند. لازم به ذکر است مطالعات انجام گرفته در حوزه توزیع درآمدها نیز طی سال‌های گذشته عمدتاً بر نحوه اندازه‌گیری، علل و پیامدهای نابرابری درآمدی متمرکز بوده است که در هر سه بخش پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. در مقاله حاضر نیز سعی گردیده تا به نحوه و میزان اثرگذاری فساد بر توزیع درآمدها پرداخته شود که در بخش‌های قبلی مطالعات تجربی و نحوه تئوریک اثرگذاری فساد بر نابرابری اشاره گردید و در این بخش مقاله، هدف آزمون تجربی ارتباط بین فساد با نابرابری درآمدی است.

از سوی دیگر باید به این موضوع تأکید نمود که کشور ایران همسو با تحولات جهانی و منطقه‌ای، چشم‌اندازی را در افق بیست ساله برگزیده تا در سال ۱۴۰۴ ه.ش (۲۰۲۵ میلادی) به کشوری توسعه‌یافته در بین کشورهای آسیای جنوب غربی مبدل گردد. لذا کشوری که آرمان را ارتقای سطح توسعه یافتگی قرار داده و در بیان ویژگی‌های جامعه ایرانی در افق چشم‌انداز بر رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و توزیع و تخصیص عادلانه امکانات و درآمدها و منابع تأکید نموده است، باید به ارتقای سطح کلیه عوامل و شاخص‌های توسعه توجه نماید که یکی از مهمترین این شاخص‌ها، کاهش نابرابری درآمدی است. همانطور که اشاره شد یکی از این عوامل مهم و تأثیرگذار بر این متغیر نیز که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته، نقش فساد مالی در افزایش نابرابری‌های درآمدی در جامعه می‌باشد. بر این اساس نیز مطالعه حاضر بدنبال پاسخ به سؤال و فرضیه زیر است:

سؤال تحقیق: اثرات فساد بر نابرابری درآمدی چگونه است؟

فرضیه: فساد مالی منجر به افزایش نابرابری درآمدی در جامعه می‌گردد.

از این رو، برای بررسی فرضیه تحقیق لازم است مدل نابرابری درآمدی بر اساس متغیرهای اصلی و کنترل تصریح شده و برآورد گردد. مطابق ادبیات تجربی، عواملی نظیر سیاست‌های مالی، پولی، رشد اقتصادی، درآمدهای مالیاتی، سیاست‌های اشتغالزایی، تحصیلات و ... به عنوان متغیرهای مهم توضیح‌دهنده توزیع درآمد معرفی شده‌اند. در مطالعه حاضر نیز سعی گردیده نحوه و میزان اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی بررسی شود. برای این منظور نیز با توجه به

ادیات نظری و تجربی موجود و به منظور تصریح و برآورد مدل به روش اقتصادسنجی - روش پانل - سعی شد از عوامل فوق‌الذکر نظیر رشد درآمد سرانه، تورم، درآمدهای مالیات، میزان تحصیلات و ... به عنوان متغیرهای مستقل کنترلی در کنار متغیر اصلی فساد استفاده شود که مدل تصریحی رشد با لحاظ متغیرهای کنترل و اصلی بصورت زیر است:

$$gini_{it} = \alpha_{it} + \alpha_j . [tax_gdp_{it}, inf_{it}, corrupt_{it}, schooling_{it}, gdp - percapita_{it}, unemployment_{it}] + \varepsilon_{it}$$

در مدل توزیع درآمد فوق، تعریف متغیرها به ترتیب به شرح زیر می‌باشند:

gdp - percapita: نرخ رشد سالانه تولید سرانه

inf: رشد قیمت‌ها (تورم)

Tax - gdp: سهم مالیات از درآمد ملی

corrupt: شاخص فساد

schooling: نرخ باسوادی در جامعه

unemployment: نرخ بیکاری

بر اساس مدل تصریحی فوق‌الذکر و طبق مبانی نظری و تجربی نیز انتظار بر این است که با افزایش سطح فساد مالی و اقتصادی، سطح نابرابری در جامعه افزایش یابد. رشد قیمت‌ها، افزایش نرخ بیکاری و رشد جمعیت تأثیر مستقیم بر افزایش نابرابری درآمدی خواهد داشت و بالعکس، با افزایش سطح باسوادی جامعه، سهم مالیات از درآمد ملی و رشد تولید سرانه انتظار تئوریک بر بهبود وضعیت توزیع درآمد و کاهش سطح نابرابری درآمدی است.

داده‌های مورد استفاده در این مقاله به منظور برآورد مدل تصریح شده نیز برای مجموعه کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی^۱ طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۹ می‌باشند. همچنین آمارها

۱- کشورهای آسیای جنوب غربی شامل کشورهای ذیل می‌باشند: ۱- ایران ۲- قزاقستان ۳- پاکستان ۴- ترکیه ۵- افغانستان ۶-

و اطلاعات از منابع رسمی و مراجع بین‌المللی نظیر بانک جهانی، سازمان ملل، سازمان بین‌المللی شفافیت، Penn World Table و Business International Corporation جمع آوری شده‌اند.

برای برآورد مدل نابرابری درآمدی با استفاده از روش پانل دیتا باید ضمن آزمون و برطرف نمودن مشکل ناهمسانی واریانس، آزمون‌های ریشه واحد متغیرها، همگرایی مدل و نوع روش تخمین پانل دیتا نیز بررسی گردند. به منظور برطرف کردن مشکل احتمالی ناهمسانی واریانس از روش وایت استفاده شد تا بهنگام برآورد مدل، در صورت وجود ناهمسانی واریانس در مدل، این مشکل را برطرف نماید. سپس آزمون ریشه واحد برای متغیرهای مستقل و وابسته انجام شد که در جدول شماره (۱) گزارش شده است. با توجه به نتایج بدست آمده، تمامی متغیرهای مدل براساس آماره‌های لوین-لین و نیز ایم، پسران و شین، مانا می‌باشند.

جدول (۱)- آزمون ریشه واحد برای متغیرها

متغیرها	آماره $Levin, Lin \& Chu t^*$	آماره $Im, Pesaran \& Shin W - stat$
inf	-۸/۹۸	-۵/۳
corrup	-۱۲/۷۴	-۷/۳۱
gdpgrowth	-۲۴/۷۳	-۶/۱۸
Tax - gdp	-۶۲/۰۶	-۱۴/۸۲
Unemployment	-۲۳/۸۶	-۶/۷۳
schooling	-۷/۸۱	-۴/۱۱
gini	-۱۳/۳۶	-۹/۱

پس از بررسی مانایی متغیرهای توضیحی و وابسته، لازم است نوع روش تخمین مشخص گردد.

بنابراین، ابتدا برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از جفت کشورها از آماره F استفاده شد. آماره F محاسبه شده برای «الگوی نابرابری درآمدی» با لحاظ متغیرهای توضیحی کنترل فساد، تورم، رشد تولید سرانه، نرخ باسوادی در جامعه، سهم مالیات‌ها از درآمد ملی و نرخ بیکاری برابر ۵/۱۶ بدست آمد نتیجه دال بر رد فرضیه صفر (یعنی حداقل مربعات معمولی) بود. سپس، برای آزمون اینکه مدل رشد با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد گردد، از آزمون هاسمن ۱۹۸۰ (Hausman Test) استفاده شد با توجه به اینکه احتمال (P -Value) آماره هاسمن با توزیع کای-دو و درجه آزادی ۶ در حدود ۰/۰۲ محاسبه شد و کوچکتر از یک دهم است، که نتیجه این آماره معنی‌دار نبود. به همین منظور نیز روش اثرات ثابت برای تخمین مدل رشد تأیید گردید. با توجه به آماره F برای الگوی تصریحی ضریب جینی که دال بر رد استفاده از روش حداقل مربعات معمولی و نیز آزمون هاسمن که بیانگر تأیید بکارگیری روش اثرات ثابت در برآورد بودند، به بررسی همگرایی بر اساس مانایی پسماند مدل برآورد شده پرداخته شد. در مجموع طبق نتایج جدول شماره (۲)، آزمون‌ها از وجود همگرایی متغیرها گواهی می‌دهند.

جدول (۲) - آزمون ریشه واحد برای پسماند مدل

متغیرها	آماره $Levin, Lin \& Chut^*$	آماره $Im, Pesaran \text{ and } Shin W - stat$
الگوی نابرابری درآمدی	-۵/۴۶	-۳/۵

با توجه به آزمون‌های مختلف جهت تصریح کارای الگوهای نابرابری درآمدی، نتایج برآورد مدل بصورت زیر گزارش می‌شود:

جدول (۳) - مدل توزیع درآمد (کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی) متغیر وابسته: ضریب جینی

متغیرهای توضیحی	روش برآورد: حداقل مربعات پولینگ
inf: رشد قیمت ها (تورم)	۰/۱۷۰ (۲/۹۸)
corrupt: شاخص فساد	۰/۷۳۶ (۲/۲۸)
gdp - percapita: نرخ رشد سالانه تولید سرانه	-۰/۲۴۳ (-۲/۹۹)
Tax - gdp: سهم مالیات از درآمد ملی	-۰/۰۱۱ (-۱/۵۷)
Unemployment: نرخ بیکاری	۰/۱۷۱ (۲/۱۸)
schooling: نرخ باسوادی در جامعه	-۰/۱۴۵ (-۵/۶۵)
ضریب تعیین	۰/۹

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در مدل تصریح شده فوق، تمام ضرایب از علائم مورد انتظار برخوردار هستند (طبق انتظار تئوریک می‌باشند) و از لحاظ آماری نیز کلیه متغیرها در سطح معنی‌داری قابل قبول گزارش شده‌اند. ضریب تعیین مدل نیز در حدود ۹۰ درصد برآورد شده که بیانگر برازش مناسب مدل بوده و متغیرهای مورد استفاده در مدل از قابلیت توضیح‌دهندگی بالایی برای شاخص ضریب جینی برخوردار می‌باشند.

در مجموع، نتایج بدست آمده از برآورد الگوی توزیع درآمد در خصوص متغیر اصلی فساد مالی تأکیدی بر ارتباط معنی‌دار و مستقیم بین میزان فساد با ضریب جینی کشورهای منطقه است، به گونه‌ای که افزایش یک واحد فساد در بین کشورهای منطقه بطور متوسط در حدود ۰/۷۳۶ واحد شاخص ضریب جینی آنها را افزایش داده است.

همچنین نتایج تخمین برای متغیرهای کنترل بیانگر این است که (۱) همانطور که انتظار می‌رفت رشد قیمت‌ها و افزایش میزان تورم منجر به افزایش نابرابری درآمدی و بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد این کشورها خواهد شد. (۲) نتایج در طی دوره مذکور نشان از این دارد که بهبود عملکرد اقتصادی و رشد تولید سرانه با علامت منفی باعث بهبود وضعیت توزیع درآمد کشورهای منطقه شده است. (۳) با افزایش درآمدهای مالیاتی میزان نابرابری‌های درآمدی کاهش می‌یابد به گونه‌ای که یک واحد افزایش مالیات (درصدی از درآمد ملی) در حدود ۰/۰۱۱ واحد ضریب

جینی کشورهای منطقه را کاهش داده است. ۴) بهبود وضعیت اشتغال بهبود وضعیت توزیع درآمد کشورهای منطقه را در پی داشته و طبق نتایج تخمین، یک واحد افزایش نرخ بیکاری در حدود ۰/۱۷۱ واحد ضریب جینی را افزایش داده و شکاف طبقاتی را بیشتر خواهد کرد. ۵) بالاخره، با بهبود نرخ باسوادی در جامعه، وضعیت توزیع درآمد کشورهای منطقه بهبود می‌یابد به گونه‌ای که یک واحد افزایش نرخ باسوادی جامعه در حدود ۰/۱۴۵ واحد ضریب جینی را کاهش می‌دهد.

جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

تجارب و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای جهان سوم در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی تا حدودی به اهداف رشد اقتصادی مدنظر سازمان‌های بین‌المللی (سازمان ملل متحد و بانک جهانی) دست یافتند ولی در بیشتر این کشورها، در سطح زندگی و رفاه اقتصادی طبقات جامعه تغییری ایجاد نگردید. ثروت و درآمد به نحو غیرعادلانه‌ای توزیع شد و اختلافات و تعارضات اجتماعی به سبب تشدید فاصله و شکاف طبقاتی بیشتر شد. لذا لزوم ارائه تعریف جدیدی از توسعه احساس شد. تعریفی که باید ضمن دربرگیری رشد اقتصادی، تکلیف پدیده‌هایی نظیر فقر و بیکاری و نابرابری اقتصادی و درآمدی را روشن سازد، چرا که اگر رشد اقتصادی افزایش یابد ولی به موازات آن نابرابری‌های اقتصادی نیز رشد کند، نمی‌توان این شاخص‌ها را بیانگر بهبود اوضاع اقتصادی و رفاه جامعه دانست.

با تغییر رویکرد ادبیات اقتصادی از رشد محض به سمت رشد همراه با عدالت و توزیع عادلانه، مطالعات متعددی در خصوص توزیع درآمد و شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری آن، عوامل اثرگذار و پیامدهای حاصل از نابرابری انجام گرفت و روزه روز نیز در حال کامل‌تر شدن است. مروری بر مطالعات انجام گرفته در زمینه علل نابرابری درآمدی بیانگر این است که ناکارآمدی نظام مالیاتی، رشد اقتصادی پایین، وجود انحصارات، ناکارآمدی در نحوه توزیع و تخصیص منابع و امکانات، افزایش شدید قیمت‌ها و اقتصاد غیررسمی از جمله مهمترین عوامل اثرگذار بر

بحث توزیع درآمدی می‌باشند. در مقاله حاضر نیز سعی شد تا به نحوه و میزان اثرگذاری فساد بر توزیع درآمد پرداخته شود. برای این منظور، ضمن تبیین نحوه و مکانیسم اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی و مروری گذرا بر ادبیات موجود در این زمینه، برای آزمون فرضیه «فساد مالی منجر به افزایش نابرابری درآمدی در جامعه می‌گردد»، از الگوی اقتصادسنجی پانل برای نمونه کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی با لحاظ متغیر وابسته نابرابری درآمدی و متغیر مستقل اصلی فساد در کنار سایر متغیرهای توضیحی اثرگذار بر توزیع درآمد استفاده شد. نتایج برآورد مدل بیانگر تأیید فرضیه مقاله می‌باشد و نشان می‌دهد که با کاهش فساد در بین کشورهای منطقه، وضعیت توزیع درآمدی این کشورها نیز بهبود خواهد یافت. در ضمن، رشد اقتصادی، افزایش سهم درآمدهای مالیاتی و بهبود وضعیت اشتغال در کنار سیاست‌های کاهش تورم موجب کاهش شکاف طبقاتی و توزیع بهتر و عادلانه‌تر درآمدها و ثروت خواهد شد.

بدیهی است که برای بهبود وضعیت توزیع درآمدی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته، شناسایی ریشه‌ها و علل شکاف‌های درآمدی بسیار حائز اهمیت است. عوامل و پارامترهای اقتصادی و حتی اجتماعی و سیاسی زیادی در نابرابری‌های درآمدی تأثیرگذار می‌باشند که شناسایی تمامی آنها در این مقاله میسر نبوده است. بلکه تحقیق حاضر تنها توانسته است در کنار بررسی نظری و تجربی نقش و نحوه اثرگذاری فساد بر نابرابری درآمدی، سایر عوامل مهم اقتصادی را نیز شناسایی و معرفی نماید. از این رو، برای کنترل و کاهش شکاف و نابرابری‌های درآمدی می‌توان بر مبنای یافته‌های تحقیق، توصیه‌های سیاستی زیر را ارائه کرد:

- ریشه‌کنی فساد و شناسایی ریشه‌های گسترش فساد و مبارزه جدی با این معضل؛
- توجه جدی به مقوله بیکاری و اتخاذ سیاست‌های مناسب اشتغال‌زا جهت کاهش آن؛
- برنامه‌ریزی مناسب جهت رشد و توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی اقشار جامعه؛
- اجرای سیاست‌های فقرزدایی مناسب به شیوه‌های ممکن؛
- اتخاذ سیاست‌های پولی انقباضی و مقابله با عوامل تورم‌زا؛
- کنترل نرخ رشد جمعیت با بهره‌گیری از سیاست‌های فرهنگی؛

- اصلاح نظام مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی و تلاش برای افزایش سهم درآمدهای دولت از مالیات؛

در کنار توصیه‌های سیاستی فوق، توجه و انجام مطالعات پژوهشی در خصوص بررسی دیگر عوامل اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر توزیع درآمد در شناسایی علل و کنترل آن بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع

- رهبر، فرهاد؛ میرزاوند، فضل‌الله و زال‌پور، غلامرضا (۱۳۸۱)، *بازشناسی عارضه فساد مالی، ماهیت، گونه‌ها، پیامدها و آموزه‌های تجربی*، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد تهران، تهران: مؤسسه نشر جهاد.
- _____ (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بنای آینده‌ای مطمئن برای آسیای جنوب غربی*، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- Alesina, Alberto and Dani Rodrik (1994), "Distributive Politics and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 109. 465-490.
- Birdsall, N. and J.L. Londono (1997), "Asset Inequality Matters: An Assessment of the World Bank's Approach to Poverty Reduction," *American Economic Review* 87: 32-37.
- Brunetti, A., G. Kisunko and B. Weder (1997a), Institutional obstacles to doing business: region-by-region results from a worldwide survey of the private sector, *World Bank Policy Research Working Paper*, No. 1759
- Dobson, S., & Dobson, C. R. (2012), Why is corruption less harmful to income inequality in Latin America, *World Development*, 40(8), 1534 - 1545.
- Fields, G. S., Leary, J., López Calva, L., and Pérez de Rada, E. (1998) "Education's Crucial Role in Explaining Labor Income Inequality in Urban Bolivia". *HIID Development Discussion Paper*, No. 658. Harvard University.
- Gupta, S., Davoodi, H. and Alonso-Terme, R. (2002), Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty? *Economics of Governance*, Vol. 3, pp. 23-45.
- Gupta, Sanjeev, Hamid Davoodi, and Rosa Alonso-Terme (1998), Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty? *IMF Working Paper* (May 1998), Washington D.C
- Johnston, Michael (1989), "*Corruption, Inequality, and Change*", pp. 13-37 in *Corruption, Development and Inequality*, edited by P. Ward. London and New York: Routledge.

- Kuznets, Simon(1955), "Economic Growth and Income Inequality." *American Economic Review* 45: 1-28
- Lambsdorff, J. G.(1998b), "*An Empirical Investigation of Bribery in International Trade*".
- Li, Hongyi, Lixin Colin Xu, and Heng-Fu Zou(2000), "Corruption, Income Distribution, and Growth", *Economics and Politics* 12: 155-82.
- Li, Hongyi, Lyn Squire, and Heng-fu Zou(1998), "Explaining International and Intertemporal Variations in Income Inequality", *Economic Journal* 108:26-43.
- Mauro, Paolo(1997), *The Effects of Corruption on Growth, Investment and Government Expenditure: A Cross-Country Analysis, In Corruption and the Global Economy*, ed. By Kimberly Ann Elliot (Washington: Institute for International Economics)
- Murphy. Kevin M., Andrei Shleifer, Robert W. Vishny(1993), *The American Economic Review*, Vol. 83, No. 2, 409-414. May, Why Is Rent-Seeking So Costly to the Growth.
- Persson, T., and G. Tabellini(1994), "Is Inequality Harmful for Growth?" *American Economic Review* 84: 600-621.
- Ravallion, Martin(1997), Can High-Inequality Developing Countries Escape Absolute Poverty?, *Economics Letters*, Vol 56 (September), pp.51-57.
- Robinson, M. (ed), *Corruption and Development*, (40-59), London: Frank Cass Publishers.
- Wei, S.J.(2000), *Natural Openness and Good Government*, NBER Working Paper 7765, Cambridge, MA. <http://www.nber.org/papers/w7765>
- Wu, Y., & Zhu, J. (2011), Corruption, Anti-Corruption, and Inter-County Income Disparity in China, *The Social Science Journal*, 48(3), 435- 448.
- You, Jong-Sung and Sanjeev Khagram(2005), "A Comparative Study of Inequality. and Corruption", *American Sociological Review* 70 (1): 136-157.

The Effects of Corruption on Income Inequality (A Case Study of selected Countries in South West Asia)

Dr. Vahid Shaghghi Shahri
Dolat Vafadari

Abstract

Until the last recent decades extension economists just stressed on economy growth specifically in poor countries. Nevertheless, extension attitude based on growth and regardless of the wealth and income distribution is not a good one. this attitude caused an increase in the class differences in undeveloped countries. Therefore, in recent years a new approach dominated economy which is based on not only extension but also on justly distribution. With this change, many studies about income distribution and effective factors have been done.

In this article, after a review on empirical literature and exploring the relationship between corruption and income inequality, A panel data for countries of southwestern Asia was established. In sum, the acquired results from the estimation of the income distribution shows a meaningful connection between the corruption rate and the Gini coefficient. In a way that, a unit improvement in corruption index among the countries has decreased their Gini coefficient about 0/736 percent.

Furthermore, based on the estimation results, price growth, population growth and unemployment rate have caused a gap in income distribution .on the other hand, GPD growth and the increment in tax income caused decline in Gini coefficient and improvement in income distribution.

Keywords: Corruption, Income Inequality, Panel Data.

Governance in Iran, Pathology and Recommendation of Strategies

Dr. Khalil Sardarnia,

Abstract

Good governance is described as an exercise of power and sovereignty on the indices such as: rule sovereignty, accountability, transparency in decision-makings and actions, regulated and continuous control, responsibility, controllability, non discrimination, non corruption and general commitment to civic culture. In today more being complicated societies, governance must be attitude as an interactive, cooperative and trustful relation between government and citizens and civil associations, not a merely governmental topic. In this article, the author tries to first look at and explain pathologically the governance process and the relationship between government and civil associations in Iran, and then, by using of theories, will yield the strategies for making and extension of good governance on the basis of interaction, cooperation and mutual responsibility between government and social forces and civil associations.

Keywords: Good Governance, Civic Ethics, Pathology, Strategies, Iran.

Feasibility and Provide Optimal Management Model of Oil Revenues (Case Study: Iran)

Dr. Mostafa Salimifar
Fazele Khadem

Abstract

One of the requirements of developing countries is financing and managing of it. If Countries with natural resources, especially oil, which are abundant financial resources, fail to manage of oil revenues, not only they are not successful in the development but also they will confront many problems. Most of oil-rich countries that are known to rentier states, faced with dutch disease and lack of optimal management of oil revenues led to economic problems in these countries. If oil revenue management pattern in these countries be the control and optimal allocation of oil revenues for economic development, they can dominant the economic problems and the accursed resources. This paper uses the analytical - descriptive method and Analysis of the mechanisms of transfer of oil revenues to the economy in rentier states, and emphasized that the theory of rentier state and rentier economy and also the management of oil revenues forced to accept the change seriously, especially in Iran, also evaluate management of oil revenues in Iran and challenging a rentier state model, show solutions and provide a new paradigm for management of oil revenues.

Keywords: Oil Revenue Management, Resource Curse, Rentier State, Dutch Disease.

Impact of Chinese Investment and Trade on Economic Growth of Iran

Kasra Ahmadian Behroz
Dr. Hosein Panahi
Dr. Ahmad Asadzade

Abstract

Nowadays, foreign trade is one of the most important factors in economic development of countries and developed economies pay much attention to openness of their economies. In recent decades, Iran has tried to develop trade relations with other countries and attract foreign investment. In recent years, by intensification of sanctions against Iran and reducing transactions with economic partners, it is necessary to find alternatives to trade with. In the meantime, the trade amount with countries such as China has been growing quickly, and now China is the biggest commercial partner of Iran. Therefore, this study tries to analyze the impact of trade with China on economic growth of Iran in the period of 1990-2012. In this Study we use ARDL to cointegration approach to analyze long-run and short-run effects on economic growth of Iran. Results indicate that, exports and foreign direct investment had positive effects on economic growth of Iran.

Keywords: Economic Growth, Openness, Export, Import, Foreign Direct Investment.

Analysis and Identification of Components Affecting the Increase Quality of Life in Rural Areas (Case Study: Gorgan City District Northen Astarabad)

Roghayeh Taziki

Ramzan Toosi

Maryam Hajizadeh

Abstract

For Centuries, People have been looking for the good life and people continue for improve their living conditions have attempted. Talens and abilities their live environment can exploit the highest and best. The of this research indicators appointment, evaluation and assiesing dimensions life quality in rural locations Nourth Astarabad village. For achieve this goal methods descriptive –analysis was used. Statistical Society this research including 4 rural with 595 household that the base of Cochran formula Sample bulk 210 person select and research questionnaire with method proportional assignment and simple random among their were distributed Cronbachs alpha Coefficient was used for reliability measure questionnaire orgininal Scale /86. This research life quality evaluation the base of 4 dimation Social, economic, physical and environment were reviewed. For analysis data software Spss, Singal-Sample T test Anova test, Tukey test and Spearman Correlation ration was used. Results show that all components, life quality qualification sample socity (environment quality with 8.219) the average and less than has evaluated. Among situation inappropriate can variables health and security in social Component quality residential environment in Skeletal component observation. The relationship between social , economic ,skeletal dimensions exception environmental dimension with significance level 0/000 indicators effectiveness on life quality rural residents are Confirmed. Also rurals can base on social and skeletal quality in the 3class, economic quality 2chass. and environmental quality is in the first class. Rurals the base of life quality is in the 2 class. That mirmahale and chuplany villages in the first class ,shamsabad and darvishabad are in the second class. In total Correlation between economic, social, skeletal dimensions with social, economic dimensions significant relationship is %1 level and between environmental dimensions with social dimensions exist significant relationship in %5 level.

Keywords: Quality of Life, Objective Indicators and Subjective, Economic and Social Components of Rural Development, Rural North Astarabad.

Comparative Analysis of Men and Women Employment in the Country's Provinces Emphasizing on 1385 & 1390 Censuses

Ghasem Alimohammadi
Dr. Akbar Zare Shahabadi

Abstract

Employment is a unifying factor and relating member of society. It isn't cooperative and united personality out of set and it is caused individual independence by it. The aim of the study is to compare and how is the condition of the men and women employment indices in country's provinces by emphasizing 85 and 90 censuses and by using of secondary analysis obtained of housing and people censuses. Research findings and results show that the employment of men and women is different in each period as though is always indicating the employed women to be lower, to be different and unequal access to own men in the country as a whole. Investigating of the participation and employment situation shows that the highest participation ratio of the women was in range of 15 percent and a few provinces was between the ranges of 15 to 30 percent, in contrast, the men participation ratio in two censuses in every provinces was in the range of 45 percent. Therefore, in 1385, the highest women participation ratio was belong to Khorasan Jonoobi province with 21.9 percent and in 1390, again the most percent was belong to the same province but had a descended trend that was 17.3 percent, approximately. In contrary, in 1385 the most participation ratio among men was belonging to Kurdistan province of 68.6 percent which increased to 70.4 percent in 1390 but was replaced by Bushehr province of 70.9 percent.

Keywords: Employment, Participation, Inequity, Secondary Analysis.

Analyze of the Impact of Drought on Rural Settlements with Emphasis on Spatial Indices(Case Study: The Villages of Hirmand City)

Zahra Mohammadi Yegane
Maryam Noori

Abstract

The emergence of human settlements has been consistent based on natural factors such as water and soil. The natural phenomena appear to have much impact in the localization, distribution, sphere of influence, physical development, communication and human settlements. As one of the largest natural disasters is drought and its impact on human societies is more than the other natural disasters.

The aim of this study was to analyze the impact of drought on rural settlements with emphasis on spatial indexes in the villages of Hirmand city .The way of research is descriptive – analytical method, and analyzing successful experiences of domestic - foreign, as well as a survey of people living in the villeges border of Hirmand used for collecting data. They were seven criteria using AHP model and software model, and SAW Expert Choice ranking spatial indices is reviewed and ultimately, vaykur technique have been used for ranking- to the impact of drought on spatial indices on sections city of Hirmand.

The results of the analysis obtained SAW model and AHP model as well as the Expert Choice software indicates that the most effect of drought is in the Increased terrain with running sands land with rating 1 and the lowest impact of drought damage is assigned to tourist attractions with rating7. The results obtained from vaykur technique indicate that the most effective of drought is in ghurghuri section with rating 1.

Keywords: Physical-Spatial Indices, Droughts, Settlements, Hirmand City.

Philosophy of Entrepreneurship in Economic Theories

Seyede Elahe Adel Rastkhiz

Abstract

Economic theories have made significant contributions to entrepreneurship and formed one of its historical roots. Despite these contributions the concept of the 'entrepreneur' and the function of entrepreneurship in society have ranged extensively within theories. Previous classifications have shown that the 'entrepreneur' has been considered as an economic actor, a capitalist, a manager, an owner, an arbitrageur, an innovator and the bearer of uncertainty. However previous research has explored many of the differences between economic theories contributing to our understanding there is only limited prior work on the philosophical basis of these differences. The purpose of the paper is to explore these neglected assumptions describing some of the fundamental differences exist in key conceptions of the 'entrepreneur'.

Understanding these differences is important because it helps us recognize the factors which influence policy interventions designed to promote 'entrepreneurship' and 'enterprise'.

Keywords: Entrepreneurship, Philosophy of Entrepreneurship, Economic Theories.

Investigating Musts of the Roadside Welfare Complexes Design with an Endogenous Development Approach in Sabzevar, Emphasis on Cultural Competences

Dr. Gholamhossein Naseri
Mohsen Azizirad
Mosareza Gharbi

Abstract

In general, the central idea of this paper is to invite planners to take into account local considerations in the provision and implementation of development programs. In fact, local considerations for development are software that provides the necessary background for the development of hardware; therefore, it seems that without a deep understanding of these considerations, any policy and planning cannot be made in short and long term for developing community. In recent decades, a construction program was planned and designed across the country roads and implementation of roadside welfare complexes in the main roads of the country was done to organize more the services and welfare of passengers, and ultimately to improve the country's roads standardization criteria. In this context, comprehensive plans for locating and constructing of such welfare complexes in the country roads were edited. Based on a comprehensive locating plan for roadside welfare complexes, nearly 500 locations were considered for constructing and establishing of the complexes. But what was missed in this plan was the consideration of places and areas that these complexes were located and the local society and culture of the region. The data and analysis presented in this paper are based on qualitative method, in order to show the importance of local cultural considerations and better efficiency of the complexes in the area of Sabzevar. Sabzevar is a city that is located in one of the main roads in Iran, but it lacks an efficient roadside welfare complex and remarkable accommodations for travelers and passengers. Therefore, according to what has been said, designing and constructing such a complex can be considered as a development in the region. This article has an endogenous development approach to cultural features of the region and propose a plan that would preserve cultural heritage and honoring it in both field of material culture (such as Yakhchal of Sabzevar as traditional instruments) and spiritual culture (such as rituals and cultural traditions of the region) to provide sustainable and balanced development. Thus, an endogenous element plays an important role in the development of the region.

Keywords: Inward Looking Development, Roadside Welfare Complexes, Rituals and Cultural Traditions of Sabzevar, Yakhchals of Sabzevar as Traditional Instruments.

Development, Higher Education and Unemployment

Maryam Mollaie
Shiva Parvaei
Kazem Rahimi

Abstract

What was absorbed by writers in this article is to describe the state of higher education and unemployment against the willingness to comprehensive development. Finally, with regard to the development as a multi-dimensional and complex as indicator, we concluded that with respect to all aspects of development, level of development of countries can be determined. Therefore, necessity to indicators like employment or unemployment which was in a bad condition in recent years along with education and higher education condition are fundamental. It is worth to mention what was noticed in this study was caring about unemployment of those graduated from university to show impact of universities (accurately universities such as Payame Nour and Applied Scientific University). The method used in this paper was the method library (documents) and we tried to review and conclude at the facts and figures as well as related research in the field.

Keywords: Development, Education, Unemployment, Those Graduated from University.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲